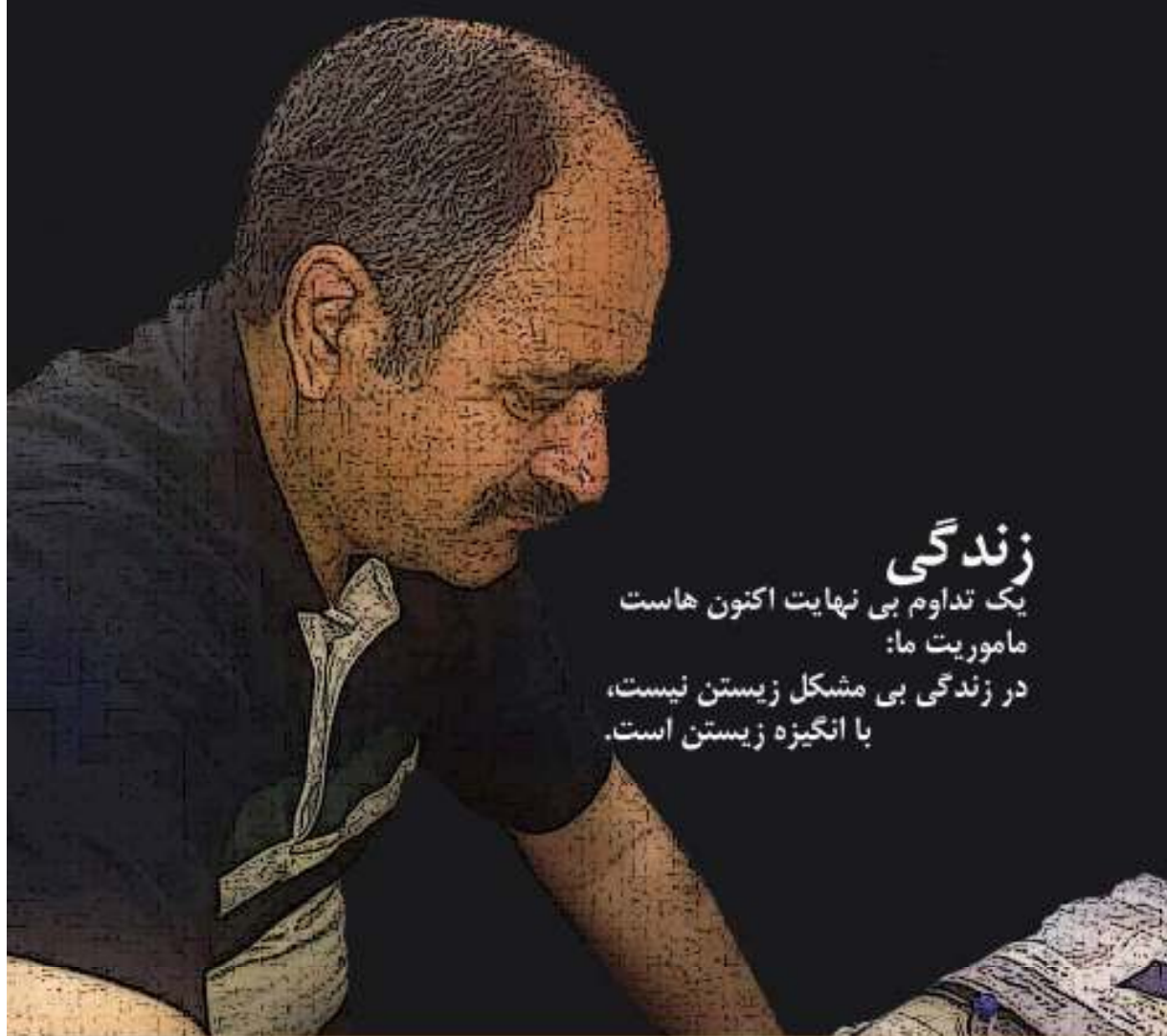


یادنامهٔ زنده یاد شاهرخ زمانی



زندگی

یک تداوم بی نهایت اکنون هاست
ماموریت ما:
در زندگی بی مشکل زیستن نیست،
با انگیزه زیستن است.

از انتشارات: «نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران - خارج کشور»
مهرماه ۱۳۹۴ - اکتبر ۲۰۱۵

تقدیم:

به یاد همیشه زنده شاهرخ

و به خانواده، طبقه کارگر و رهروان راه او

با سپاس از همه عزیزانی که در تهیه این یادنامه یاری رساندند،
بویژه هنرمند گرامی رؤیا بخشی طراح روی جلد و پوسترهای ضمیمه.

از انتشارات
نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

آبان ۱۳۴۹ - اکتبر ۲۰۱۵

nhkommittehamahangi@gmail.com

<http://nahadha.blogspot.com/>

فهرست

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۶	پیشگفتار
۸	زندگی نامه زنده یاد شاهرخ زمانی
۱۰	<u>برخی از نامه های شاهرخ:</u>
۱۰	برای مادرم ...
۱۲	مصاحبه با مادر شاهرخ
۱۴	نامه شاهرخ به دخترش
۱۷	صدای دادخواهی من را بشنوید
۱۹	به سازمان جهانی کار و ...
۲۱	نامه شاهرخ زمانی خطاب به خانواده ۸ میلیونی کارگران ساختمانی
۲۶	نامه خطاب به رئیس جمهور جدید و ...
۳۱	<u>برخی از مقالات شاهرخ:</u>
۳۱	هم طبقه ای ها، تاریخ مبارزات خود را چراغ مبارزات آینده قرار بدهیم
۳۴	برای رسیدن به آزادی و برابری و حاکمیت دموکراتیک کارگران
۳۷	در روز کارگر به فکر تشکیل حزب باشیم
۴۱	در باره اهمیت سوسیالیسم علمی و مارکسیسم برای طبقه کارگر
۴۶	حزب طبقه کارگر محصول پیوند ارگانیک آگاهی سوسیالیستی ...
۵۶	خطاب به تشکل ها و فعالین طبقه کارگر ایران
۶۲	به بهانه کوبانی!!!
۶۶	<u>برخی از پیام های شاهرخ:</u>
۶۶	پیام حمایت شاهرخ زمانی از اعتصاب غذای رضا شهابی و ...
۶۷	پیام شاهرخ زمانی و رضا شهابی از زندان گوهر دشت
۷۲	خطاب به فعالین و تلاشگران جنبش کارگری
۷۴	خطاب به تمام تشکل های کارگری، اتحادیه ها و ...
۷۶	پیام شاهرخ زمانی از زندان گوهر دشت خطاب به کارگران ایران

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۸۰	برقرار باد همبستگی جهانی کارگران
۸۳	زنده باد هشت مارس، روز نبرد جهانی علیه بربریت سرمایه
۸۶	پیام شاهرخ زمانی از زندان خطاب به معلمین مبارز
۸۷	پیام شاهرخ زمانی به دانشجویان، از زندان گوهردشت کرج
۹۲	<u>یکی از مصاحبه ها:</u>
۹۲	مصاحبه ای با شاهرخ زمانی پیرامون حزب سیاسی طبقه کارگر
۱۱۷	<u>بعد از شاهرخ:</u>
۱۱۷	مرگ شاهرخ زمانی، روایتی از درون زندان رجایی شهر
۱۱۹	علیه قاتلین شاهرخ زمانی اعلام جرم می کنیم !!!
۱۲۱	ما مرگ شاهرخ زمانی را به پرچمی برای اتحاد و ...
۱۲۳	پیام بهنام ابراهیم زاده، فعال کارگری و حقوق کودک
۱۲۴	محمود صالحی به شاهرخ زمانی
۱۲۵	قتلگاهی به نام زندان رجایی شهر - رضا شهابی
۱۲۶	جمهوری اسلامی، قاتل شاهرخ زمانی - نهادهای همبستگی ...
۱۲۷	<u>سروده هایی برای شاهرخ:</u>
۱۲۷	شعری از زندانی سیاسی - خالد حردانی
۱۲۸	رفیق شاهرخ آرام بخواب! - جهانگیر محمود ویسی
۱۳۰	اعلامیه - حسن حسام
۱۳۳	شاهرخ زمانی مُرد - آذر ادیبی
۱۳۵	دلاور - علی سالکی
۱۳۶	شاهرخ نافرمان بود - مجید خرمی
۱۳۸	بعد از تراژدی - سیامک م.
۱۳۹	<u>عکس ها و پوسترها:</u>

پیشگفتار:

در قتل کارگر جانفشانِ کمونیست شاهرخ زمانی

رفیق ما شاهرخ،

چه نیک گفته اند :
خاکستر تو را
باد سحرگاهان
هر جا که بُرد
مردی (همچون شاهرخ) ز خاک رویید

...

نامت هنوز وردِ زبان هاست

به نام طبقه کارگر به پا خاسته در ایران !
به نام عشق و زندگی
ما اعلام می داریم :

وقتی فاجعه آغاز می شود، ابرها در آسمان می لرزند . قتل آشکار رفیق کمونیست جنبش کارگری ما شاهرخ زمانی، امروز بیش از هر زمان تحقق دائمی یگانه شعار او: «چاره ما رنجبران وحدت و تشکیلات است» را در برابر چشمان یکایک مان به نمایش می گذارد.

برما روشن است که دژخیمان مرگ آفرین ، رفیق کمونیست شاهرخ زمانی را هم مثل ده ها زندانی دیگر به بهانه های گوناگون کشته اند، او را نیز در درون زندان از پای در آورده اند . از سعیدی سیرجانی گرفته تا خیل عظیمی از جانبداران آزادی عقیده و بیان؛ زهرا بنی یعقوب، زیبا کاظمی، اکبر محمدی، ابراهیم لطف الهی، امید رضا صیافی، محمد کامرانی، علیرضا داوودی، حسن ناهید، هدی صابر، محسن دکمه چی، ستار بهشتی ، افشین اسانلو و بسیاری دیگر را. شاهرخ زمانی خود در یکی از پیام های بشمارش قصد امنیت چی ها برای کشتنش را نوشته و از دوستانش در خواست کرده بود در صورت مرگش به اشتراک گذاشته شود. با توجه به آن نوشته ، جای هیچ تردیدی باقی نمی ماند که برای قتل او نقشه کشیده بودند و به خودش هم اعلام کرده بودند. شاهرخ را به خاطر نفوذ کلام اش ، به خاطر قدرت بسیج و سازمانگری اش ، بخاطر قدرت پیوند عمیقی که او در زندان با نخله های فکری گوناگون بوجود آورده و گذران زندان را برای زندانبانان سخت ساخته بود ؛ از پای در آوردند.

اگر همه ما داغدار فرزاندگی جان شاهرخ زمانی هستیم ، منطقی این خواهد بود که در همگامی با صدای خانواده شاهرخ زمانی ، صدای رسای آنها باشیم تا امر دادخواهی آنان را فریاد بزنیم . خاصه مادامی که قداره بندگان این نظام کارگرکش برسرکارند، ما باید در سطح بین المللی و درصافی واحد و توأمان راه افتاده و دادخواه قتل رفیق کمونیست کارگرمات باشیم . ما باید همه افوال شاهرخ زمانی را فرا راه خود قراردهیم . پرچم شاهرخ ، پرچم وحدت همه نخله های کارگری برای یک رزم متحد کارگری بود، تا سرمایه داری رژیم اسلامی و همه جناح های حاکم در آن را به پشتوانه تحکیم و سازمان یافتگی مبارزه متشکل و سراسری، بتوان سرنگون کرد. پرچم شاهرخ زمانی، نماینده زندگی، عشق، آزادی و برابری برای زنان و مردان ما و همه نیروهای رنج و کار جامعه ما بوده است.

شاهرخ زمانی تاکید داشت: نه فقط با مبارزه علنی و گسترده جنبش کارگری بلکه تلفیق آن با کار مخفی و با سازمانیابی هسته های متشکل کارگری در محیط زیست و کار، می توان جنبش عمومی را سازمان داد. تفکر شاهرخ زمانی در خدمت همه تشکل های کارگری مستقل و فرادولتی، فراتر از ایدئولوژی ها، گروه بندیهای ریز و درشت موجود، برای تحکیم منافع کل جنبش طبقاتی کارگری علیه سرمایه داری بود. شاهرخ زمانی در زندان، در همراهی با رسول بدایقی ها و علیرضا قربانی و دیگر معلمان آزاده نشان داد که مسئله در بغل فشردن آنها، امر دفاع از حقوق تمام مزدبگیران جامعه کارگری را معنی می بخشد. وحدت جنبش کارگری، معلمان، پرستاران، جنبشی که بتواند کارگر مزدبگیر را علیه سرمایه سازمان بدهد، مورد تاکید اخص او بوده است. از اینرو شاهرخ تاکید داشت؛ که فراتر از فرقه های موجود و انحصار طلب، باید جنبش کارگری مزد بگیران را متشکل ساخت و آنرا در راستای سرنگونی رژیم سرمایه رهنمون ساخت. برما است که با صدها و هزاران نفری که در تبریز بر سر خاک او گرد آمدند و فریاد بر آوردند:

شاهرخ معلم ما است / راه شاهرخ، راه ما است

همراه، همصدا و متحد شویم. از اینرو لازم است که خود را در راستای راه او یعنی همبستگی و وحدت طبقاتی کارگران در ایران، هم جهت با او بشناسیم و همگان را به اقدامی بین المللی برای خون خواهی قتل عمد او و بازشناسی آمران و عاملان این جنایت فراخوانیم. فریاد بر آوریم و از پای ننشینیم؛ تا برهمگان و افکار عمومی بشریت متریقی جهان و هشتاد میلیون جامعه ایرانی روشن گردد، که آمران و عاملان این قتل آشکار در زندان، شیوه و طریقه جان ستاندن شاهرخ زمانی را به همان سبک و سیاق کشتار دهه شصت و قتل های زنجیره ای به پایان بردند. باید بر همگان بنمایانیم که چرا امروز این قتل دیگر باره رخ نمود! از یاد ببریم که رفیق مان شاهرخ از زندان طی پیامی به یکی از بستگان خود می نویسد:

**"زندگی یک تداوم بی نهایت اکنون هاست.
مأموریت ما در زندگی بی مشکل زیستن نیست،
با انگیزه زیستن است."**

**برما است که با انگیزه های انسانی رفیق مان شاهرخ،
حرکت کنیم و از پای نایستیم!**

باید توضیح بدهیم که چون نهادها متشکل از اعضای با گرایشات و دیدگاه های سیاسی متفاوتی هستند، طبعاً با تمامی مواضع و نظرات منتشر شده در این مجموعه، از جمله برخی نظرات خود شاهرخ، اتفاق نظر ندارند. با وجود این به منظور ارج نهادن به شجاعت، مقاومت و پایداری شاهرخ و قدردانی از رفیق کارگر سازمانگری که جان خود را در راه آرمان خود و طبقه اش و آرمان همه ما که همانا سوسیالیسم است، نهاد، ایستاد و سر خم نکرد و تسلیم نشد، به انتشار این یادنامه به عنوان کمترین وظیفه مبادرت کرده ایم. لذا تأکید می کنیم که انتشار این مجموعه به معنای تأیید کلیه نکات طرح شده در آنها نیست، بلکه به منظور بزرگداشت از کارگری کمونیست است که تاپای جان بر دفاع از منافع پرولتاریا پا فشرد و یک دم از این مبارزه نابرابر دست برنداشت و حماسه آفرید و اسطوره شد.

مجموعه حاضر منتخبی از آثار و آموزه های شاهرخ و بخش هایی به یاد اوست که در بزرگداشت این کارگر کمونیست، تقدیم به خانواده و طبقه کارگر و رهروان راهش می کنیم.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

آبان ۱۳۹۴ - اکتبر ۲۰۱۵

زندگی نامه زنده یاد شاهرخ زمانی

شاهرخ زمانی در سال ۱۳۴۳ در قره داغ آذربایجان شرقی بدنیا آمد ، مادرش زرین تاج نجاتی خانه دار و پدرش بهمن زمانی معلم و شاعر از دوستان صمد بهرنگی و بهروز دهقانی و ... بود پدر و عموی شاهرخ از سال ۱۳۵۰ تا ۵۷ در ارتباط با فداییان زندانی بودند، که با قیام عمومی توسط مردم آزاد شدند ، در دوره انقلاب و مدتی پس از آن خانه زمانی ها محل رفت و آمد بسیاری از انقلابیون بود، پس از برقراری جمهوری اسلامی سرمایه داری، دیری نگذشت پدر و عموی شاهرخ توسط جمهوری اسلامی زندانی شدند و شاهرخ و خواهر بزرگ او از خانه متواری و مجبور به زندگی مخفی شدند. شاهرخ نوجوانی و جوانی خود را در چنین فضایی و در ارتباط با انقلابیون بزرگی طی کرد، تحت تاثیر آنها و تجربیات زیادی از شکست هایی که بعد از حاکم شدن جمهوری اسلامی بر جنبش کارگری و انقلابی وارد شد، تجربیاتی کسب کرد که در بسیاری از آنها خود شاهرخ حضور داشت یا شاهد عینی بوده است، تاثیرات چنین شرایطی و روحیه جستجو گر وی که می خواست علل شکست ها را بداند باعث گردید تحقیقات و مطالعات زیادی را انجام بدهد، آنچه از این بررسی و تحقیقات کسب کرد، عادت به مطالعه و نوشتن مستمر و عملی کردن نتایج بررسی ها و رفع موارد منفی بود (پردازش داده ها و باز خورد از نتایج عملی کردن حاصل پردازش ها بود، که به متد نقد مداوم هر عملی و هر حاصلی از عملی بود.) همین باعث گردید درک کند که مهمترین علت شکست جنبش انقلابی و به دنبال آن امکان سرکوب آن، جدایی جنبش انقلابی از پایه های توده ای انقلاب بود، این تجربه و آگاهی را در طول عمر مبارزاتیش اصل اساسی اندیشه خود قرار داد، به همین دلیل در تمامی نوشته ها و نامه هایش و اعمالش بیان می کند، که باید پیوند ارگانیک میان جنبش خود به خود کارگران و جنبش سوسیالیستی برقرار گردد، این تنها راه پیروزی طبقه کارگر است، او تمام فعالیت عملی خود را بر مبنای چنین دیدگاهی تنظیم می کرد .

با توجه به چنین اعتقادی است که، از یک طرف در تشکلهای توده ای کارگران فعالیت می کند و برای ایجاد سندیکاها و کمیته های کارگری همه گونه مساعدت می کند و در همین حال و موازی با آن برای ساخته شدن حزب انقلابی طبقه کارگر که دارای پیوندهای ارگانیک با تشکلهای کارگری و توده های انقلابی داشته باشد، تلاش و کوشش می کند، چه هنگامی که در هسته های مخفی انقلابی در شرق تهران فعالیت می کرد، که پس از دستگیری در سال ۷۲، هجده ماه زندانی می شود، در این زمان ضمن اینکه عضو هسته های مخفی بود، در سندیکای نقاشان نیز فعالیت می کرد، و نقاشان و دیگر کارگران ساختمان را وارد مبارزه می کرد و از میان آنها برای هسته های مخفی یارگیری می کرد، و چه آن زمان که عضو هیات باز گشایی است، برای بازگشایی سندیکای نقاشان تهران و کمک به کمیته پیگیری و ساختن تشکلهای و کمیته های متشکل از کارگران ساختمانی فعالیت می کرد و همزمان برای ایجاد هسته های انقلابی مانند جبهه واحد کارگری تلاش می کرد، همه اینها مطابق با اصلی بود، که به عنوان تحلیل نهایی علل شکست جنبش انقلابی در انقلاب ۵۷ کسب کرده بود .

شاهرخ زمانی یک انقلابی و کمونیست واقعی بود و از هر ثانیه عمر خود در جهت آماده کردن طبقه کارگر برای انقلاب استفاده می کرد، و حتی پس از دستگیری در سال ۹۰ نیز بی وقفه از هر موقعیت ممکن برای افشای دشمنان طبقه کارگر و همچنین دعوت از کارگران و فعالین و انقلابیون بر ای ایجاد همبستگی و تشکلهای سراسری توده ای و سیاسی طبقه کارگر استفاده می کرد.

نه شاهرخ و نه نزدیکترین همزمانش، هرگز از عضویت او در حزب و یا سازمانی سیاسی صحبتی نکرده اند، تنها طبق شنیده ها او تا سال ۱۳۷۲ در هسته های مخفی سازمان راه کارگر عضو بوده و فعالیت می کرده است، و پس از جدا شدن از این سازمان، تمام توانش را برای ایجاد حزب راستین طبقه کارگر گذاشته است که در تمامی نوشته های او مشهود هست، او متعلق به طبقه کارگر ایران و پرولتاریای جهانی بود و هست و کسی مجاز نیست او را به خود منسوب کند.

هر شب ستاره ای به زمین می کشند و باز
این آسمان غم زده غرق ستاره ها هست



شاهرخ زمانی
۱۳۹۴-۱۳۴۳

برخی از نامه های شاهرخ

برای مادرم : نامه شاهرخ زمانی از زندان گوهر دشت به مناسبت درگذشت مادرش

نمی‌رند و نمی‌رند، آنان که ره خلق بگیرند

من چشم در خانواده‌ای باز کرده و بزرگ شده‌ام که سوسیالیزم به عنوان آرمان رهایی بشریت از ستم و بهره‌کشی و طبقه‌ی کارگر به عنوان تنها نیرو و مرکز ثقل این تغییر انقلابی، مقدس شمرده می‌شد و با تمام وجود در خدمت آن قرار گرفتیم. بدین جهت، پاسداران نظام سرمایه‌داری، چه با شکل تاج و چه در پوشش عمامه، لحظه‌ای آزار و اذیت و زندان و شکنجه‌ی ما و تمامی مبارزین راه آزادی بشریت برای جلوگیری از فعالیت انقلابی آگاه‌گرانه دست برنداشتند منزل ما در تبریز، محل رفت‌وآمد بزرگانی چون بهروز دهقانی، صمد بهرنگی، غلامحسین ساعدی، چنگیز احمدی، عبدالله افسری و دیگر انقلابیون بود. مادرم در چنین فضایی تمامی محبت و تلاش‌های قهرمانانه‌ی خود را فداکارانه صرف کمک به خانواده و سرپا نگه داشتن آن و ادامه‌ی مسیر انقلابی کرده بود. طعم تلخ بی‌پناهی در نبود سرپرستان خانواده، عمو و پدرمان در دوران حکومت ستم‌شاهی از سال ۱۳۵۰ در رابطه با چریک‌های فدایی خلق ایران شروع شده و سپس در سال ۱۳۵۷ که آنها با قیام عمومی از زندان آزاد شدند، خانه‌ی ما به مرکز فعالیت‌های انقلابی تبدیل شد.

با شروع قتل‌عام‌های دهه‌ی ۶۰ که پدر، عمو، من و خواهر بزرگ‌ترم مجبور به ترک خانه شدیم، بار مسئولیت ۳ طفل خردسال در حالی به دوش مادرم افتاد که پاسداران سرمایه هر شب برای دستگیری ما از دیوار بالا رفته، به منزل ریخته و باعث وحشت بچه‌ها می‌شدند. به طوری که مادر تمام وسایل خانه را رها کرده و در محله‌ی طالقانی، یکی از محلات جنوب‌شهر تبریز، مخفی شد. از آن موقع، این دربه‌دري و زندان تاکنون ادامه داشته است. مادرم در تمام این سالیان از تلاش برای سامان دادن به خانواده‌هایی که سرپرست خود را از دست داده بودند، ارتباط با خانواده‌های زندانیان سیاسی و گروه‌های انقلابی، سازمان‌دهی تظاهرات هزاران نفری همراه خانواده‌های دیگر زندانیان سیاسی و دانش‌جویان انقلابی علیه زندان، اعدام و شکنجه و برای آزادی زندانیان سیاسی در دوران ستم‌شاهی که در یک مورد منجر به دستگیری ۷۰ نفر از آنان در تبریز شد، تا مصاحبه‌ها با رسانه‌ها برای افشاگری جنایات جمهوری اسلامی ایتارگرانه تلاش نمود. به خصوص زمانی که مرا به زندان قزلحصار تبعید کردند، در نزدیک به ۵۰ روز اعتصاب غذای من روزی نبود که با رسانه‌ای مصاحبه نکرده و جنایات رژیم سرمایه‌داری را افشا نکند.

در آخرین تلاش، چند ماه پیش، برای گرفتن مرخصی برای من در ملاقات با معاون دادستان، خدابخش - معروف به خدانابخش - به وی گفته بود: «پسر من چه گناهی غیر از دفاع از حق و حقوق طبقه‌ی کارگر انجام داده است؟ مگر دفاع از سندیکا و حق حیات برای کارگران جرم است؟ ما انقلاب کردیم، خون دادیم، من روی شوهرم را ندیدم، سال‌ها جلوی زندان‌ها بودم، شما از ناآگاهی مردم سواستفاده کردید

و بر کرسی قدرت نشستید و الان هم ادعای خدایی می‌کنید! ولی یادت باشد، همان کارگرانی که رژیم ستم‌شاهی را نابود کردند، شما را نیز به زباله‌دان تاریخ خواهند انداخت. شما جلادها روی ساواک را سفید کرده‌اید! از جنایات و کثافات شما، مردم به تمامی دیکتاتورهای پیشین ایران رحمت می‌فرستند! ولی من انقلاب و نابودی ساواکی‌ها را دیده‌ام، دیدم رییس ساواک چطور خودش را موقع محاکمه خیس کرد، الان نیز آن روز دور نیست!»

وقتی این گفت‌وگو را در ملاقات برای من تعریف کرد، به شوخی گفتم: «مادر این حرف‌ها را که می‌زنی، سربازان گم‌نام میلیاردرها شما را پیش من می‌آورند!»

گفت: «خیال می‌کنی بیرون چه خبره؟ این‌جا نیز زندان بزرگی است.» سپس به شوخی اضافه کرد: «یک روز خوش ندیده‌ام! از بس دوندگی کردم از پا افتاده‌ام، کاش مرا نیز بگیرند تا چند سالی استراحت کنم!»

در تمامی این سالیان نکبت، خفقان و استبداد سرمایه‌داری که از ارتباط با نیروهای آگاه و کارگران پیش‌تاز از طیف‌های گوناگون در رابطه با بحث و آموزش، مخفی کردن مبارزه تا دستگیری پدر و عمویم و خود من در سال‌های ۵۰، ۵۲، ۶۰، ۷۲ و ۹۰، نگهداری بچه‌ها و خانواده و ملاقات در زندان، سر و کله زدن با مزدوران و شکنجه‌گران و آدم‌کشان شاه و شیخ، مادرم لحظه‌ای آرام و قرار نداشت.

رفقای کبیر شهید چنگیز احمدی و عبدالله افسری وی را در اوایل انقلاب نمونه‌ی مادر ماکسیم گورکی می‌دانستند. شهید چنگیز احمدی می‌گفت: «زری خیال نکن که اداره کردن روزی ۵۰ - ۶۰ نفر که به این خانه رفت و آمد می‌کنند کار ساده‌ای است. شما هم معادل ۳ کادر کمونیست کار می‌کنی. بدان که طبقه‌ی کارگر و آیندگان در فردای صبح رهایی از ستم و نابرابری، این ایثار و فداکاری شما را از یاد نخواهند برد.»

وی با این‌که همه‌ی این فشارهای روحی و جسمی وی را تکیده کرده و انرژی‌اش را تحلیل برده بود، در روزهای آخر عمرش به همه سپرده بود که من در زندان خبردار نشوم که وی مریض است و برایم پیغام فرستاده بود که «به زودی تهران می‌آیم و زمین و زمان را بر سرشان خراب خواهم کرد. هر طور شده برای تو مرخصی خواهم گرفت. وگرنه کل دنیا باید بفهمند که حکومت ضدکارگری چقدر ضد بشر است و با افراد بی‌گناه چه می‌کند.»

بله! وی تا آخرین لحظه‌ی عمرش به قول رفقا مثل مادر ماکسیم گورکی بود و من به او افتخار می‌کنم. تا باشد مادرها راه او را پی بگیرند.

شاهرخ زمانی

۴ بهمن ۱۳۹۳

زندان رجایی‌شهر کرج



مادر شاهرخ زمانی: "پسرم تنها درد قشر کارگر را فریاد زد"

مصاحبه با مادر شاهرخ

جرس - ۲۹ بهمن ۱۳۹۱

شاهرخ زمانی، فعال کارگری محبوس در زندان رجایی شهر کرج از حق ملاقات حضوری و مرخصی محروم است.

شاهرخ زمانی، عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری و سندیکای کارگران نقاش در خرداد ۱۳۹۰ هنگام ورود به تبریز برای دیدار پدر و مادر خود توسط اداره اطلاعات تبریز بازداشت شد.

زرین نجاتی مادر شاهرخ زمانی با ابراز ناراحتی از وضعیت فرزندش به "جرس" می گوید: " مرخصی و ملاقات حضوری نمی دهند فقط همان ملاقات شیشه ای را داریم. بخاطر مسافت راه، من هر روز نمی توانم تهران بروم و ماهی یکبار به ملاقاتش می روم. حتی برای عقد دخترش که پدرش باید برای امضاء کردن باشد نگذاشتند حتی برای چند ساعت به مرخصی بیاید."

شاهرخ زمانی در شعبه یک دادگاه انقلاب تبریز به اتهام تبلیغ علیه نظام و تشکیل دسته سوسیالیستی به یازده سال حبس محکوم شد. این فعال کارگری کلیه اتهامات عنوان شده علیه خود را در دادگاه رد و بر صنفی بودن کلیه فعالیت های خود تاکید کرد. قاضی پرونده در پاسخ به سوال زمانی که بر اساس چه چیزی حکم صادر کرده، گفته است: "بنده در سلسله مراتب یک فرمانبرداری بیش نیستم." تنها جرم شاهرخ زمانی فعالیت در کمیته پیگیری است که جنبه صنفی دارد.

وی با غیرعادلانه خواندن حکم فرزندش خاطرنشان می کند: "شاهرخ وقتی داشت برای دیدن ما به تبریز می آمد از اتوبوس که پیاده می شود، اطلاعات تبریز او را بازداشت می کند و بعد از آن بود که چهل روز دست به اعتصاب غذا می زند. شاهرخ یک کارگر نقاش بود فقط از مشکلات کارگران و وضعیت و معیشت سخت آنها می گفت. او کاری نکرده که یازده سال به او حکم زندان دادند. تنها خودش کارگر بود و می دانست کارگرها با این اوضاع اقتصادی چقدر سخت زندگی می کنند. او تنها درد قشر کارگر را فریاد زد. نه اسلحه همراه داشته، نه قتلی مرتکب شده، نه معتاد و نه قاچاقچی بوده، فقط جرمش این بود که یک فعال کارگری بوده و از حقوق صنفی خود و کارگران دفاع می کرده است. او می گفت چرا حقوق کارگران را نمی دهید، چرا کارگران را اخراج می کنید با این وضعیت اقتصادی چطور باید زندگی اشان را بچرخانند زن و بچه آنها چطور باید زندگی کنند و از این حرفها. من از شما می پرسم این جرم است که بخاطرش یازده سال حکم دهند. به دفتر رهبری، دیوانعالی نهاد حقوق بشر و دادگستری و جاهای دیگر اعتراض کردیم و وضعیت را شرح دادیم اما هیچ کمکی نکردند فقط در دیوانعالی کشور گفتند که در حق او اجحاف شده و بی گناه است".

این فعال کارگری پس از بازداشت تحت شکنجه های جسمی و روحی قرار گرفت. این فعال کارگری در این چهل روز در اعتراض به بازداشت و برخوردهای صورت گرفته دست به اعتصاب غذا زد. به گفته شاهرخ زمانی، در اداره اطلاعات بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم تهدید به مرگ شده است از جمله مسمومیت، قرار دادن در کنار افراد عادی مبتلا به ایدز، وادار کردن افراد نامتعادل روانی، جانی و خطرناک به درگیری با او... او در مدت حبس خود بارها از زندانی به زندانی دیگر منتقل شده است. مادر شاهرخ زمانی می افزاید: "خیلی شاهرخ را اذیت کردند. حکم زندان برای او کافی نبود که او را از این زندان به آن زندان می فرستادند. خودم رفتم دادستانی گفتم چرا او را از این زندان به آن زندان منتقل می کنید، گفتند که شاهرخ شورش می کند. گفتم چه شورشی؟! شما او را بین معتادان و قاچاقچیان انداخته اید اعتراض هم نمی تواند کند. زندان یزد باز شرایطش بهتر بود اما دوباره تهمت زدند که شاهرخ وضعیت و شرایط زندان را به بیرون خبر می دهد، بعد او را به سلول انفرادی انداختند. اینقدر پیش رئیس زندان گریه کردم که گفت او را به زندان شهر خودتان منتقل می کنیم و دوباره او را به زندان تبریز آوردند. الان هم زندان رجایی شهر خیلی وضعیتش بدتر است اما باز خدا را شکر که پیش معتادان و مجرمین خطرناک نیست".

دوشنبه ۲۳ شهریور ۱۳۹۴ ه.ش.

نامه شاهرخ زمانی به دخترش



سلام دخترم: من و تو مانند بسیاری از انسانها در این جهان تحت سلطه سرمایه زندگی میکنیم و هیچ گونه آزادی برای زیستن و تصمیم گرفتن برای خود نداریم. یا باید بدون فکر و اندیشه تن به نظام و سیستم استثمارگرانه سرمایه داری بدهیم و چون بردگان مانیکورت فکر کنیم که این تقدیر و سرنوشت ماست و بگوییم خداوندا رضایم به رضای تو و هرچه تو بخواهی ان درست است و ستم دیدن و ستمکش بودن و استثمار شدن توسط مافیای قدرت و ثروت را سرنوشت محتوم خود بدانیم و یا در پی جستجوی علل برآییم و به اندیشه و تفکر بپردازیم که در آن صورت حاکمان یا عوامل سرمایه داری از اندیشیدن و جستجوگر بودن ما به وحشت افتاده آن اندک آزادی برده وار را نیز از ما سلب میکنند و برای زهر چشم گرفتن از بقیه انسانها زندگی را بر آنهایی که به دنبال آگاه شدن و کسب حق و حقوق هستند به جهنمی مضاعف تبدیل می کنند و چنان سرکوب و فشار را افزایش می دهند که دنیا را برای افراد فعال ، آگاه به حق و حقوق و اندیشه گر تاریک و ظلمانی می کنند طوری که در چنین وضعیتی فقط با آگاهی طبقاتی و تحلیل درست از خود و دشمن می توان نوری بر آن تاباندو درک کرد که چرا و در ترس از چه چیزی دشمن چنین سرا سیمه حتی تمامی اصول و قانون و پرنسیب های تبلیغی خودرا نیز زیر پا می گذارد؟

دخترم برای این سوال، فقط یک جواب علمی است این مبارزه طبقاتی است، دشمن طبقاتی ما یعنی سرمایه داری بر اریکه قدرت تکیه زده است و از اندیشیدن در رابطه با شناخت خود و طبقه خود ، شناختن راه و روش کسب حق و حقوق انسانی و طبقاتی هر کسی به وحشت می افتد و در آنجائیکه آگاهی طبقاتی و مبارزه برای کسب حق و حقوق انسانی وجود داشته باشد سرمایه داری هر چیزی را زیر پا می گذارد و تابع هیچ اصول و قانون و پرنسیبی نمی باشد به این دلیل است که مرا از تو، از همه ی عزیزانم و از همه کودکان و جوانان و انسانها جدا کرده اند که مبدا بقیه را هم تحت تاثیر گذاشته به سمت کسب آگاهی طبقاتی و مبارزه برای کسب حقوق طبقاتی بکشانم، این مبارزه طبقاتی است که برخی آگاهانه و برخی خود بخود و برخی با توجه به هر دو در آن غوطه ور می شوند و گریز نا پذیر است وقتی آگاهی به سراغت می آید دیگر نمی توانی برده وار ظلم و ستم را بپذیری و نمی توانی مغز و ذهننت را ببندی و بگوی خدایا رضایم به رضای تو آگاهی و اندیشیدن

تنها چیز خطرناکی برای حاکمان و سرمایه داری است چرا که هر انسان را بسوی مبارزه با ظلم ستم می کشاند.

البته دخترم مبارزه تاوانی دارد که خود انسان و اطرافیانش باید بپردازند و از این بابت من برای تو و اطرافیان متاسفم و برای خود خرسندم که راه انسانی زیستن و انسانی فکر کردن و به فکر هم نوعانم بودن و اینکه تنها راه نجات مبارزه طبقاتی و سرنگونی سرمایه داری است را پیدا کردم و هرچند که خودم و عزیزانم به شدت تحت فشار و ستم هستیم، اما این تنها راه است و نمی توان در جامعه سرمایه داری هم آگاهی داشت و هم برده وار ظلم و ستم را پذیرفت.

اما دختر عزیزم دل آزاده و غمگین نباش، زمستان می رود و روسیاهی به ذغال می ماند و ستمگران رفتنی هستند و آینده از آن ستمدیدگان است.

مثل هر پدری خبر عروسی تو تنها دخترم قلبم را مالا مال از شادی و عشق پدرا نه کرد . اما اینکه سگان مافیای قدرت و ثروت این دشمنان قسم خورده کارگران حتی برخلاف قوانین خودشان اجازه ندادند حتی با همراهی مامورچند ساعت در عروسیت شرکت کنم ، و تورا مانند روزهای که با شادی کودکانه ات و با لبخند معصومانه ات هر صبح به مدرسه می رفتی و من تو را می بوسیدم ، امروز در عروسیت ببوسم و برایت زندگی انسانی و خوشبختی آرزو کنم ، چیزیکه احتمالش می رفت. به عنوان پدری که عاجز باشد در عروسی دختر یکی یکدانه اش شرکت کند دنیا در جلوی چشمم تیره و تاریک شده بسیار اندوهگین شدم ، از اینجا پشت میله های زندان خود را در جشن عروسیت می بینم و دستانت را در دست می گیرم ، رویت را می بوسم و می گویم عروسیت مبارک دخترم ، امید وارم و آرزو میکنم همراه همسرت خوشبخت باشی و به یک زندگی انسانی و شرافت مند دست پیدا کنی.

چنین اندیشه های زیبا را دشمنان آزادی دشمنان انسانها و دشمن طبقاتی از ما گرفته است همان گونه که از تمامی مردم و بخصوص از طبقه کارگر گرفته است.

دخترم پس از لحظاتی ناگهان علیرغم ناراحتی زیاد دردی دیگر به سراغم آمد رنجها و آلام و مصیبت های بیشمار مردم ستمکش وطنم به سرعت در ذهنم دوباره جان گرفت و اینکه برای چه در زندانم ، روشنایی و منطق مبارزه برای عموم و همدردی عمومی را در وجودم زنده کرد. مرا زندانی کردند چون دخترم را، فرزندانم را دوست دارم ، چون همه کودکان و جوانان را و همه انسانها را دوست دارم، مرا زندانی کردند چون می خواهم که همه انسانها دارای برابری و حقوق عادلانه ی انسانی - اجتماعی و اقتصادی باشند. مرا زندانی کردند چون اعتقاد دارم تو کز محنت دیگران بی غمی، نشاید که نامت نهند آدمی

آری دختر عزیزم:

در کشوری که مشتی انگل زالو صفت با بهره کشی میلیونی انسانها و دزدی و غارت علنی هزاران میلیاردی ثروتهای عمومی ، یکی از غنی ترین کشور جهان، با رتبه دهم معدن جهان را به کشوری با هشتاد درصد مردم زیر خط فقر یکی از بالاترین آمار گرانی ، بیکاری میلیونی ، میلیونها کودک کار و خیابان، تورم ، فحشا و تن فروشی ، بیکاری ، بی مسکنی ، طلاق ، اعتیاد و افسردگی تبدیل کرده اند، در چنین شرایطی چگونه می توانم بی تفاوت به سرنوشت هم زنجیرانم فقط به فکر تو و خودم باشم؟

چگونه می توانم به سرنوشت صدها هزار کودکان کار و خیابان و دهها هزار دختران گرسنه و آواره خیابانها در کنار ثروتهای هزار میلیاردی طفیلی های انگل با ماشینهای چند میلیاردی شان بی تفاوت باشم؟

چگونه می توانم به بی سوادی هر دو نسل آینده ۱۱ میلیونی فقرا در کنار بورسیه های چند صد میلیاردی دلوپسان حکومتی بی تفاوت باشم ؟
آیا می توان نشست و نگاه کرد که ششصد نفر مافیای زر و زور حکومتی یک چهارم کل نقدینگی کشور یعنی یکصد و پنجاه هزار میلیارد وام بانکی را پس نمی دهند و یک میلیون و دویست هزار نفر جوان در صف انتظار وام ۵ میلیونی صف کشیده اند؟
چگونه می توان از کنار دستگیری و شکنجه و اعدام هزاران نفر آزادیخواه و برابری طلب به خاطر دفاع از حقوق قانونی و مشروعشان گذشت ؟

بله دختر عزیزم ، انسان واقعی نمی تواند از کنار این همه تبعیض و نابرابری و بی عدالتی بی تفاوت بگذرد. تو ناراحت نباش ، عزیزانی را در اینجا در نظر بگیر که عروسی که سهل است اجازه رفتن به ختم همسر و پدر و مادر و فرزند خود را نیافتند تا اربابان ثروت و قدرت خوش خدمتی خود به سرمایه داری را به اثبات برسانند.

صد در صد بدان و آگاه باش که این حکم تاریخ است، عاقبت ستمگران و ظالمین زباله دان تاریخ است، بشنو از پدرت که در چنین جامعه ی طبقاتی کشتارگاه عاطفی انسانها خداوند زر و زور و تزویر با تزریق سم فردگرایی بر محور منافع شخصی و مصرف گرایی ادمی را تا سطح حیوان تنزل می دهد. فقط کسانی می توانند در این لجن زار هویت انسانی خود را حفظ کنند که برخلاف جریان آب شنا کرده و به قول انقلابیون فرانسه با شعار "یکی برای همه ، همه برای یکی" و مطالعه آثار مترقی انقلابی بر ضد ستم و بهره کشی و افکار فردگرایانه حیوانی مبارزه مستمر کرده و کمک و همیاری و عشق به همنوع را در جریان مبارزه سرلوحه خود قرار داده فقط و فقط در این چارچوب عشق اصیل و واقعی به همسر و فرزندان می تواند معنا پیدا کند و استمرار یابد ، چرا که در غیراین صورت آدمی بت واره و شیفته پول و قدرت و موقعیت اجتماعی بالا و در نتیجه شیفته موقعیت فردی خود و بیگانه از مدار و هویت انسانی و طبقاتی خود چگونه می توان- فداکاری و عشق همنوع خود از جمله همسر و فرزندان را داشته باشد؟

دخترم:

ضمن آرزوی خوشبختی امیدوارم با در پیش گرفتن یک زندگی انسانی، ظلم ستیز همسر خوب و فداکار برای یکدیگر و انسانهای ایثارگر و مفید به حال جامعه باشید.
کسی که شما و همه ی انسانها را دوست دارد.

شاهرخ زمانی - زندان رجایی شهر

دوشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۹۳

صدای دادخواهی من را بشنوید

خطاب به تمامی سندیکاها و نهادهای حقوق بشری و انسانهای آزادیخواه

من شاهرخ زمانی عضو سندیکای کارگران نقاش تهران و کمیته پیگیری پس از سی سال اقامت در تهران در تاریخ چهارده خرداد ۱۳۹۰ در بدو ورود به شهر تبریز بخاطر دیدار با پدر و مادرم توسط اداره اطلاعات شهر به شکل کاملاً غیر قانونی و بدون کوچکترین سند و مدرک دستگیر شدم. بعد از چهل روز شکنجه های روحی و جسمی به زندان مرکزی تبریز تحویل داده شدم. در تمامی این چهل روز بازداشت غیر قانونی ام در اعتراض به این اوضاع در اعتصاب غذا بودم. بطوری که ۲۷ کیلو وزن کم کرده ام و مطلقاً بازجویی ندادم. با این اوصاف علیرغم اینکه کوچکترین سند و مدرکی از من وجود نداشته و یک سطر بازجویی نداده ام، اداره اطلاعات و لجاجت آن، شعبه یک دادگاه انقلاب تبریز با زدن اتهامات "تبلیغ علیه نظام و تشکیل دسته سوسیالیستی" مشمول مجازات در این موارد، یعنی ۱۱ سال حبس برای من بریدند. در صورتیکه در حکم صادر شده نیز من از اول تا آخر منکر اتهامات بودم و این مسئله نشان دهنده جعلی و واهی بودن اتهامات و خود حکم بعداً بطوریکه قاضی پرونده در اثر اصرار من که بر اساس چه چیزی حکم صادر کرده است، اعلام کرد و گفت: شما فکر میکنید من کی هستم؟ بنده در سلسله مراتب یک فرمانبرداری بیش نیستم.

زندان تبریز یکی از مخوف ترین زندانها با آدمکش ترین ماموران می باشد، برخورد غیر قانونی و غیر انسانی و جنایتکارانه آن زبانزد خاص و عام می باشد، زندانیان سیاسی بدون برخورداری از کوچکترین حقوق قانونی مانند مرخصی، آزادی موردی و مشروط و یا کتابخانه که فقط کتابهای تخصصی دارد تحت نظر اداره اطلاعات مرکزی به بدترین شکل ممکن زندانیان را تحت شکنجه های روحی و جسمی فراوان قرار میدهند. بدترین رفتار انداختن زندانیان عادی به جان زندانیان سیاسی می باشد. به علت اینکه بندی مستقل وجود ندارد، این کار را بطور روزمره انجام میدهند و روزی نیست که یک درگیری کوچک و یا بزرگ در این اداره بوجود نیامده باشد.

در یک اتاق بیست متری بیست و یک تخت است که گاهی از چهل نفر به بالا در آنجا هستند همیشه هفت نفر از زندانیان عادی مخصوص که روحشان فاسد بوده و تحت ارباب، تن به جاسوسی و درگیری میدهند در میان زندانیان هستند.

زندانهای سیاسی با افراد مبتلا به بیماری ایدز و یا هپاتیت در تماس می باشند که با تحریک مسئولان به سوهان روح زندانیان سیاسی تبدیل میشوند. در سال ۹۰ مرا بعد از سه روز نگهداری در این اتاق که به نوعی بهشت حساب میشد، به بند ۱۲ اداره اطلاعات برای آزار و اذیت بیشتر، به یک قرنطینه همراه با زندانیان خطرناک که فقط برای سه روز قابل تحمل است نگهداری کردند و بعداً به همراه جمهور آژگوچ از پ ک ک به بند ۱۵ متادون که پنجاه نفر مبتلا به ایدز و هپاتیت در آنجا بودند، انتقال دادند. در آنجا در اعتراض به این مسئله یک اعتصاب چند روزه با تمامی زندانیان انجام دادیم.

اداره اطلاعات در اردیبهشت ۹۱ بدون کوچکترین حکمی با جعل سازی سند و این که من تقاضای انتقال داده ام، مرا به یزد انتقال داد. من از لطف این عده برخوردار شده و در آنجا با تهمت اینکه شما اخبار و اوضاع داخلی را به بیرون میدهید دوباره به تبریز برگردانده شدم، به بند هشت کار درمانی تبریز. در آنجا ما زندانیان سیاسی تبریز نوشته ای کتبی در ۱۴ ماده برای سازمان زندانها نوشته و موارد دیگری از آزار و اذیت مأموران را توضیح دادیم و خواهان رسیدگی فوری به حقوق قانونی مان

مانند مرخصی ها، آزادی مشروط و امکانات باشگاهی، کلاسهای فنی و حرفه ای شدیم. ... (چند ثانیه نامفهوم)

مأمور انتظامات داخلی، زندانیان عادی را وادار کرد علیه من و چند نفر دیگر شکایت کنند و گفتند که ما به رهبری توهین کرده، به زندانیان عادی فحش داده و زندانیان کارگر را تحریک به اعتصاب کرده ایم. این پرونده درشورای ۱۱ بازرسی تشکیل شد و بعد از این ماجرا ما را به زندان رجایی شهر کرج تبعید کردند. البته بعداً دو نفر از کسانی که شکایت کرده بودند پشیمان شدند.

جناب احمد شهید

علیرغم شکایت خانواده ام به نهادهای قانونی از جمله دفتر رهبری، دیوانعالی، نهاد حقوق بشر و غیره با جوابهای سربالا و تهدید و ارباب مواجه بوده ام. علیرغم این تهدید و ارباب من قسمتهایی از حرفهای همین نهادها را که برای رفع تکلیف و بخاطر فشارهای خانواده ام به وکیلیم گفته اند یاد آور میشوم. کارشناس دیوانعالی کشور گفته متأسفانه در حق ایشان اجحاف شده و کوچکترین ادله قانونی و محکمه پسندی که قاضی بتواند این حکم را بدهد در پرونده ایشان موجود نیست. یکی از افراد حقوق بشر اسلامی در تهران در مقابل پیگیری زیاد پرونده به همسر من گفته است خانم چیزی از اینجا عاید شما نخواهد شد، تصمیم جای دیگری گرفته شده است. شما تنها به حقوق بشر جهانی میتوانید مراجعه کنید. گویا قاضی صادر کننده حکم در مقابل فشار بر روی سه مدرک، حکم را صادر کرده گفته من فکر میکنم که در سلسله مراتب پیچیده کنونی فرمانبرداری بیش نیست. (چند ثانیه نامفهوم)

تنها امید ما زندانیان، احزاب و نهادهای جهانی علیه سیاستهای ضد بشری موجود هستند.

در پایان قابل تذکر میباشد که در اداره اطلاعات بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم تهدید به مرگ شده ام. از جمله مسمومیت، قرار دادن در کنار افراد عادی مبتلا به ایدز، وادار کردن افراد نامتعادل روانی، جانی و خطرناک به درگیری با من، قرار دادن افراد اطلاعاتی در پوشش زندانی در کنار من که مرا تشویق به فرار میکردند، تا حین فرار با تیر کشته شوم که با شناسایی و افشای این افراد از آنها دور شده ام. مأمورین مردمی و خوب زندان چندین بار در زندان در این مورد به من تذکر داده اند که با توجه به نمونه مهندس امانی، مبارزی که توسط مأمورین از طریق فرار ساختگی از بین برده شد، مواظب خودم باشم. در مورد هرگونه عواقب از این قبیل من به همه هشدار میدهم. مرگ من در زندان بهر دلیل متوجه مسئولین می باشد.

با امید به آینده ای انسانی عاری از تبعیض و ظلم، دست همه شما را به گرمی فشردم و قبلاً از زحمات شما به گرمی نهایت تشکر را دارم.

شاهرخ زمانی

زندان رجایی شهر

به سازمان جهانی کار و تمامی اتحادیه ها و سندیکا های کارگری

دوستان، ما مجموع کارگران ۱۲ میلیونی ایران به همراه خانواده های فقیر و فلاکت سرمایه زده خود با جمعیتی ۵۰ میلیونی طبقه کارگر ایران اکثریت نفوس ۷۵ میلیونی ایران را تشکیل می دهیم. از قدرت بازو و فکر ماست که در عرصه های صنعت و معدن و کشاورزی و ساختمان و در سایر موارد همه چیز تولید می شود. اما کل ثروت تولید شده از گذشته و اکنون همگی نصیب سرمایه داران می شود و خودمان در گرسنگی دائمی به سر می بریم و کمترین بهره ای از دست رنج خود نمی بریم.

در نتیجه پیاده کردن سیاست های ضد کارگری رژیم اسلامی در عرصه های مختلف اقتصادی مانند خصوصی سازی، حذف یارانه ها، تعدیل نیرو، حذف امنیت شغلی، رواج قراردادهای موقت و سفید امضاء، بر داشتن گمرکات مرزی، واردات کالاهای بنجل توسط مافیای رانتی- دولتی - انحصاری، هشتاد درصد تولید صنعتی و کشاورزی مانند چای، کفش، نساجی، قطعه سازی، قند و شکر و دیگر موارد نابود شده است.

در نتیجه پیاده کردن این برنامه ها نصف بیشتر جمعیت فعال ۳۶ میلیونی کشور بیکار شده، ۹۵ درصد اشتغال دائم از بین رفته، دستمزد ها به ۱ چهارم تا ۱ پنجم زیر خط فقر تصویب شده است. در هماهنگی کامل جناح های مختلف سرمایه داری سیاست های نامبرده در بالا و تحریم مشترک جهانی به صورت بی سابقه ای ۸۰ درصد مردم به زیر خط فقر سقوط کردند. در چنین جایگاه نا امن اجتماعی تنها چیزهایی که صعود و رشد کرده و بالاترین آمارهای جهانی را نصیب مردم ایران کرده است عبارتند از: گرانی، فحشا، اعتیاد، طناب دار، و ...

با توجه به شرایط موجود و حمله مستقیم و غیر مستقیم سرمایه داران توسط دولت مطبوع خود به هستی کارگران و با توجه به ادعای دروغین جمهوری اسلامی در دفاع از کارگران، طبقه کارگر از هر گونه حق و حقوق همچون حق تشکل، حق اعتصاب و ... که از مصوبات سازمان کار بوده و حکومت اسلامی به عنوان عضو، آنها را پذیرفته است، اما در عمل ابزاری در دست سرمایه داران در هجوم ددمنشانه به تمامی عرصه کار و زندگی و سفره خالی کارگران است. سرمایه داران از طریق دولت خود یعنی جمهوری اسلامی ایران توانستند کارگران را از تمامی حقوق خود محروم کنند. کوچکترین فعالیت کارگران حتی فعالیت هایی که در چارچوب قوانین مصوب خود جمهوری اسلامی است با اخراج، شکنجه، زندان مواجه می شود.

تمامی قوانین حمایتی در مواد قانون کار به نفع سرمایه داری حذف شده یا در حال حذف شدن قرار دارد.

ریاست سازمان جهانی کار و دوستان سندیکایی، در کشور ما با اساس و فعالیت کارگری حتی نسبت به کشورهای کم رشد یافته همسایه مانند افغانستان، پاکستان، عراق و ... که حق تشکل و

تجمع به رسمیت شناخته شده است تفاوت بسیاری وجود دارد جمهوری اسلامی علی رغم ظاهر دروغ پردازش حتی با کوچکترین آثار فعالیت قانونی کارگری به شدت بر خورد ضد کارگری و سرکوب می کند. سرکوب اعتصابات کارگری، قانون اعدام برای اعتصابات در صنایع ماشین سازی، اخراج، اذیت و آزار، تعقیب و زندان، شلاق زدن فعالین تشکل های کارگری و ... از کارهای روزمره حکومت اسلامی در دفاع از سرمایه داری است.

در ردیف بدترین سیاست های سرکوب دروغین قانونی تشکل های کارگری که با چسباندن آنها به عناوین مختلف به اپوزیسیون ضد حکومتی و با پرونده سازی های دروغین و ضد کارگری حبس های سنگین به آنها می دهند، تا از شکل گیری تشکل های کارگری جلو گیری نمایند. در این مورد بهنام ابراهیم زاده، شاهرخ زمانی، محمد جراحی و... را می توان مثال آورد که با اتهامات دروغین بهنام را به ۵ سال، محمد جراحی را به ۶ سال و شاهرخ زمانی را به ۱۱ سال محکوم کرده اند.

امید و آرزوی ما کارگران زندانی برای آزاد شدن به اعتراضات و مبارزات سازمان یافته داخلی و جهانی کارگران است تا از این طریق ضمن آزادشدن ما جلو گیری از سرکوب های جدید، جلو گیری از هجوم حکومت ضد کارگری ایران به تشکل های موجود و فعالین امکان پذیر شود. تنها راه جلو گیری از سرکوب مبارزات و باز پس گیری دست آوردهای ۲۰۰ ساله طبقه کارگر در تشکل یابی، اعتصابات و همبستگی می باشد. این مهم فقط در سایه وحدت تشکل های داخلی و جهانی ممکن است.

کارگران و دوستان آیا می دانید:

چرا سندیکاهاى کارفرمایان توسط جمهوری اسلامی همه جانبه حمایت می شوند؟
اما سندیکاهاى کارگران، توسط جمهوری اسلامی همه جانبه و بشدت سرکوب می شوند؟

تشکل و اعتصاب حق مسلم کارگران است.

زندان مرکزی یزد

شاهرخ زمانی

۱۳۹۱/۴/۲۹

نامه شاهرخ زمانی خطاب به خانواده ۸ میلیونی کارگران ساختمانی

شورای نگهبان در دفاع از منافع سرمایه داری و بخصوص در دفاع از منافع کارفرمایان صنایع ساختمان سازی، برای چندمین بار طرح بیمه کارگران ساختمانی را به بهانه داشتن بار مالی رد کرد .

دوستان و همزنجیران سلام های گرم و آتشین مرا ، شاهرخ زمانی عضو هیأت مؤسس سندیکای کارگران نقاش و عضو شورای نمایندگان کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری به همراه دیگر فعالین در بند را از زندان گوهر دشت کرج بپذیرید.

روی صحبت من با کلیه کارگران ایران است و بخصوص در رابطه با مشکل جدیدی که شورای نگهبان علیه کارگران ساختمانی ایجاد کرده است می باشد. ما هشت میلیون کارگران ساختمانی به عنوان بخشی از دریای کارگران ایران و جهان در رشته های صنعت، معدن، ساختمان و جاده و راه سازی، ساخت و ساز ساختمان های صنایع و غیره باید از خود پرسیم :

داشتن بار مالی یعنی چه ؟ آیا کارگران و خانواده آنها اگر دچار حادثه یا بیماری شوند، چون بار مالی دارد نباید معالجه شوند؟ چون بار مالی دارد باید بر اثر حادثه یا بیماری بمیرند؟ تا سرمایه داران سود بیشتری ببرند؟ آیا بار مالی و حفظ فوق سود برای سرمایه داران مهم است یا جان انسانها؟ اگر سود سرمایه و موضوع بار مالی برای کارفرمایان و جمهوری اسلامی مهمتر از جان کارگران و خانواده آنها است چرا کارگران باید اجازه بدهند این افراد با جان و زندگی ما کارگران بازی کرده و ما را تبدیل به سود سرمایه بکنند ؟

چرا؟

با توجه به رد چندمین بار طرح بیمه کارگران ساختمانی از طرف شورای نگهبان سود سرمایه و کارفرمایان ثابت کرده است که برای حکومت جمهوری اسلامی حفظ سود سرمایه داران صد ها بار مهمتر از حفظ جان کارگران است. حال از خود پرسیم با توجه به چنین اعمال و فلاکت های اقتصادی و صدها مشکل دیگر که توسط نظام جمهوری اسلامی برای مردم ایجاد شده است، کارگران چگونه می توانند از این مشکلات خود را نجات بدهند؟

همچنین باید بدانیم آن مالی که شورای نگهبان برای حفظش سنگ کارفرمایان و سرمایه داران را به سینه می زند تماماً متعلق به دسترنج کارگران است. یعنی اگر کارگران کار نکنند هیچ سرمایه ای و هیچ سودی و هیچ مالی ایجاد نخواهد شد که شورای نگهبان ، مأمور نگهبانی از آن باشد و برای حفظ آن در دستان کارفرمایان با بهانه داشتن بار مالی طرح بیمه کارگران ساختمانی را رد کند. بنا براین هر آنچه سود، سرمایه و یا مال انباشته شده است تماماً متعلق به دسترنج کارگران است که از طرف سرمایه داران (کارفرمایان) به کمک دولت های طبقه سرمایه دار که جمهوری اسلامی یکی از آنها است و شورای نگهبان بخشی از آن دولت است با اشکال مختلف مناسبات نظام سرمایه دارانه و روش های اختلاس و دزدی از کارگران دزدیده شده و در اختیار سرمایه داران گذاشته شده است. شورای نگهبان این عامل و نگهبان سرمایه داری ضدیت با کارگران را تا آن حد بالا برده است که اجازه نمی دهد کارگران و خانواده هایشان برای معالجه خود اندکی از دسترنج خودشان استفاده نمایند، در حالی که خودشان و آقازاده هایشان از محل در آمد دسترنج همین کارگران میلیاردها تومان، نه؛ میلیاردها دلار بالا می کشند و نتیجه آن همه دزدی و اختلاس، فلاکت امروزی مردم است. وقاحت تا آنجا پیش رفته است که دم و دستگاه دولت سرمایه داری حاضر نیستند نام دزدان ثروت مردم را اعلام کنند، به بهانه اینکه آبرویشان می رود اگر آنها آبرو داشتند که دزدی نمی کردند. علت نام نبردن از دزدان بیت المال فقط برای این است که همگی از خودشان هستند. جالب است

که این شورای نگهبان سرمایه داری در رابطه با اختلاس ها و دزدی ها دچار تناقض یک بام و دو هوا شده در رابطه با موضوع داشتن بار مالی خود را به فراموشی می زند. ما کارگران باید بدانیم داشتن انتظار حق و عدالت از نهادهای سرمایه داری و داشتن انتظار رسیدگی به شکایت و درخواست های ما کارگران از آنها یک توهم است. مانند این است که از دست یک کارفرما شکایت به نزد کارفرمای دیگر ببریم، بدون شک رسیدگی نخواهد کرد. همان گونه که ۳۶ سال است جمهوری اسلامی هر روز بیشتر از قبل به حمایت از کارفرمایان و سرمایه داران پرداخته و در مقابل هر روز بیشتر از قبل اقدام به سرکوب کارگران کرده است، تنها راه ما کارگران همبستگی طبقاتی است و باید خودمان به فکر نجات باشیم اگر ما قدرت اجتماعی و اعتراضی بالای داشته باشیم و با پنجه اتحاد طبقاتی خود گلوی این دشمنان را گرفته بفشاریم در آن صورت می توانیم اندکی از حق و حقوق خود را بدست آوریم.

مولد تمامی ثروت و کالاهای جامعه ما هستیم بنا براین حق ما و تمامی مردم است از تمامی تسهیلات موجود در جامعه از جمله دارو، مسکن، تغذیه، پوشاک، بهداشت، آموزش و کلیه خدمات استفاده کنیم، در حالی که به علت بهره کشی، دزدی و غارت توسط طبقه انگل سرمایه داری کمترین بهره ای از دسترنج خود نمی بریم، تنها به اندازه ای از دسترنج خود در قالب دستمزد در بهترین شرایط در حد بخور و نمیر دریافت می کنیم تا زنده بمانیم و برای سرمایه داران کارکنیم تا به ثروت و سرمایه مافیای ثروت و قدرت سرمایه داران افزوده شود و در همین حال با اندک دستمزد دریافتی هزینه تولید مثل به عنوان نسل جدید و پرورش آنها برای آینده سرمایه داری نیروی کار تولید کنیم. همان گونه که خودمان برده سرمایه داران کنونی هستیم تا بچه هایمان نیز در آینده برده بچه ها و آقا زاده های سرمایه داران باشند. وظیفه و رسالت تاریخی ما کارگران است که کاست طبقاتی را که اکنون کاست سرمایه داری است نابود کنیم.

در کنار مرگ تدریجی خانواده ی ۵۰ میلیونی کارگران، دولت و طبقه سرمایه داری برای تشدید بهره کشی با سیاست های ضد کارگری و ضد مردمی مانند قرارداد های موقت و سفید امضاء، دستمزد های یک چهارم زیر خط فقر، حذف یارانه ها، گرانی فلاکت بار مایحتاج عمومی مانند نان، گوشت و برنج ...، آب و گاز، حذف گمرکات مرزی به سود سرمایه داران دلال و میلیادر های حاکم و واردات کالاهای بنجل و بیماری زا و به شکست کشاندن تولید داخلی، اخراج سازی های دسته جمعی و ایجاد بیکاری میلیونی، خصوصی و خودمانی سازی رایگان و تحویل ثروت مردم به گروه های مافیای قدرت و ثروت و تبدیل عرصه های تولید و صنعت به کیسه های پول مافیا و همچنین دیگر سیاست های ضد کارگری و ضد بشری، گرانی، تورم، بیکاری، فقر و گرسنگی، طلاق و اعتیاد، و غیره را در قالب تحمیل خط فقر به بالاترین سطح جهانی رسانده است. با داشتن ۱۲ میلیون بیسواد، با بالاترین آمار زندانی، ۷ میلیون معتاد، ۱۴ میلیون بیکار، دومین کشور افسرده و غمگین جهان تحت حاکمیت سازمانی سرمایه داری هستیم. در ادامه همین سیاست ها طی سه ماه اخیر رد شکایت کارگران از افزایش دستمزد های کمتر از تورم اعلام شده و همچنین رد طرح بیمه کارگران ساختمان توسط "شورای نگهبان قانون اساسی" در دفاع از سرمایه داران و سود رسانی هر چه بیشتر به مافیای قدرت و ثروت به بهانه مضحک داشتن بار مالی برای چندمین بار رد کرده است، تا سرمایه داران با خیال راحت هرچه بیشتر دست به چپاول بزنند. همچنین هفته گذشته نیز طرح فوق برای یک بار دیگر با همین بهانه بار مالی مجدداً رد شد. در کشوری که یک چهارم پول نقد در گردش کشور یعنی نقدینگی بانک ها توسط ۶۰۰ نفر از دست اندرکاران حکومت و وابستگان و آقا ها و آقازاده ها که بخشی از کارفرمایان و سرمایه داران هستند، به عنوان وام بدون پشتیبانی گرفته اند و پس نمی دهند، که این مبالغ بیش از هزاران میلیارد اعلام شده است. و نزدیک به ۶۰ درصد منابع تولید ناخالص ملی مانند معادن و غیره در دست مافیای ثروت و قدرت و به اصطلاح رمز آلودش همان دلوپسان می باشند. شورای نگهبان قانون اساسی برای پنهان کردن واقعیت و دلداری از دلوپسان و اطمینان دادن به آنها که می توانید همچنان به غارت و چپاول ادامه بدهید، باز هم حرف از بار مالی

می زند و با این بهانه اقدام به رد طرح بیمه کارگران ساختمانی کرده است. ما از شورای نگهبان و از این دل واپسان مولتی میلیادر ها می پرسیم شما که نسبت به قانون اساسی این قدر حساس هستید، پس چرا نسبت به فصل سوم که در مورد حقوق مردم مانند بهداشت و درمان، آموزش و مسکن رایگان، شغل شرافت مندانه برای هر کسی، لال مونی گرفته اید و حرفی نمی زنید؟ چرا اینقدر یک بام و دو هوا شده اید؟

شورای نگهبان مانند دیگر نهاد های سرمایه داری حاکم که هر کدام در گوشه ی این کشور مشغول حذف حقوق عمومی مردم و انباشت آنها به سود سرمایه داران هستند، مانند حذف بهداشت و درمان رایگان، آموزش و پرورش رایگان، آموزش عالی، حذف یارانه ها و گرانتر کردن هر روزه خدمات مورد نیاز عموم و گرانتر کردن مایحتاج عمومی و روزانه مردم هر روز اقدامات ضد کارگری و ضد مردمی بیشتری را مرتکب می شود. با توجه به چنین دلایلی صد در صد ثابت می شود که شما نمایندگان رانتخواران و سرمایه داران و کارفرمایان هستید و هر جایی از قانون حتی قوانین خودتان به ضرر سرمایه داران باشد، آن قانون را حذف می کنید یا در مقابل اجرایی نشدن آن لال شده دلواپسی را فراموش می کنید.

البته کارگران باید بدانند که باید اینطور باشد چون تمامی شما دوست کارفرمایان و دشمن کارگران هستید.

ما کارگران تحت چنین شرایطی با اجتماع و ماهها اعتصاب، تجمع و اعتراضات مانند بافق، معدن سوسنگرود، پارس واگن، گیلانا پتروشیمی، نورد اهواز، پروفیل ساوه و ... به مقابله با بهره کشی، ناعدالتی و نابرابری با طبقه و دولت سرمایه داری بر خاسته ایم.

روی صحبت ما با کارگران است با این همه تلاش و کوشش علی رغم موفقیت های جزئی در سنگر های انفرادی و پراکنده یک بخش کارگری، نتوانستیم بهره کشان را به عقب نشینی سراسری و مهم در جهت تحقق خواسته های اساسی مانند امنیت شغلی، حق ایجاد تشکل مستقل، حق اعتصاب و حقوق غیره خود وادار کنیم. چرا که علی رغم نیروی دهها میلیون مان در مقابل تعداد انگشت شمار غارتگران ثروت های عمومی دشمنان آگاهانه، سازمان یافته و با برنامه و متحد علیه ما عمل کرده ولی طبقه ۱۴ میلیونی ما همراه با ۵۰ میلیونی خانواده خود در نا آگاهی، پراکندگی، بی هدف و فاقد تشکل های سراسری هستیم. در حالی که وحشت مافیای ثروت و قدرت از گسترش اعتراضات و اعتصابات ما کارگران بقدری زیاد است که هفته گذشته مجلس با وزیر کار جلسه مخفی و غیر علنی برای مقابله با اعتصابات رو به گسترش ما کارگران تشکیل داد. این نشانه قدرت ما کارگران است، باید برای یک پارچه کردن چنین قدرتی برنامه و تشکیلات داشته باشیم. اما سؤال اصلی این است که چرا مبارزات ما ثمر بخش نیست و راه برون رفت از این بن بست و از این اوضاع کدام است؟

دوستان و همزمان تنها راه چاره ما رنجبران در مقابل قدرت متحده طبقات دارا و دولتشان و نیروهای حامی آنها، ارتقاء آگاهی طبقاتی، وحدت و همبستگی سراسری در ایجاد تشکل های طبقاتی و سراسری (اتحادیه و حزب) برای سازماندهی مبارزاتمان در جهت تحقق مطالبات اساسی و پایه ی مان می باشد، تا ارتش ۱۴ میلیونی خود مان را از تشدد و پراکندگی رهنانیده و مقاومت و مبارزاتمان را در مقابل سیاست های سرکوب سراسری سرمایه داری به مبارزه و همبستگی سراسری تبدیل کنیم. این فقط با ایجاد فدراسیون کارگری و حزب ممکن خواهد شد.

برای چنین منظوری ما کارگران باید هیأت های مؤسس سندیکا ها را در جاهای مساعد کارگری تشکیل داده و موازی با آن عملآتشکل ها و سندیکاهای موجود را در سطح ملی و رشته ای به صورت سراسری گسترش بدهیم. به عنوان نمونه می توان سندیکای واحد تهران و کل حمل و نقل، نقاشان تهران، تبریز و کرج به عنوان کل کارگران ساختمانی تا زمینه ساز ایجاد اتحادیه های سراسری یعنی فدراسیون باشیم. برای رسیدن به این سطح از تشکل سراسری درک شرایط و مسائل زیر ضرورتی اجتناب ناپذیر دارند.

اول : در مقابله با شدت سرکوب دشمن که از یک طرف با منع فعالیت قانونی و دستگیری و زندانی کردن فعالین تشکل های کارگری و همچنین سایه اخراج و بیکاری و گرسنگی تزییقی به عنوان ترمز تشکل یابی و فعالیت سازمانیافته به گفته مارکس عمل کرده و تاوان سنگینی برای مبارزه طبقاتی تحمیل می کند ما نیز باید :

الف - با استفاده از تجارب و اشکال و شیوه های مبارزه مخصوص این شرایط ،

ب - تشکیل صندوق های همیاری و کمک متقابل برای رشد زمینه های فعالیت در جهت ایجاد هیأت های مؤسس و کمک به خانواده های مبارزین دستگیر شده کارگری،

ج - استفاده از تمامی موارد فعالیت قانونی مانند اصل ۲۶ قانون اساسی در جهت ایجاد تشکل، اصل ۲۷ در جهت آزادی تجمعات و نیز استفاده از قوانین و میثاق های امضا شده جهانی و مورد عضویت جمهوری اسلامی مانند مقاوله نامه های ۸۷ و ۹۸ در آزادی کارگران برای ایجاد تشکل های سندیکایی بدون اجازه و دخالت دولت و کارفرمایان،

د - استفاده از تجربیات مبارزات تشکل های ایران و جهان در شرایط مشابه مخصوصاً از تجربیات شورای متحده کارگری از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲،

ه - مهمتر از این ها پیوند منطقه ای و جهانی فعالین و تشکل های رزمنده کارگری به صورت سازمانیافته و ارگانیک در جهت ایجاد و راه اندازی تشکل های سراسری عمل کنیم .

بطوری که هم اکنون مشاهده می کنیم کارگران جهان چقدر گسترده از حق تشکل یابی و اعتصابات و مطالبات ما و آزادی های سندیکایی و آزادی قانون کارگری حمایت کرده و از ما دفاع می کنند .

دوم : همانطوری که طبقه و دولت سرمایه داری برای ادامه بهره کشی از ما بصورت طبقه واحد سازمانیافته و برنامه ریزی شده در سطح ملی و جهانی و سراسری عمل می کند، ما خانواده ۵۰ میلیونی کارگران نیز باید بعنوان یک طبقه واحد سراسری صرف نظر از نوع شغل، جنسیت، ملیت، مذهب، شاغل و بیکار بر اساس منشور و مطالبات اساسی مانند حق تجمع و تشکل، اشتغال دائم، قانون کار مترقی و دستمزد متناسب با احتیاجات زندگی انسانی دارای ستاد فرماندهی واحدی به عنوان کلیت یک طبقه در سازمان سیاسی و دیگر تشکل های پایه ای کارگری که مرکب از نمایندگان تمام بخش های کارگری باشد، عمل کنیم . با توجه به نمونه تاریخی خود، شورای متحده کارگران ایران را می توان به عنوان نمونه تاریخی مثال زد.

بعنوان مثال برای شروع در دو نوع ساختار تشکیلات کارگری، اما دارای پیوند ارگانیک با یک دیگر، که در کلیت طبقاتی مکمل یکدیگرند، تا آن حدی که تبلور وحدت طبقاتی میشوند، برای رسیدن به چنین وحدت طبقاتی اکنون می توان از عنیت موجود و ادامه مسیر برای رسیدن به تشکل های بیان شده کارگری از و در میان تشکل ها و فعالین موجود شروع کرد، و ضمن سازماندهی اقدام به گسترش آنها در عمق و سطح نماییم.

سوم : در مقابله با انحرافات درون خانوادگی کارگران که سد راه اتحاد و همبستگی و مانع سراسری شدن، می باشند باید با کسانی که با چسبیدن به تشکل صنف محدود خود جلو وحدت سراسری کارگران بر اساس یک طبقه واحد در مقابل دولت و طبقه سرمایه داری ایستاده و سنگ اندازی می کنند و همچنین کسان و شبه فرقه هایی که بدون کوچکترین ارتباطی با طبقه کارگر خود را قیم کارگران می دانند مقابله کرد. این دوستان باید بدانند، تاریخ دوپست ساله مبارزات کارگران غیر از شوراها، کمیته ها، اتحادیه ها، و تعاونی ها و حزب سراسری چیز دیگری برای سازمان دهی و پیشبرد مبارزات حاکمیت کارگران تاکنون نیافریده است و اگر نوع جدیدی تشکل به ساخته شدن داشته باشد، با شرکت خود کارگران خواهد بود. همانطوری که انواع نام برده در بالا با شرکت و ابتکارات خود توده کارگران و انقلابیون طبقه کارگر که پیوند ارگانیک با خود کارگران داشتند ساخته شده اند.

با توجه به اینکه بدون ابزار های گفته شده که در ساختن و ادامه آنها خود کارگران حضور دارند، مبارزه کارگران بی معنا و پوچ خواهد بود، و همچنین هر ابزاری بدون حضور کارگران در آنها بی تأثیر در مبارزه و بی حاصل خواهد بود.

چهارم : اینکه برای ایجاد تشکل های کارگران در سطح صنفی و سراسری باید کسانی را انتخاب و به کار گرفت که جسور و فداکار، آگاه و مؤمن به منافع طبقه کارگر تا حد جانفشانی ثابت قدم بوده و تاوان دستگیری و زندان را به جان خریده باشند و بتوانند فعالیت را در شرایط خفقان و سرکوب نیز پیش ببرند و تجربه، اخلاق و آگاهی انقلابی را **تواماً داشته باشند.**

خلاصه کلام : همقطاران و دوستان کارگر به قول سرود جهانی کارگران :

**" بر ما نبخشید فتح و شادی، نه شه، نه بُت، نه آسمان
با دست خود گیریم آزادی، در پیکار های بی امان"**

به یاد داشته باشیم و آگاه باشیم که به غیر از خودمان هیچ کسی به داد ما نخواهد رسید، قدرت ما در تشکل، آگاهی و درک روشن از هدف ها و مطالبات خویش و راه ها و وسائل مبارزه است ما باید نیروی لایزال اما پراکنده ۱۴ میلیونی که با خانواده هایمان نیروی ۵۰ میلیونی خود را در تشکل های پایدار و سراسری خود یعنی حزب و اتحادیه ها متحد و یکپارچه کنیم، و فکر خود را از لحاظ درک آینده و خواسته ها و برنامه های رهایی روشن ساخته و وسائل و ابزار های خودمان و راه های کسب آزادی برای کل کشور و برقراری جامعه انسانی و راه برقراری سیستم خودمان را بیاموزیم، و حول محور برنامه رهایی از استبداد و استثمار گرد آییم، در صورت کسب آگاهی طبقاتی قدرت ما می تواند جایگزین قدرت حاکمیت طبقات بهره کش و استثمار گر شود، فقط از این طریق است که میتوان طبقه خود و تمامی بشریت را از نابودی تحت سلطه سرمایه داری نجات بدهیم.

زنده باد همبستگی طبقاتی کارگران

پیش بسوی ایجاد تشکل های سراسری کارگران

نجات کارگر، نجات بشریت است

۱۳۹۳/۷/۲۱

نامه: خطاب به رئیس جمهور جدید ، دادستان تهران

و رئیس زندان رجایی شهر

از : شاهرخ زمانی

به : رئیس جمهور جدید ، دادستان تهران و رئیس زندان رجایی شهر
موضوع: نقض حقوق اولیه زندانیان و قتل های زنجیره ای

یک مرگی دیگر، جنایتی دیگر، به کدامین گناه کشته میشوند؟ این بار نیز کارگری زندانی که جرمش دفاع از طبقه کارگر بوده در زندان کشته شد. مرگ افشین اسانلو را چگونه توجیه خواهند کرد؟ چه کسی پاسخ گو خواهد بود؟ قوه قضاییه، دادگاه تهران، رئیس زندان یا اداره اطلاعات؟

آقای رئیس جمهور شما در این رابطه چه کار خواهید کرد؟

گویی قتل های زنجیره ای در زندان ها تمامی ندارد، ... ولی الله فیض، اکبر محمدی، میر صیافی، امیر حشمت، عبدالرضا رجبی، منصور رادپور، ستار بهشتی، علیرضا کرمی خیرآبادی، شهبازی ... و امروز افشین اسانلو. این لیست تنها بخش کوچکی از جنایت های ماشین سرکوب در زندان رجایی شهر می باشد، تا غارتگران طبقه حاکم بتوانند ثروت های عمومی را هرچه بیشتر و بدون مانع تصاحب کنند، دادگاه های تحت فرمان قوه قضاییه در حالی با تبعیت از حکم قضایی دو نوجوان را به جرم سرقت ۱۵۰۰۰۰ تومان که بخاطر درمان مادر بیمارشان دزدیده بودند، با اتهام محاربه اعدام می کنند، در حالی که برادر رئیس همان قوه قضاییه بزرگترین زمین خوار ایران است و با تکیه بر قدرت دو برادر خود در سمت های بالای حکومتی بدون دغدغه و ترس از قانون، تخلفات بی حد و مرز خود را ادامه می دهد، همچنین تحت تسلط و حوزه کاری چنین قوه قضاییه ای رقم های اختلاس و دزدی ۳ هزار میلیارد تومانی و مانند آن هر روز بیشتر اتفاق می افتند، به گفته رئیس سازمان بازرسی، مقامات ۴۵۰ میلیون یورو بالا کشیده اند، اختلاس در پرونده پتروشیمی سر به آسمان می زند ، تحت حمایت های غیر مستقیم چنین قوه قضاییه ای، رحیمی معاون اول، دارای پرونده ۷۰ میلیاردی از بیمه ایران، آزادانه می گردد، قاضی مرتضوی و حداد و مقیسه و متجاوزین مسئولِ صدها جنایت، مانند آمر و ناظر جنایات کهریزک تحت فرمان قوه قضاییه با اهانت به شعورِ شاکیان و عموم مردم فقط ۲۰۰۰۰۰ تومان جریمه می شود، عدالت را در دستگاه قضایی نگاه کنید، قاضی مرتضوی در مقابل جرایمی مانند دستور شکنجه، نظارت بر شکنجه، تجاوز به دختران و پسران، قتل های عمد در کهریزک، به ۲۰۰۰۰۰ تومان جریمه محکوم می گردد و در کنار اجرای چنین عدالتی، همین قوه قضاییه دو نوجوان را به خاطر سرقت ۱۵۰۰۰۰ تومان با حکم محاربه، اعدام می کند!!! راستی با چنین قوه قضاییه و قضات چگونه باید بر خورد کرد؟ آقای رئیس جمهور شما در این رابطه چه کار خواهید کرد؟

این تنها گوشه ای از دزدی و جنایت مسئولین است که علناً روزنامه های تحت سانسور شدید می توانند از آن سخن بگویند، و ما زندانیان سیاسی نیز زیر سلطه چنین قوه قضاییه دستگیر، شکنجه، محاکمه، زندانی و نگهداری میشویم. حال خود بخوان سر نوشت شور بختی ملت ایران را. چپاول طبقه حاکم، تحت حاکمیت دستگاه های فوق تکمیل شده، به ۷۰ میلیون مردم، یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان، بیکاری، فقر و فلاکت، فحشا و اعتیاد، جرم و جنایت ... تحمیل می شود و هر اعتراض عدالت خواهانه و هر تشکل مبارز مردمی در نطفه خفه میشوند. سخن کوتاه، کشور به جهنم ۷۰ میلیون ایرانی و ملک خصوصی چند دزد و غارتگر تبدیل شده است .

آقای رئیس جمهور ، جناب دادستان و رئیس زندان رجایی شهر با توجه به سیاست سرکوب، خودسری و تجاوز به حقوق قانونی، هتک حرمت و دستگیری های بدون حکم و خودسرانه، پرونده سازی و پاپوش دوزی، حکم های سنگین به سفارش اداره اطلاعات، وجود انواع شکنجه های روحی و جسمی موجود، حاصل چنین روند و حاکمیتی است که شما نیز بخش مهمی از این مجموعه هستید، کارکرد و روند آگاهانه ضد مردمی این حاکمیت، هیچ راهی جهت دفاع از حقوق خود برای ما باقی نگذاشته است. بنا براین جان خود را کف دست گرفته از حقوق طبقه کارگر، عموم مردم، زندانیان سیاسی و خود، این چنین دفاع می کنم. تا باشد انسان ها قضاوت کنند، و از همه کارگران، جوانان، عموم مردم، نهاد ها، سازمان ها، وکلای داخلی و جهانی می خواهم در این مبارزه ما را یاری کنند.

آقای رئیس جمهور ، جناب دادستان و رئیس زندان رجایی شهر، توجه شما را به نقض آشکار قوانین مصوب خودتان جلب می نمایم :

۱- نقض آشکار اصل ۳۰ قانون اساسی در هتک حرمت زندانیان در پوشاندن اجباری لباس زندان و زدن دستبند و پابند و لخت مادرزاد کردن زندانیان در در مقابل دوربین و سربازها هنگام ورود، در حالیکه طبق ماده ۱۹ و ۲۵ آیین نامه سازمان زندانها در تبصره ای، حتی زدن دستبند منوط به شرایطی است، چه رسد به لباس اجباری و پابند زدن .

۲- نقض آشکار ماده ۹۳ و ۹۵ آیین نامه سازمان زندانها صراحتاً بر دادن سبزیجات تازه، انواع لبنیات، تخم مرغ و دادن میوه پس از هر سه وعده و ناهار و شام هر هفته تاکید شده است شما با سوبای حیوانی در شب و روز که تماماً به ظرف زباله ریخته می شود باعث گرسنگی و هزینه های سنگین برای زندانیان می شوید .

۳- قانون شکنی و سلیقه ای عمل کردن در مورد مفاد آیین نامه در مورد مرخصی زندانیان که فقط شامل نورچشمی های خودتان و کسانی که تن به رذالت و همکاری با شما و حکومتی ها می دهند، می شود. علیرغم تأکید قانون بر دادن مرخصی هنگام فوت و عروسی بستگان، ممانعت شما از این عمل و ندادن مرخصی به زندانیان برای شرکت در مراسم ختم و عروسی نزدیکان، نشانگر ماهیت ضد مردمی شما می باشد، با مرخصی ندادن به افرادی مثل محمدمیر خیزی، عادل

نعمی و شاهرخ زمانی برای عروسی فرزندان‌شان و مصطفی نیلی و خالد حردانی برای مرگ پدر و مادرشان نمونه های بارزی هستند.

۴- نقض آشکار آیین نامه اجرایی بیمه درمانی زندانیان مصوب ۶۱/۱۲/۴ به شماره ۴۴۰۱۴ در درمان با داروی مجانی زندانیان در ماده ۱ و ۲ و ۵ که پزشک زندان غیر از موارد جزئی مانند سرماخوردگی، تمامی موارد را از طریق خانواده به بیرون حواله می دهد و همچنین کسانی که به بیرون اعزام می شوند با هزینه خودشان باید عمل یا مداوا شوند .

۵- تفتیش دائمی عقاید که علناً در زندانها صورت می گیرد، و زندانیان با عناوین ملحد، جاسوس و ... نامیده می شوند، و در مورد تشکلهای مدنی، اجتماعی و اقلیتهای مذهبی عملاً نقض آشکار اصل ۲۳ قانون اساسی در آیین نامه تفتیش عقاید و همچنین در اصل ۲۴ آزادی بیان که در این مورد شرح مذاکرات مجلس خبرگان میگوید؛ این آزادی شامل نوشتن کتاب در بدی نظام جمهوری اسلامی ایران نیز می شود .

۶- کمبود فضای زندگی برای محکومین که می باید از ۵ سال تا ابد در زندان باشند که سلولهای انفرادی را محل زندگی ۲ تا ۳ نفر قرار داده اید. همچنین هواخوری ۲/۵ ساعته به جای ۱۲ ساعت در کنار اوضاع به شدت خراب بهداشتی و درمانی و تغذیه ای که باعث مرگ هفتگی در زندان بوده و قتل عمد به حساب می آید .

۷- نقض ماده ۱۸۰ آیین نامه سازمان زندان ها در حقوق متهمان برای مکاتبه که تقریباً همه زندانیان از آن محرومند .

۸- پرونده سازی و پاپوش دوزی سازمان یافته اداره اطلاعات علیه کسانی که با خودسری و قانون شکنی مسئولین خاطی مبارزه کرده و اعمال سرکوبگرانه آنان را افشا می کنند. مانند خالد حردانی، شاهرخ زمانی و تعداد زیادی از زندانیان دیگر که علاوه بر پرونده اصلی پرونده ساختگی و پاپوش جدید توهین به رهبری نیز بر علیه شان ساخته شده است .

۹- عدم اعزام به بیرون در عمل و درمان زندانیان بیماری که با تأیید بهداری باید اعزام می شدند که تلاشی برای نابودی آنهاست، با توجه به اینکه عامل اصلی بیماری زندانیان وضعیت و شرایط زندان است که شما به عمد و با برنامه چنین شرایطی را ایجاد کرده اید، عقده و سادیسیم اداره اطلاعات و مدیر زندان در این مسئله به قدری است که علیرغم تقاضای بهداری زندان برای دادن گوشی پزشکی به دکتر مقدم، هموطن زندانی در سالن ۱۲ جهت تشخیص به موقع بیماری، به آنان اجازه ندادند و جلوی این کار را گرفته اند، تا خللی در قتل و مرگ تدریجی برنامه ریزی شده زندانیان در این قبرستان ایجاد نشود. نامق محمودی در سایه این ممانعت آگاهانه در حال از دست دادن یک چشمش می باشد و از اعزام میثاق یزدان نژاد و توکلی و عباس بادفر برای اعزام ممانعت می شود.

۱۰- ندادن تلفن که در تمامی زندانها به جز سالن ۱۲ رجایی شهر دایر می باشد و نبود ملاقات حضوری و مرخصی.

۱۱- نصب دهها دستگاه پارازیت انداز سرطان زا، همین یک مورد برای اثبات برنامه ریزی و عمدی بودن قتل و کشتار زندانیان کافی است.

۱۲- نقض آشکار تبصره ۳ ماده ۹۸ آیین نامه سازمان زندان ها در توزیع اجناس به قیمت تعاونی و توزیع اجناس بنجل و بدون استاندارد به قیمت های دلخواه و برای سرکیسه کردن زندانیان، برای نمونه: سبزی ۱۰۰ گرمی ۳۳۰۰ تومان و یا با پرداخت پول یک ماه روزنامه، فقط ۱۰ روز، روزنامه به زندانی تحویل می دهند.

۱۳- توزع برنامه ریزی شده و دائمی مواد مخدر و روانگردان توسط خود زندان، در جهت نابودی جسمی و روحی زندانیانی که در سالن های عادی مخصوصاً، هر هفته یک جسد تحویل پزشک قانونی می شود .

۱۴- ندادن ملاقات حضوری به اکثر زندانیان و شرطی و سلیقه ای کردن آن و توهین و تحقیر خانواده های زندانیان با تفتیش کامل و شکستن وسایل، حتی قلم و خودکارشان.

۱۵- ۱۳ نفر از محکومین نیروهای نظامی که ۶ تا ۲۴ ماه در سلول انفرادی بوده اند، این دوره در حبس قطعی آنها به صورت صد در صد غیرقانونی، حساب نشده است.

۱۶- بلاتکلیف بودن یک سری از هموطنان اهل سنت به مدت ۴ سال و همچنین اعدام شدن به جرم اعتقادشان، که طی چند ماه گذشته اعدام شدند. اسامی آنها عبارتند از : بهرام احمدی ، هوشیار محمدی ، محمدظاهر بهمنی، اصغر رحیمی، بهنام رحیمی و کیوان زند کریمی و در حال حاضر نیز حکم اعدام ۲۶ نفر آنها داده شده و در معرض اعدام هستند .

آقای دولت آبادی و آقای مردانی، آیا هدف شما نابودی و قتل عام ۲۵۰ انسان به مرگ تدریجی در گورستان رجایی شهر می باشد؟ تا مردم را از نمایندگان واقعی خود در رسیدن به اهداف خود محروم کنید؟ اما ما زندانیان عقیدتی سیاسی در مقابل این عمل آگاهانه و برنامه ریزی شده از طرف حافظان بهره کشی و غارت و دزدی ساکت نمی نشینیم. خود می دانید تمامی انسان های فعال برای به دست آوردن حقوق خود مبارزه خواهند کرد. از جمله در چند روز گذشته تعدادی از زندانیان دست به اعتصاب غذا زدند تا این خودسری و قانون شکنی و سرکوب شما و شکنجه های روحی و جسمی را محکوم بکنند و صدای خود را به گوش مردم قهرمان ایران و جهان برسانند. بگذار ملت ایران و جهان و تمام مدافعین حقوق بشر بدانند ماشین سرکوب و جنایت ایران برای پاسداری از منافع نا مشروع خود و چپاول ثروتهای ملی از مرحله دستگیری تا زندان و اعدام بر سر مبارزان چه می آورد؟ یقین هم بدانید دور نیست روزی که در قبال اعمال خود پاسخگو باشید.

آقای رئیس جمهور شما با موارد بیان شده در بالا چگونه بر خورد خواهید کرد؟

شاهرخ زمانی - زندان رجایی شهر

۱۳۹۲/۴/۱۰

رونوشت به تمامی نهادها و مجامع بین المللی در داخل و خارج کشور



چاره ما رنجبران وحدت و تشکیلات است.
شاهرخ زمانی. ۱۳۹۴-۱۳۴۳

برخی از مقالات شاهرخ:

دوستان کارگر ،

هم طبقه ای ها تاریخ مبارزات خود را چراغ مبارزات آینده قرار بدهیم.

طی دویست سال مبارزه طبقه جهانی کارگر، همچنین طی صد سال تاریخ مبارزه طبقه کارگر ایران بخصوص در دوره ۳۳ ساله ای که هنوز ادامه دارد ما پیروزی و شکست، افت و خیز های بسیاری داشتیم. بیاید در مدت چند روز مانده به اول ماه می و حتی پس از آن، ضمن برگزاری حتمی مراسم های روز جهانی کارگر با هر توان و در هر مکان ممکن، به صورت هر چه متحدتر، این روز پر شکوه تاریخی که نمود همبستگی جهانی کارگران است، نقاط قوت و ضعف خود را بدقت مورد نقد و بررسی قرار بدهیم. بخصوص نقد و بررسی روند مبارزات ده سال اخیر ایران می تواند به روشنی معضلات و موانع پیش روی رشد مبارزات و کسب پیروزی برای ما را نشان بدهد، در این صورت است که می توانیم راه حل هایی برای بر طرف کردن موانع پیدا کنیم. از خود پیرسیم سندیکا های کارگران شرکت واحد و هفت تپه با شروع بسیار خوب و قدرت مند چرا نتوانستند دست آوردهای ماندگار کسب کنند؟ از خود پیرسیم علی رغم اعتصابات گسترده و دامنه دار فرش البرز، لاستیک کیان تایر ، لاستیک دنا، شرکت های پتروشیمی ، لوله سازی و نورد های ساوه و اهواز و آبادان، کارگران شرکت های مشغول در عسلویه، کارخانه های ریسندگی و بافندگی در کاشان، قزوین و سنندج و کرمانشاه، اعتصابات کارگران صنایع فلزی و قطعات فولادی تهران و ذوب آهن های اصفهان و اردبیل و صدها و صدهای دیگر چرا به خواسته های خود دست نمی یابند؟

دوستان می دانید طی ده سال گذشته برای بدست آوردن مطالبات ریز و درشت خود هزاران بار اعتصاب کردیم، صدها بار تظاهرات کردیم، دهها بار جاده ها را بستیم، صدها بار در مقابل مجلس، ریاست جمهوری، بخشداری، استانداری، وزارت کار، مقابل دفاتر شرکتها و کارخانه ها تحصن کردیم. اما آنچه گیرمان آمد پیروزی اندکی بود ولی ادامه اخراجها، تعویق بیشتر دستمزد ها، کمتر و کمتر شدن ارزش و قدرت خرید دستمزدها بود و گسترش هر چه بیشتر استثمار، افزایش سرکوبها و جلوگیری از ایجاد تشکل کارگری بوده است. در مقابل مبارزات ما، کارفرمایان همراه با دولت بدون لحظه ای شک و تردید برنامه های خود را علیه ما کارگران افزایش و ادامه دادند و اگر به ندرت هم موفق شدیم اندکی افزایش دستمزد یا هر خواسته دیگری را به دست آوریم دشمن چنان تورم و گرانی بالایی به ما تحمیل کرده است که آن پیروزی حتی به چشم نیامده است. پس در مقابل :

چه باید کرد ؟

طی تاریخ تجربه شده است که سرمایه داری و دولتهای آن از یک اعتصاب با برنامه ولو کوچک و دارای رهبری تشکیلاتی و از یک راه پیمایی یا تحصن دارای برنامه مشخص و رهبری متشکل سازمانی صدها بار بیشتر از تظاهرات گسترده و حتی میلیونی پراکنده خیابانی و حتی شورش هایی که باعث تغییر دولتها می شود می ترسد. پس آنچه طبق تجربه تاریخی، راه چاره ی ما کارگران است :

وحدت و تشکیلات است .

اولین سؤال این است که چرا هر چه مبارزه می کنیم وضعیت بدتر می شود؟ پاسخ این سؤال ساده است ما هر چه تلاش می کنیم دشمن بیشتر از ما دقت و تلاش مقابله جویانه دارد. سؤال بعدی این است که چرا با وجود اینکه اعتراضات داخلی و جهانی کارگران هر روز گسترده تر و بیشتر می شود ولی دشمن (سرمایه داری و دولتهای آن) نه تنها عقب نشینی نمی کند بلکه با سرعت و گستردگی بیشتر طرح های ضد کارگری مانند اخراجها، قراردادهای موقت، دستمزدهای معوقه، حذف یارانه ها، خصوصی کردن بهداشت و درمان، خصوصی کردن آموزش و... را اعمال میکند؟ پاسخ

این سؤال نیز این است که چون دشمن طی ۲۰۰ سال گذشته از مبارزات میان دو طبقه تجربه کرده است که مبارزات خود به خودی و پراکنده و بدون برنامه مشخص انقلابی و بدون سازماندهی سراسری هر چقدر هم گستردگی و شدت داشته باشد، نه تنها هیچ پیروزی را به دست نمی آورد، بلکه بیشتر باعث یأس و ناامیدی طبقه کارگر می شود. در همین حین دشمن طی صد سال گذشته توانسته است با برنامه‌ی منظم خود، بسیاری از تشکلات های کارگری را به مسیر سازشکاری بکشاند. ضمن ایجاد تفرقه در میان انواع مختلف تشکلات های کارگری بخشی از آنها را تحت سلطه در آورد و از آنها علیه بقیه تشکلات های کارگری استفاده نماید به همین دلیل است که دولتهای سرمایه داری حتی درست در زمانی که اعتراضات کارگران در خیابان ها ادامه دارد، بدون ترس و واهمه همچنان به طرح های ضد کارگری خود ادامه می دهند و حتی به شدت آنها می افزایند، چون از مبارزات خیابانی کارگران با چنین حالت پراکنده و بدون تشکلات هیچ ترس و واهمه ای ندارند، از یک اعتصاب کوچک در محل کار بیشتر واهمه دارند تا مبارزه گسترده خیابانی .

کارگران، هم طبقه ایها، فعالین کارگری با دست روی دست گذاشتن و منتظر عروج تشکلات های زیبای کارگری ماندن و دست و پا زدن در درون جو خود به خودی جز خدمت به سرمایه داری هیچ به دست نخواهیم آورد، که فقط به درد آرایش ویتترین سرمایه داری می خورند باید آستین ها را بالا بزنیم و طبقه کارگر را برای مبارزه سازمان یافته، دوری جستن از هر گونه خود به خودیسم، دوری جستن از شعارهای زیبا ولی پوچ، مسیر سازمان یابی انقلابی طبقه کارگر را هموار کنیم .

فراموش نکنیم :

اگر هر کارخانه ای یا اداره و محله ای یک تشکلات کوچک ولی با برنامه داشت، هرگز دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی نمی توانست طرح حذف یارانه ها را پیاده کند. هرگز نمی توانست و نمی تواند از کارفرمایان در مقابل تعویق دستمزدها حمایت کند و هرگز نمی تواند اخراج های دسته جمعی را مستقیم و غیر مستقیم به کارگران تحمیل کند، هرگز نمی توانست استخدام رسمی را به قرار داد موقت تبدیل کند.

من هم می پذیرم که سرکوب و شدت آن تاثیر منفی عمیقی در مقابل مبارزات طبقه کارگر دارد، اما وجود سرکوب و هرچه شدیدتر شدن آن نه تنها نمی تواند دلیل عدم مبارزه یا توجه شکست باشد، بلکه خود سرکوب و شدت آن ضمن اینکه دلیل ترس شدید سرمایه داری از طبقه کارگر است، باید باعث کنکاش و یافتن راه حل های مبارزاتی باشد. اینجا از خود باید پرسیم طبقه کارگر چه چیزی دارد، که سرمایه داری از ترس آن هر روز به شدت سرکوب می افزایشد. باید به آن چه که باعث ترس و وحشت سرمایه داری است، دست پیدا کنیم. من اعتقاد دارم آن چیزی که سرمایه داری از آن می ترسد، متشکلات شدن کارگران در جهت همبستگی طبقاتی و سراسری کردن مبارزات خود است (یعنی وحدت و تشکلات)، باید بپذیریم که سرمایه داری و دولت محبوبش، جمهوری اسلامی، وظیفه طبقاتی خود را برای حفظ منافع طبقاتی خود، از طریق سرکوب سیستماتیک و عریان انجام می دهند. بنا براین در خواست عدم سرکوب از آنها نه تنها مبارزه طبقاتی نیست، بلکه تن دادن به سازش طبقاتی خواهد بود. همچنین عدم گسترش مبارزه به دلیل وجود و شدت سرکوب بهانه برای تسلیم و پاسیو شدن است، چرا که سرکوب با اشکال مختلف در مبارزات طبقاتی، وظیفه ذاتی و سرنوشت ساز طبقه حاکم است و با هیچ موضوع اخلاقی نمی توان از آن جلو گیری کرد. تنها راه جلو گیری از سرکوب، یافتن راه حلهای جدید متشکلات شدن منطبق با اصول و گسترش آن در تمامی سطح طبقه و افشای هرچه گسترده تر ابزارها و عوامل سرکوب است. یعنی وظیفه ما کارگران نشان دادن و افشای هر چه بیشتر سرکوب ها است، که ضمن رسوا کردن هرچه بیشتر عوامل سرمایه داری و آگاه کردن توده ها و زدودن توهم آنها نسبت به عوامل گوناگون سرمایه داری، پیدا کردن راه حل های جدیدی برای هر چه متشکلات تر و متحدتر شدن بخش های مختلف طبقه کارگر است که باید تبلیغ و ترویج کنیم، تا از این طریق ضمن به دست آوردن قدرت همبستگی طبقاتی، همزمان ابزار های سرکوب دشمن را کندتر و کند تر نماییم.

به یاد داشته باشیم زمانی که سندیکا های کارگران شرکت واحد و هفت تپه یا هر کدام از بخش های دیگر دست به اعتصاب زدند، اگر کارگران کارخانه ها و شرکت های دیگر به حمایت از اعتصاب و مطالبات آنها دست به اعتصاب یا حمایت های عملی دیگر می زدند، هرگز سرمایه داری و دولت محبوبش نمی توانستند آنها را سرکوب کنند.

پس نتیجه می گیریم هرگاه کارگران بتوانند برای بدست آوردن مطالبات خود هماهنگ و متحدانه دست به اعتراض یا اعتصاب بزنند، یا از اعتراض و اعتصاب یک بخشی که شروع شده است، به صورت متحدانه دست به حمایت های عملی بزنند، پیروزی های بسیار و ماندگارتری بدست می آورند. این طریق عملکرد را مبارزه متحدانه و همبستگی طبقاتی می نامیم. همچنین باید بدانیم وحدت و همبستگی طبقاتی از غیب و ناگهانی ممکن نیست و هرگز نمی توان بدون تشکیلات، مبارزه ثمر بخش داشت، و وحدت طبقاتی را بدست آورد، با توجه به این که سرمایه داری و دولت محبوبش بخصوص در ایران به دقت و با تمام وجود تلاش دارد اجازه متشکل شدن، که قدم اول و شاه بیت پیروزی های بعدی طبقه کارگر است را ندهد، پس باید به پذیریم تنها راه این است که هر کارگر و فعال کارگری آگاه به سازمان یابی و سازمان دهی طبقاتی، بدون فوت وقت باید در محل کار و زندگی خود بدون تن دادن به اعمال چهره سازی و چهره شدن و بدون گرفتار شدن در کیش شخصیتی و بدون تن دادن به خود به خودیسم و تئوری بقاء، با دوستان خود اقدام به متشکل شدن در تشکل های کارگری ولو کوچک در محل کار و زندگی خود کرده، پس از سازمان یابی خود، اقدام به سازمان دهی بقیه کارگران نمایند. چنین تشکل های انقلابی می توانند منافع طبقاتی کارگران را دنبال کنند، بدون ذره ای شک و تردید و بدون گرفتار شدن در خواسته های پیش پا افتاده بخشی از کارگران، خیلی سریع به سوی همبستگی و برقراری پیوند میان خود (بقیه تشکل های مانند خود در دیگر کارخانه ها و محلات) و سراسری شدن مبارزه گام خواهند برداشت، که از پیوند میان آنها در کارخانه ها و محله های مختلف به یک حرکت گسترده تشکیلاتی سراسری دست خواهیم یافت، فشار مبارزاتی متشکل آنها باعث کندتر شدن ابزار های سرکوب شده، سرمایه داری و دولت محبوبش (جمهوری اسلامی) را مجبور به پذیرش تشکل های چون سندیکا و اتحادیه و ... خواهد کرد. هرچند ممکن است مانند حالا سرمایه داری شدت سرکوب ها و حاصل محاکمات با اتهامات دروغین را بسیار شدیدتر کند، چون می بیند که برخی از فعالین جواب درست را (که وحدت و تشکیلات است) پیدا کردند، اما باید بدانیم، این افزایش سرکوب دلیل درستی راه است که با بیشتر شدن رهروان آن سرمایه داری شکست را پذیرفته و از ترس مرگ، راه را برای سندیکا ها و اتحادیه ها باز خواهد کرد.

چنین طریقه عمل کردن، تنها جواب صحیح به سئوالات بی جواب طبقه کارگر است .

تنها چاره کارگران وحدت و تشکیلات است

گسترده تر باد همبستگی جهانی کارگران

شاهرخ زمانی از زندان مرکزی تبریز

۱۳۹۱/۱/۲۹

برای رسیدن به آزادی و برابری و حاکمیت دموکراتیک کارگران پیش به سوی حزب و اتحادیه های سراسری کارگران

تشدید بحران ساختاری و فرو پاشی مناسبات اقتصادی و اجتماعی نظام سرمایه داری ایران و در نتیجه اعتلای جنبش انقلابی و همچنین خوف جمهوری اسلامی از حرکت های اعتراضی توفنده کارگران، معلمان، پرستاران و دیگر اقشار زحمتکش در متن ستم و نابرابری، جهت رسیدن به نان و آزادی و حاکمیت دموکراتیک شورایی کارگران، ضرورت طرح برنامه و عمل سازمان یافته را در حین کسب خواسته های اولیه و روزمره در الویت وظیفه نیروهای انقلابی قرار داده است.

طبقه ۱۴ میلیونی کارگران ایران با ۵۰ میلیون خانوار بعنوان سمتدیده ترین بخش مردم و همچنین نیروی اصلی تولید و ادامه حیات جامعه و تنها نیرویی که توان برقراری حاکمیت شورایی را دارد، که اکنون با بالا ترین آمار اعتصاب و مبارزه بار دیگر در تاریخ، برای مقابله با دیکتاتوری و بهره کشی خود را بعنوان نیروی بالقوه نشان می دهد، که باید از طریق فعالیت سازمان یافته نیروهای انقلابی با برنامه ریزی و انتقال آگاهی و ایجاد انواع تشکل های توده ای - صنفی در قالب سندیکا و فدراسیون و کنفدراسیون، سیاسی - انقلابی در قالب جبهه متحد کارگری، هسته ها و کمیته های انقلابی و حزب طبقه کارگر و شورا های کارگری سازماندهی شده و از نیروی بالقوه، پراکنده و طبقه در خود به نیروی بالفعل، متحد و طبقه برای خود تبدیل شود، یعنی با ارتقاء آگاهی و متشکل در قالب یک طبقه به صورت همبستگی سراسری (با دست یابی به وحدت و تشکیلات) آماده انجام وظیفه تاریخی - انقلابی خود شود.

اول - در حالی که :

اولاً؛ به عنوان نیروی اصلی تحت بهره کشی صاحب هیچ امتیاز و موقعیت مادی نیست، که او را به استبداد وصل کند، پس قاطع ترین و جدی ترین و پی گیر ترین نیرو برای سازمان دهی مبارزه انقلابی می باشد،

ثانیاً؛ تنها نیرویی است که آزادی وی مساوی با آزادی تمامی بشریت در مقابل استبداد و نابرابری است.

ثالثاً؛ بعنوان کلیت رهبری در جهت منافع مردم تنها نیروی پراتیکی و امکان کسب نیازهای جامعه در جهت تولید، خدمات و ارتزاق و بنا کننده جامعه شورایی دموکراتیک است که در دخالت و اقدام مستقیم و مستقل اجتماعی و اقتصادی به عنوان عمل سیاسی توسط خود مردم، در جهت اصل اساسی رشد اقتصادی و اجتماعی نیروی محرکه اصلی، ولی پنهان از دیده هاست.

بنا به دلایل فوق طبقه کارگر در نبرد بین جبهه ارتجاع و انقلاب هم به لحاظ اقتصادی - اجتماعی و هم به لحاظ تأکید و ترکیب بنیادی ترین مبارزات صف آرای، ستون فقرات جنبش انقلابی می باشد. که بدون رهبری و پیشتازی آن هیچ انقلابی و هیچ اعتراضی پیروز نمی شود، (مانند انقلاب ۵۷ و تمامی اعتراضات آزادی خواهی، مانند بهار عربی که از مسیر اصلی یعنی شکستن و نابودی دیکتاتوری و بهره کشی و برقراری حاکمیت مستقل مردم، منحرف می شوند و گرفتار جنگ داخلی و برادر کشی و یا جنگ ارتجاعی در اشکال دیگر منجر شده و یا خواهند شد).

طبقه ۵۰ میلیون کارگران ایران به عنوان گردانی از ارتش سمتدیدگان و کارگران جهان در مبارزه طبقاتی رهایی بخش خود باید با تکیه بر اصول بنیادی مبارزه، از جمله نوشته شده در مانیفست کمونیست، برای متشکل شدن، به عنوان یک طبقه در قالب حزب سیاسی، اتحادیه و شورا، جهت در هم شکستن ماشین سرکوب دولت سرمایه داری از طریق سازماندهی انقلاب و اعتصابات سراسری سیاسی برای ایجاد حاکمیت مستقیم شورایی خود عمل کند.

دوم - بقول مانیفست کمونیست، پیوند کسانی که به درک نیاز و اداره و منافع کل جامعه و طبقه کارگر بر اساس آزادی آن بدست خودشان ممکن می باشد و یا به کلام زیبای گرامشی پیوند جنبش آگاهانه سوسیالیستی با جنبش خود به خودی کارگران لازمه پیروزی است، بطور بنیادی و کاربردی با این روند طبقه کارگر ایران برای حرکت در این مسیر رهایی بخش علی رغم بالاترین عامل مبارزه اقتصادی، طی وجود ستم و نابرابری به دلایل زیر به مقصد مطلوب نمی رسد:

اولاً- گرفتار در درون نا آگاهی و پراکندگی است.

ثانیاً- شدت خفقان و سرکوب ابتدایی ترین و هر گونه اشکال سازماندهی و فعالیت طبقاتی، افزایش شکایت و بیکار سازی مخصوصاً کمک و خدمتی در شدت بخشیدن به فرقه گرایی، دنباله روی و نظاره گری... است. تا زمانی که به موارد فوق غلبه نکند، نمی تواند با ایجاد تشکل های پایدار تا سقف حزب سیاسی، اتحادیه های سراسری، خود را از پراکندگی و بی برنامه گی نجات داده و در مقابل سیاست های برنامه ریزی شده سرکوب های مادی و فکر دولت و احزاب سازمان یافته سرمایه داری مبارزه و مقاومت آگاهانه و سراسری کرده و خود را به عنوان یک طبقه مقتدر ظاهر سازد.

بنابراین در یک بحران هویت عمیق درجا می زند، برای طبقه کارگر در این بحران هویت کسب مطالبات اقتصادی و دیگر مطالبات طبقاتی و استقلال طبقاتی، صف مستقل و سازمان یابی در مبارزات کارگری جاری و کسب اقتدار، آگاهی، تشکل، و استفاده از اسناد سازماندهی مبارزات طبقاتی در جهت تشکیل مستقل حزب و اتحادیه های سراسری ممکن نمی باشند، بنا براین قدم اول در جهت سازمان یابی باید غلبه بر بحران هویت باشد.

تمامی پیشروان و فعالین و آگاه گران طبقه کارگر برای رسیدن به این سطح سازماندهی(غلبه بر بحران هویت، مساوی است با برقراری جبهه واحد کارگری، ایجاد اتحادیه های سراسری و حزب انقلابی طبقه کارگر) باید از مسیری که با مبارزه علیه انواع سوسیالیسم خرده بورژوازی و غیر کارگری و اشکال فرقه های جدا و مانع از تحزب یابی واقعی و انقلابی و دنباله روان اکونومیستی، کارگر کارگری می گذرد، حرکت کنند، که برای عبور از موانع فوق، باید در سه سطح عملی به یکدیگر دست اتحاد بدهند (در واقع این روند در درون یک دایره ارتقاء یابنده ممکن می شود. یعنی برای عبور از موانع باید به سه سطح متشکل شدن و سازمان یابی دست بزنند و برای ممکن شدن سه سطح فوق باید از موانع گفته شده عبور نمایند. بنا براین دست یابی به سه سطح فوق مستلزم عبور از موانع است و عبور از موانع مستلزم دست یابی به سه سطح سازمان یابی فوق است. یعنی هیچ کدام تقدم و تأخر نسبت به هم ندارند، هر چه بیشتر متشکل شویم به همان میزان موانع کمتر می شود، یعنی رابطه معکوس با یکدیگر دارند) سه سطح متشکل شدن مورد نظر عبارتند از :

الف - ایجاد حزب سیاسی برای سازماندهی انقلاب آتی کارگری،
ب - تشکیل جبهه متحد کارگری در جهت بهبود شرایط برای فروش بهتر نیروی کار در چهارچوب شرایط موجود در جهت :

۱- ایجاد سندیکا و اتحادیه و فدراسیون سراسری برای رسیدن به دستمزد متناسب با تورم ، اشتغال دائم و ...

۲- ایجاد کمیته های موقت سازمانده برای برگزاری مراسم ها و مناسبات مختلف مانند اول ماه مه و تظاهرات های سراسری و مسائل از این دست.

۳- ایجاد کمیته دائم مانند کمیته امنیت شغلی در جهت پیوند مبارزات و مقابله با اخراج ها و سازماندهی و تدوین چهارچوب قانون کار متری و ...

ج - جبهه واحد سوسیالیستی در چهار چوب برنامه حداقلی نیروهای چپ، مانند مطالبات بنیادین، تجمع، تشکل و غیره.

تمامی رفقا و دوستان پیشرو باید بدانند اگر به موارد فوق عمل می شد تا کنون صد در صد به نتیجه رسیده بودیم.

بدون درک تئوری سازماندهی و پیوند عملی با جنبش کارگری و اتحاد در کار و زندگی آنها و بدون همدلی و همسرنوشتی و یکپارچگی در هر سطحی از مبارزه و قبول اختلافات موجود در مبارزه فکری و بدون انتقال تجربیات و علل ادامه بحران هویتی و چگونگی ساختار کنونی نمی توان به نتیجه مطلوب رسید. باید بدور از شعارها، پای کار عملی رفت، بطور مشخص در مورد مطالبات مادی و فعالیت عملی، با ایجاد فدراسیون سراسری، باید تمام تشکل های مستقل و موجود، مخصوصاً در شرایط همبستگی تشکل ها و اعتلای جنبش و اعتصابات کارگری با میزان اعتراضات همسان شده و با انتصاب شورای مؤسس در این مورد بطور سازمان یافته و عملیاتی وارد کارزار شد.

رفقا: ما باید بدانیم بهترین جنبه فعالیت انقلابی - توده ای در تماس مستقیم با جنبش در حال مبارزه و جاری است، که این تماس و ارتباط باعث رشد و گسترش اعتراضات سراسری جنبش کارگری که ضرورت امروزی برای ورود به دوره اعتلای انقلابی است، خواهد شد، که از اعتقاد به ضرورت و لزوم رشد آگاهی و تشکل یابی است، که این موضوع را به مسئله مبرم و حیاتی تبدیل کرده است.

ثانیاً- تحرک و جا به جایی رشد یابنده بحران ساختاری سرمایه داری در سطح گسترده جهانی و رو شدن ماهیت ضد بشری سیاست های پیچیده احزاب و دولت های سرمایه داری نه تنها در میان کارگران بلکه حتی در میان اقشار عمده خرده بورژوا نیز افشا شده و باعث پرتاب شدن آنها به صفوف کارگران گشته و موقعیت انقلابی گری را در لایه های مختلف بشدت افزایش داده است.

ثالثاً- در شرایط تشدید بحران ساختاری سرمایه داری جهانی که ورود به شرایط بربریت یا سوسیالیسم را اجتناب ناپذیر کرده است، باید تجارب قوی جنبش کارگری - سوسیالیستی را در اشکال مبارزه و ایجاد تشکل در بدترین شرایط، و تجارب بسیار زیاد تشکل های سیاسی مانند احزاب سیاسی همچون حزب کمونیست، عدالت، حزب توده و کمیته های انقلابی شهری و... یا مانند تجربیات کنترل کارگری در انقلاب ۵۷، تجارب فدراسیون سراسری از سال ۱۲۹۶ تا سال ۱۳۳۲ و اشکال مخفی رهبری مبارزه، تشکل، اعتصابات سیاسی و صنفی که نه تنها باعث مستحکم شدن مبارزات شده بود و می شوند، بلکه، وضعیت را به سود مبارزات علنی و کمک در ورود به دوره اعتلاء کرده و خواهند کرد را با جدیت و دقیق منتقل کنیم.

دقت داشته باشیم که در رابطه با انتقال تجربه، انحراف فکری وجود دارد؛ با تکیه به خاطره شکست های گذشته، اعتقاد دارد که نباید گذشته را به یاد آورد، و از این طریق با بهانه های مختلف از انتقال تجربیات بزرگ تاریخی جلو گیری می کنند، یا به بهانه اینکه مردم از گذشته مبارزات احزاب چپ دل خوشی ندارند، مانع از انتقال تجربیات گرانبهای کارگری می شوند.

بخش دیگر وظایف کارگران انقلابی و نیرو های سوسیالیستی با انتقال تجربیات گران بهای بیان شده است، تا از این رهگذر باعث جلو گیری از به انحراف کشانده شدن مبارزات طبقاتی شوند و نگذارند شکست های گذشته دوبار و چند باره تکرار شوند.

پیش بسوی برنامه ریزی سازماندهی حزب و اتحادیه سراسری کارگری

زنده باد انقلاب

زنده باد حاکمیت شورایی کارگران

شاهرخ زمانی

زندادان گوهر دشت

۱۳۹۳/۱۲/۲۷

در روز کارگر به فکر تشکیل حزب باشیم!!!

روز کارگر را به روز اتحاد و مبارزه کارگران برای تشکیل حزب سیاسی و اتحادیه های سراسری به خاطر تحقق مطالبات کارگران تبدیل کنیم.

"طبقه کارگر در مقابل قدرت متحده طبقات حاکم چاره ای جز تشکیل حزب سیاسی ندارد". از اسناد انترناسیونال اول کارگری.

نظام سرمایه داری جهانی با مالکیت خصوصی و جایگاه سیاسی فرا ملیتی در مسائل تولیدی - صنعتی - مالی و منابع حیاتی جهان در بهره کشی از ۷ میلیارد انسان با رشد تکنولوژی و انباشت هر چه بیشتر سرمایه، شکاف و تضاد طبقاتی را به بالاترین حد خود در طول تاریخ بشری رسانده است. افزایش دم افزون بحران اقتصادی اجتماعی نتیجه جبری این اوضاع می باشد، در چنین شرایطی این سیستم با تشدید بهره کشی چنگدانه از جمله کاهش مداوم در ارائه خدمات اجتماعی، بهداشت و درمان، آموزش و همچنین روی آوری به کثیف ترین اشکال بهره کشی مانند کار کودکان، نزول خواری، برده داری جنسی، مواد مخدر و فروش اعضای بدن، تلاش می کند بار بحران را به بهای بیکاری و گرسنگی مردم بر دوش طبقه کارگر بیندازد.

تحت چنین اوضاعی، جهان آبستن تحولات عمیق و انقلاب جهانی و نابودی نظام سرمایه داری می باشد، اعتصابات و تظاهرات هر روز افزایش یابنده جهانی بیانگر این مسئله است، در صورتی که جمهوری اسلامی به عنوان حافظ و شریک کشورهای امپریالیستی در تأمین نیروی کار ارزان و مواد خام (برای سرمایه جهانی شرکت های چند ملیتی امپریالیستی بطور عام و شرکت های امپریالیستی آمریکا بطور خاص تحت ادامه رهبری و هدایت سازمان های سرمایه جهانی مانند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی) و با پیاده کردن سیاست های مثل خصوصی سازی، بر داشتن یارانه ها و گمرکات مرزی و واردات کالاهای بنجل و نابودی امنیت شغلی، توده های زحمتکش را در یکی از ثروتمند ترین کشورهای جهان به سود چپاول تعدادی مولتی میلیارد روحانی - نظامی به خاک ذلت نشانده است. در مقابل کارگران به همراه کلیه اقشار مردم با اعتصابات و ناراضیتهای و تنفر عمومی خود، زمینه ساز انقلاب اجتماعی آتی می باشند. طبقه جهانی کارگر به عنوان نیروی اصلی تولید، مبارزه با تحولات انقلابی در طول ۲۰۰ سال مبارزه طبقاتی خود در مقابل دولت و طبقه سرمایه دار حاکم، تجارب گرانمایی در عرصه شکل، مبارزه و آگاهی کسب نموده که مهمترین آنها را می توان این گونه جمع بندی کرد :

۱- سوسیالیسم علمی، به عنوان سلاحی نیرومند طی مبارزه طبقاتی و انقلابی در جهت شناخت قوانین جامعه و تکامل برای رهایی کارگران از سلطه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و معنوی سرمایه داری، تجربه اعتصابات اقتصادی و اعتصابات نیمه سیاسی و گاهی مسلحانه به عنوان مهمترین وجه و مرحله انقلاب، تجربه شوراهای نمایندگان کارگران به عنوان مهمترین دستاورد و زاده نبوغ انقلابی توده ها که ابتداءً به عنوان ارگانهای نمایندگان کارگران کارخانه های مختلف برای رهبری اعتصابات اقتصادی سیاسی پدید آمده و سپس به ارگانهای رهبری کننده قیام مسلحانه انقلاب کارگری برای نابودی حکومت سرمایه درای تبدیل شده و در نهایت به نهادهای رهبری و هدایت حکومت کارگری مبدل می شوند و البته تسریع کننده روند انقلابی شده و با نابودی دولت سرمایه داری به عنوان ابزار سرکوب و ادامه بهره کشی، خود مدیریتی کارگران را جایگزین می کند. تجربه ی اتحادیه های کارگری به عنوان شکل و منشأ پرورش همبستگی و مبارزه ی طبقاتی کارگران در عرصه ی مبارزات صنفی و سوسیالیسم است، و مهمترین تجربه به عنوان مکمل اساسی شوراهای کارگری، حزب مستقل سیاسی کارگران که آگاه ترین و جسورترین و شجاعترین افراد طبقه کارگر را متحد ساخته و به آگاهی انقلابی سوسیالیستی به عنوان علم تکامل جامعه می رساند. حزب با مسلح بودن به چنین آگاهی، توانایی اجرا و پیشبرد تاکتیک های مختلف را دارد.

۲- مسئله پرورش رهبران طبقه کارگر است که کارگران در صفوف آن دانش های نظری و سیاست های مقدماتی، رهبری همه اشکال مبارزه طبقاتی را یاد می گیرند و با شرکت در مبارزه روزمره و دفاع از منافع حیاتی آنان از جمله در جهت رهایی بوسیله انقلاب به دست آورده و با اقدامات هماهنگ و مشترک کارگران در جهت نیل به اهداف واحد مبارزه و نابودی استثمار و بهره کشی و برقراری نظام سوسیالیستی گام برمی دارند. مهم تر این که داشتن و پرورش آگاهی طبقاتی در

رهبران کارگری سلاح برنده مبارزات طبقه کارگر بر علیه چپ و راست درون جنبش کارگری به عنوان عوامل و حافظان سرمایه می باشد، طبقه جهانی کارگر در مقابل سیاست های سرکوبگرانه سیستماتیک، آشکار و پنهان سرمایه داری و برنامه ریزی های پیچیده آن برای نابودی جنبش کارگری فقط و فقط با تشکیل حزب سیاسی و وحدت انترناسیونالیستی می تواند مقابله کرده و به طبقه کارگر تشکل و آگاهی و درک روشن از هدفها، وضع خویش از راه ها و وسایل مبارزه را بدهد، اقشار ستمکش را متشکل کرده، ذهن آنها را از لحاظ نیازهای خویش روشن ساخته و درک مصالح خود و راه های آزادی از تبعیض و ستم ملی، جنسی، مذهبی و طبقاتی را می آموزد و پیرامون برنامه دمکراتیک طبقه کارگر برای نابودی استبداد گرد آورده، و بالاخره وجود حزب باعث می شود رهبران کارگری با وجود شرایط عینی انقلاب به امکانات رهبری توده های مردم و تئوری های انقلابی مجهز باشند و بتوانند وضع را درست تشخیص داده و مسائل و نیاز ها و برنامه ها را بر پایه تحلیل علمی طرح نمایند. با وجود حزب می توان به آینده امیدوار بود و اعتراضات و مبارزه را بر مسیر درست هدایت کرد.

طبقه کارگر ایران به عنوان گردانی از ارتش میلیاردری جهان در طول بیش از یک قرن مبارزه طبقاتی علیه بهره کشی و ارتجاع بین همزمان جهانی خود تجارب بهترین احزاب سیاسی و اتحادیه های سراسری، اعتصابات اقتصادی، اعتصابات نیمه سیاسی و مهمتر این که ۱۶۰ شورای کنترل کارگری در انقلاب ۵۷ به عنوان نقطه عطف حکومت کارگری را در گنجینه خود دارد. آزادی اعتصاب، تظاهرات، میتینگ، آزادی احزاب، سندیکاها، مطبوعات، بیان و قلم و نشریات و تدوین قانون کار مترقی، بیمه های اجتماعی، افزایش دستمزد متناسب با تورم، ۸ ساعت کار، اشتغال دائم با بستن قراردادهای دسته جمعی، نابودی حکومت نظامی استبدادی امنیتی، از اهم نتایج عملی مبارزات کارگران می باشد، که همچنان ادامه دارد. اما در خواستهایی همچون تشکل و تجمع و امنیت شغلی و دستمزد در شرایط کنونی یکی از معضل های جنبش کارگری است که به دنبال شدت سرکوب، خود به خودی و پراکنده بودن آن، نمی تواند سراسری و همه گیر شود و نتیجه ثمربخشی داشته باشد. به این علت این سؤال برای کارگران و انسان های آزادیخواه پیش می آید که راه خلاصی از این اوضاع کدام است؟ مهمترین مسئله در داخل کشور این است که توده های وسیع آماده مبارزه اند. اعتصاب و درگیری، نارضایتی، شور مبارزاتی و تفرعمومی به مسئله ای عادی تبدیل شده است، اما انقلابیون، ستادی از رهبران و سازمان دهندگان در داخل کشور ندارند، یعنی توده های به تنگ آمده از ناعدالتی و تبعیض، فاقد ستاد رهبری و سازماندهی و برنامه ریزی عملیاتی می باشند، پیشروترین و جسورترین نیرو ها و فعالین ستمکشان و روشنفکران انقلابی سردرگم و بی برنامه و بی تشکیلات هستند.

به نظرم نقطه آغاز غلبه بر تشدد کنونی و بحران رهبری در وهله ی اول با سازمان یابی مجدد بر اساس استراتژی برنامه انقلاب و حکومت جایگزین از میان فعالین و سازمانهای سوسیالیستی و کارگری شروع می شود که به سازماندهی در قالب کمیته ها و هسته های مخفی سازمانده در داخل کشور اعتقاد دارند. شبه فرقه هایی که تحت عنوان پرهیز از خدشه دار شدن استقلال تشکیلاتی کارگران و پایه سازماندهی مبارزین طبقاتی در داخل از عمل و اقدام مستقیم تهیه مقدمات سازماندهی به عنوان خط مقدم جبهه انقلاب فرار می کنند، دوردور مفسر بدون ارتباط مستقیم حوادث هستند، و نمی خواهند بدانند که کارگران و مردم به انگیزه ای برای وحدت عمل، به وحدت اراده درمبارزه نیاز دارند و وحدت اراده بدون تشکیلات آن هم نه در فضای مجازی، بلکه در میان کار و زندگی و مبارزه زحمتکشان، ممکن نیست، اگر حزب سیاسی طبقه کارگر به عنوان گردان پیشاهنگ آگاه سازمان یافتگان، در میان کل طبقه براساس برنامه سرنگونی انقلابی باشد، عناصر انقلابی و پیشروان کارگری از طریق تشکل های توده ای و سیاسی، مطالبات و خواست های دمکراتیک- سوسیالیستی کل اشکال مبارزه طبقاتی کارگران را سازمان می دهند.

نیروهایی که به صورت عملی به سازماندهی کمیته ها و سلول ها و تشکیلات سیاسی مخفی اعتقاد دارند، براساس یک کمیته مشترک سازمانده دارای نشریه ای با رویکرد تشکیلات سراسری سیاسی با مرکز ارتباط غیر قابل دسترس داخلی برای تمام ایران که فعالین و هسته ها و محافل کارگری و دمکراتیک را تحت پوشش قرار می دهد شروع کنند.

این نشریه تسمه نقاله و ریسمانی در جهت پیوند غیر مستقیم بخشهای مختلف تشکیلات سراسری بر اساس رعایت اصول عدم تمرکز، عدم تداخل، عدم تسری اطلاعات خواهد بود، همه ی

سلول های درگیر فعالیت انقلابی بر اساس تبلیغ، ترویج و سازماندهی در محیط کار و زندگی توده ها با هدایت و رهبری انقلابیون پیگیر و تمام وقت که فعالیت انقلابی را سازمان خواهند داد، همچنین باعث افزایش قدرت و توان سازمان دهی روز افزون شده بدین ترتیب ادامه کاری را ممکن کرده و هر روز بیشتر و بهتر از قبل تنظیم خواهند کرد، بنابراین چنین نشریه ای در یک ساختار عمومی بر اساس منافع طبقه کارگر و بازیابی هویت طبقاتی ضرورت حیاتی دارد که کارگران کلیه بخش ها و لایه ها در سازمان های سیاسی، سندیکایی، تعاونی متشکل شوند. تنها با این گونه در هم آمیختن تمامی آحاد تحت ستم و استثمار ملت ها در یک طبقه واحد است که به کارگران امکان می دهد یک پارچه علیه اشکال مختلف بهره کشی مداوم و بحران هویت رهبری از وضعیت کنونی نجات یابند .

روزنامه سراسری سازمانده سیاسی و پیش برنده وحدت عمومی می باشد. این نشریه اخبار مبارزاتی، افشای اشکال سازمانی در سرکوب توسط دشمن، شیوه های مقابله با سرکوب را از سلولها و کمیته ها دریافت کرده و پخته تر، عمومی تر و عملی تر به تمام بخش های فعال ارایه خواهد کرد، این یک تئوری عمل ارتباط زنده برقرار خواهد کرد، لیدر کل توده های مبارز در عرصه ی میدان نبرد خواهد بود، به عنوان ارگان سیاسی انقلابی اهمیت و امنیت سیاسی را در همه ی عرصه ها رواج خواهد داد، برای شکست فکری دشمنان تئوریک طبقه کارگر زمینه های لازم را فراهم خواهد کرد، آلترناتیو انقلابی را حفظ کرده و به پیدایش درک عمیق و راحت عمومی از برنامه و تاکتیک افراد و سازمان های مخفی و انقلابی را برای مبارزین ممکن خواهد کرد، و به اتحاد سازمانی هسته ها، کمیته ها و گروههای مختلف بر اساس منافع رهایی کل طبقه کارگر و رشد آگاهی کل طبقه یاری خواهد داد.

ادامه همین مسیر و رهبری، که برای منافع عمومی مبارزه می کنند، دست یابی به شبکه ای از نیروهای انقلابی خواهد بود که وظیفه آنها تهیه مقاله و خبر برای نشریه و توزیع آن و تأمین ارتباط میان کارگران، تشکلهای کارگری با هم و با هسته ها و کمیته های انقلابی است، سازمان طرفداران این نشریه، هسته ها و کمیته های مخصوص خود را تشکیل خواهند داد و نحوه پیشبرد این مسئله توسط کمیته مشترک سازمانده، مرکب از افراد متحد و متفق خواهد بود، به نظرم جهت اجرایی کردن این مورد دو راه پیش روی ما موجود است، اول تخصیص بخشی از نیروهای تشکیل دهنده و تسهیلات تشکیلات های موجود در قالب کمیته مشترک سازمانده رزمنده است.

شرط دوم ادغام کامل محافل و تشکلهای متعدد و ایجاد تشکل ها و هسته ها و کمیته های جدید که در روند پیشرفت، توده ای و سراسری شدن خود امکان تبدیل شدن به حزب کمونیست را داشته باشند، تا حزب فوق در جهت ایجاد اتوریت و هژمونی و استقلال طبقاتی و به دنبال آن در مسیر ممکن شدن استقلال تشکل های توده ای کارگران، آماده سازی طبقه کارگر برای اعمال رهبری بر تمامی اپوزیسیون سرمایه و رهبری و هدایت انقلاب و برقراری حکومت کارگری پدید آید. اگر اهداف فوق را وظیفه مهم برای کارگران پیشرو بدانیم، تعهد عملی به این مسئله در سطح سازمان دهی ارتباطات توده ای و جنبش کارگری و طبقاتی در داخل، تشکیل جبهه متحد مقاومت کارگری بر اساس مطالبات فراگیر می تواند در دستور کار این نیروها قرار گیرد .

۱- سازماندهی مبارزات کارگران شاغل و بیکار، لغو قراردادهای سفید امضا و موقت، برگشت به کار کلیه کارگران اخراجی و برقراری اشتغال دائم.

۲- مبارزه برای حق اعتصاب، حق ایجاد تشکل مستقل کارگری و حق انتخاب نمایندگان کارگری، آزادی مطبوعات و احزاب و آزادی زندانیان کارگری و سیاسی.

۳- تضمین و تأمین دموکراسی توسط نمایندگان واقعی کارگران.

۴- برچیده شدن و انحلال کلیه نهادهای نظامی و جاسوسی در میان اصناف و کارخانجات مانند بسیج، حراست، دفاتر اطلاعاتی، نمایندگی رهبری، انجمن ها و شوراهای اسلامی و نمایندگی های خانه کارگر.

۵- تعیین دستمزد واقعی توسط نمایندگان واقعی کارگران.

۶- لغو پیمانکاری و خصوصی سازی و لغو واردات کالاهای بنجل توسط نیروهای حکومت و نظارت و کنترل کارگران و اتحادیه های مصرف کنندگان در تولید و توزیع در مقابله با سود و دلالتی باند های حکومتی.

۷- کنترل و در اختیار در آوردن کارخانه ها و مراکز تولید و توزیع در سطح به اصطلاح ورشکسته، توسط شوراهای کنترل کارگری و سازماندهی و راه اندازی آنها در جهت نیازهای عمومی.

ترکیب شوراهای رهبری این جبهه با هدایت و سازمان دهی کمیته ها و سلول های مخفی داخلی می تواند از میان آگاه ترین و جسورترین نمایندگان تمامی تشکل ها و رشته هایی مانند نفت و پتروشیمی، ماشین سازی، معادن، خدمات ساختمانی و حمل و نقل و بالاخره بیکاران انتخاب گردد. این گفته ها نهایت موضوع نیست، بلکه چنین پیشنهاداتی به عنوان طرح اولیه باید با دید انتقادی و باز و منطبق با شرایط موجود بررسی و آمیخته با حس انجام وظیفه و حُسن نیت توسط رفقا و دوستان مورد بررسی کامل قرار گرفته و تصویر بهتر یابد .

در پایان تمامی رفقا و دوستان پیشرو کارگری باید بدانند، ما از هر فرصتی از جمله اول ماه می برای استقرار تشکل و پایه مبارزات طبقاتی کارگران در جهت رهایی آنان از بردگی اقتصادی-سیاسی و برای برقراری حاکمیت شورایی کارگران باید استفاده کنیم، از خرده کاری و دنباله روی، فردگرایی و فرقه گرایی و سازشکاری بپرهیزیم، و به سازمان دهی اساسی مخصوصاً ایجاد هسته ها و کمیته های مخفی در محیط کار و زندگی کارگران به عنوان اهرم اساسی و نطفه های سازمان دهی تشکیلات پایدار و سازنده بستر و روند ممکن شدن سازمان های توده ای و سیاسی که تنها ابزارهای رسیدن به خواسته های صنفی و سیاسی مان است دست بزنیم. تاکید می کنم :

که چاره کارگران تشکیلات، تشکیلات و باز هم تشکیلات است .

زنده باد پیوند جنبش سوسیالیستی کارگری

پیش به سوی حزب سیاسی و اتحادیه های سراسری کارگران

زنده باد انقلاب - زنده باد سوسیالیسم

بر قرار باد حاکمیت شورایی دمکراتیک زحمتکشان

شاهرخ زمانی- زندان گوهر دشت

۱۳۹۲/۱/۲۴

در باره اهمیت سوسیالیسم علمی و مارکسیسم برای طبقه کارگر

جریان‌ات ضد سرمایه داری، پیش از مارکس، نیروهایی از طبقه کارگر و جنبش کارگری درباره تضاد آشتی ناپذیر طبقاتی و مبارزه طبقاتی شروع به توضیح این وضع کردند. جیمز آبرایان، از جنبش چار티ست‌ها، در سال ۱۸۳۲ نوشت: «در همه جا ستمگران، سودجویان هستند و دولت نگهبان آنهاست و کارگران ستمدیدگان هستند». لورنتس فون اشتاین در این باره می‌گوید: «وی پانزده سال پیش از آن که مانیفست حزب کمونیست نوشته شود، تئوری آشتی ناپذیری طبقاتی و مبارزه طبقاتی را ارائه داده است». کارگران مهاجر آلمانی در لندن (مجمع تبعیدی‌ها، ۱۸۳۶-۱۸۳۴ و اتحادیه عدالت، ۱۸۳۹-۱۸۳۶) را تشکیل دادند. یکی از رهبران سازمان اخیر ویلهلم وایتلینگ، که خیاط ماهری بود، در دو کتاب به تاریخ ۱۸۳۸ و ۱۸۴۲، طرح یک نظام کمونیستی را داد. مهم‌ترین سوسیالیست‌های تخیلی عبارت بودند از: رابرت اوئن (۱۸۵۸-۱۷۷۱) در بریتانیا، کلود سن سیمون (۱۸۲۵-۱۷۶۰)، شارل فوریه (۱۸۳۷-۱۷۷۲) و اتین کابه (۱۸۵۶-۱۷۸۸) در فرانسه. همچنین در دهه‌های پیش از بین‌الملل اول (۱۸۷۶-۱۸۶۴) چندین جریان مهم انحرافی از آن جمله: تردیونیونیسم محض و خالص، بلانکیسم، پرودونیسم، لاسالیسم، باکونیسم پدیدار گشتند که مارکسیسم در مقابله با آنان قوام گرفته و مستحکم شد.

تولد سوسیالیسم علمی: کارل مارکس متولد ۵ مه ۱۸۱۸ در تریر، منطقه راینلند پروس، و فردریش انگلس متولد ۲۸ سپتامبر ۱۸۲۰ در بادمن پروس در متن یک مبارزه فکری و علمی و عملی با عالی‌ترین نمایندگان علمی عصر یعنی فلسفه آلمان (هگل و فویرباخ و ...) سوسیالیسم فرانسه (سن سیمون و چارلز فوریه) و اقتصاد انگلستان (آدام اسمیت و دیوید ریکاردو) کمونیسم علمی را به عنوان تئوری انقلابی توضیح طبیعت، جامعه، و تفکر در جهت تغییر انقلابی جهان به وجود آوردند. مارکس در ژانویه ۱۸۴۵ پس از اخراج از فرانسه به بروکسل رفته و در سازمان‌های انقلابی مجمع دموکراتیک و انجمن عمومی کارگران شدیداً به فعالیت سیاسی پرداخت و در فوریه ۱۸۴۶ وی به همراه انگلس، کمیته کمونیستی مکاتبه را در جهت فعالیت انقلابی کمونیستی سازمان دادند و در سال ۱۸۴۷ با ابقای اتحادیه عدالت که در اثر قیام بی‌نتیجه ۱۸۳۹ بلانکیست‌ها در پاریس متلاشی شده بود، اتحادیه کمونیست‌ها، اولین سازمان جهانی کمونیستی را که پانزده سال بعد انترناسیونال اول را تشکیل داد به وجود آوردند. اتحادیه کمونیست‌ها عمدتاً از کارگران و روشنفکران تبعیدی فرانسوی، آلمانی، سوئیسی، ایتالیایی و روس و غیره که در لندن، پاریس و بروکسل زندگی می‌کردند تشکیل شده بود و در سال ۱۸۴۷ از ۲۹ نوامبر تا ۸ دسامبر در کنگره دوم اساسنامه و در سراسر ماه دسامبر ۱۸۴۷ و ژانویه ۱۸۴۸ برنامه آن را مارکس و انگلس که بیانیه حزب کمونیست یا مانیفست کمونیست می‌گفتند، یعنی مهم‌ترین سند تاریخ مبارزه انقلابی طبقه کارگر منتشر شد. این برنامه شیوه‌ها و چگونگی مبارزه را جهت نابودی نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم به آنان نشان داد. پیش از سال ۱۸۴۸ جنبش سوسیالیستی در مورد تحلیل سرمایه داری، شکل‌های سازمانی، شیوه‌های مبارزه و هدف نهایی سر در گم بود؛ این سوسیالیسم مخلوطی بود از پریمیٹیویسم (یعنی ایده آل دانستن شیوه زندگی انسان‌های اولیه)، اتوپیانیسم (خیال پردازی) آوانتوریسم (ماجراجویی) و اپورتونیسم (فرصت طلبی).

مانیفست حزب کمونیست به ایده آلیسم، جهل، التقاط‌گرایی در متن مبارزه انقلابی با رسیدن به کمونیسم علمی پایان داد. آن چنان که انگلس ۲۵ سال بعد بر سر مزار مارکس در خطابه معروف خود گفت: «همان‌طوری که داروین قانون تحول در طبیعت ارگانیسم را کشف نمود، مارکس هم قانون تحول جامعه را در تاریخ بشریت کشف کرد». مارکسیسم یا کمونیسم علمی مرکب از فلسفه،

اقتصاد و سوسیالیسم علمی اساساً علم قوانین حاکم بر رشد و تکامل طبیعت، جامعه و تفکر، علم انقلابی طبقه کارگر علیه ستم و استثمار و علم پیروزی سوسیالیسم و علم مبانی جامعه کمونیستی در سطح جهانی می باشد . بعضی از ارکان اساسی مارکسیسم به قرار زیر می باشد:

۱- ماتریالیسم فلسفی: درک عینی ماده مستقل از ذهن . ماده ای در حال حرکت در زمان و مکان به عنوان توضیح مادی جهان در مبارزه با تصورات متافیزیکی فلاسفه ایده آلیست چون جورج بارکلی، دیوید هیوم، امانوئل کانت و گئورگ هگل که به نحوی به پذیرش مذهبی خلق جهان و اراده آن از خارج منتهی می شد به وجود آورده و مفهوم ماتریالیستی را به تمام رشته های اندیشه و عمل تعمیم داد و طبقه کارگر از اوهام کهنسال و ارتجاعی به فلسفه، علم، دولت، مذهب، اقتصاد و اخلاقیات و هنر و غیره که چهارچوب اساسی ایدئولوژی سرمایه داری است نجات داد و به عنوان اسلحه ای برنده در مبارزه علیه سرمایه داری و ایجاد سوسیالیسم به کار گرفته می شود.

۲- دیالکتیک: مارکس و انگلس دیالکتیک به عنوان علم عام توضیح تکامل را از هگل که به گفته لنین تئوری معقولی است که از لحاظ محتوا و عمق جامع ترین و غنی ترین تئوری تکامل می باشد، اقتباس کردند و با حذف پوشش ایده آلیستی آن بر اساس ماتریالیستی تکامل دادند . انگلس می گوید: «از نظر فلسفه دیالکتیک هیچ چیز نهایی، مطلق و مقدس نیست، این فلسفه خصلت گذرای همه چیز و در هر چیز را نشان می دهد، هیچ چیز به جز پروسه بی وقفه شدن و بودن، پروسه صعود بی پایان از پایین به بالا در مقابل آن نمی تواند تاب بیاورد».

۳- مفهوم ماتریالیستی تاریخ: مارکس و انگلس با کشف قوانین تکامل اجتماعی و تدوین عملی آن در جریان مبارزه اولین کسانی بودند که تاریخ نویسی را بر پایه ای علمی گذاشته و آن را از انبوه متافیزیک، سوپرناتوریسم (ذهن گرایی)، قهرمان پرستی، تعصب طبقاتی سطحی ویژه تاریخ نویسی بورژوازی، پاک ساختند و بر اساس ماتریالیستی بنیاد تکامل اجتماعی را تدوین و توضیح دادند . مارکس آن را این طور خلاصه می کند: «انسان ها برای تولید اجتماعی وارد مناسبات معینی با یکدیگر می گردند که اجتناب ناپذیر و مستقل از خواست آن ها است، این مناسبات تولیدی، با مرحله معینی از رشد و تکامل نیروهای مادی تولیدی آن ها مطابق است، مجموعه این مناسبات تولیدی، زیربنای اقتصادی -اساس واقعیت جامعه را تشکیل می دهد و روبناهای حقوقی و سیاسی که اشکال معینی از آگاهی اجتماعی با آن ها مطابقت می کند از این زیربنا ناشی می شود . شیوه تولید در زندگی مادی خصلت کلی پروسه اجتماعی، سیاسی و روحی را تعیین می کند. این شعور انسان ها نیست که هستی آن ها را تعیین می کند، بلکه بر عکس زندگی اجتماعی آن هاست که تعیین کننده شعورشان می باشد» . ماتریالیسم تاریخی به عنوان سلاح برنده طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری و ایجاد سوسیالیسم در درک پروسه های پیچیده اقتصادی-سیاسی شرایط موجود می باشد که قدرت شناخت و تغییر انقلابی را به وجود می آورد.

۴- مبارزه طبقاتی: این اصل یکی از پایه ای ترین اصول مارکسیستی می باشد که به قول مانیفست کمونیست تاریخ تمام جوامع موجود تا زمان حال تاریخ مبارزه طبقاتی است . لنین می گوید: «مارکسیسم سرنخی به دست ما می دهد که قادرمان می سازد در این پیچیدگی و هرج و مرج ظاهر سلطه قانون، یعنی تئوری مبارزه طبقاتی را پیدا کنیم» . مارکس در نامه به ژوزف ویدمایر در ۵ مارس ۱۸۵۲، می نویسد:

«تا جایی که به من بازمی گردد، امتیاز کشف وجود طبقات در جامعه کنونی و مبارزه میان آن ها به من تعلق نمی گیرد . مدت ها پیش از من، مورخین بورژوا، توسعه تاریخی این مبارزه طبقاتی را

توصیف کرده بودند، و اقتصاددان بورژوا، اقتصاد این طبقات را . آن چه من انجام دادم و جدید بود، اثبات این موارد می بود که:

۱ - وجود طبقات، تنها با مراحل تاریخی معینی در توسعه تولید ارتباط دارد.

۲ - مبارزه طبقاتی الزاماً به دیکتاتوری پرولتاریا منجر می شود.

۳ - این دیکتاتوری، خود، گذار به سوی محو تمامی طبقات و به سوی یک جامعه بی طبقه را تشکیل می دهد.»

۵ - نقش انقلابی طبقه کارگر : مارکس در تحلیل مبارزه طبقاتی که یکی از بزرگ ترین دستاوردهای او است، نقش انقلابی طبقه کارگر به عنوان نیروی اساسی تولید و تحول را کشف و اثبات نمود و روشن ساخت از میان طبقاتی که امروز رو در روی بورژوازی قرار گرفته اند تنها پرولتاریاست که نجاتش در نجات کل جامعه است . لنین می گوید : «عمده ترین موضوع آموزش مارکس روشن ساختن نقش تاریخی جهانشمول پرولتاریا به عنوان سازنده جامعه سوسیالیستی می باشد.»

۶ - ارزش اضافی : مارکس در ادامه، و کشف و بسط قوانین تکامل اقتصادی سرمایه داری که توسط اقتصاددانان بورژوایی آدام اسمیت و دیوید ریکاردو ناقص مانده بود، در کتاب بزرگ ۳ جلدی «سرمایه» به توضیح مسایلی جدید مانند انباشت سرمایه، علل بحران های دوره ای و تمرکز سرمایه پرداخت، اما بزرگترین کشف او این بود که تولید ارزش اضافی توسط کارگران و تملک آن توسط سرمایه داری را توضیح داد . این کار تمام پروسه استثمار سرمایه داری را عریان نموده و علل اقتصادی انقلاب کارگری را آشکار ساخت.

۷ - نقش دولت : یکی از اساسی ترین ارکان مارکسیسم تحلیل مارکس و انگلس از دولت می باشد . بنابر این تحلیل دولت محصول آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی است که از موقعی که اولین جامعه طبقاتی، یعنی برده داری به وجود آمده تولد یافته است؛ و در جامعه سرمایه داری دولت ابزار قهر بورژوازی است که با آن تسلیم به سلطه اش را به کارگران تحمیل می کند . مارکس و به خصوص انگلس تاریخ دولت را از زمان حاضر تا منشأ آن دنبال نموده و نشان دادند که با ظهور طبقات اجتماعی دولت شکل گرفته و همیشه به منافع طبقات حاکم خدمت می کند . به خصوص انگلس در اثر جاودانه خود «منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت»، و در کتاب «آنتی دورینگ» خود نشان داد که «پرولتاریای پیروز، سرانجام دولت را نابود نموده و آن را به موزه در آثار عتیقه خواهد فرستاد».

۸ - استراتژی و تاکتیک؛ مبارزه طبقاتی:

اول- این که مسأله اساسی هر انقلابی مسأله کسب قدرت سیاسی است . و این مسأله بدون درهم شکستن دولت بورژوایی از طریق انقلاب قهرآمیز غیرممکن می باشد . مارکس گفت : « قهر قابله یا مامای هر جامعه است که آبستن جامعه ای نوین می باشد».

دوم- طبقه کارگر به عنوان تنها نیروی اساسی نابود کننده جامعه طبقاتی برای برانداختن مالکیت خصوصی باید سازمان و یا حزب و خط مشی مشخص و مستقل طبقاتی داشته باشد.

سوم- بر اساس برنامه حداقل دمکراتیک خود دیگر اقشار دمکرات علیه استبداد و اشکال ماقبل سرمایه داری، بدون آن که استقلال طبقاتی اش را از دست بدهد، تحت هژمونی و رهبری اش قرار دهد.

چهارم- از دوره مارکس -انگلس تا کمینترن، مارکسیسم و کمونیسم علمی و جنبش کارگری فراز و فرودها و تجارب مثبت و منفی بسیاری را برای سازماندهی انقلاب کارگری و رسیدن به حاکمیت سوسیالیستی آنان اندوخته است که باید مورد استفاده قرار گیرد.

چگونگی تشکل یابی کارگری مانند حزب سیاسی، شوراها، اتحادیه ها، تعاونی ها، و ارتباط آن ها به عنوان ابزار سازماندهی اشکال مبارزاتی در جهت رسیدن به حاکمیت کارگری، چگونگی اشکال مبارزاتی از ساده ترین اعتصاب صنفی تا اعتصاب سیاسی و قیام ملی، و به کارگیری و به کارگیری این اشکال در شرایط جزر و مد انقلاب، تجارب منفی وضعیت حاکمیت کارگران تاکنون، اشکال سرکوب، سرکوب دشمن، اشکال سازماندهی مخفی، نیمه علنی و علنی، چگونگی ارتباط مبارزه مخفی با مبارزات انترناسیونالیستی اندوخته است که حتماً باید در دور جدید مبارزه به کارگرفته شود . آن چه مسلم است طبقه کارگر ایران به عنوان گردانی از ارتش جهانی کارگران بدون تئوری انقلابی و مارکسیسم انقلابی به عنوان علم شناخت قوانین رشد و تکامل جامعه و علم رهبری انقلاب و حاکمیت کارگری راه به جایی نخواهد برد و دنباله روی جریانات بورژوازی خواهد بود، از این جهت این طبقه هنوز در اوایل راه است و باید تمامی محافل روشنگرانه سوسیالیستی در متن مبارزه طبقاتی و در جریان سازماندهی آن و ارتقای آگاهی طبقاتی و ترویج انقلابی در جهت رسیدن به یک حزب رزمنده انقلابی را در اولویت قرار دهند.

شاهرخ زمانی

۱۹ تیر ماه ۱۳۹۳

حزب طبقه کارگر محصول پیوند ارگانیک آگاهی سوسیالیستی با جنبش طبقه کارگر است

ما امیدواریم با تجمع گرایش‌های مختلف در این جمع که با همت شما رفقا پایه گذاری شده است، با شروع و ادامه و گسترش مباحثات مورد نیاز، به حزب مورد نظر دست بیابیم. بدون شک این راه بسیار دشوار خواهد بود ولی صد در صد ممکن است! تنها لازم است شما رفقا دلسرد نشوید و با توان و ایمان هرچه بیشتر به راهی که شروع کردید ادامه بدهید، ما ضمن فشردن دستان تلاشگر شما رفقای عزیز بحث خود را در رابطه با اولین مقوله اعلام شده یعنی حزب انقلابی طبقه کارگر را در چند قسمت ارایه می دهیم (اسدالله غفار زاده -اسم مستعار شاهرخ زمانی- مقدمه).

برای ارایه دقیق بحث در برخی قسمت ها مجبور شدم نقل قول ها یا برداشتهایی از نقل قول ها را تکرار کنم، بنظرم این موارد بسیار لازم بودند . با تعمیق بحران ساختاری نظام سرمایه داری و بدین سبب فروپاشی مناسبات اقتصادی - اجتماعی، دولت و احزاب و کلاً روبنای سیاسی - حقوقی جامعه ترک برداشته و بحران سیاسی- انقلابی ناقوس مرگ آن و طلوع انقلاب جهانی پرولتری را به صدا درآورده است. (با اندکی دقت صدای پای انقلاب را می توان شنید) تضاد بین انقلاب و ضد انقلاب به اوج رسیده و در کل درماندگی حکومت کنندگان و درگیری، تضاد و تجزیه و فروپاشی دولتها و احزاب حاکم به مسئله محوری حوادث و تحولات سیاسی کنونی تبدیل شده است. در طرف مقابل علی رغم تعداد روز افزون و گسترده‌ی اعتصابات و اعتراضات توده ای - کارگری، در خلاء احزاب رادیکال انقلابی، که بیانگر کلیت طبقه کارگر در عرصه حاکمیت و سرنگونی انقلابی بوده و کلیت گرایش‌های موجود را براساس منافع مستقل طبقه کارگر بر محور انقلاب و نجات کل جامعه در حاکمیت بلاواسطه شورایی کارگران سوق دهد، اردوی طبقه کارگر در بحران هویت عمیقی فرو رفته است . اپورتونیسم لجام گسیخته در نبود سازماندهی سیاسی - انقلابی طبقه کارگر، باعث گردیده کارگران نتوانند حزب انقلابی سازمان یافته خود را ایجاد کرده و در آن متشکل شوند، اپورتونیسم فوق در اشکال انحلال طلبانه، فرقه گرایانه سکتاریستی و اکونومیستی، دنباله روانه، ... مانع پیوند دیالکتیکی جنبش آگاهانه سوسیالیستی با جنبش خود به خودی طبقه کارگر می شود، یعنی مانع تولد حزب انقلابی و شکل گیری آلترناتیو و بدیل سوسیالیستی - کارگری در مقابل سرمایه داری می گردد، در نتیجه مبارزه فکری در این عرصه ضرورت حیاتی و اجتناب ناپذیری شده است، بدون این مبارزه نمی تواند حزب واقعی طبقه کارگر ساخته شود و اگر حزب فوق ساخته نشود، کارگران هرگز نمی توانند به خواسته هایشان برسند، به قول لنین کبیر مبارزه با سرمایه داری بدون مبارزه با اپورتونیسم بعنوان ستون پنجم و انعکاس دهنده (آگاهانه و مستقیم و همچنین نا آگاهانه و غیر مستقیم) منافع سرمایه داری در درون طبقه کارگر غیر ممکن می باشد . به همین دلیل در تعادل قوای منفی کنونی و عدم هژمونی طبقه کارگر، سرمایه داری در حال احتضار برای گُند کردن روند انقلاب و مقابله با جنبش کمونیستی - کارگری از جنگ و فاشیسم عریان در عرصه حاکمیت به طور آگاهانه و عامدانه استفاده می کند، برای خروج از بحران هویت کنونی و استفاده بهتر از تشدید بحران ساختاری راهی جز تدوین برنامه و استراتژی سرنگونی انقلابی سرمایه داری از طریق تشکیل احزاب راستین کارگری در پیش پای جنبش کمونیستی - کارگری نمانده است . تمامی کمونیستها و انقلابیون راستین و پیشروان کارگری باید در این مسیر آستین ها را بالا زده و تمامی نیروی خود را به کار ببندند تا نوید بخش آینده ای روشن در جامعه بی طبقه کمونیستی برای بشریت در بند باشند.

بحث خود را در چند فصل و چند بخش ارایه می دهم:

فصل اول : شروع تاریخی فعالیت تشکیلاتی کارگری و اثبات نیاز به حزب، تجاربی از جنبش کارگری - کمونیستی در عرصه حزب طبقه کارگر:

مارکس در پیش گفتار خود بر "نقد فلسفه حق هگل"، زبان مبارزه طبقاتی را به کار گرفت و پرولتاریا را به عنوان عامل کلیدی در انجام تغییر اساسی اجتماعی مشخص نمود. وی در متنی که هنوز مخاطبانش خوانندگان آلمانی متری، فرهیخته و دارای جهت گیری فلسفی بودند چنین نوشت: "بنابراین امکان ایجابی رهایی آلمان در کجاست؟" پاسخ: "در تشکیل طبقه ای که با پای بندیهای رادیکال، طبقه ای در جامعه بورژوایی که دیگر طبقه ای از آن جامعه نیست، طبقه ای که بیانگر فروپاشی تمام طبقات دیگر است، قلمرویی که به خاطر رنج جهان شمولی اش خصلتی جهان شمول می یابد و هیچ حق خاصی را مطالبه نمی کند، زیرا نه بی عدالتی مشخصی که بی عدالتی به طور عام نسبت به آن مرتکب شده اند و دیگر نه نامی تاریخی که باید نامی انسانی به آن اطلاق کرد، دیگر نه در تقابلی یک جانبه که در تقابلی همه جانبه با پیش فرض های هستی دولت آلمان قرار می گیرد و نهایتاً قلمرویی که دیگر نمی تواند بدون رها کردن خویش از تمام قلمروهای دیگر جامعه و به این ترتیب بدون رهایی بخشیدن به تمام قلمروهای دیگر جامعه خود را رها سازد و در یک کلام بیانگر قربانی کل نوع بشر است و بدین سان فقط با بهبود کامل بشر می تواند وضع خود را بهبود بخشد این فروپاشی جامعه به عنوان طبقه ای خاص، پرولتاریا نام دارد".

مارکس با این سطح مقدماتی از تحلیل و تشخیص دادن نقش تعیین کننده پرولتاریا در طرح رهایی انسان به لزوم سازماندهی اساسی این طبقه روی آورد. کمونیسم علمی مارکس به عنوان ادامه تئوریهای سوسیالیسم فرانسه، اقتصاد انگلیس و فلسفه آلمان و به عنوان تئوری انقلابی توضیح طبیعت، جامعه و تفکر در جهت تغییر انقلابی جهان، در متن مبارزه فکری - طبقاتی با جریانات سوسیالیسم خرده بورژوازی و بورژوازی و دیگر انحرافات مانند تریدیونیسم محض و خالص، بلانکیسم، پرودونیسیم، لاسالیسم و باکونیسیم در متن سازماندهی مبارزه طبقات و انقلاب پرولتاریا قوام گرفته و مستحکم شد. مارکس و انگلس از بدو فعالیت خود و پس از تشخیص نقش تاریخی -

انقلابی طبقه کارگر در نجات بشریت از ستم و بهره کشی به موازات کارهای بزرگ تئوریک ("سرمایه"، ...) لحظه ای از سازماندهی عملی - تشکیلاتی بعنوان وسیله ی به فعلیت درآوردن و پیشبرد مبارزه طبقاتی و انقلاب پرولتری در جهت سوسیالیسم دست برنداشتند، مارکس در ژانویه ۱۸۴۵ پس از اخراج از فرانسه بعثت فعالیت انقلابی اش به بروکسل رفته در سازمان های مجمع دمکراتیک و انجمن عمومی کارگران شدیداً فعالیت سیاسی کرد، و در فوریه ۱۸۴۶ وی به همراه انگلس در کمیته کمونیستی، مکاتبه ها را در جهت فعالیت انقلابی - کمونیستی سازمان داد و در سال ۱۸۴۷ با ابقای "فدراسیون عادل ها"، که در اثر قیام شکست خورد، بلانکیستها سال ۱۸۳۹ در پاریس متلاشی شده بودند، اتحادیه کمونیستها تشکیل شد که مارکس و انگلس نیز از اعضای اصلی آنها بودند و اولین سازمان جهانی کمونیستی بود. ۱۵ سال بعد با فعالیت شبانه روزی، انترناسیونال اول را تشکیل دادند، اتحاد کمونیستها عمدتاً از کارگران و روشنفکران تبعیدی فرانسوی، آلمانی، سوئسی، ایتالیایی و روسی و غیره که در لندن و پاریس و بروکسل زندگی می کردند، تشکیل شده بود و در سال ۱۸۴۷ از ۲۹ نوامبر تا ۸ دسامبر در کنگره دوم اساسنامه و در سراسر ماه دسامبر ۱۸۴۷ و ژانویه ۱۸۴۸ برنامه آن را مارکس و انگلس که بیانیه حزب کمونیست یا مانیفست کمونیست می گفتند، (یعنی مهمترین سند تاریخ مبارزه انقلابی طبقه کارگر) را منتشر کردند. این برنامه پایه محکم اندیشه و عمل پرولتاریایی را برای رسیدن به سوسیالیسم برای کارگران پایه گذاری کرد، شیوه ها و چگونگی مبارزه در جهت نابودی نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم را به آنان نشان داد مهمترین بخش مانیفست در رابطه با حزب طبقه کارگر، فصل دوم بنام "پرولترها و کمونیستها" می باشد. مناسبات کمونیست ها و مجموع کارگران چگونه است؟ کمونیستها حزب جداگانه ای را در مقابل سایر احزاب کارگری تشکیل نمی دهند. آنها

منافعی جدا از منافع کارگران ندارند. آنها اصول فرقه گرایانه ای مطرح نمی کنند که بخواهند بر اساس آن جنبش پرولتری را شکل بدهند و به قالب (مورد نظر خود) در آورند. وجه تمایز کمونیست ها از سایر احزاب کارگری در آن است که:

۱- در مبارزه ملی پرولترهای کشورهای گوناگون منافع مشترک تمام پرولتاریا که مستقل از ملیت می باشد متذکر می شوند و در رأس امور قرار می دهند.

۲- در مراحل گوناگون تحولاتی که مبارزه طبقه کارگر با بورژوازی باید از آن عبور کند همواره و همه جا منافع کل جنبش را نمایندگی می کنند. بنابراین کمونیستها از یک سو در عرصه عمل پیشرو ترین و قاطع ترین بخش احزاب کارگری در تمامی کشورها هستند، بخشی که سایر احزاب را پیش می راند و از سوی دیگر در عرصه نظری برتری آنها بر بقیه توده عظیم پرولتاریا در آن است که از سیر جنبش پرولتری، شرایط و پیامدهای عام و نهایی آن درک روشنی دارند. هدف فوری کمونیستها: با متشکل کردن پرولتاریا به صورت طبقه، برانداختن سلطه بورژوائی، تصرف قدرت سیاسی به دست پرولتاریا است. مارکس و انگلس در مقابله با فرقه گرایی و اکونومیسیم و دنباله روی، که از پیوند دیالکتیکی آگاهی سوسیالیستی با جنبش خود به خودی کارگران در رسیدن به حزب سیاسی واقعی جلوگیری می کنند مبارزات جدی و پیگیری را پیش بردند. این مسئله در مانیفیست نیز با جدیت دنبال شده است، اینکه:

۱- درست مانند دوره های پیشین که بخشی از اشراف به بورژوازی می پیوست، اکنون نیز بخشی از بورژوازی و به ویژه ایدئولوگ های آن که به لحاظ نظری جنبش تاریخی را در کلیت خود درک کرده اند، جانب پرولتاریا را می گیرند، اینکه:

۲- وجه تمایز کمونیست ها با سایر احزاب در مبارزه ملی منافع مشترک تمام پرولتاریا است.

۳- در مراحل گوناگون تحولات مبارزه کارگران با بورژوازی همه جا منافع کل جنبش را نمایندگی می کنند. ۴- در عرصه نظری بر بقیه توده عظیم پرولتاریا از لحاظ درک روشن مسیر جنبش پرولتری شرایط و پیامدهای عام و نهایی برتری دارند.

۵- در عرصه عمل پیشرو ترین و قاطع ترین بخش طبقه کارگر هستند که مرز بندی قاطع و روشنی با تمام اکونومیسیم ها و دنباله روان جنبش خود به خودی دارند و از طرف دیگر اینکه:

۱- کمونیستها منافعی جدا و مجزا از منافع عموم کارگران ندارند.

۲- آنها اصول فرقه گرایانه ای مطرح نمی کنند که بخواهند براساس آن جنبش پرولتری را شکل دهند و به قالب مورد نظر خود درآورند.

۳- نتایج نظری کمونیستها به هیچ رو متکی بر ایده ها یا اصولی نیست که این و یا آن به اصطلاح مصلح جهانی اختراع یا کشف کرده باشد، این نتایج صرفاً بیان کلی مناسبات واقعی است که از مبارزات موجود طبقاتی و جنبش تاریخی که در برابر دیدگان ما جریان دارد سر بر می آورد.

۴- در نقد سوسیالیسم غیر کارگری و در نقد سوسیالیسم حقیقی آلمان " این آثار دیگر بیانگر مبارزه یک طبقه با طبقه دیگر نبود به جای نیازمندیهای حقیقی نیاز به حقیقت و به جای منافع پرولتاریا منافع ذات آدمی" همانطوری که گفته شد انترناسیو نال اول ایجاد احزاب مستقل کارگری را در اولویت قرار داد. کنگره پنجم هاگ در ۲ سپتامبر ۱۸۷۲ با ۶۵ نماینده از کشورهای مختلف تشکیل شد. میان باکونیست ها (که ستایشگر عمل خود به خودی در خود گردانی محلی و در پی انحلال انترناسیونال بودند، با مارکسیست ها (که برعکس بر ضرورت رهبری و مرکزیت قوی و مشی سیاسی انترناسیونال و انضباط شدید تأکید می نمودند) بحث شدیدی در گرفت که کنگره نظر مارکسیست ها را با ۴۰ رأی موافق ۲ مخالف و ۱۱ ممتنع تصویب کرد. دومین مسئله در استفاده از تجارب کمون پاریس در اهمیت دادن به تشکل و عمل سیاسی پرولتاریا بود، قطعنامه که اساساً از کنفرانس لندن توسط مارکسیست ها مطرح شده بود مجادله شدیدی برانگیخت. قطعنامه اعلام می کرد: "در مبارزه خود علیه نیروی متحد طبقات دارا پرولتاریا فقط می تواند با سازمان دادن نیروهای خود در یک حزب مستقل به مثابه یک طبقه عمل کرده و علیه تمام احزابی که طبقات

دارا در آن متشکل شده اند عمل نماید. این سازمان سیاسی پرولتاریا بعنوان یک حزب سیاسی برای دست یافتن به پیروزی انقلاب اجتماعی و بالاتر از همه برای رسیدن به هدف نهایی خود یعنی امحاء همه طبقات ضروری است"، که کنگره با ۲۹ رأی موافق در مقابل ۵ رأی مخالف و ۹ ممتنع به نفع قطعنامه مارکسیست ها رأی داد. بین الملل اول تحت رهبری مارکس و انگلس و ادامه راه کلی "اتحادیه کمونیست ها"، هم از لحاظ تئوریکی هم از لحاظ سازمانی پایه های جنبش کارگری را بنا نهاد، کار بزرگ آنها تصمیم و به کار بردن عملی فلسفه و جهان بینی پرولتاریائی یعنی سوسیالیسم عملی بود. این سازمان جهانی خط مشی طبقه کارگر را نسبت به دولت بطور عام و دولت بورژوازی بطور خاص، نقش جنبش اتحادیه ای، تعاونی ها، مسئله انتخابات، وضع زنان، وظایف کارگران نسبت به جنبش دهقانی، نسبت به جنگ و مسئله ملی را معلوم نموده، تکنیک قیام مسلحانه، مناسبات بین خواسته های فوری و انقلاب کارگری و دور نهایی حکومت کارگری را ارزیابی نموده و آموزش ارتش رهبران کارگری در جهان را آغاز کرد. در این رابطه در انطباق تئوری با شرایط مشخص مبارزه، اسناد جاودانه ای که اکثراً توسط مارکس نوشته شده بود ارائه داد. از جمله مصوبه های مهم، خطابه و اساسنامه سازمان، ارزیابی کمون به عنوان اولین حکومت کارگری و جلد اول "سرمایه" را می توان نام برد. بین الملل اول در عرصه سازمان دهی عملی جنبش های بی هدف، پراکنده و ابتدایی، کارگران را به صورت نیروی متشکل جهانی درآورد و با سازماندهی اعتصابات مهم و مبارزات سیاسی فراوان، فعالانه اتحادیه های کارگری را ایجاد نموده نطفه احزاب سیاسی کارگری را در اغلب کشورها بوجود آورد، بزرگترین کار انترناسیونال سازمان دهی اولین حکومت کارگری یعنی کمون پاریس بود، که انگلس رهبر کبیر کارگران، کمون را اولین کودک انترناسیونال نامید.

جریان مارکسیستی در بین الملل مبارزه خستگی ناپذیری علیه انحرافات فکری و گرایشات سکتاریستی ایجاد نمود و راه برد. انواع مختلف سوسیالیسم تخیلی، جمهوری خواه بورژوا، رادیکال مازینی، سوسیالیسم خرده بورژوازی پرودون، عبارت پردازی چپ گرایانه و تاکتیک های توطئه گرانه باکونین و صنفی گرایی محض و خالص ادگرها و اپلگارت ها و دیگر انحرافات اساسی، پیگیرانه مبارزه نموده سوسیالیسم علمی را در طرز تفکر، تشکیلات و خط مشی جنبش کارگری پایه گذاری نمود و در نهایت با تغییر دوران تاریخی که با انقلاب بزرگ بورژوازی ۱۷۸۹ آغاز و با جنگ فرانسه و پروس در سال ۱۸۷۵ پایان یافته بود و سرمایه داری از مرحله رشد آزاد به امپریالیسم قدم می گذاشت، انترناسیونال با تشکیل اتحادیه های بزرگ، احزاب ملی سوسیالیستی - کارگری، وظایف خود را پایان داده و با آغاز و تدارک انقلاب این وظایف تغییر کرد که نسبت به تغییرات انقلابی - مارکسیستی به اندازه کافی برای رهبری تکامل نیافته بود (بخش مکمل، لنینیسم) یعنی تئوریهای عمل انقلابی خود را کم داشت، اگر چه مارکسیسم ضربات مهلکی بر صنفی گرایی و اتحادیه گرایی صرف که از اهداف حزب سیاسی - سوسیالیستی دور بود و سازمان را صرفاً بر پایه جنبش توده ای و خود انگیخته قرار می داد، زد، اما احزاب واقعی مارکسیستی هنوز بوجود نیامده بود و در آمریکا و انگلیس، جنبش تحت تاثیر تریدیونیسیست ها، در آلمان و اتریش لاسالی ها و در کشورهای لاتین و اسلاو تحت گرایشات انحرافی باکونینی، بلانکی و پرودونی قرار داشت و این گرایشات سکتاریستی انحلال انترناسیونال را سرعت بخشیدند که ضرورت تشکیل حزب جدید را در اولویت قرار داد. و در تمامی دوران مبارزات طبقاتی مسئله چگونگی ارتباط جنبش سوسیالیستی با جنبش خود به خودی کارگری در تولد حزب ارگانیک طبقه کارگر بعنوان یک اهرم و ضرورت تاریخی سازماندهی انقلاب در رسیدن به حاکمیت پرولتاریا اساسی ترین و محوری ترین مسئله جنبش کارگری - کمونیستی بوده و هست، که دوری از پیوند اصولی و اندام وار دو جزء در شکل گیری پدیده واحدی بنام حزب طبقه کارگر به انحرافات سکتاریستی، ولنتاریستی و آنارشیتی و فرقه گرایانه و از سوی دیگر اکونومیسی -

رفرمیسی در پرستش خود به خودیسم و دنباله روی منجر می شود . پایه تنظیم کننده و اساسی مارکسیستی این ترکیب و پیوند دیالکتیکی دو اصل بیان شده توسط مارکس می باشد.

اول: طبق اصول ماتریالیسم تاریخی - تاریخ را توده ها می سازند، انقلاب کار توده هاست، آزادی طبقه کارگر به دست خودش میسر است و لزوم پیوند از طریق عناصر پیشرو، شکل های توده ای، مبارزات جاری در محیط کار و زندگی آن ضرورت حیاتی و مماتی می باشد.

دوم: آگاهی سوسیالیستی یا علم کمونیسم بعنوان علم شرایط رهایی پرولتاریا و یا علم سازماندهی انقلاب و حکومت کارگری که بقول مانیفست کمونیست، حاملین آن بخشی از ایدئولوگهایی که از سرمایه داری بریده و جنبش را در کلیت تاریخی آن درک کرده و یا به قول گرامشی جنبش آگاهانه سوسیالیستی روندی جدا از مبارزه خود به خودی کارگران بوده و خارج از این مدار وارد آن می شود. پیوند دو جزء تئوری انقلابی و جنبش مبارزات کارگری بعنوان وحدت ضدین ارگانیک حزب طبقه کارگر است. از نگاه دیگر در شرایط بردگی اقتصادی - سیاسی طبقه کارگر و خودبیگانگی رقابت درونی و فقر و فلاکت او و همچنین تسلط ایدئولوژی سرمایه داری و سرکوب سازمان یافته طبقه و دولت سرمایه داری کارگران نمی توانند به این علم رهایی بدون پیوند با جنبش سوسیالیستی دست یابند این علم توسط جنبش سوسیالیستی آگاه گرانه در پیوند مبارزاتی با جنبش کارگری از طریق فعالیت انقلابی در اشکال ترویج - تبلیغ و سازمانگری در قالب حزب طبقه کارگر مادیت عینی می یابد بطوریکه اشاره کردیم، مارکسیسم انقلابی در مقابله با اپورتونیسم در اشکال فرقه ای - سیکتاریست و اکونومیست - دنباله رو، توانست جریان اصولی شکل گیری احزاب ارگانیک را پی ریزی کند. تاکید مارکس در مانیفست کمونیست در تمایز حزب کمونیست و کمونیست ها از سایر نحله ها بر ۴ ویژگی و برتری از جمله برتری نظری، و در عرصه عمل قاطع پیشروترین بخش طبقه کارگر ، صف انقلابیون واقعی کارگری را از پرستش کنندگان و دنباله روان صرف جنبش خود به خودی جدا می کند . اخته ها و ترسوهایی که بنام مبارزه با بوروکراتیسم و وحشت زده از شکست سوسیالیسم منحط و بورکراتیک، هر گونه برنامه ریزی ، انضباط و مرکزیت مخصوصاً در شرایط فاشیستی که لازمه حیاتی ادامه فعالیت انقلابی است را با توهمات دمکراسی سوسیال - دمکراتیک رد می کنند، با جملات، کلمات و بزک کردن واقعیت ها حزب و تئوری های انقلابی آن را عقیم می کنند، که در نتیجه یا اصلاً حزب ساخته نمی شود، یا اگر ساخته شد کاریکاتور و مترسکی به شکل حزب در می آید، بطوریکه به روشنی دیده می شود عملاً از شکل گیری ساختارهای مبارزاتی قوی سازمانده در شرایط خفقان - دیکتاتوری جلوگیری می کنند. تنزل دسته بقول مانیفست دسته آگاه، پیشرو و قاطع و متشکل بعنوان تجسم کلیت طبقه کارگر مخصوصاً در شرایط استبداد، بنام دمکراسی (البته بحث آنها دمکراسی سرمایه داری است، متأسفانه این گروهها و افراد دمکراسی را طبقاتی نمی بینند، بلکه دمکراسی را مانند بسیاری از مقوله ها ناب و فرا طبقاتی نگاه می کنند، اصل انحرافشان در همین جا است) و دوری و مثلاً جلو گیری از بورکراتیسم در شرایطی که کارگران از خود بیگانه و تکه ای از روند انباشت سرمایه در حال رقابت با خود ، معرف شی واره که در شرایط تسلط ایدئولوژی سرمایه داری دست و پا می زنند و عدم تلاش برای ارتقای آگاهی و تشکل وی تا حد دسته پیشرو عملاً تحمیل پاسیویسم به طبقه کارگر و حمایت مستقیم از طبقه سرمایه داری ست و ادامه ی این مناسبات بردگی می باشد. به قول مارکس طبقه کارگر در شرایط عادی و حتی انقلابی، بدون نیروهای پیشرو که از خط سیر و هدف نهایی اش درک روشنی داشته و در عمل قاطع ترین و پیشرو ترین بخش طبقه باشد، به زائده طبقات دارا تبدیل شده و تفرقه شان بر اتحاد شان غلبه دارد.

اپورتونیست های متوهم در خود رفته که از دوردور افاضات مشعشع درباره فواید دموکراسی می فرمایند، نمی فهمند اولاً دمکراسی انواع مختلف دارد و طبقاتی است و آنچه اکنون وجود دارد دمکراسی سرمایه داری است، که وظیفه آن شکست دادن مبارزات طبقه کارگر و حفظ کردن حاکمیت سرمایه داری است و البته تمامی اتفاقات عینی و حرکاتی که در جهان امروز رخ

می دهند این گفته را، و صوری و دروغین بودن دمکراسی سرمایه داری را، ثابت می کند (از جمله وضعیت خاورمیانه، هر روز بیشتر کردن خصوصی سازی و سیار و بی برنامه کردن کار و ...) و همچنین اگر بخواهیم به دمکراسی کارگری دست پیدا کنیم، اول باید حاکمیت و دقیقاً دمکراسی سرمایه داری را نابود کنیم و چنین عملی فقط از طریق انقلاب ممکن خواهد شد و انقلاب بدون حزب منسجم و متمرکز کارگری ممکن نخواهد شد. در کشور و دنیایی که برای پوشیدن لباس و چگونگی رفتن به دستشویی امریه مستقیم (دستور آشکار) یا غیر مستقیم (فریب تبلیغاتی) صادر می کنند و کوچکترین صدای آزادیخواهی را با سر نیزه یا با برنامه های جاسوسی و نقشه های مهندسی فکر، در گلو خفه می کنند و آزادی مردم از طریق تکنولوژی اینترنتی و تبلیغات ماهواره ای تلویزیونی، شبکه های اجتماعی و جاسوسی از طریق آنها صد در صد سلب می شود و افکار و اندیشه های توده ها توسط حاکمان جهت دهی داده می شود، سخن گفتن از دمکراسی فریب خود و دیگری است در چنین شرایطی بدون انضباط در همه ی عرصه ها تا حد نظامی بدون فداکاری تا جان فشانی و قبول اعدام فعالیت سیاسی سهل است برای فعالیت صنفی نیز باید در گوشه ای لمیده و هزار کیلومتر از مبارزه فاصله گرفت. عین تشکل های شتر مرغی خودمان که از زمین تا آسمان با مبارزات جاری و خودجوش توده ها فاصله دارد. از طرفی مانیفیست در مرزبندی با فرقه های سکتاریست بر شرایطی که در بالا بیان شد تاکید می کند:

۱- کمونیستها منافعی جدا و مجزا از منافع مجموع کارگران ندارند. اصول فرقه گرایانه ای مطرح نمی کنند که بخواهند بر اساس آن جنبش پرولتری تشکیل دهند .

۲- نتایج نظری آنها بیان کلی مناسباتی واقعی است که از مبارزات موجود طبقاتی و جنبش تاریخی موجود سرچشمه می گیرد (شبه فرقه هایی که آگاهی و تشکل طبقاتی را از روند عینی مبارزه طبقاتی، که تنها وسیله به فعلیت درآوردن و به ثمر رساندن مبارزه در جهت هدف نهایی است، از مسیر و روند صحیح خارج کرده و به چیزی قائم به ذات تبدیل می کنند، هیچ قرابتی با مارکسیسم انقلابی ندارند).

لنین کبیر در رابطه با این دو وجه انحراف اپورتونیستی در "چه باید کرد؟" می گوید: " اکونومیسم و آنارشیزم دو روی یک سکه اند اکونومیست ها حرکات خودبخودی کارگران و آنارشیزم ها حرکات روشنفکرانی را که نمی توانند با جنبش کارگری پیوند یابند، پرستش می کنند". حزب طبقه کارگر بعنوان ابزار پیوند دیالکتیکی و ارگانیک آگاهی سوسیالیستی با جنبش مبارزاتی کارگران و به قول مانیفیست کمونیست، مسلح به آگاهی انقلابی و بخش پیشرو و قاطع طبقه کارگر نیروی انقلاب کننده، رهبری کننده و سازمانده جنبش کارگری می باشد . تأکید مارکس در مانیفیست بر برتری نظری کمونیست ها بر بقیه توده های عظیم پرولتاریا که از سیر جنبش پرولتری شرایط و پیامدهای عام و نهایی آن درک روشنی دارند، بر این امر تأکید دارد که طبقه کارگر نه تنها در عرصه اقتصادی و سیاست، بلکه در قلمرو تئوری و ایدئولوژی نیز با سرمایه مبارزه می کند، در شرایط تسلط ایدئولوژی سرمایه داری، از خودبیگانگی و شی ء وارگی کارگران را تحت سلطه دارد. در چنین شرایطی هر گونه گُرنش در مقابل خود به خودیسم کارگری و کاهش عنصر آگاهی به معنای تقویت ایدئولوژی سرمایه داری است . طبقه کارگر نباید خود را محدود به مبارزه صنفی کند، او برای بهره کشی و رسیدن به سوسیالیسم نیاز به آگاهی عمیق سیاسی - طبقاتی دارد، این مسئله عبارت از نحوه مطالعه (نحوه تجزیه و تحلیل) و ارزش یابی همه طبقات در کلیه مظاهر حیات آنها و ابراز نظر مستقل از زبان حزب طبقه کارگر در مورد هر گونه ستمگری و زورگویی نسبت به تمامی طبقات است. لنین در مقابله با سیاست اکونومیستی- بورژوایی در چهارچوب حق کارگر در مقابل سرمایه دار خودی و تأکید دوباره بر کلام مانیفیست در اینکه طبقه کارگر برای نجات خود باید کل جامعه را نجات دهد، می نویسد: " آرمان یک سوسیال دمکرات باید آن باشد که بیانگر آتشین مقاصد توده ها گردد نه دبیر تریدیونیزم، و بتواند در برابر هرگونه و همه مظاهر ستمگری و زورگویی که در هر کجائی که روی می دهد و به هر قشر و طبقه ای مربوط باشد، عکس العمل نشان دهد، بتواند تمام

این مظاهر را در یک تابلوی خودسری پلیسی و بهره‌کشی سرمایه داری بصورت عمومی و کلی مجسم سازد، و بتواند از هر چیز جزئی برای تشریح عقاید سوسیالیستی و خواست‌های دمکراتیک خود در برابر همه، برای توضیح اهمیت تاریخی - جهانی مبارزه آزادی بخش پرولتاریا به هرکس و همه استفاده نماید" (جلد ۶ ص ۸۰-۸۱) .

لنین در جریان پیکار طبقاتی با مطالعه عمیق مارکسیسم در عرصه تشکیلات مخصوصاً تجارب عینی حزب سوسیال دمکرات آلمان (زمانی که حزب فوق هنوز انقلابی بود)، بعنوان یکی از احزاب نمونه انترناسیونال اول و دست پرورده مارکس و انگلس و انطباق خلاقانه این اصول در شرایط روسیه، مخصوصاً چگونگی فعالیت تشکیلاتی در شرایط استبداد خشن و ادامه کاری سازماندهی مبارزه طبقاتی، نظرات مارکس را بسط و تعمیم داد . اثر جاویدان لنین کتاب "چه باید کرد؟"، جمع بندی فوق می باشد. اهمیت تاریخی کتاب فوق درباره حزب پرولتری و مبانی آن در چیست؟

۱- تز اساسی مارکسیسم که حزب سیاسی ترکیبی ارگانیک از جنبش کارگری با نظریه سوسیالیسم است.

۲- نقش حزب به منزله پیشوای سیاست کارگران و رهبری جنبش کارگری که مبارزه طبقاتی را باید متحد و هدایت کند.

۳- اهمیت تئوری و سوسیالیسم علمی.

۴ - ضرورت کادر سازی (انقلابیون حرفه ای که تمام وقت در خدمت انقلابند) و نقش اساسی در ادامه کاری فعالیت انقلابی (تبلیغ، ترویج و سازمان گری) مبارزه طبقاتی و انقلاب برای سرنگونی سرمایه داری دارند. (مخصوصاً در شرایط سرکوب هار و عنان گسیخته مانند وضعیت فعلی ایران و کل خاورمیانه.

۵- ریشه اپورتونیسم گرنش در برابر جریان خودبخودی و کاهش نقش آگاهی سوسیالیستی و مبارزه سیاسی است. لنینیسم بعنوان کاربست اصولی مارکسیسم در شرایط خاص روسیه تزاری گنجینه ای از تجارب در تمامی عرصه ها از جمله تشکیلات می باشد. در این عرصه در کنار مقالات زیاد مانند از چه باید آغاز کرد؟ نامه یک رفیق در مورد سازماندهی و کتابهای چه باید کرد؟ و یک گام به پیش مشهور عام و خاص هستند. ما به شمه ای از این تجارب و کاربست عملی آن تیتروار اشاره می کنیم : از مقاله از چه باید آغاز کرد؟ " مسئله اصلی آن است که توده های وسیع مردم تشنه مبارزه اند، اما انقلابیون ستادی از رهبران و سازمان دهندگان در اختیار ندارند، پس از چه آغاز کنیم ؟ از تأسیس یک روزنامه سیاسی برای تمام روسیه، این روزنامه برای شکست فکری دشمنان داخلی جنبش کارگری زمینه فراهم خواهد ساخت، پاکیزگی تئوری انقلابی را حفظ خواهد کرد و به پیدایش درک واحد از مقاصد برنامه ای و تاکتیکی حزب کمک خواهد کرد. روزنامه از نظر اتحاد سازمانی کمیته ها و گروههای محلی در حزب واحد نیز اهرم نیرومندی خواهد بود. پیرامون چنین روزنامه ای که برای حزب جنبه عمومی خواهد داشت، شبکه ای از نمایندگان که وظیفه آنها فرستادن مقاله و خبر به روزنامه، توزیع و ارتباط با کارگران با آن است پدید خواهد آمد. هسته و استخوان بندی حزب آینده از سازمان طرفداران این روزنامه تشکیل خواهد شد". این مقاله نقش نشریه را بعنوان اتصال زنده داخلی و پیرامونی حزب مخصوصاً در شرایط سرکوب هار بعنوان ریسمان نامرئی و همچنین اتصال زنده تئوری انقلابی با جنبش انقلابی نشان می دهد، و تاریخ عملاً ثابت کرد که این نظریه صد در صد درست بوده و البته هم اکنون نیز درست است . لنین می گفت: "طبقه کارگر روسیه فقط به شرط وجود یک حزب رزمنده مارکسیستی که با توده ها پیوند ناگسستنی داشته باشد می تواند وظایف تاریخی خود را انجام دهد . چنین حزبی استحکام و ثبات جنبش انقلابی کارگری را تأمین خواهد نمود و با وفاداری بی پایان خود به انقلاب از اعتماد بی پایان توده های وسیع کارگر برخوردار خواهد بود. در شرایط استبداد هار و لجام گسیخته برای

بنای حزب به کادرهای انقلابی تمام وقت حرفه ای نیاز است که تمام وجود خود را وقف فعالیت انقلابی کنند و خصایل لازم برای این فعالیت را مجدانه و پیگیرانه در خود پرورش دهند، رهبران آزموده ای که در مکتب ممتد مبارزات سیاسی تجربه آموخته و با یکدیگر هماهنگی داشته باشند، در چنین شرایطی بوجود می آیند. رهبرانی که بدون آنها در جامعه معاصر مبارزه استوار هیچ طبقه ای امکان پذیر نیست ". لازم است تذکر داده شود که تسلط فکری سرمایه داری با توجه به پیشرفت های علمی و تکنولوژیکی، دهها بار بیشتر از زمان لنین شده است و برای مبارزه در شرایط فعلی و عبور از سد های کنونی سرمایه داری، اکنون برای مبارزه و مقابله دهها بار بیشتر از زمان لنین به کادر های مورد نظر نیاز داریم . وی در کنار طرح کلی، مسئله را بطور مشخصی نیز حل می کند: در "نامه به یک رفیق در مورد سازماندهی" می گوید: "هر شهر باید یک کمیته حزبی برای رهبری جنبش محلی داشته باشد که تمامی رهبران جنبش کارگری و سوسیالیستی که با توده ها ارتباط بیشتر و در میان آنها نفوذ زیادتری دارند، باید به عضویت این کمیته درآیند، دو نوع سازمان تابع این کمیته خواهند بود.

اول: گروههای بخش و کمیته های فرعی کارخانه که هر کارخانه باید به دژ سازمان تبدیل گردد و گروههای بخش و کارخانه واسطه ارتباط توده های کارگر با کمیته محلی خواهند بود .

دوم : گروههای وابسته به خود کمیته، مانند گروههای مبلغان، مروجان، حمل و نقل، چاپخانه، تهیه مخفی گاه ، کشف جاسوسان، گروههای جوانان، زنان، کارمندان دولت و غیره هر سازمان محلی باید از انقلابیون حرفه ای باشد و بر این اساس در شرایط استبداد طرح سازمانی متمرکز با انضباط خیلی دقیق و ارتباط نزدیک با توده ها، قابلیت، تحرک و انعطاف تشکیلاتی را تأمین نماید".

به لحاظ تشکیلاتی کار مهم کنگره دوم حزب اتحاد سازمان های مارکسیستی در یک حزب مستقل کارگری بود، که باید بر پایه اصول فکری - سیاسی و سازمانی یکپارچه متحد می شدند. این کار از طریق تجمع کارگران پیشرو تمام ملت های ساکن روسیه در یک حزب واحد متمرکز بعنوان تجسم کلیت طبقه کارگر انجام شد. برنامه حزب باید بازتاب آرزوهای درونی طبقه کارگر ، توده های محروم و ملل ستم دیده بوده و توده ها را برای انقلاب آماده کند. رزمندگان حزب باید فن مبارزه با پلیس سیاسی و پیگردهای سبعانه آنها بدانند و با اشکال مختلف اپورتونیسم در درون جنبش کارگری مبارزه کنند. طبق اصول لنین حزب سیاسی طبقه کارگر دارای چه ویژگی هایی است؟

۱-حزب بخشی از طبقه کارگر، اما گردان پیشاهنگ آن است، حزب را نباید با تمام طبقه مخلوط کرده و تا سطح پراکندگی و خود به خودیسم توده ها پایین آورد حزب از طریق انتخاب بهترین و از جان گذشته ترین و صادق ترین افراد از میان طبقه کارگر از میان آگاه ترین، متشکل ترین و از خود گذشته ترین افرادی که آماده هر گونه فداکاری در راه آرمان رهائی و انقلاب کارگری هستند تشکیل می شود.

۲-حزب عالی ترین مظهر آگاهی طبقاتی پرولتاریاست که تجربه سرشار و سنت های انقلابی آنها می اندوزد و به تئوری علمی لنین (لنینیسم)، درک قوانین رشد اجتماعی و مبارزه طبقاتی مجهز است و از این رو می تواند طبقه کارگر را رهبری کند.

۳ -حزب نه تنها گردان پیشاهنگ بلکه همچنین گردان متشکل طبقه کارگر است، حزب وقتی می تواند نقش پیشاهنگی خود را ایفا کند که به صورت واحد مشترک طبقه کارگر که در آن وحدت

اراده، وحدت عمل و وحدت انضباط حکمفرماست، سازمان یافته باشد و کارگران برای وحدت عمل به وحدت اراده نیاز دارند، وحدت اراده بدون سازمان قابل تصور نیست. حزب به منزله گردان آگاه طبقه کارگر مظهر تشکل آن است. حزب وقتی می تواند مبارزه طبقه کارگر را با موفقیت رهبری کند که یک سازمان بهم پیوسته باشد، تشکل و آگاهی ارتباط نزدیک دارند هر قدر سطح آگاهی بالاتر باشد سازمان کامل تر است. حزب به منزله گردان پیشرو کامل ترین سازمان طبقاتی کارگران است.

۲- حزب تجسم ارتباط گردان پیشاهنگ با توده کارگر است که از میلیونها نفر تشکیل می شوند. حزب برای گسترش و تقویت ارتباط با توده های غیر حزبی و جلب اعتماد طبقه کارگر همواره از طریق تشکل های سندیکایی و دیگر تشکل های کارگری، سازماندهی خواسته های جاری تلاش می کند. که بدون این ارتباط و پشتیبانی هویت خود را از دست می دهد. در شرایط خفقان پلیسی و استبداد برخلاف اپورنیست ها که ادعا می کنند تجمع عناصر پیشرو در یک سازمان با انضباط متمرکز، ارتباط آنها را با توده ها ضعیف می کند. لنین اثبات کرد و نوشت: برعکس هر قدر سازمانهای حزبی که ما سوسیال - دمکراتهای واقعی را در برگرفته اند محکم تر و استوارتر، هر قدر تزلزل و ناپایداری در داخل حزب کمتر باشد، تأثیر آن بر عناصر توده های کارگری که در پیرامون حزب و زیر رهبری آن قرار دارند، گسترده تر همه جانبه تر، پیشرو و ثمربخش تر خواهد بود". (این مورد نیز مانند بسیاری از گفته های لنین عملاً طی تاریخ اثبات شده است). (یک گام به پیش دو گام به پس).

می توان به طور کلی از چهار محور تجربه شده در احزاب واقعی کارگری نتیجه گیری کرد: حزب مارکسیستی طبقه کارگر، آگاهترین و متشکل ترین عناصر طبقه کارگر را بعنوان تجسم کل طبقه متحد می سازد، حزب به دانش قوانین رشد اجتماعی مجهز است، برنامه ای روشن و تاکتیکی انعطاف پذیر دارد. چنین حزبی مکتب پرورش رهبران واقعی طبقه کارگر است، کارگران پیشرو در صفوف حزب دانش های نظری و تجربه سیاسی لازم برای رهبری همه مظاهر مبارزه طبقاتی پرولتاریا را می آموزند، حزب، کمیته ها و شخصیت های حزبی با شرکت در مبارزه روزمره کارگران، دفاع تزلزل ناپذیر از منافع حیاتی آن اعتماد توده های کارگر را به خود جلب می نماید و تمام این عوامل به حزب امکان می دهد بر همه سازمانهای کارگری و اقدامات هماهنگ و مشترک آنان در جهت نیل به هدف واحد، یعنی برافکندن نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم موفق عمل کند. اصول سازمانی تشکیلاتی حزب مارکسیستی بر پایه سانترالیسم دمکراتیک قرار دارد: اصل سانترالیسم بدان معنی است که حزب باید بر اساس اساسنامه واحدی سازمان یافته و فعالیت کند و از مرکزی واحد که کنگره حزبی و در فواصل کنگره کمیته مرکزی است، رهبری شود. انضباط واحدی داشته باشد، فرد از جمع، اقلیت از اکثریت و سازمان های پایین از سازمان های منتخب بالا در کنگره ها تبعیت کنند. دمکراتیسم خصلت اساسی حزب کارگری است که انتخابات کلیه ارگان های حزبی توسط توده ها از پایین به صورت مرحله به مرحله، و

گزارش دهی منظم ذات آن است. وحدت واقعی حزب نه تنها وحدت فکری، بلکه همچنین وحدت سازمانی آن است و این وحدت بدون انضباط واحد که برای تمامی اعضا حتمی باشد، متصور نیست. دموکراسی درون حزبی بر پایه شرکت اعضا در تمامی تصمیم گیریها و کارهای حزب و انتقاد از خود و افشای بی رحمانه انحرافات و کمبودها، دو پایه اساسی پرورش کادرهای واقعی و از بین بردن نارسایی ها می باشد . لنین رهبر بزرگ کارگران درباره اهمیت حزب و سازمان نوشت: " پرولتاریا در مبارزه برای رسیدن به حکومت سلاحی جز سازمان در دست ندارد، کارگران در اثر حکم فرمایی رقابت آنارشویستی در دنیای سرمایه داری، دست خوش پراکندگی است و در زیر کار برده وار به سود سرمایه از پای در می آید و همواره در قعر گرداب فقر کامل، بی فرهنگی و انحطاط فرو می رود. تنها در اثر آنکه وحدت فکری اش از راه اصول مارکسیسم با وحدت مادی سازمانی که میلیون ها زحمتکش را بصورت ارتش طبقه کارگر متحد می سازد، تقویت یابد، می تواند به نیروی شکست ناپذیر تبدیل گردد و ناگزیر تبدیل خواهد شد . در برابر این ارتش، نه حاکمیت پوسیده استبداد سلطنتی روس، بلکه حتی قدرت لرزان سرمایه جهانی تاب مقاومت ندارند" (لنین جلد ۸ ص ۴-۴۰۳ ، چاپ روسی) (بنا براین مخالفت با چنین ابزاری با هر بهانه ای که باشد در واقع خلع سلاح کردن طبقه کارگر در مقابل سرمایه داری است. در حالی که می توان معایب آن را بر طرف کرد، بدون اینکه با افزودن یا کم کردن های زائد باعث عقیم شدن حزب به عنوان سلاح برنده طبقه کارگر شد.

پایان فصل اول

اسدالله غفار زاده (اسم مستعار شاهرخ زمانی)

مهرماه ۱۳۹۳

خطاب به تشکل ها و فعالین طبقه کارگر ایران

با سلام و درودهای انقلابی

از خود پرسیم چرا همه ی زندانیان کارگری و سیاسی از جمله محمد جراحی، بهنام ابراهیم زاده، رضا شهابی، علی نجاتی، مهدی فراخی شاندیز و... به بیماریهای سخت و مزمن دچار می شوند؟

جمهوری اسلامی چرا و از چه راه هایی باعث شده است بیماریهای مختلف خطرناک بخصوص سرطان در ایران به سونامی هایی تبدیل شوند؟

و...

محمد جراحی رزمنده طبقه کارگر توسط حکومت ضد کارگری زجرکش می شود . محمدجراحی عضو کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری که در خرداد سال نود به همراه عده ای دیگر به اتهام تلاش برای ایجاد گروه سوسیالیستی کارگری از طریق ایجاد نشریه و تشکل کارگری و اشاعه و ارتقاء سطح آگاه سوسیالیستی دستگیر شد، پس از شکنجه های فراوان در اداره جهنمی اطلاعات به ۵ سال زندان محکوم گردید، دوران محکومیت خود را در زندان تبریز طی می کند. چندین ماه بود از درد تورم گلو رنج می برد و علیرغم خواست خانواده و دوستانش رؤسای زندان و ... به دستور وزارت اطلاعات از فرستادن او به بیمارستان خودداری می کردند تا اینکه در اسفند ۹۱ با وخامت اوضاع جسمانی او به بیمارستان اعزام و پس از جراحی مشخص شد که غده درآورده شده سرطانی می باشد، علیرغم فشارهای خانواده و نهادهای حقوق بشری، مرخصی وی جهت مداوا یا مرگ آرام در کنار خانواده همچنان با مخالفت اداره اطلاعات و رؤسای زندان رو برو است، مأموران تحت دستور مدیران و فرماندهان وزارت اطلاعات و سران حکومت اسلامی می خواهند او را زجرکش کنند. عمل ددمنشانه حکومت اسلامی این سوال را در اذهان مردم و کارگران به وجود می آورد که چرا محمد جراحی کشته می شود؟

جواب ساده است، رژیم ضدکارگری اسلامی به عنوان یک نهاد نظامی - روحانی این عمل را در جهت بهره کشی از طبقه ۵۰ میلیونی کارگران ایران به سود میلیاردرها و دزدها به بهای بیکاری، گرسنگی، اعتیاد، تن فروشی و فلاکت زحمتکشان ایران انجام می دهد، محمد جراحی و دیگر کارگران با مبارزه، تشکل، آگاهی و ایدئولوژی خود این نظم سرمایه را به هم می زنند و خواب خوش را بر آنان حرام می کنند .

کارگران و هم زنجیران: رژیم ضد کارگری با تصویب دستمزدهای یک چهارم خط فقر ، با نابودی کامل قوانین حمایتی و تأمین اجتماعی در حوزه های درمان و تحصیل و خدمات عمومی با واردات کالاهای بنجل توسط مافیای ثروت و قدرت و به این ترتیب نابودی تمام عرصه های تولید و بیکارسازی میلیونی، قراردادهای موقت و سفید امضا، نابودی امنیت شغلی و بالاخره اخراج، زندان و کشتن فعالین کارگری، سرکوب تمام تشکل های کارگری و ایجاد حکومت نظامی در مراکز کار و تولید

توسط بسیج، حراست و نیروهای مسلح یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان را به جهنم آزاد اندیشان، فلاکت اقتصادی طبقه کارگر و بهشت سرمایه داران تبدیل کرده است. ما کارگران و تمامی نیروهای انقلابی در مقابل این سرکوب برنامه ریزی شده، سازمان یافته و هدفمند دولت نظام سرمایه داری علیه مبارزان پاک و آگاه طبقه کارگر باید دست به افشاگری گسترده بزنیم.

طبقه ۵۰ میلیونی کارگران ایران به عنوان گردانی از ارتش میلیاردی کارگران جهان است که در طول تاریخ مبارزه خود دارای غنی ترین تجارب در اشکال سازماندهی، تشکل و مبارزه می باشد. سندیکا، اتحادیه، فدراسیون و کنفدراسیون، احزاب و تشکلهای در سطح ملی و جهانی، احزاب رزمنده سیاسی، کمیته های انقلابی، شوراهای کنترل، به عنوان تشکل های سیاسی و ده ها انقلاب و اعتصابات سیاسی را در تاریخ خود دارد، همچنین قیام به عنوان اشکالی از مبارزه به همراه تجربیات طبقه کارگر ایران با بیش از ۱۱۰ سال مبارزه از سال ۱۲۸۰ تا کنون، مانند اولین سندیکا ها و اتحادیه های کارگری در صد سال قبل و چهار فدراسیون و صدها سندیکا و اتحادیه در سال ۱۳۲۰ و تشکیل ۱۶۰ کمیته و شورای کارگری در انقلاب ۵۷ به عنوان نطفه حکومت کارگری در تاریخ ثبت شده اند و با دهها اعتصاب سراسری به خصوص در سال ۵۷ که تیر خلاص را با بستن شیر فلکه های نفت به رژیم دیکتاتوری شاه زد، دارای صدها تجربه تشکل و آگاهی و مبارزه طبقاتی در انبان خود است. که تجربیات فوق باید در شرایط فعلی مورد استفاده قرار گیرد. مهمترین چیزی که ذهن هر کارگر پیشرو را در شرایط فعلی به خود مشغول می کند این است که چرا طبقه کارگر و نیروهای انقلابی آن علیرغم وجود شرایط عینی و اعتصابات روزمره و با وجود تشکل های هر چند ضعیف صنفی و حرکت ها و اعتراضات در حد خود به خودی، انفرادی و پراکنده، بی برنامه دست به عمل می زند؟ برای درک این مسئله باید به شرایط عینی و ذهنی زیر دقت کرد:

۱- وجود قرار دادهای موقت و سفید امضا، نبود امنیت شغلی و سایه ارتش میلیونی بیکاران و سایه گرسنگی که عین اجل معلق بالای سر کارگران پرواز کرده و با شکاف عظیم بین بخش های شاغل و بیکار از قدرت مبارزاتی آنان به شدت کاسته می شود.

۲- برخورد پلیسی با هرگونه مطالبه و حرکت، مخصوصاً حکومت نظامی در مراکز اصلی تولیدی مانند ماشین سازی ها، نفت و پتروشیمی از طریق بسیج و حراست مسلح و یا قدرت دولتی که حتی اجازه تشکلهای زرد و وابسته به خود را نیز در این مراکز نمی دهند، همچنین شدت سرکوب در اخراج و زندانی کردن پیشروان کارگری، تاوان و هزینه سنگینی برای آنها ایجاد کرده که از شکل گیری سازمان سیاسی سراسری طبقه کارگر و تشکلات پایدار اتحادیه ای بر پایه خواسته های ملی و سراسری برای مقاومت و مبارزه در مقابل استثمار، هجوم به سفره خالی کارگران و سرکوب ها جلوگیری می کند.

۳- تأثیر مخرب تشکلهای دست ساز حکومتی و جاسوسی همچون مافیای خانه کارگر، انجمن ها و شوراهای اسلامی در محل کار کارگران، نسبت به مقابله با تشکلهای مستقل کارگری می باشد. در

تأیید این مسئله همین بس که حسن صادقی یکی از مسئولین خانه کارگر در جواب یکی از مسئولین حکومتی که گفته بود خانه کارگری ها به سود رژیم هیچ کاری نکردند، گفته است اگر ما نبودیم، اعتصابات کارخانجات به بیرون راه پیدا می کرد، اعتصابات سراسری و ملیونی می شد، که تأکیداً تا حالا رژیم ۹ بار سرنگون شده بود. بنا براین تاثیر تشکیلات های چون خانه کارگر در کنار مسائل بالا به عنوان بخشی از شرایط عینی، کارکرد روشن ضد کارگری دارند.

۴- عامل اصلی ادامه و باز تولید مناسبات مخرب حاکم بر جنبش کارگری از جمله خود بخودبسم، پراکندگی، خورده کاری و ... است که وجود خود این مناسبات مزید بر علتِ عدم وجود عامل ذهنی انقلاب می باشد. این عامل که از درون جنبش کارگری سر چشمه می گیرد از طریق موارد زیر باز تولید و تداوم می یابد :

۱- جدایی مطالبات صنفی - سیاسی به دلیل جدایی مبارزه برای نان و آزادی، جدایی بین نبرد برای گرفتن حق تشکل و حق تجمع و اعتصاب و نبرد برای بهبود شرایط زندگی کارگران. لپ مطلب این که جدایی بین مبارزه برای فروش بهتر نیروی کار در شرایط اقتصادی مسلط طبقه سرمایه دار و بردگی سیاسی - اقتصادی طبقه کارگر از مبارزه برای نابودی خود نظام بردگی است، نتیجه چنین درکی از مبارزه و قبول جدایی آنها از یک دیگر، زبونی و نوکرمنشی مخصوصاً در جهت جلوگیری از شکل گیری سازمان سیاسی کارگران و تشکل سراسری آن به عنوان یک طبقه بر پایه منافع طبقاتی است، چنین درکی، باضافه موارد بالا از روند پرورش کادرها و نیروهای پیشرو که باید در دفاع از منافع آینده حکومت و کل طبقه فداکاری و جان فشانی کنند، نیزجلو گیری می کند، در حالی که فقط و فقط چنین افرادی (کادر های حزبی) قادر به پرداخت هزینه درون تشکل های مخفی و سازماندهی مبارزات رادیکال در جهت ساختن سازمان سیاسی طبقه می باشند، کاری که تشکل های زرد ولو مستقل، هم جهت با تشکل های دست ساز حکومتی می کنند جلوگیری از شکل گیری چنین روندی است. بنابراین در نبود روند مورد نظر، پیشروان طبقه کارگر ضمن گرفتار بودن در پراکندگی و خورده کاری و چانه زنی، نمی توانند به نیروی متشکل، مقاوم، آگاه و جسور در مقابل سرکوب هدفمند و برنامه ریزی شده، تبدیل شوند، در نتیجه کل طبقه کارگر ضمن گرفتار دور تسلسل درون چهار چوب سرمایه داری بودن و با دل خوش کردن به ۲ ریال افزایش دستمزد و یک سری چیزهای پیش پا افتاده و بی هدف به امان خدا رها می گردد.

۲- چسبیدن به فعالیت قانونی و یا علنی، در زمان و موقعیتی که در کارخانجات و مراکز بزرگ، حکومت نظامی آشکار و پنهان بر قرار است و برای اعتصاب حکم اعدام صادر می گردد و حتی به تشکل های جاسوسی خود رژیم اجازه فعالیت داده نمی شود و در شرایطی که کوچک ترین فعالیت قانونی و صنفی مستقل کارگران با اخراج و زندان مواجه می شود، چسبیدن و سینه چاک کردن در راه قانون گرایی و فعالیت علنی در هر صورت سفاقتی مثل پیاده روی لخت در زمستان سیبری است، در واقع کمک و خدمت به دشمن در جهت اخراج و زندانی کردن فعالان رادیکال کارگری، ایجاد بی اعتمادی و هدر دادن توان مبارزاتی طبقه کارگر است. پیش گرفتن چنین روندی اقدام به نابودی

امکانات، شور و هیجان و ایمان به امکان بر قراری حاکمیت کارگری و اعتماد به نفس در میان کارگران می باشد.

۳- تقدس و پرستش مبارزه اقتصادی و اعتصابات خود به خودی کارگران، علیرغم اینکه مبارزه کارگران در مقابل رژیم لجام گسیخته و ضد کارگری با هستی و زندگی‌شان حرکت مهمی می باشد، اما تقدس این عکس العمل خود به خودی و جو گیرشدن، بی برنامه و بدون شناخت و کوچک کردن اهداف مهم، در حین "تلاش" برای آگاه کردن و متشکل کردن کارگران بر پایه خواسته های عمومی و اتحاد و مقاومت آگاهانه و سراسری کل طبقه مثل رفتن به جنگ دشمن آگاه و متشکل و تا بُن دندان مسلح با توهّمات و سلاح های عصر حجر است، این فعالین در بهترین حالت به یک گروه تدارکاتی بدون ارتش و فرماندهی در مقابل ارتش منظم و میلیونی دشمن شباهت دارند که نه تنها راه به جایی نمی برند، بلکه پیشروان و رهبران مبارزات کارگری را به جای برنامه ریزی و کشیدن نقشه های مبارزاتی مناسب و متنوع در شرایط مهیا، به نظاره گر و در بهترین حالت به مفسرین بی ضرر شرایط موجود تبدیل می کند چیزی که الان حاکم است .

۴- خلاء شدید انتقال آگاهی سوسیالیستی توسط مروجین و نیروهای انقلابی در بین کارگران، آگاهی انقلابی سوسیالیستی تنها منبع شناخت جوامع و تکامل انسانی و علم انقلاب و علم مبارزه طبقاتی است که در نبود آن انواع خرافه گرایی مذهبی و غیر مذهبی (انواع سوسیالیسم غیر علمی، ناسیونالیسم، اومانیسم، تقدس گرایی مادی، اعتقاد به تقدیر گرایی مادی و خدایی و...) به شدت افزایش می یابد.

با توجه به کمبودهای بالا راه حل مطلوب چیست و چه باید کرد؟

باید گفت، کلیه طیف های کارگری با توجه به سطح توان، پتانسیل، تجربه، تشکل و مبارزات خود بر اساس منافع طبقاتی، ایجاد سازمان ها در اشکال سیاسی، صنفی و قدرت ارتباط و سازماندهی عملی در میان کارگران و تشکل ها و پیشروان آن باید در دو سطح جبهه ای و حزبی (سازمان واقعی طبقه کارگر- حزب کمونیست-) متشکل شوند .

الف - در سطح جبهه ای، کلیه نیروهای کارگری که به اتحاد، مبارزه و مقاومت کارگری در مقابل هجوم سرمایه داری به سطح زندگی، تشکل و هستی شان اعتقاد دارند باید متحد شوند.

خواسته های محوری این جبهه به شرح زیر می تواند باشد:

- ۱- لغو قراردادهای موقت و سفید امضا، و لغو تمامی قوانین اخراج، بر قراری اشتغال دائم و لغو جریمه و اخراج و بازگشت به کار کلیه بیکاران و پرداخت مطالبات برحق آنان.
- ۲- داشتن حق تشکل و حق تجمع و اعتصاب و راه پیمایی.

- ۳- تدوین قانون کار متریقی توسط نمایندگان واقعی کارگران.
 - ۴- انحلال بسیج و حراست در محیط های کاری و انحلال سپاه در مؤسسات تولیدی و خدماتی.
 - ۵- افزایش دستمزد متناسب با افزایش تورم بر اساس یک زندگی شرافتمندانه انسانی.
 - ۶- آزادی بیان و مطبوعات کارگری و سیاسی و حق کارگران در داشتن روزنامه مخصوص خود.
 - ۷- عدم تفتیش و دستگیری فعالان کارگری و آزادی کلیه زندانیان کارگری.
- نقطه آغاز جبهه واحد کارگری باید از محافل، عرصه ها و تشکل های صنفی سیاسی موجود با تشکیل کمیته های مشترک سازمانده شروع شده و با تشکیل هیئت های مخصوص و هسته های مخفی و نیمه علنی سندیکایی و اتحادیه ها و کمیته های چپ و دیگر تشکل های کارگری در جهت ایجاد تشکل های سراسری پی گیری شود. حتی المقدور بهترین ترکیب کمیته های اجرایی نمایندگان از نفت، پتروشیمی، ماشین سازی ها، معادن، ساختمان و حمل و نقل است که می تواند به این تشکل جنبه سراسری دهد. نحوه پیشبرد عملی این مسیر توسط نمایندگان تشکل ها در کمیته اجرایی مشخص می گردد. در سطح تشکل سازمان های سیاسی کارگری کسانی که به انقلاب و حاکمیت طبقه کارگر اعتقاد دارند، باید در جهت ایجاد کمیته و نشریه مخفی مشترک و حزب قدم بردارند، اکنون حزبی به معنای سازمانده عملی مبارزه کارگران از طریق اعضای مستقر در میان کارگران به وسیله گسترش و سراسری کردن تشکل ها و اشکال مبارزه، در ایران وجود خارجی ندارد.

ب - در سطح حزبی (سازمان واقعی طبقه کارگر- (حزب کمونیست) :

حزب طبقه کارگر باید به کمونیسم به عنوان علم رهایی، و درک شرایط کنونی کارگران مسلح بوده و به خود رهایی کارگران از طریق انقلاب قهرآمیز، آگاهانه و جهانی کارگری در جهت رسیدن به حکومت شورایی دمکراتیک معتقد باشد. در این سطح اصول بسیار مهمی مطرح هستند که شاخص ترین آنها عبارتند از :

۱- مرزبندی آگاهانه، انقلابی و کامل با انحرافات چپ و راست مخصوصاً انواع انحلال طلبان قدیم و جدید و پست مدرنیستی.

۲- قبول ملزومات عملی پیشبرد تشکیلات در شرایط استبداد فاشیستی و کادر سازی نیروهای انقلابی و جان بر کف برای پیش بردن اهداف گفته شده در شرایط استبدادی داخل کشور. در این مورد بررسی شرایط موجود و انطباق اصول و شکل لازم (ماهیت و فرم حزب) در مبارزه و قبول موارد درست فرمول زیر بسیار ضروری و حیاتی است .

حزب غیر قانونی - مخفی

حزب غیر قانونی - علنی

حزب قانونی - مخفی

حزب قانونی - علنی

در موارد دیگر شکل دوم یعنی سطح کمونیستی مبارزات می توان و لازم است بر روی بقیه اصول و جزئیات آن بحث کرد. اما آنچه مسلم است این که این دو سطح مبارزه مکمل و درجهت هم می باشند و البته برای بستر و زمینه سازی سطح حزبی، سطح جبهه ای می تواند کمک شایان توجهی ارایه کند.

طبقه کارگر ایران باید از پراکندگی، خود به خودی و برده بودن خود در مقابل قدرت مطلق و متحد دشمن غدار با برنامه و منظم جلو گیری کند. در این راستا چاره و سیاست کاری، جز پیوند میان سازمان ها و نهاد های سوسیالیستی و پیشروان کارگری جهت مبارزه متشکل به عنوان یک تن واحد ندارد. بنا براین سازمان یابی در تشکیلات سیاسی طبقه کارگر، تنها راه نجات کارگران و کل مردم ایران است، که آینده ما کارگران به آن گره خورده است.

پیش به سوی جبهه متحد کارگری
پیش به سوی ایجاد حزب طبقه کارگر
زنده باد انقلاب
زنده باد سوسیالیسم

شاهرخ زمانی
زنداد رجایی شهر
۳۰ اسفند ۱۳۹۱

به بهانه کوبانی!!!

کوبانی اکنون اسطوره اراده انقلابی و سنگر مبارزه و مقاومت در برابر بربریت جناح های مختلف سرمایه داری است که می خواهد حق تعیین سرنوشت خود را حفظ کند.

و لشگر کشی و تجاوز مستقیم و راه اندازی جنگ نیابتی توسط سرمایه داری است که حربه ی جنگ و فاشیسم، دو لبه شمشیر سرمایه داری بحران زده، برای مقابله با انقلاب و حاکمیت کارگری است.

با تشدید بحران ساختاری و فروپاشی اقتصادی و اجتماعی سرمایه داری، بیکاری، فلاکت عمومی و ناامنی اجتماعی به اوج خود رسیده است، با مالکیت خصوصی چند شرکت فراملیتی در عرصه تولید و کل منابع کره خاکی و انباشت نجومی سرمایه و رشد سریع تکنولوژی به علت ماهیت بهره کشانه ی سیستم حقوق بشری و علیرغم اینکه تولید از ۱۹۵۰ سی و هشت برابر، در مقابل رشد ۲/۵ برابری جمعیت افزایش یافته است، ولی نه تنها چیزی از این افزایش تصاعدی تولید نصیب کارگران که تولید کنندگان این افزایش و مزد بگیران نشده است، بلکه همین افزایش و انباشت نجومی سرمایه طبق گفته مارکس باعث فقر و فلاکت و تشدید چندین برابر استثمار گردیده است، برای اثبات این گفته و علمی بودن گفته های مارکس می توان به اعترافات اخیر بانکی مون استناد کرد، بانکی مون می گوید: " ۱ میلیارد و ۲۲۰ میلیون نفر با کمتر از یک دلار و دو میلیارد و ۴۰۰ میلیون نفر با کمتر از ۲ دلار در روز در حال مرگ تدریجی هستند" و در جای دیگر طبق آمار جدیدی از سازمان ملل اعلام شد که یک درصد جمعیت جهان ۶۵ برابر بیشتر از ۵۰ درصد جمعیت جهان (۳/۵ میلیارد نفر) ثروت دارند.

در چنین اوضاعی تمام شعارها و وعده و وعیدهای فریب کارانه و کاذب حاکمان، اقتصاددانان، فیلسوف ها و تئوریسین های سرمایه داری در مورد اینکه دولت های رفاه و سپس خصوصی سازی، بازار آزاد و تبلیغ اینکه عقب ماندگی و بحرانهای اقتصادی محصول دولت های رفاه است، و با تغییر آنها می توان، رشد را شدت بخشیده تا باعث کمتر شدن شکاف طبقاتی شود، برای طبقات ستمدیده رنگ باخته است، و تنها یک راه پیش رو دیده می شود آنهم حاکمیت طبقه کارگر و برقراری سوسیالیسم است.

دیگر جنگ زرگری و تبلیغات مسموم کننده اربابان قدرت و ثروت در اینکه مسئله وجود شکاف طبقاتی و ظلم و ستم و ماهیت استثمار و ضد بشری موجود در سرمایه داری، ماهیت ذاتی سرمایه داری نبوده، بلکه حاصل ناتوانی مدیریتی می باشد، کاملاً شکست خورده و دروغ بودن آن افشا شده است، و دیگر نمی تواند سرمایه داری را نجات بدهد، تمامی رنجبران و ستمدیدگان به تنگ آمده از نابرابری و ناعدالتی با اعتراضات و اعتصابات خود لرزه بر اندام مستکبران (حاکمان سرمایه داری) انداخته و تغییرات ریشه ای انقلابی - اجتماعی به مسئله عاجل روز تبدیل شده است.

برای مقابله با چنین شرایطی (اعتراضات توده ها و ناتوانی سرمایه داری در ادامه حاکمیت خود) سرمایه داری جهانی (امپریالیسم) و سرمایه داری های داخلی دیگر تعارفات دمکراتیک در باب انتخابات آزاد و انقلابات مخملی و دمکراسی و دیگر الفاظ دهن پر کن دمکراتیک را کنار گذاشته اند، از یک طرف با لشگر کشی، تجاوزات آشکار و جنگ و از طرفی دیگر در اشکال دولتهای قرون وسطایی فاشیستی و گروه های بنیادگرای فاشیستی - مذهبی - ارتجاعی به سرکوب توده های مردم که می خواهند آزاد و انسانی زندگی کنند، می پردازند، تا نگذارند ستمدیدگان، کارگران و خلق های تحت ستم این نظام گندیده و کهنه را سرنگون کرده ضمن نجات خود سرنوشت اقتصادی - سیاسی خود را در دست گرفته و از دست این غده سرطانی (سرمایه داری) نجات یابند.

جنگ به عنوان ادامه سیاست در شرایط بربریت یا سوسیالیسم و فاشیسم در قالب آگاهی کاذب گذشته گرایی ارتجاعی - بنیادگرایانه برای فریب توده ها از مسیر انقلاب به عنوان دو روی سکه سیاست سرمایه داری در مقابله با انقلاب و حاکمیت شورایی دموکراتیک زحمتکشان در شرایط موجود استفاده می شود . سرمایه داری در حال سقوط از سه محور در حال مقابله با بحران موجود است:

۱ -مقابله و سرکوب و جلو گیری با هر وسیله ممکن از ساخته شدن احزاب با اهداف صد در صد انقلابی به عنوان ستادهای فرماندهی انقلابات در کشورهای مختلف و ایجاد شدن انتر ناسیونال کارگران برای مقابله با بهره کشی و استبداد و برای برقراری حاکمیت مستقیم و شورایی ستمدیدگان.

۲ -اختلال در روند انقلاب از طریق اصلاحات در چهارچوب همان سیستم از طریق انتخابات یا به اصطلاح انقلابات مخملی برای حفظ بنیادهای بهره کشی بدون سرنگونی انقلابی.

۳ -جنگ داخلی یا دخالت مستقیم نظامی مانند بهار عربی، یا میدان دادن و ساختن جریانهای بنیادگرایی فاشیستی، گذشته گرا و مرتجع در عین حال نفوذ و اختلال در روند انقلابات چرا که به قول لنین رهبر انقلاب کارگری: انقلاب نه تنها از آن رو ضرورت دارد، که از طریق دیگری نمی توان سرمایه داری را سرنگون کرد، بلکه از این رو نیز ضروری است، که طبقه ای که آن را سرنگون می کند، تنها در جریان یک انقلاب می تواند، در راه رها ساختن خود و تمامی بشریت، اثر گذاشته توفیق یابد و مهمتر اینکه برای بنیان گذاری جامعه نوین خود را آماده کند.

فقط در جریان انقلاب است که با اعتصابات سیاسی و اقتصادی جنبش واقعاً وسیع در سطح ملی ارگانها و تشکلهای سازمان دهنده این جنبش بنیان کن، یعنی کمیته ها و شوراهای انقلابی برای نابودی بهره کشی و دیکتاتوری سرمایه داری از طریق قیام پدید آمده و پس از ریشه کنی و سرنگونی انقلابی، این ابزار به عنوان ابزار اراده دموکراتیک و مستقیم از پایین، توسط کارگران و ستمدیدگان به کار گرفته می شود، وحشت سرمایه داری دقیقاً از این محصول و عظمت انقلاب می باشد که بنیاد گرایی فاشیستی (جمهوری اسلامی) را مانند انحراف انقلاب ۵۷ و انقلابات مخملی را جایگزین انقلابات واقعی می کند تا خلق ها به حاکمیت و تعیین سرنوشت و توده های مردم به برابری و آزادی تحت حاکمیت طبقه کارگر نرسند.

۴ -در کنار مسائل یاد شده برای مقابله با تشدید بحران ساختاری و روی آوردن سرمایه داری به کثیف ترین اشکال بهره کشی مانند سرمایه داری ربایی بانکی، پارتی بازی، اختلاس و دزدی، کار ارزان زنان و کودکان، فروش مواد مخدر و برده داری جنسی و مهمتر از اینها تسلط سرمایه داری انحصاری و کارتل های نظامی بر بازارهایی که در لشگر کشی و جنگ افروزی از طریق گروههایی که خود سرمایه داری تولید شان کرده است، به بهانه مقابله با آنها، با فروش نجومی تسلیحات نظامی در بیشتر مواقع سلاح های کشتار جمعی منطقه و کل جهان را میلیتاریزه کرده است. به آمار زیر توجه کنید تا حقایق واقعی از دلایل عربده جویی های سرمایه داری جهانی با بهانه های آزادی و دموکراسی را به عینه و دلایل واقعی تجاوزات نظامی به عراق، افغانستان، سوریه و ... را دریافت نمایید:

فروش ۵/۶ تریلیون دلار سلاح فقط از طریق آمریکا در جنگ افغانستان و عراق، با ایجاد رعب و وحشت از طریق یک گروه نهایتاً ۴۰ هزار نفری که آن را نیز خود سرمایه داری جهانی با برنامه ریزی آمریکا ساخته است، اما حاصل وجود آن باعث شده فروش ۱/۹ میلیارد دلار سلاح به عراق، ۱۱

میلیارد دلار به قطر، ۱/۷ میلیارد دلار به عربستان و ۹۰۰ میلیون دلار به امارات فقط در ۹ ماهه اول سال ۲۰۱۴ توسط امپریالیسم آمریکا صورت بگیرد، این آمار گویای واقعیت بسیار بزرگی است که آمریکا با ایجاد جنگ و نا امنی در منطقه طی ۹ ماه این مبلغ فروش داشته است. حال بررسی کنید ۲۰ سال جنگ در افغانستان، و ۱۴ سال جنگ در عراق باعث شده چه مبالغ هنگفتی از جیب مردم منطقه دزدیده شده به جیب سرمایه داران ریخته شود، تا سرمایه داری بتواند گلوی خود را از پنجه های بحران ساختاری نجات بدهد، توجه داشته باشید، سرمایه داری برای نجات خود از بحران ساختاری، میلیو نها انسان را به روشهای گوناگون از طریق جنگ، تحریم های اقتصادی (تنها در یک قلم ۱۵۰۰۰۰۰ زن و کودک در تحریم غذایی عراق کشته شدند)، بیماریهای مختلف، بیکاری و ... قتل عام کرده و همچنان قتل عام می کند، حال فکر کنید اگر قدرتی در مقابل سرمایه داری حضور داشت و اجازه نمی داد، سرمایه داری برای نجات از بحران چنین لشگر کشی کند و این همه سلاح بفروشد صد در صد تا به این روز سر نگون شده بود، باید از خود پرسیم چه قدرتی می تواند از لشگر کشی و تجاوزات سرمایه داری جلو گیری کند؟ مطمئن هستیم فقط حزب انقلابی طبقه کارگر چنین توانایی را می تواند داشته باشد.

در خلاء رهبری انقلابی طبقه کارگر و آلترناتیو سوسیالیست کارگری این جنگ افروزی، برادر کشی، کشتار زنان، ویرانی زندگی و خانمان سوزی برای جلوگیری از انقلاب است. پیروز میدان فقط و فقط کارتل های چند ملیتی فروش سلاح می باشند.

طبقه ۲/۵ میلیاردی کارگران جهان به عنوان نیروی اساسی تولید و انقلاب در میان بشریت ۷ میلیاردی ستمکش جهان و تنها نیرویی که قدرت سرنگونی انقلابی سرمایه داری و برقراری حاکمیت سوسیالیستی را دارد که در مبارزه سرنوشت ساز خود می تواند بشریت را از این بربریت و توحش سرمایه داری نجات دهد، و برای همیشه به جنگ، کینه، فاصله و تضاد طبقاتی، گرسنگی و نابرابری پایان دهد .

تمام ستمدیدگان جهان فقط با گرد آمدن حول برنامه رهایی و رهبری طبقه کارگر به عنوان قاطع ترین، مبارزترین و پیشروترین نیروی تاریخ می توانند خود را از ظلم و جور و بی عدالتی سرمایه داری نجات دهند، برای ایفای چنین مسئولیت سنگین، کارگران باید با ارتقای آگاهی طبقاتی و وحدت و تشکیلات در سطح ملی و جهانی بر پراکندگی و ناآگاهی خود غلبه کرده و خود را برای انقلاب جهانی آماده کنند.

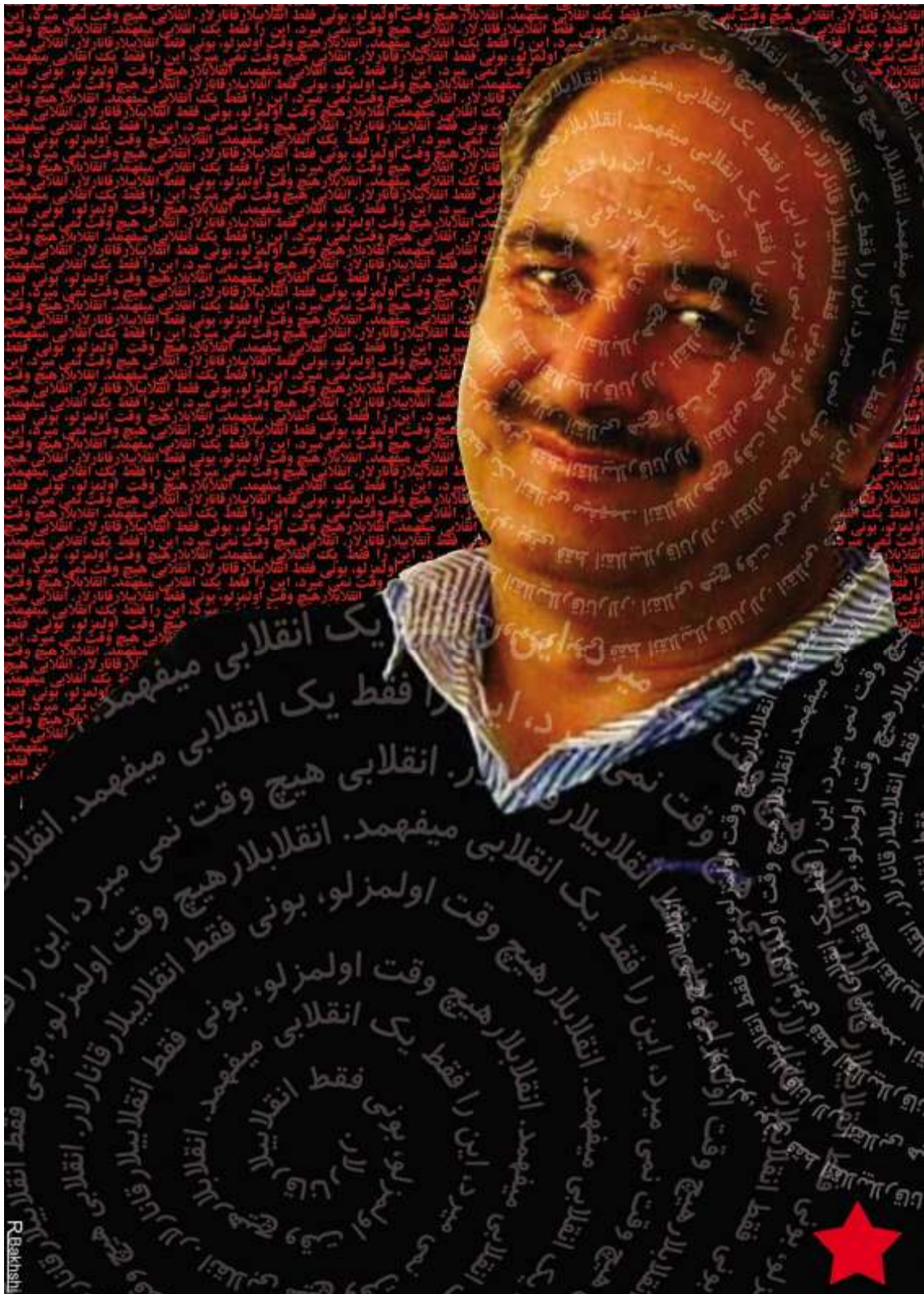
زنده باد آزادی

زنده باد سوسیالیسم

زنده باد انترناسیونالیسم کارگری

اسد الله غفار زاده

۱۳۹۳/۸/۴



برخی از پیام های شاهرخ

پیام حمایت شاهرخ زمانی از اعتصاب غذای رضا شهابی و خواست های او

کارگران، مردم آگاه و آزادیخواه، تشکل های کارگری!

من شاهرخ زمانی عضو هیئت مؤسس بازگشایی سندیکای کارگران نقاش تهران و عضو کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری مطلع گشتم که رضا شهابی، کارگر زندانی و عضو سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی که به اتهامات واهی و در نتیجه فعالیت قانونی خود نهایتاً به ۲ سال حبس تعزیری محکوم شده است، برای دستیابی به حقوق اولیه و بدیهی خود دست به اعتصاب غذا و دارو زده است.

همه ما می دانیم که وضعیت جسمانی رضا شهابی تا چه حد وخیم است و چند ماهی بیشتر از عمل جراحی او نگذشته و فراموش نکرده ایم که بعد از انجام آن عمل جراحی سخت نیز به او اجازه مرخصی ندادند و حالا هم او را از امکانات درمانی و مداوا که به گفته پزشکان برای او بسیار ضروری است، محروم کرده اند.

ما فعالین کارگری که در شرایط خفقان و استبداد لجام گسیخته و بدون کوچک ترین حقوق قانونی در بدترین اوضاع اقتصادی به سر می بریم، در بیرون از زندان مورد هجوم همه جانبه حکومت سرمایه داری هستیم که سفره های خالی ما را نشانه گرفته، و وقتی هم که لب باز می کنیم و می خواهیم از حقوق قانونی مان برای اعتصاب و اعتراض و تشکل یابی استفاده کنیم، به بهانه های ساختگی و اتهامات جعلی ما را به زندان می اندازند و در زندان هم از حداقل ترین و ابتدایی ترین حقوق انسانی برخوردار نیستیم.

من خود به دلیل فعالیت های قانونی سندیکایی و بدون هیچ دلیل و مدرکی در بیدادگاه ضد کارگری جمهوری اسلامی به یازده سال حبس محکوم شده ام و خوب می دانم که چه بر سر هم طبقه ای های من در بیرون و درون زندان ها می آید.

اکنون یکی از هم طبقه ای های من، در زندان، مجبور به اعتصاب غذا شده است و جسم نحیف و بیمار خودش را ابزار مبارزه اش کرده تا به خواست هایش دست یابد. ما کارگران خوب می دانیم که به جز همبستگی طبقاتی مان، و حمایت مردم آزادی خواه و نهادها و تشکل های صنفی و سیاسی طبقه کارگر در گوشه گوشه دنیا، پشتیبان و تکیه گاهی نداریم، و برای رسیدن به پیروزی باید دست به دست هم دهیم.

از این رو، من نیز به سهم خودم، پشتیبانی و حمایت بی دریغ خودم را از اعتصاب غذا و مقاومت رضا شهابی کارگر مبارز و خواست های او برای دستیابی به امکانات بی قید و شرط درمانی اعلام می کنم، برای او آرزوی سلامتی و پایداری دارم، و امیدوارم که او به نیروی مبارزات مان و پشتیبانی انسان ها و تشکل های آزادی خواه در سراسر جهان، به پیروزی دست یابد.

شاهرخ زمانی

زندان گوهردشت کرج

چهارم دی ماه ۱۳۹۱

پیام شاهرخ زمانی و رضا شهابی از زندان گوهردشت کرج

تنها راه مقابله با اعمال ضد کارگری، متشکل شدن در تشکل کارگری است

نمونه هایی از اعمال ضد کارگری :

رد بیمه بیکاری برای کارگران و جوانان جویای کار توسط شورای نگهبان .

**یعنی صدور حکم گسترش گرسنگی، بی سوادی، فساد، فحشا، اعتیاد و طلاق
برای خانواده میلیون ها کارگر توسط شورای نگهبان :**

در یکی از ثروتمند ترین کشورهای جهان، با رتبه دهم معدن دنیا، بعنوان بهشت طبقه سرمایه داری و دولت مولتی میلیاردر ها با تصویب دستمزد های یک چهارم زیر خط فقر، رواج قرار دادهای سفید امضا و موقت و با نا بودی امنیت شغلی و نا امنی اجتماعی، حذف یارانه ها، صعود نجومی و هر روزه قیمت مایحتاج روزمره مردم، خصوصی سازی و یا صحیح تر بخوانید خودمانی سازی کردن امکانات ملی - مردمی در حوزه های تولید، بهداشت و درمان، آموزش و تحصیلات، ورزش و تفریحات و تبدیل این حوزه ها به کیسه پول مافیای ثروت و قدرت، بر داشتن گمرکات مرزی، واردات کالاهای بنجل توسط رانتخواران دولتی و خودی، نابودی تولیدات داخلی و بیکار سازی و بینوا سازی میلیون ها کارگر، حذف تمامی قوانین حمایتی از قانون کار و دیگر قوانین و کلاً نابودی تأمینات اجتماعی و دیگر سیاستهای ضد کارگری، طبقه ۵۰ میلیونی خانوار کارگری را در فلاکت عمومی و فقر و تنگ دستی غوطه ور ساخته است، مردم توان بلند شدن از زیر بار سنگین تورم افسار گسیخته که رتبه دوم جهان را نصیب ایران کرده را ندارند، در چنین شرایطی و برای حفظ ادامه بهره کشی و غارت مولتی میلیاردر ها، دولت سرمایه داری با نقض آشکار قوانین مورد تصویب و تأیید خود در سطح جهانی و ملی مانند اصل ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی، مقاوله نامه های ۹۸ و ۸۷ سازمان جهانی کار در آزادی تشکل مستقل کارگری و آزادی حق اعتراض و مذاکره و تجمع بصورت اعتصاب و راهپیمایی، طبقه کارگر را که مولد تمامی ثروت های جامعه است، از تنها وسیله دفاع قانونی خود در مقابل یکه تازیه و هجوم نا جوانمردانه به هستی خانواده اش در عرصه نان، مسکن، کار، حق تحصیل و امنیت شغلی و دستمزد شایسته محروم ساخته است .

در ادامه سیاست فوق، با سرکوب تمامی تشکل های سندیکایی و ...، اخراج، دستگیر و زندانی کردن فعالین کارگری، عملاً کشور را به گلستان و بهشت سرمایه داران و جهنم و مرگ تدریجی برای کودکان و کارگران تبدیل کرده است .

با این اوصاف، عدم پذیرش شکایت کارگران به خاطر ۶ % پایین بودن حداقل دستمزدها نسبت به نرخ تورم سال نود و سه، از طرف دیوان عدالت اداری و رد دو باره لایحه بیمه بیکاری توسط شورای

نگهبان با بهانه اینکه "ایجاد بار مالی می کند"، با توجه به اینکه قانون بیمه بیکاری در عقب مانده ترین کشور ها نیز وجود دارد، به چه معنایی است؟ (با چنین رویکرد شورای نگهبان به قانون و حمایت از سرمایه داری همین روز ها باید در انتظار تحمیل قانونی باشیم که مردم نباید نان و آب بخورند، چون " ایجاد بار مالی می کند").

شورای نگهبان با رد غیر قانونی طرح بیمه بیکاری، باعث می گردد جوانان جویای کار از بیمه بیکاری محروم شوند، این شورا با رد لایحه فوق ضمن اینکه به اثبات میرساند که دشمن جوانان و کارگران است در همین حین مرتکب جرم زیر پا گذاشتن قانون می شود، ما با استناد به قانون اساسی جمهوری اسلامی، می گوئیم حکومت جمهوری اسلامی حتی قوانین مورد تصویب خودش را نیز رعایت نمی کند، در قانون اساسی بخشی از وظایف شورای نگهبان را به صورت زیر بیان می کند:

وظایف و اختیارات شورای نگهبان: ...

ب- وظایف و اختیارات مجمع فقها و حقوقدانان:

۱- پاسداری از قانون اساسی ...

در اصل ۲۹ قانون اساسی که شورای نگهبان وظیفه پاسداری از آن را دارد آمده است: "بر خورداری از تأمین اجتماعی از نظر باز نشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی سرپرستی، درماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمان و مراقبت های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی ...". و دولت را مکلف کرده طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت های مالی فوق را برای یک به یک افراد کشور تأمین کند"، همچنین در اصل سوم بند ۱۲ که می گوید: "پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت اتخاذ رفاه و رفع فقر و بر طرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه، مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه..." و همچنین در فصل سوم قانون اساسی (حقوق ملت) در مورد: "... جان و مال و حیثیت، مسکن، بهداشت، درمان و تحصیل رایگان، کار شایسته ...". و غیره برای عموم می باشد می بینیم که شورای نگهبان نه تنها در جهت اجرایی شدن این اصول قدم بر نمی دارد بلکه خودش این اصول را زیر پا گذاشته مرتکب عمل ضد قانون می شود.

آیا شورای نگهبان به این مسئله توجه دارد که تنها کسانی که مالیات به موقع پرداخت می کنند، فقط کارگران و مزد بگیران هستند، نه سرمایه داران، نه کارخانه داران و نه بازاریان و غیره ...، بنا براین اگر مالیات و بیمه های دریافتی از کارگران و مزد بگیران را برای خود کارگران و خانواده های آنها هزینه کنند، کارگران هیچ نیازی به بذل و بخشش و ترحم و مصوبه های حمایتی عوامل سرمایه داری نخواهند داشت، در حالی که منابع مالی انباشت شده از محل مالیات های دریافت شده از کارگران را بین حاکمان، آفازاده ها و سرمایه داران به شکل های دستمزد ها و پاداشهای بالا، رانته ها و اختلاس ها و دزدی های کلان تقسیم می کنند. نزدیکترین مثال ها عبارتند از اختلاس از سازمان تأمین اجتماعی و اختلاس ها در بانک ها و

چطور بودجه برای دزدی علنی میلیاردری دولتی ها دارید؟

چطور بودجه برای دادن وام های میلیاردری و پشت سر هم بدون اینکه وام قبلی تسویه شده باشد، آنهم بدون تضمین و پشتوانه برای حکومتی ها، خودی ها و آقازاده ها دارید؟

ولی برای کارگران بعد از ماه ها دوندگی و فراهم کردن شرایط بانکی (ضامن و وثیقه های لازم) برای اخذ وام و با معرفی نامه اشتغال بکار سه نفر بعنوان ضامن برای دریافت یک میلیون ودیعه مسکن، موفق به دریافت وام نمی شوند و هر بار مراجعه برای دریافت وام، رئیس بانک اعلام می کند که هنوز اعتبار و بودجه مورد نیاز برای پرداخت وام وصول نشده است؟

آقایان عضو شورای نگهبان چرا در این موارد سکوت اختیار می کنید؟

آقایان عضو شورای نگهبان چطور در مقابل حیف و میل بیت المال و حراج کارخانجات سازمان تأمین اجتماعی که از طریق مالیات های کسر شده بطور مستقیم از کارگران، که عرق جبین کارگران است خریداری شده اند، توسط آقا زاده ها و خودی های آنان که این عمل دزدی مستقیم اموال کارگران است، مهر سکوت بر لب و دهانتان می زنید؟

ولی وقتی نوبت به بیمه کارگران بیکار می رسد که بعنوان حق قانونی کارگران و جوانان جویای کار است و بر اساس اصول ۳ و ۲۹ حق قانونی است، قانون اساسی را دست آویز قرار می دهید؟ آنهم با علم براینکه بدون این حق قانونی، مقوله هایی که با وجود جمهوری اسلامی هر روز گسترده تر می شوند چقدر مردم، بخصوص کارگران را گرفتار کرده اید؟

مانند فقر، گرسنگی، اعتیاد، فساد و فحشا، طلاق، جرم و جنایت و ... در جامعه گسترش می یابند، که این گسترش یافتن محصولی از موجودیت جمهوری اسلامی است.

چطور نزدیک به ۶۰۰ نفر آقازاده ۱۵۰ هزار میلیارد تومان پول بانکها را با گردن کلفتی پس نمی دهند و باعث اختلاف در روند اقتصادی، بیکاری و فقر و گرسنگی میلیون ها خانواده ی کارگری می شوند؟! ولی با آنها با احترام برخورد می کنید؟

اما دو کودک کارگری که بخاطر گرسنگی و خرید دارو برای مادر بیمارشان مجبور به سرقت ۷۰ هزار تومان می شوند، به دستور دادگاه های شما به دار آویخته می شوند؟ این دو کودک درست بدستور همان حکومت و همان دادگاه هایی که اختلاس و دزدی کنندگان حکومتی را کاملاً آزاد گذاشته اند، به دار آویخته می شوند.

آیا این است نگهبانی از اجرا شدن قانون اساسی و یا دیگر قانون ها ؟

اما سؤال اساسی اینکه در مقابل این همه تبعیض و نا عدالتی و فقر و نابرابری چاره خانواده ی ۵۰ میلیونی کارگران چیست؟

چاره ما کارگران در مقابل سیاست های غارتگرانه و تشدید بهره کشی و تزریق جهل و فقر و گرسنگی دولت سرمایه داری، وحدت و همبستگی و تشکیل تشکل های مستقل کارگری است، اخیراً هم به نقل از خبرگزاری های مورخ ۱۶ تیر ۹۳ روزنامه شرق متوجه شدیم که برای تغییر شرایط

استفاده از بیمه بیکاری تصمیماتی گرفته شده است که شرایط استفاده از بیمه بیکاری را برای کارگران اخراجی سخت تر می کنند.

شیوه نامه جدید استفاده از بیمه بیکاری!!!

کسانی که شیوه نامه جدیدی به منظور نحوه استفاده از بیمه بیکاری تدوین می کنند انهم به دور از چشم کارگران و نمایندگان واقعی آنها ، معتقد هستند که افراد باید همیشه آماده به کار باشند و در صورت پیشنهاد یک شغل جدید بدون توجه به نوع و کیفیت و شرایط آن ، سریعاً آن را پذیرفته و مشغول بکار شوند، آشنایی کامل به قوانین جاری و مادر در کشور ندارند . اصل ۲۸ قانون اساسی می گوید: " هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند" و هم چنین اصل ۴۳ قانون اساسی می گوید: " برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و بر آوردن نیاز های انسانی در جریان رشد ، با حفظ آزادگی او ... " و همچنین بند ۲ این اصل به صراحت بیان می کند: " که رعایت آزادگی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری ... " . با استناد به این مواد مشخص می شود که افراد فوق هیچ گونه آشنایی به قانون ندارند و بدون در نظر گرفتن منافع و آزادی کارگران و عدم آگاهی به قوانین و حقوق صد در صدی ملت دست به تدوین چنین شیوه نامه های ضد کارگری و ضد انسانی می زنند. (باید دست این افراد از حوزه و عرصه قانون گذاری کوتاه شود.)

آقایان عضو شورای نگهبان شما اگر قانون گذارید؟ شما اگر مفسر قانون هستید؟ شما اگر شورای نگهبان قانون اساسی هستید؟ شما اگر حقوق دان هستید؟ شما اگر واقعا این ها که ادعا می کنید هستید؟ فکر می کنید همه ی اینها هستید ؟ پس چگونه است که نمی توانید ببینید یا متوجه شوید که شیوه نامه فوق تمامی اصول و مواد قانون اساسی که شما قرار است نگهبانش باشید نقض کرده و زیر پا می گذارد؟ و شما ککتان هم نمی گزد ؟ این چگونه نگهبانی، انجام وظیفه در قبال دستمزد های هنگفتی که از دارای و ثروت مردم می گیرد هست؟ آیا وظیفه شما این نیست که در قبال دریافت دستمزد های هنگفت از قانون اساسی نگهبانی کنید ؟ یا حداقل پس از ۳۶ سال اعلام کنید که جمهوری اسلامی از اجرایی کردن قانون اساسی خودش ناتوان است؟ تا مردم تکلیفشان روشن شود ، این وظیفه شما است که از اجرایی شدن قانون اساسی نگهبانی کنید و در صورت به وجود آمدن قوانین مخالف قانون اساسی مقابله کنید و در صورت نا توان از نگهبانی صادقانه به کارفرمای خودتان که به شما حقوق می دهد یعنی مردم اعلام کنید که از انجام وظیفه ناتوان هستید ، اما شما نه تنها از قوانین ضد قانون اساسی جلوگیری نمی کنید بلکه هر چه قانون ضد مردمی است تایید می کنید و هر چه قانون به سود مردم است رد می کنید آیا این خدمت به مردم است یا...؟ و در مقابل این ضدیت و دشمنی با کارگران و مردم حقوق های هنگفت می گیرید. راستی آن صداقتی که همیشه ازش حرف می زنید پس از ۳۶ سال هنوز زمانش نرسیده است؟

اگر خودتان حقوق نمی دانید و بر اثر وجود قدرت و ثروت به این مقام دست یافتید باید بدانید شیوه نامه فوق کاملاً با اصول قانون اساسی مغایر است و ما کارگران به راحتی از کنار این رفتار های ضد کارگری و ضد مردمی نخواهیم گذشت و بدون اتلاف وقت نسبت به این تصمیمات ضد کارگری و برده داری نوین و سکوت شما به عنوان نگهبان قانون اعتراض خواهیم کرد و از تمامی کارگران می خواهیم در مقابل چنین حرکت های ضد کارگری دست به اعتراض بزنند و اجازه ندهند سرمایه داران با مباشرت شما و دیگر دوستانتان در حکومت، نان کودکانشان را بدزدند.

دوستان کارگر :

موارد گفته شده در بالا نمونه های کوچکی از عملکرد نیروها و مقامات قانگذار و اجرایی و قضایی حکومت جمهوری اسلامی علیه ما کارگران است و ثابت می شود که تنها راه دفاع از حقوق خودمان متشکل شدن ما در تشکل های کارگری و همبستگی طبقاتی است بنا براین ما روی مطالباتی مانند :

بیمه بیکاری و همگانی ، اشتغال دائم ، امنیت شغلی ، دستمزد متناسب با تورم ، حق ایجاد تشکل و حق اعتصاب و راهپیمایی ، حق انتخاب نمایندگان واقعی کارگری ، حق بستن قرار داد های دسته جمعی و تدوین قانون کار مترقی و برای تضمین این حقوق و دیگر خواسته هایمان که باید توسط نمایندگان واقعی خودمان باشد. با تمام توان و جانمان ایستادگی خواهیم کرد. نمایندگان واقعی کارگران کسانی هستند که با حضور مستقیم خود کارگران و بدون دخالت کارفرما، بدون دخالت دولت و بدون دخالت تشکل های دولتی انتخاب شده باشند. ما کارگران باید با نیروی سراسری خودمان دست به ساختن تشکل های خود بزنیم و در تشکل های سراسری کارگری گرد آییم، در غیر این صورت هر گز به خواسته هایمان دست نخواهیم یافت .

رضا شهابی :

عضو هیأت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد تهران

شاهرخ زمانی :

عضو هیأت مؤسس بازگشایی سندیکای نقاشان ساختمانی و تزئینات تهران

۱۳۹۳/۴/ ۱۷

خطاب به فعالین و تلاش گران جنبش کارگری:

ایجاد تشکل های سراسری (اتحادیه ها و فدراسیون سراسری و حزب طبقه کارگر) چگونه و با کی ؟

آیا جنبش ۲۰۰ ساله کارگری غیر از اتحادیه های سراسری و یا حزب سیاسی ظرف دیگری برای تشکل یابی صنفی - سیاسی کارگران در بُعد سراسری تعریف کرده است؟

مصاحبه صدای آمریکا با منصور اسانلو و تعریف و تمجید از کانون مدافعان حقوق کارگر به عنوان شعبه ای از سولیداریته سنتر توسط صدای آمریکا، در شرایطی اتفاق می افتد که اعتراضات و اعتصابات خود جوش کارگری به اوج رسیده است، بطوری که حتی تشکل های زرد دولتی مانند خانه کارگر و حسن صادقی هم ضد سرمایه داری شده و مجلس جمهوری اسلامی را مجلس سرمایه داری می نامند، یا افرادی "ضد سرمایه داری" مانند محسن حکیمی برای کُند کردن برّندگی تئوری های انقلابی مارکس به کمک بورژوازی شتافته، همکاری های گسترده فکری با نیروهای سرمایه داری را در فریب کارگران پیش می برند، انجمن های صنفی دولت ساخته تجمع های اعتراضی راه می اندازند، تا از درون، جلو امواج در حال گسترش و توفنده جنبش کارگری را کُند کرده و به انحراف بکشند، تا به قول حسن صادقی که "چندین سال قبل مجلسیان خانه کارگر را مسخره می کردند، فراموش کرده اند که خانه کارگر نگذاشته است، اعتصابات پراکنده کارگری سراسری شده و از کارخانجات بیرون بیاید که اگر خانه کارگر نبود تا کنون جمهوری اسلامی تحقیقاً توسط کارگران ۹ بار سرنگون می شد."

در چنین شرایط ، تمامی جناح های داخلی و خارجی حاضر در صف سرمایه داری از طریق تشکل های زرد، و فعالین خود فروخته و شبه تشکل های شتر مرغی وابسته به سولیداریته سنتر و نیروهای کارگر کارگری ضد تحزب یابی طبقه کارگر در مقابله با رشد سراسری-توده ای و مستقل-انقلابی تشکل های پایدار طبقاتی کارگران، سازمانیافته و برنامه ریزی شده در صف سرمایه داری یا به شکل حافظ منافع سرمایه داری در درون صف طبقه کارگر به تکاپو افتادند.

در چنین وضعیتی سئوال اساسی این است که آیا علی رغم ضرورت کار تبلیغی، ترویجی و سازمانگرانه برای ایجاد و گسترش تشکل های پایدار ما کارگران، و رفتار با دشمنان

قسم خورده کارگران از هر جناحی که اکنون بر علیه ما بسیج شده اند، این است که با آنها دست دوستی بدهیم ؟

آیا با خاک پاشیدن به چشم پیشروان کارگری تازه کار و کم آگاه و نمک پاشیدن بر زخم پیشروان سابقه دار و با تجربه به جای شناساندن دوستان و دشمنان شان و کمک به انحرافات جنبش کارگری، همین کارگران یقه ما را در آینده ول خواهند کرد؟

رفقا و دوستان :

تاریخ دویست ساله جنبش کارگری حزب سیاسی و اتحادیه سراسری را بعنوان تشکل پایدار، کمیته ها و شوراهای انقلابی، کنترل و نمایندگان را در شرایط انقلابی ابزار سرنگونی و برقراری حاکمیت طبقه کارگر به ظهور رسانده و تثبیت کرده است.

بر خلاف سفسطه خائنین ضد کارگر مانند جریان کارگر کارگری، تشکل های پایدار طبقه کارگر یعنی اتحادیه و حزب در شرایط فقر و گرسنگی تزریقی، از خود بیگانگی، ناآگاهی، بی برنامه گی، مخصوصاً در شرایط هار سرکوب خونین و تسلط ایدئولوژی سرمایه داری، فقط و فقط با تلاش و پی گیری و برنامه ریزی فعالین و پیشروان کارگری ممکن می گردند، و با استفاده از آگاهی و تجربه طبقاتی تاریخ جنبش کارگری ایران و جهان و با استفاده از ابتکارات و تلاش شبانه روزی آنها ساخته می شوند.

من بطور مشخص پیشنهاد می کنم، تمامی نحله های کارگری صرف نظر از اختلافات نظری، شورای مؤسس و فدراسیون سراسری مرکب از تشکل های صنفی و تشکل های فعالین موجود ایجاد بکنند. تا در جهت غلبه بر پراکندگی و غلبه بر موانع ایجاد تشکل های سراسری حرکت کنند، بدین طریق است که تشکل سراسری می تواند بر پایه نیروی توده ای برای خود کارگران و در محیط کاری و محل زندگی کارگران، ضمن تکیه گاه بودن برای مبارزات سالم کارگری، از نیروهای واقعی و سالم کارگری تغذیه نماید، در غیر این صورت به حوزه های دشمن تکیه خواهند داشت و حاصل تلاش و مبارزه طبقه کارگر را به جیب دشمنان خواهند ریخت.

زندان گوهر دشت

شاهرخ زمانی

۱۳۹۳/۹/۷

خطاب به تمام تشکل های کارگری، اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری مصر، تونس، روسیه، ژاپن و دیگر کشورهای آسیایی

هم طبقه ای ها!

سلام و درودهای صمیمانه من و دیگر زندانیان طبقه کارگر را از زندان های جهنمی حکومت اسلامی پذیرا باشید. من شاهرخ زمانی از سندیکای کارگران نقاش و کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری، به همراه ده ها فعال کارگری دیگر، صرفاً به جرم دفاع از حقوق قانونی خود مانند حق تشکل و حق اعتراض به بی حقوقی طبقه کارگر ایران، توسط حکومت ضدکارگری جمهوری اسلامی به حبس های سنگین محکوم شده و در بدترین شرایط ممکن و زیر شکنجه های جسمی و روحی در زندان های مخوف جمهوری اسلامی به سر می بریم. این حکومت در جهت پاسداری از منافع تعداد اندکی میلیارد روخوانی و نظامی به عنوان انگل های سرمایه داری ایران؛ و در راستای بهره کشی برده وار از خانواده کارگری ۵۰ میلیونی ایران، کوچک ترین حقوق قانونی آن ها را به وحشیانه ترین شکل ممکن سرکوب می کند. از جمله سرکوب کامل تمام کمیته ها، هیئت های مؤسسان و تشکل های مستقل کارگری از جمله سندیکای شرکت واحد تهران، نقاشان، نیشکر هفت تپه، خبازان سقز، کمیته های پیگیری و هماهنگی و هرگونه انجمن و تشکل کارگری.

بی حقوقی رو به تزاید کارگران و زحمتکشان، شامل دستمزدهای در حدود یک چهارم خط فقر، خصوصی سازی تمام عرصه های تولید، خدمات، تحصیلات و آموزش، بهداشت و درمان و تبدیل تمام عرصه ها به کیسه ی پول باندهای قدرت و ثروت حکومت، نابودی کامل امنیت شغلی از طریق رواج قرار دادهای موقت و سفید امضاء به زیان طبقه کارگر و به سود سرمایه داران، نابودی کلیه ی تأمینات اجتماعی و قوانین حمایتی در قانون کار به نفع سرمایه داران و تبدیل قانون کار به اخراج-نامه کارگران، برداشتن تعرفه های گمرکی برای واردات کالاهای بنجل به وسیله دلارهای نفتی توسط وابستگان حکومتی که نتیجه ای جز نابودی تمامی عرصه های تولید و بیکار سازی گسترده کارگران ندارد، اخراج های گسترده کارگران و تشدید خفقان و سرکوب در محیط کار توسط مزدوران و جاسوسان مستقر در بسیج کارخانه ها و ادارات و خانه کارگر در داخل کارخانجات و محیط کار و تولید، نابودی تعاونی های تولید و توزیع و مصرف و غارت توسط باندهای مافیایی، سرکوب وحشیانه هرگونه اعتراض و اعتصاب مخصوصاً در صنایع نفت و ماشین سازی و ایران خودرو که نشان از وحشت ضدکارگری حکومت می باشد.

هم زنجیریان!

حکومت اسلامی ایران، مباشر و شریک شرکت های چند ملیتی امپریالیستی در پیاده کردن سیاست ها و طرح های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی برای تشدید فشارها بر کارگران و زحمتکشان است. در مقابل تشدید هر چه بیش تر این سرکوب سازمان یافته طبقه سرمایه داری

جهانی، طبقه کارگر ایران به عنوان گردانی از ارتش کارگران جهان، باید بداند که با سایر اجزای جنبش طبقه کارگر آرمان و درد مشترک دارد و بایستی با ایجاد جبهه ای جهانی بر اساس خواسته های پایه ای سیاسی _ اقتصادی طبقه کارگر در جبهه واحد کارگری برای مقاومت در مقابل تهاجم دشمن طبقاتی، خود را تجهیز نماید.

برادران و خواهران کارگر!

حکومت اسلامی، در جهت خوش خدمتی برای طبقه سرمایه دار جهانی، به عنوان عضو سازمان جهانی کار کوچک ترین اهمیتی برای قوانین مصوب این سازمان و حتی برای قوانین مصوب خود مانند قانون کار و اصل ۲۶ قانونی اساسی قائل نیست و هرگونه تشکل و خواسته کارگری را در نطفه خفه می کند؛ فعالین کارگری دستگیر شده را در غیاب کم ترین امکانات و رعایت حقوق ابتدایی شان نظیر داشتن وکیل مدافع و حق دفاع از خود، در بیدادگاه های فرمایشی، بدون کمترین درجه استقلال قاضی و به سفارش سازمان جهنمی و ضدبشری اطلاعات، به حبس های سنگین محکوم می کنند. من شاهرخ زمانی به یازده سال، رسول بداغی عضو کانون صنفی معلمان به شش سال، بهنام ابراهیم زاده به ۵ سال، رضا شهابی به ۶ سال و محمد جراحی به ۵ سال، پدram نصرالهی به ۳ سال و... حبس محکوم شده ایم. فعالین کارگری تحت پیگرد، با اخراج از کار و حبس های بلند مدت در سرکوب و خفقان شدید پلیسی نگه داری می شوند تا طبقه ی کارگر ایران بدون رهبری و تشکل در چنگال گرسنگی و بیکاری هر چه بیش تر برای طبقه سرمایه داران ایران و جهان تولید ثروت کنند. ما کارگران زندانی در ایران از تمام تشکّل های جهانی و داخلی در کشورهای مختلف به ویژه در خاورمیانه و دیگر کشورهای آسیایی می خواهیم آگاهی و صفوف مبارزاتی خود را علیه حکومت های ضدکارگری مخصوصاً جمهوری اسلامی محکم تر کنند و به هر طریق ممکن، با اعلام همبستگی و حمایت گسترده و به طرق گوناگون، فشار بین المللی را بر حکومت ضد کارگر جمهوری اسلامی افزایش داده و به تقویت صفوف متحد کارگران ایران، یاری برسانند.

چاره ی کارگران وحدت و تشکیلات است!

کارگران جهان متحد شوید!

شاهرخ زمانی - زندان گوهر دشت

۱۳۹۱/۱۰/۱۸

پیام شاهرخ زمانی از زندان گوهردشت کرج خطاب به کارگران ایران!!!

تا کی ما کارگران باید در جهنم اخراج، بیکاری، فقر و گرسنگی مافیای ثروت و قدرت بسوزیم تا کی؟
عوامل جمهوری اسلامی، مزدوران طبقه سرمایه دار در زندان نیز دست از آزار و شکنجه نمایندگان کارگران بر نمی دارند.

رفقا و دوستان کارگر :

در کشوری که ما کارگران طبقه ۱۴ میلیونی با ۵۰ میلیون خانوار مولد تمامی مایحتاج حیاتی کل مردم هستیم آب، برق، گاز و نفت، دارو، ماشین، خانه و تغذیه، بهداشت، مسکن، کامپیوتر، موبایل، همه و همه نتیجه کار طاقت فرسا و شبانه روزی ما کارگران در کارخانجات، معادن، ساختمان، مزارع و خلاصه همه جا می باشد، اما عایدی ما از این همه درد و رنج جهت تولید در طول تاریخ بخصوص در طول ۳۵ سال عمر جمهوری اسلامی چه شده است؟

روزنامه ایران ارگان رسمی دولت در تاریخ اسفند ۱۳۹۱ به این سوال این گونه جواب می دهد: "حدود ۶۵ تا ۷۰ مولتی میلیارد عمدتاً داخلی با ۸۰۰ میلیارد دلار سرمایه زمام کل کشور را در دستان خود قبضه کرده اند". بله، با استناد به نوشته ارگان رسمی دولت، فقرا فقیرتر و سرمایه داران دلال حکومتی ثروتمند تر شده اند، دولت های مدعی عدل و داد برای مستضعفان چه اصول گرا و چه اصلاح طلب با پیاده کردن سیاست های دیکته شده نهاد های امپریالیستی مانند صندوق (نزول خواری) بین المللی پول، علی رغم گرد و خاک عوام فریبانه استقلال و شعار های تو خالی ضد استبدادی به نقل از مطبوعات حکومتی نتایج زیر را به بار آوردند:

فریب و تحمیل قرار داد های سفید امضا و موقت و نابودی اشتغال دائم، تشدید بردگی کارگران به دست طبقه سرمایه دار، بر داشتن گمرکات مرزی واردات کالا های بنجل توسط رانتخواران انگل دولتی با در آمدهای باد آورده نفتی، در نتیجه ویرانی ۷۵ درصد تولید و صنایع و بیکاری میلیونی کارگران مخصوصاً ۴۳ درصد جوانان، حذف و نابودی قوانین حمایتی و تأمینات خدماتی اجتماعی از جمله قانون کار، بیمه های بیکاری، از کار افتادگی و غیره ...، تصویب دستمزد های یک چهارم زیر خط فقر، بر داشتن یارانه ها و پولی و خصوصی سازی یا به اصطلاح خودمانی سازی ارتباطات، حمل و نقل، آب و برق، گاز، بهداشت و درمان، آموزش و تحصیلات، تفریح و ورزش، تبدیل تمامی این عرصه ها به دلالی و کیسه پول سرمایه داران حاکم شده است. حاصل و نتیجه عملکردهای بالا برای مردم ایران عبارت است از رتبه اول یا دوم تورم و گرانی جهانی، بی سوادی ۱۱ میلیونی کودکان و فقرا، رشد تصاعدی امراض خطر ناک از جمله ایدز، سانسور و خفقان شدید پلیسی در منع و نابودی آزادی قلم، بیان، مطبوعات، احزاب، تشکل، تجمع و اعتراض در نوکری به مافیای ثروت و قدرت است. همچنین از بین بردن کنترل از پایین بر اقتصاد و سیاست و در نتیجه یکی از فاسد ترین سیستم های

بورکراتیک دنیا با رتبه ۱۵۷ از بین ۱۷۰ کشور جهان از جهت اختلاس، دزدی، رشوه های هزاران میلیاردی مسئولین حکومتی در بیمه، بانک ها، تأمین اجتماعی، صنایع مس، پتروشیمی و نفت در عسلویه و غیره ... را کسب کرده است، بطوریکه ۱۵۰ هزار میلیارد تومان یعنی ۱ چهارم کل نقدینگی کشور بدهی آقا زاده ها و مافیای ثروت و قدرت است و در روز روشن و علناً با گردن کلفتی این دزدان هزار فامیلی حکومتی پس داده نمی شود. ضربات نزول خواری بانکی با بهره های ۳۰ الی ۴۰ درصدی در نابودی کامل تولید و اشتغال توسط سرمایه داران طفیلی و دلال حکومتی پایه های اقتصادی را به نابودی کشانده است. دخالت در زندگی و حریم خصوصی مردم از لحاظ انتخاب پوشش، همسر، کار، رشته تحصیلی و... با توسل به قوانین قرون وسطایی مانند دیه، قصاص و تشدید تبعیض و ستم جنسی، ملی و مذهبی و... فرهنگ، اطلاعات عمومی و علم را در جامعه به قهقرا برده و خرافات را جایگزین می کند. برای جلوگیری از عکس العمل مردم در مقابل این همه نا عدالتی و نابرابری سرکوب خشن، زندان و اعدام های گسترده، هر گونه صدای حق طلبی و آزادی خواهی و برابری طلبی را هر روز گسترده تر از روز قبل کرده اند، در نتیجه سیاست های ضد بشری بالا ۷۷ میلیون انسان با ۸۰ درصد زندگی زیر خط فقر با بالاترین آمار افسردگی، خودکشی، اعتیاد، طلاق، تن فروشی، تصادفات، بیماریهای لاعلاج و مرگ و میر، جرم و جنایت و زندان، ایران به دو مین کشور غمگین دنیا تبدیل شده است، و دهمین کشور معدن دار جهان به بهشت مولتی میلیاردی های دزد و غارت گر و جهنم کارگران و ستم دیدگان تبدیل شده است .

کارگران ، هم زنجیران :

در مقابل این همه اجحاف و حق کشی این همه تبعیض و نا برابری طی دو ماه گذشته دیوان عدالت اداری دلوایسان میلیاردهای حکومتی شکایت کارگران به خاطر کمی دستمزد را دیوان عدالت اداری رد کرده است و همچنین شورای نگهبان قانون اساسی در حمایت از مافیای ثروت و قدرت، بیمه بیکاری کارگران را برای چندمین بار رد کرد، تا عداوت و دشمنی علنی خود را با ۵۰ میلیون خانواده کارگری در خدمت به ۷۰ تا ۸۰ مولتی میلیاردی به نمایش بگذارد. تا همچنان کودکان ما در حسرت نان و گرسنگی و فلاکت دست و پا بزنند، اما کارگران از شورای نگهبان مدافع مستقیم میلیاردها می پرسند، آقایان عضو شورای نگهبان، شما چرا به اجرا نشدن فصل سوم قانون اساسی مخصوصاً در رابطه با تحصیل، درمان، مسکن رایگان و داشتن شغل شرافت مندان به حقوق شایسته برای یک زندگی انسانی ایراد نمی گیرید؟

چرا نمی پرسید به چه علت فقط امسال نزدیک به ۳۳۰ هزار از کودکان کارگران از تحصیل باز ماندند؟ ولی به بیمه بیکاری که در عقب مانده ترین کشور ها هم اجراء می شود و شامل کارگران می شود که به حساب مافیای ثروت و قدرت با رانتهای دولتی و واردات کالاهای بنجل و نابودی ۷۵ درصد تولید داخلی بیکار شده اند ایراد گرفته رد می کنید؟

قوه قضایی شما اسم غارت گران هزاران میلیاردی را که محاربین واقعی هستند و باعث نداری و فقر و اعتیاد در سطح عمومی و جرم و جنایت می شوند را فقط با حرف اول نامشان ذکر می کنید، اما در مقابل، دو جوان را به جرم دزدی ۷۰ هزار تومان برای درمان مادرشان دار می زنند.

چرا به اصل ۲۲ قانون اساسی تا حق نقد و نفی جمهوری اسلامی و اصل ۲۶ در تأسیس احزاب و تشکل های صنفی، اصل ۲۷ در برگزاری اعتصابات و تظاهرات، و مقابله نامه های ۹۸ و ۸۷ سازمان جهانی کار مورد تایید و عضویت جمهوری اسلامی در ایجاد تشکل های کارگری مستقل، بدون دخالت و اجازه دولت اعتقاد نداشته و به مذاقتان خوش نمی آید؟

ضمن منع و سرکوب آزادی های مشروع و قانونی فعالین و تشکل های کارگری با دستگیری و زندان در زندانها نیز دست از سر آنها بر نمی دارید؟

مجلس شما جدیداً در قانون احزاب در ۲۲ ماده بر خلاف ماده ۲۶ قانون اساسی با مقید کردن احزاب به پیروی و اطاعت مطلق از رهبری و ولایت مطلقه، حتی اجازه ایجاد احزاب را به حکومتیان هم نداده و از آنها سلب کرده، کجای دنیا حتی در فاشیست ترین حکومت ها دیده شده که فقط رأس هرم ثروت و قدرت اجازه ایجاد حزب را داشته باشند؟ البته برای ما کارگران پوشیده نیست در کشوری که به اعتراف مطبوعاتش ۷۰ تا ۸۰ مولتی میلیارد ۷۷ میلیون انسان را در چنگال خود می فشارند، باید در مقابل تیره روزی و مسکنتی که بر مردم تحمیل کرده اند و باعث رشد خشم و تنفر و انزجار ۹۹ در صدی ستم دیدگان شده اند، باید بر خود بلرزند و برای مقابله با خیز انقلابی و مردمی علیه پایه های ظلم و نا برابری چنین کارهای جنایت کارانه ای را مرتکب شوند، سربازان گمنام غارتگران ثروت های ملی در ترس از ویرانی بهشت اربابانشان، ابتدایی ترین قوانین جاری کشور را به صورت خودسر و قانون شکنانه، با سرکوب تشکل های صنفی - سندیکایی زیر پا می گذارند، با دستگیری بدون حکم قضایی فعالین آنها و دادن حکم های سفارشی سنگین توسط قضات فرمایشی محاکمه می کنند، نمایندگان قانونی کارگران را در جهنمی ترین زندانها و محروم از تمامی حقوق مرسوم و قانونی مانند: آزادی مشروط، ملاقات حضوری، تلفن، کمترین مدت هوا خوری و غذای نامناسب در شرایط مرگ تدریجی نگه می دارند.

مگر خواست قانونی رضا شهابی با ۵۰ روز اعتصاب غذا غیر از اجرا کردن قانون آزادی مشروط دادن مرخصی استعلاجی و اجرای قانون ۱۳۴ ... و اعتراض به تبعید بدون حکم قضایی به زندان رجایی شهر نمی باشد؟

مگر بهنام ابراهیم زاده چه گناهی کرده است که دوباره تفهیم اتهام می گردد؟

مگر خود من که بدون سند اتهامی و بدون بازجویی به ۱۱ سال محکوم شده ام، چه جنایتی مرتکب شده ام که به شکایت های متعدد من برای اعاده دادرسی جواب رد داده می شود؟ تنها گناه ما فعالین کارگری ایجاد تشکل های سندیکای - قانونی برای تحقق و دفاع از حقوق قانونی کارگران مانند امنیت شغلی، مزد شایسته یک زندگی انسانی، حق اعتصاب، حق ایجاد تشکل های سندیکایی بوده است.

دوستان کارگر و هم‌زمان سندیکایی :

این مهمترین تجربه تاریخ ۲۰۰ ساله مبارزه طبقاتی ما کارگران علیه بهره کشی نظام سرمایه داری است، که چاره ما کارگران در مقابل قدرت متحد طبقات استثمارگر برای مقابله با بردگی اقتصادی - سیاسی، بهره کشی و گرسنگی کودکانمان **وحدت و تشکیلات** بعنوان یک طبقه سراسری و ملی و جهانی است.

حق گرفتنی است نه دادنی!!!

گام نخست در ارتقاء آگاهی و شکل طبقاتی مان در مبارزه سازمان یافته علیه نظام سرمایه داری و عوامل و ابزار های آن، ایجاد اتحادیه های سراسری (فدراسیون) بعنوان تنها ابزار کسب مطالبات قانونی و صنفی می باشند، برای رسیدن به این هدف مقدس ایجاد هیأت های مؤسس سندیکایی کارگری در محیط های کار و اشتغال ضرورت حیاتی دارند.

همقطاران :

همه کارگران منطقه و جهان در رسیدن به شکل های سراسری، یار و یاور ما هستند، برای تقویت اتحاد و مبارزه خود و برای غلبه بر پراکندگی و تشتت صفوف مبارزاتمان، با تمام توان :

پیش بسوی ایجاد شکل های سراسری

زندان رجایی شهر

شاهرخ زمانی

عضو کمیته پیگیری ایجاد شکل های کارگری

و عضو هیأت باز گشایی سندیکای نقاشان تهران

و عضو هیأت مؤسس سندیکای نقاشان استان کرج

۱۳۹۳/۵/۲

بر قرار باد همبستگی جهانی کارگران

از : شاهرخ زمانی

به : کارگران ایران و جهان

موضوع: پیام به مناسبت ۲۰ و ۲۶ ژوئن به تمامی کارگران و نهاد های داخلی و جهانی

درودهای گرم مرا از زندانهای جهنمی حکومت ضدکارگری جمهوری اسلامی پذیرا باشید. من شاهرخ زمانی عضو هیئت بازگشایی سندیکای کارگران ساختمان و نقاشان و عضو شورای نمایندگان کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری، به جرم فعالیت های سندیکایی به ۱۱ سال زندان محکوم شده ام و هم اکنون نزدیک به دو سال است که در زندانهای مختلف ایران محبوس هستم.

کارگران مبارز جهان، از زندان رجایی شهر با قلبی آکنده از مهر و صمیمیت با شما سخن می گویم و دستانتان را به گرمی می فشارم .

پیروز باد مبارزه متحدانه جهانی کارگران !

چند روز قبل یک صد و دومین اجلاس سازمان جهانی کار در ژنو در حالی برگزار شد که کارگران ایران در وضعیتی اسفبار به سر می برند. صدها کارگر به دلیل مطالبه حقوق حقه ی خود مانند ایجاد تشکل، اقدام به اعتصاب، در خواست افزایش حقوق، داشتن امنیت شغلی و جانی، اعتراض به اخراج ها، اعتراض به تصویب قوانین ضد کارگری، در خواست دستمزد های معوقه و... به شدت سرکوب، کشته یا زندانی شدند. از جمله کارگران خاتون آباد با تیر اندازی از طرف هلیکوپترهای نظامی کشته شدند یا مانند ستار بهشتی در زندان زیر شکنجه جان باختند و یا هم اکنون مانند رضا شهابی عضو سندیکای شرکت واحد و بهنام ابراهیم زاده عضو کمیته پیگیری، محمد جراحی عضو کمیته پیگیری، رسول بداغی و عبدالرضا قنبری از کانون صنفی معلمان، مهدی فراهی شاندریز عضو کمیته پیگیری، جلیل محمدی عضو کمیته هماهنگی، پدرام نصر الهی عضو کمیته هماهنگی، من، شاهرخ زمانی عضو سندیکای نقاشان و عضو کمیته پیگیری ... و صدها کارگر شناخته نشده ای در زندان بسر می برند. اکثریت قریب به اتفاق کارگران زندانی نامبرده در زندان با برنامه های نقشه مند مأموران که دستور نظام است دچار بیماری های خطر ناک مختلفی مانند سرطان، درد های فلج کننده کمر و پا و... شده اند که در این رابطه، محمد جراحی، رسول بداغی، رضا شهابی، بهنام ابراهیم زاده، شاندریز و... همچنان از بیماری ها و عدم اجازه مداوا رنج می برند. بهنام ابراهیم زاده در حالی امروز به زندان اوین بازگشت که پسر نوجوانش از بیماری سرطان رنج می برد و پزشکان وجود پدر در کنار وی را برای طی دوره ی درمان ضروری تشخیص داده اند.

این ها همه در حالی اتفاق می افتد که جمهوری اسلامی تمام مقاوله نامه های سازمان جهانی کار و بسیاری از میثاق های حقوق بشری ملل متحد را امضا کرده و ملزم به رعایت قوانین بین المللی است. با وجود این التزام هرگونه تلاش برای ایجاد سندیکاها و تشکلهای مستقل کارگری که بدیهی ترین حق طبقه ی کارگر در تمام جهان است با وحشیانه ترین روش ها سرکوب می شود. البته رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی برای فریب جهانیان تشکلهای خود ساخته و وابسته به حکومت را به عنوان تشکلهای کارگری در ویتترین خود به تماشای جهانیان گذاشته است. تشکلهایی مثل شورای اسلامی کار و خانه ی کارگر که از ابتدای انقلاب توسط حزب جمهوری اسلامی و افرادی مانند بهشتی که رئیس مجلس خبرگان و رئیس قوه قضائیه و... نظام و یکی از تدوین کنندگان اصلی قانون اساسی بود، برای سرکوب و از بین بردن هرگونه تشکل مستقل کارگری ایجاد شده بودند، همچنان در مجامع بین المللی به عنوان نمایندگان کارگران ایران به ایراد سخن می پردازند، حال آن که هیچ یک از این ها هدفی جز تسهیل سرکوب کارگران ایران و توجیه زندانی کردن فعالین سندیکایی

نداشته و ندارند، و متأسفانه سازمان جهانی کار نیز با قبول آنها و عدم اعتراض عملی به جمهوری اسلامی، مستقیم و غیر مستقیم اعمال ضد کارگری جمهوری اسلامی و عوامل آن را تأیید می کند. مسئولین شوراهای اسلامی و خانه کارگر در تمامی سرکوب های گفته شده در بالا به صورت های مستقیم و غیر مستقیم و پنهان و آشکار شرکت داشتند. مثلاً در حمله به نشست کارگران شرکت واحد، خانه کارگری ها شرکت مستقیم داشتند و در بریدن زبان منصور اسانلو، یکی از مسئولین خانه کارگر به طور مستقیم دخالت داشته اند، یا این افراد مسئولین خانه کارگر و شورا های اسلامی طی ۳۴ سال گذشته به طور مداوم از کارگران نا آگاه برای حمله و یا جمع آوری گزارشات علیه کارگران و تشکل های آنها شرکت داشتند و دولت از طریق آنها برنامه های سرکوب علیه کارگران و مبارزات کارگری را سازماندهی کرده و پیش برده است.

من شاهرخ زمانی کارگر زندانی، عضو هیات باز گشایی سندیکای نقاشان و عضو شورای نمایندگان کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری از طرف خود و کارگرانی که مرا به عنوان نماینده خود قبول دارند، اعلام می کنم این افراد را نه تنها نماینده خود و کارگران ایران نمی دانیم، بلکه صریحاً اعلام می کنیم آنها شرکای جمهوری اسلامی در سرکوب جنبش کارگری و فریب دادن مجامع بین المللی هستند.

هم طبقه ای ها :

در حال حاضر کوچکترین تلاش برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری با سرکوب بسیار خشن دولت از طریق عوامل مختلف از جمله خانه کارگری ها و شوراهای اسلامی که مهره های اصلی آنها بخشی از همان لباس شخصی ها هستند، مواجه می شود و هیچ اجازه ای برای ایجاد تشکل داده نمی شود. اخراج های فردی و دسته جمعی و بیکاری میلیونی، ۷ میلیون معتاد، صدها هزار کودکان و زنان خیابانی، صدها هزار کودک کار، پایین آمدن سن فحشا به ۱۲ سال، فروپاشی خانواده ها و تعیین دستمزد یک پنجم زیر خط فقر برای کارگران، بطور مستقیم توسط همین خانه کارگری ها و شوراهای اسلامی انجام می شود. در حالی که خط فقر در ایران امسال از طرف دولتمردان معادل ۵۵۰ دلار اعلام شده است اما خانه کارگری ها و شورا های اسلامی معادل ۱۱۵ دلار را به عنوان دستمزد تعیین و تأیید کردند.

باز ماندن کودکان و جوانان از تحصیل، سرکوب تشکل های کارگری و مردمی، کشتار انقلابیون، گرفتار شدن مردم بخصوص جوانان در افسردگی و بیماری های روحی و روانی، رشد بی سابقه جرم و جنایت و باز پس گیری تمامی دست آورد های انقلاب ۵۷ به سود سرمایه داران، حذف یارانه ها، گرانی سوخت، برق، تلفن و گاز، پولی شدن مدارس، دانشگاه ها، بیمارستان ها و خدمات پزشکی و بهداشتی، بالا رفتن کرایه ها، سر به فلک کشیدن اجاره های خانه، تنها گوشه ای از مشکلاتی است که مردم و طبقه کارگر ایران در سایه حکومت جمهوری اسلامی با استفاده از عواملی مانند خانه کارگر و شورا های اسلامی با آن روبه رو هستند.

از طرف دیگر رواج افسارگسیخته قراردادهای موقت و سفید امضا، خروج کارگاه های کمتر از ده نفر از شمول قانون کار، عدم پرداخت دستمزد کارگران و نبود امنیت شغلی مصیبت هایی است که این حکومت بر سر طبقه کارگر ایران آورده است.

در چنین وضعیتی هرگونه اعتراضی با برخورد خشن و سرکوب شدید حکومت مواجه شده و هر صدای مخالفی بلافاصله با شکنجه و زندان روبه‌رو می‌شود. کارگران زندانی و زندانیان سیاسی حتی در مدت حبس خود نیز از این آزار و اذیت‌ها مصون نیستند. بازجویی‌های گاه و بی‌گاه و غیرقانونی و کشتار زندانیان زیر شکنجه یا به علت عدم وجود امکانات درمانی در زندان‌ها به امری عادی بدل شده است. ستار بهشتی، علی‌رضا کرمی خیرآبادی و دهها نفر دیگر نمونه‌ای هستند که به دلیل شکنجه یا عدم رسیدگی به موقع پزشکی در زندان جان خود را از دست داده‌اند. به طور مثال ۴ هدف اصلی سازمان جهانی کار، ارتقای حقوق بنیادین کار، اشتغال، حمایت‌های اجتماعی و گفتگوی اجتماعی را در برمی‌گیرد، هیچ‌یک از این حقوق از طرف جمهوری اسلامی رعایت نشده و بلکه هرگونه تلاش برای احقاق این حقوق به شدت سرکوب می‌شود. خواسته‌ی کارگران ایران از سازمان جهانی کار و دیگر نهاد‌های بین‌المللی اخراج هر چه سریع‌تر نمایندگان جمهوری اسلامی از این نهاد‌هاست و فرستادن کمیته‌ی حقیقت‌یاب به ایران برای نظارت و تهیه‌ی گزارش از وضعیت کارگران ایران است.

کارگران، سازمانها، احزاب، نهادهای داخلی و جهانی و تمامی انقلابیون :

من بعنوان کارگر زندانی ضمن اعلام حمایت از مناسبت‌های روز ۲۰ ژوئن، "روز جهانی حمایت از کارگران و زندانیان سیاسی" و روز ۲۶ ژوئن، "روز حمایت جهانی از حقوق پایه‌ای کارگران ایران و مبارزات آنان"، از تمامی شما می‌خواهم، ضمن پیش‌برد در خواست اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار، که اولین گام در جهت حمایت از کارگران ایران است، اعتراضات روز ۲۰ و ۲۶ ژوئن را با همبستگی گسترده‌تری پیش‌بیرید، در این حرکت انترناسیونالیستی هرچه گسترده‌تر شرکت کنید. من نیز با دلی مملو از محبت، خود را در کنار شما می‌دانم، در همین حال می‌خواهم به فکر سازماندهی مبارزات کارگران در داخل از جهات مختلف و متحدانه باشید که تنها راه نجات:

" وحدت و تشکیلات است "

کارگران ایران گردانی از اردوی میلیاردری طبقه کارگر جهانی است

شاهرخ زمانی

زندان گوهر دشت کرج

۱۳۹۲/۳/۲۶

زنده باد هشت مارس روز نبرد جهانی علیه بربریت سرمایه

رفقا و دوستان!

درودهای آتشین و رفیقانه مرا از زندان رجایی شهر پذیرا باشید!

در چنین روزهایی، با برگزاری اولین مراسم روز جهانی زنان، به رهبری زنان کمونیست، کلارا زتکین و الکساندرا کولنتای، تبیین مبارزه سازمان یافته علیه ستم جنسی و طبقاتی نظام سرمایه داری به میان آمد.

طی این مدت جنبش جهانی مستقل زنان همراه و همگام با جنبش کارگری، علیه ستم طبقاتی و جنسی به اشکال گوناگون با اُفت و خیزهای فراوان مبارزه کرده و پخته تر و آبدیده تر شده است. حاکمیت نظام جهانی سرمایه داری بر منابع و وسایل تولید و استفاده از پیشرفت های تکنولوژیکی در بهره کشی از کارگران و زحمتکشان، چپاول ثروت ها و منابع ملی کشورهای جهان، گسترش بی عدالتی و استثمار هفت میلیارد انسان، باعث انباشت نجومی سرمایه و افزایش شکاف شدید طبقاتی شده است. با انباشت سرمایه شدت استثمار افزایش یافته و با رشد تکنولوژی انسان رو به حذف از روند تولید است.

از سال ۱۸۹۰ تا کنون کلاً تولید ثروت های مادی ۳۸ برابر شده، اما رشد جمعیت تقریباً دو و نیم برابر شده است. نه تنها از این بابت چیزی عاید بشریت نشده بلکه یک میلیارد و دویست میلیون نفر به فقر مطلق سقوط کرده اند.

با تعمیق مالکیت خصوصی و انباشت بیشتر سرمایه، خصلت اجتماعی کار در ابعاد جهانی آن بیشتر شده و در نتیجه پیوند جهانی طبقه کارگر نیز تعمیق شده است. سرمایه در جهت رسیدن به فوق سود، از همه ی اشکال بهره کشی از جمله باجگیری و نزول خواری به سبک مدرن، پول فروشی، نظامیگری، کار ارزان زنان و کودکان، صنعت موادمخدر، تجارت و بهره کشی جنسی، فروش اعضای بدن و... استفاده کرده، سودهنگفتی عایدش می شود. در همین راستا در تشدید بحران ساختاری، به هجوم سراسری برای تشدید استثمار چندگان و نابودی کلیه دستاورد های مبارزاتی زحمتکشان در عرصه تأمین اجتماعی، بهداشت، درمان، خدمات عمومی و... روی آورده است، تا بار بحران را بر دوش زحمت کشان بیاندازد.

تحت چنین شرایطی تحمیل شده توسط سرمایه داری، و در مقابل اوج گیری مبارزات کارگران و زحمتکشان در اشکال قانونی و غیر قانونی، باعث گردیده نبرد و ستیز طبقاتی به وضعیت شعله ور شدن انقلاب جهانی نزدیک تر شده و به قول شاهین انقلاب جهانی رزا لوگزامبورگ، به مرحله سوسیالیسم یا بربریت رسیده است.

در نتیجه تعمیق بحران اقتصادی- اجتماعی و تشدید مبارزات انقلابی- طبقاتی، دولت های سرمایه داری به خصوص در کشورهای مرکزی به عنوان ابزار طبقاتی استفاده از تمام عوام فریبی های دمکراتیک، سوسیال دموکراتیک و سوسیال امپریالیستی در مورد آشتی طبقاتی، انتخابات آزاد و دولت های خلقی را کنار گذاشته است، این شمشیر دو لبه به عنوان ابزار سرکوب سرمایه عمل می کند و در همین راستا با فرو ریزی این توهمات، بر شم و غریزه طبقاتی کارگران در جهت منافع مستقل طبقاتی و درک آگاهی کمونیستی شان افزوده میگردد. همچنین با تشدید بحران سیاسی - اقتصادی جناح های مختلف دول و احزاب سرمایه داری گرفتار افزایش و باز تولید بحران و خطر فروپاشی سرمایه داری خواهند شد، در نتیجه خیانت، دمسازی و سازش طبقاتی در درون جنبش کارگری کمتر شده، در مقابل روند حرکت انقلابی کارگران به ترمیم اصول و پایه های جریانات سوسیالیستی و کمونیستی منجر خواهد شد.

رفقا!

جنبش مستقل زنان به عنوان بخش جدایی ناپذیر جنبش کارگری در راه رهایی بشریت است که در رفع ستم طبقاتی و جنسی در رسیدن به جامعه بی طبقه کمونیستی باید همگام با جنبش سوسیالیستی جهانی باشد، پیوند فوق در مقابله با جریان‌ات اپورتونیستی، رفرمیستی و پُست مدرنیستی که در تعیین کلیت مبارزه انقلابی و اصول اولیه نبرد طبقاتی و کسب مطالبات اصلی و فرعی از طریق سرنگونی انقلابی حاکمیت و رشد آگاهی جامعه انقلابی ضرورت حیاتی دارد. و برای رسیدن به خواست های فوری، و ایجاد سازمان متین، پایدار و منظم انقلابی که تنها ابزار سازماندهی است، مبارزه کند. تحت شرایط عمومی انقلاب و هرچقدر که ضرورت انقلاب بر توده های انقلابی آشکار می شود، به همان اندازه ضرورت تشکیلات انقلابی جهت پیش برد مبارزه و تشکیل ارتش جهانی کارگران واضح تر می گردد.

روشن است که ترس نظام سرمایه در این رابطه حد و حدودی ندارد. در نتیجه سرمایه داری با بسیج نیرو های خود تلاش می کند با نابودی رهبران انقلابی و آگاه و سازمان های کمونیستی - انقلابی مبارزات طبقاتی را در حد رفرمیستی کنترل کند. کشتن انقلابیون کارنامه ننگین و سیاه سرمایه داری را سیاهتر کرده است، این موضوع دلیل محکمی است که با توجه به آرمان مشترک و هدف های مبارزات انقلابی مشترک در عین نیاز به سازماندهی ملی در هر کشور، نیروهای کمونیستی انقلابی باید در مقابله با سیاست برنامه ریزی شده دولت های سرمایه داری، اقدام به گسترش همبستگی جهانی نمایند، و برای پراتیک مشترک، تبادل تجارب مبارزه طبقاتی و تشکیلاتی و تدارکاتی، باید تشکیلات منظم و جهانی داشته باشیم و از تجارب دویست ساله جنبش کمونیستی و تمام احزاب و سازمان های انقلابی در راستای سازماندهی انقلابی و تبلیغ و تبیین کمونیستی از این سازماندهی استفاده کنیم.

اهمّ این موارد و مسائل به شرح زیر می باشد:

۱. چگونگی ایجاد ساختار تشکیلات انقلابی در جهت کادرسازی و سازماندهی افراد عضو و انقلابی در شرایط مبارزاتی، و چگونگی مقابله این ساختار با پلیس سیاسی و مخصوصاً در شرایط مخفی.
۲. تدارک و تعیین استراتژی و تاکتیک ها.
۳. چگونگی جدایی، ادغام و ترکیب ابعاد مبارزه دمکراتیک و سوسیالیستی در روند کلی مبارزه و رابطه خواست ها و مطالبات حداقلی با مطالبات نهایی.
۴. چگونگی اشکال ایجاد و ارتباط تشکلات صنفی- سیاسی و اشکال مبارزه با توجه به توازن مشخص قوا و آرایش طبقاتی و اشکال سرکوب.
۵. ارتباط فعالیت علنی و مخفی و خاستگاه این تئوری در انقلاب برای حکومت جایگزین.

۶. چگونگی ارتباط منطقه ای و جهانی با افراد و تشکیلات های انقلابی و ایجاد مراکز انقلابی مشترک برای همیاری و انتقال تجارب.

رفقا! کشور ایران با سابقه دو انقلاب مشروطیت و انقلاب ۵۷ و با بیش از صد سال سابقه مبارزه کمونیستی- کارگری و تلاش برای ایجاد شوراهای کارگری و کنترل کارگری به عنوان پایه سوسیالیسم و حاکمیت زحمت کشان، جایگاه ویژه ای در انقلاب جهانی و جنبش سوسیالیستی جهانی دارد. حکومت سرمایه داری در ایران، مدافع سیاست های لیبرالی در بهره کشی از زحمت کشان و کارگران و نماینده بربریت قرون وسطایی و مردسالارانه و در به بردگی کشاندن و ستم مضاعف بر زنان می باشد.

جنبش مستقل زنان ایران به عنوان نیمی از جمعیت کشور و آتشفشانی در حال انفجار، به عنوان همگام و همراه جنبش سوسیالیستی ایران، نقش حیاتی و ارزنده یی در انقلاب آتی ایران دارد. رهبری مستقل طبقه ی کارگر در حزب انقلابی سیاسی، تنها ضامن پیروزی انقلاب سوسیالیستی - اجتماعی ایران و تحقق خواست های دموکراتیک رهایی برای زنان می باشد. کمونیست های انقلابی نقش خود را در رهبری و سازماندهی جنبش کمونیستی، که دو جزء جدایی نا پذیر روند رهایی بشریت است، از طریق انقلاب سوسیالیستی، ایفا خواهند کرد. و برای چنین اهداف ارزشمند و والایی، به تبیین برنامه خود در جهت ایجاد ارتش انقلابی بر اساس کادرسازی و ایجاد تشکیلاتی پویا و انقلابی و رزمنده به عنوان ارکان هدایت انقلاب کارگری نیاز دارد.

زنده باد جنبش انقلابی طبقه کارگر!

زنده باد جنبش مستقل زنان!

زنده باد انقلاب!

زنده باد سوسیالیسم!

شاهرخ زمانی - زندان رجایی شهر کرج

۱۳۹۱/۱۲/۲۰

پیام شاهرخ زمانی از زندان خطاب به معلمین مبارز

معلمان مبارز و فداکار:

شما که متحدان تاریخی کارگران بوده و هستید، بدون شک می دانید، تنها ضامن تحقق مطالبات برحق ما، حضور در میدان مبارزه است. به وعده و وعید های دروغین دولت و وزیرش توجه نکنید ، آنها طی طول عمر جمهوری اسلامی همیشه دروغ گفته اند، فریب داده اند و سرکوب کرده اند.

با توجه به تداوم چند ماهه اعتراضات معلمان و پرستاران و همچنین اعتراضات چندین ساله بی وقفه کارگران که جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته است، و به دنبال حضور و تجمع باشکوه و سراسری دو هزار معلم برای آزادی نمایندگان شان، و به نمایندگی از ۵ تا ۶ میلیون خانوار از سراسر ایران در ۳۱ تیرماه، علیه تبعیض و نابرابری و در شرایط حکومت نظامی، و با شعارهای: «علیه فقر و تبعیض، معلم بپاخیز» و «معلم زندانی آزاد باید گردد»، رژیم بحران زده و جام زهر بالا کشیده جمهوری اسلامی در وحشت از ملی شدن این مبارزات حق طلبانه و پیوستن دیگر ستم دیدگان خصوصاً کارگران و پرستاران و شعله ور شدن جرقه انقلاب، شروع به وعده و وعیدهای تو خالی برای شکاف در صفوف معلمان و جلوگیری از گسترش مبارزات آنان کرد؛ اعلام سیصد تا هشتصد هزار تومان افزایش حقوق از اول مهر توسط وزیر آموزش و پرورش، وعده فریب کارانه ای است تا معلمان را از مطالبه حقوق برابر با تورم و پرداخت های هماهنگ باز دارد و یا وعده آزادی تنها سه نفر از نمایندگان معلمان که در زندانهای مختلف زندانی هستند، دقیقاً در راستای ایجاد نفاق و شکاف بین صفوف متحد معلمان و جلوگیری از مبارزات آن ها می باشد، معلمان و تشکل های مبارز آن ها باید با هشیاری و حضور متحدانه در میدان مبارزه و تعیین ضرب العجل برای خواسته هایشان، از جمله آزادی تمام نمایندگان خود، و اعلام مجدد مطالبه حقوق متناسب با تورم جاری و دیگر مطالبات خود، ضمن خنثی سازی طرح شوم جمهوری اسلامی سرمایه داری، خود را برای یک مبارزه گسترده با برنامه ریزی جهت ایجاد کنفدراسیون و برنامه ریزی برای به میدان آوردن دانش آموزان و دیگر نیروها آماده کرده به سوی عملی کردن شعار معلم، کارگر، اتحاد، اتحاد سازمان یافته حرکت کنند.

معلم، کارگر، اتحاد، اتحاد !!!

ما با هم متحد می شویم تا برکنیم ریشه ی استبداد!!!

شاهرخ زمانی، زندان گوهر دشت

۱۰ مرداد ۱۳۹۴

پیام شاهرخ زمانی به دانشجویان، از زندان گوهر دشت کرج

حماسه ۱۶ آذر، اوج پیوند آگاهانه جنبش سوسیالیستی دانشجویی

با جنبش کارگری - دمکراتیک، گرامی باد

۶۱ سال پیش در چنین روزی، (۱۶ آذر ۱۳۳۲) حکومت وابسته سلطنت پهلوی برای تثبیت نظام سرمایه داری وابسته ایران، رزم انقلابی ضد سرمایه داری دانشجویی تحت رهبری دانشجویان سوسیالیست طرفدار طبقه کارگر که اعتراض به کودتای ننگین ۲۸ مرداد بود را به خاک و خون کشید، و رفقای کمونیست مصطفی بزرگ نیا و مهدی شریعت رضوی و مبارز ملی احمد قندچی، قهرمانانه در خون خود غلطیده و سرود مرگ سرخ برای رهایی ستمدیدگان را در صفحات زرین تاریخ به ثبت رسانده و اصل تاریخی معاصر را تکرار کردند که: بدون مشعل فروزان کمونیسم علمی بعنوان علم شرایط رهایی کارگران و ستمدیدگان هیچ جنبشی را سرانجام خوشی نیست.

بله!!!

جنبش آگاهانه سوسیالیستی عمدتاً در دانشگاه ها و جنبش مبارزاتی مستمر کارگران در مراکز تولیدی دو نیروی سازنده ابزاری هستند که هموار کننده راه آزادی می باشند، و این ابزار حزب طبقه کارگر است که می تواند با سازماندهی و هدایت طبقه کارگر و نیروهای هم پیمان آن، چنان قدرت و توازنی را نصیب کارگران کند که طبقه کارگر ستم و بهره کشی را از جامعه محو کرده و حاکمیت شورایی و دمکراتیک کارگران را مستقر نماید.

از طرف دیگر، در جامعه سرمایه داری بر اساس تضاد آشتی ناپذیر طبقاتی بین کار و سرمایه و یا مقابل ستم سرمایه داری، بدیل سوسیالیستی قرار دارد، همچنین جنبش آگاه گرایانه دانشجویان، تنها راه آزادی را در سرنگونی نظام سرمایه داری و رسیدن به آگاهی سوسیالیستی جهت نجات کل جامعه و ایفای نقش تاریخی انقلابی طبقه کارگر در انهدام ارتجاع (انواع حاکمیت سرمایه دار) و ایجاد جامعه شورایی سوسیالیستی می داند، که مجموعاً در خدمت نجات کل بشریت می باشد.

در دهه سی، جنبش دانشجویی با چنان گستردگی کمی و کیفی دارای توازن قوا بود که دانشجویان با ۳۰ درصد عضویت در حزب کارگری و ۵۰ درصد در نقش سمپاتی، برای مبارزات کارگری کمک مالی جمع می کردند، دانشجویان منشاء حمایت و پشتیبانی زیادی برای کارگران بودند. تحت فعالیت جنبش دانشجویی و پیوند آن با جنبش کارگری بود که طبقه کارگر ایران به حد بسیار بالایی سازمان یافته گی دست یافته بود که در هیچ مقطع تاریخی دیگر طبقه کارگر به این درجه از سازمان یافتگی سیاسی - تشکیلاتی نرسیده است. بطوری که طبقه کارگر دستاوردهای بسیار مهمی کسب کرد. از جمله تحصیل آزادی بیان، قلم، اعتصاب، اتحادیه های سراسری، حزب کارگری، آزادی احزاب، مطبوعات، خلع ید از شرکت های امپریالیستی و تحمیل متری تر قانون کار در خاورمیانه به سرمایه داری در سال ۱۳۲۵ و دیگر خواسته ها. اما متأسفانه بعلت خط اپورتونیستی و سازشکارانه و دنباله روانه حزب توده، بقول رفیق شهید خسرو روزبه که حزب توده " حزب رفرم بود، نه حزب انقلاب " و بقول رفیق بیژن جزنی که " وقتی در مسکو باران می بارید اینها در تهران چتر بر می داشتند"، توده ای ها به جای سازماندهی انقلاب و نابودی ریشه استبداد و بهره کشی به دنبال وزارت و وکالت و زیست مسالمت آمیز بودند، در نتیجه، طبقه کارگر علیرغم وجود خصلت ها، شرایط و تجربیات مبارزاتی غنی نتوانست به وظیفه تاریخی خود عمل کند. اما تجربیات بسیاری به عنوان چراغ راه مبارزه بر جای گذاشت.

و اکنون در مقابل جنبش دانشجویی انقلابی، دانشجویان متشکل زیر نظر حکومت سرمایه داری اسلامی به شکل شبه فاشیسم عربان در شکل لباس شخصی، حراست، بسیج و روی دیگر آن، اصلاح طلب در خدمت بقای نظام بهره کشی، استبداد و سرمایه داری می باشند.

اصلاحات به زبان ساده یعنی آرایش و بزرگ چهره کریه دیکتاتوری، استثمار و سوپاپ اطمینان در مقابل طغیان و انقلاب اجتماعی جهت جلوگیری از حاکمیت بلا واسطه کارگران در تعیین سرنوشت سیاسی - اجتماعی است، اصلاحات با دروغ و فریب و نیرنگ خود را بعنوان بدیل خوب و دمکراتیک نظام سرمایه داری به جای شکل دیکتاتوری آن تبلیغ می کند، تا سرمایه داری بتواند مبارزات ستمدیدگان را از مسیر نجات داده و تعیین سرنوشت به دست خودشان را در آغاز راه منحرف کند، تا کارگران و ستمدیدگان نتوانند از طریق ارگان های توده ای (یعنی شوراهای، کمیته ها و اتحادیه ها و سندیکاها (انقلابی) خود را نجات دهند. و بالاخره اینکه در قالب اصلاح طلبی هرگونه مشی سیاسی - انقلابی را در رسیدن به شرایط اعتلای انقلابی و تبدیل به استراتژی رهایی بخش را با انتخابات و انقلابات مخملی (رژیم چنج) نفی کرده و نفی می کنند، دانشجویان انقلابی وظیفه و رسالت تاریخی دارند که ضمن رهبری و هدایت جنبش دانشجویی، همه موارد گفته شده در بالا را افشا کرده و مانند جنبش دانشجویی دهه های سی و چهل در خط انقلابی و حمایت از جنبش و طبقه کارگر قرار گرفته و حرکت کنند، که طبق تجربه تاریخی، این تنها راه دست یابی به آزادی و مطالبات انسانی و انقلابی است. خوشبختانه شرایط بحران انقلابی حاکم علیرغم نبود آلترناتیو انقلابی، اما با تجربه عملی خود ستم کشان و زحمتکشان و با روی کار آمدن اصلاح طلبان در انتخابات مهندسی شده ضد مردمی، چهره ریا کاری و سازش کاری آنها افشا شده و وعده و وعیدهای گوناگون خاتمی، احمدی نژاد و اکنون حسن کلید، با تشدید شدید و تصاعدی بهره کشی و سرکوب در جهت بقای نظام سرمایه داری توسط آنها برای مردم مشخص شده است و تحت فشار و شفافیت افشاگرانه خود جوش عمومی مافیای ثروت و قدرت حاکم نیز کاملاً آبرو باخته است. در چنین شرایطی جنبش انقلابی- دانشجویی براحتی می تواند با سازمانیابی دقیق و با سرعت و طایف و رسالت انقلابی و سوسیالیستی خود را و کمک در جهت ایجاد سازمان سیاسی طبقه کارگر انجام دهد.

برای جنبش آگاه گرایانه دانشجویی حد وسطی وجود ندارد. یا با درک نیاز کل جامعه به اندیشه رهایی بخش سوسیالیستی در جهت آزادی طبقه کارگر و کل بشریت به صفوف انقلابی طبقه کارگر بپیوندند، و یا در جهت رعایت منافع خرده بورژوازی و بورژوازی در صف سرمایه داری مانده مدافع سرمایه داری باشد.

اول، ما باید بر خلاف دشمن و نیرو های حیره خوار آن که سوسیالیسم علمی و مارکسیسم را تحریف می کنند، باید بدانیم جهت همکاری و ایجاد پیوند و ارتباط ارگانیک چه مسائلی را باید رعایت کنیم و بدانیم که تئوری پیگیر انقلابی حامل بزرگترین اندیشه های تاریخ بشری یعنی فلسفه آلمان، اقتصاد انگلیس، سوسیالیسم فرانسه است، شناخت تئوری مبارزات طبقات، اولین قدم جهت درک قهر انقلابی و نجات از سیستم ستمگرانه حاکمیت طبقاتی سرمایه داری و رسیدن به جامعه کمونیستی عاری از طبقات می باشد. بزرگترین کشف مارکس در جهت شناخت نظام مناسبات تاریخی جوامع بشری، ماتریالیسم تاریخی است که بخش مهم تئوری مبارزات طبقاتی در جهت شناخت حرکت، تغییر و تکامل و تحول که نقطه شروع حرکت در جهت سازماندهی انقلاب کارگری و حرکت به سوی برقراری جامعه سوسیالیستی می باشد. نقش دولت بعنوان ابزار سرکوب جهت حفظ حاکمیت های طبقاتی در طول تاریخ و قهر انقلابی به عنوان مادر جامعه جدید و رسیدن به حاکمیت بلا واسطه کارگران، همه و همه بخشی از اصول پایه ای مارکسیستی می باشد، که بعنوان اسلحه بُرنده در دستان طبقه کارگر باید مورد استفاده قرار بگیرند، در این مبارزه و نبرد طبقاتی در شکل فکری سیاسی و اقتصادی مانند اعتصابات سیاسی و اقتصادی، قیام، نسبت به این مبارزه اشکال سازماندهی و تشکل یابی کارگران در اتحادیه ها، حزبی سیاسی، کمیته ها و شوراهای

کنترل و نمایندگان، دارای نهایت اهمیت می باشند. دانشجویان ما باید بعنوان مروجان اساسی اندیشه مارکسیستی احاطه کامل به مسائل داشته باشند.

دوم، درک اینکه آزادی و نجات تمامی لایه های اجتماعی دیگر مانند ملل تحت ستم، زنان، جوانان فقط در گروی انقلاب کارگری است. که آن از طریق نابودی سیستم سرمایه داری و حاکمیت شورایی - دمکراتیک کارگران می باشد، چرا که اولاً، بر خلاف لایه های دیگر، طبقه کارگر بنا به موقعیت اجتماعی و تاریخی خود تنها نیرویی است که نجات او مساوی با نجات کل اجتماع است. ثانیاً، کارگران مالک هیچ چیزی در رابطه با ابزار تولید نیستند که آنها را پایبند و محافظه کار نماید. چون کارگر، بیانگر متریقی ترین شکل تولید اجتماعی است، پس انقلابی است و به عقب نگاه نمی کند. و در مبارزه تا آخرین لحظه می رزمند. ثالثاً، بعلت همکاری دستجمعی و برادرانه و حق متقابل در روند تولید اجتماعی و اسطوره فداکاری برای جمع و ثقل تولید مایحتاج عمومی و حیاتی جامعه بدون چشم داشت خواستی در نفع شخصی، تنها نیروی پایه و اساس بر قرار کننده سوسیالیسم از طریق شورای نمایندگان بعنوان تنها نیروی انقلابی و توانمندی است که می تواند سرمایه داری را سرنگون کند. رابعاً، درد مشترک تمام مردم ستم دیده، نماینده کلیت جامع انقلابی جهانی و نماینده کارگران، جوانان کارگر، نماینده مبارزترین بخش مبارزات ملی، زنان و جوانان در کنار مبارزه هر روزه علیه بهره کشی نظام سرمایه داری هستند. بنا بر این بر خلاف سفسطه های اپورتونیستی، پوپولیستی- مدرنی و پسا مدرنی تنها ضامن پیروزی نیروهای انقلابی در خواسته های دمکراتیک می باشد. بنابراین برای دوستان و رفقای دانشجو باید روشن باشد که کسب مطالبات دمکراتیک نیز در گروی سازماندهی طبقه کارگر است.

سوم، با توجه به مسائل بیان شده، آگاهی سوسیالیستی باز تولید شده در محیط های علمی، عمدتاً دانشگاه ها، بعنوان علم شناخت جامعه و علم سازماندهی انقلابی حاکمیت کارگر با تعیین برنامه و مشی سیاسی انقلابی رهایی بخش در پیوند ارگانیک و زنده با طبقه کارگر و تحت رهبری حزب انقلاب- سیاسی کارگران می تواند به بار نشسته و ثمر بخش باشد. پس، اولاً، هرگونه برخورد آکادمیستی و فیلسوف مآبانه با علم کمونیسم بعنوان علم شرایط رهایی کارگران جهان برای شکل گیری حزب رهایی بخش و سازمانده مردود است، رفقا و دوستان ما باید از جهت آگاهی و توانایی های تشکیلاتی و علمی خود را در اختیار طبقه کارگر قرار بدهند، یعنی سعی و توان سازماندهی توده ای - تشکیلاتی را در جهت پیوند در میان طبقه کارگر قرار دهند. ثانیاً، ما باید از موضع تقویت منافع سوسیالیستی کارگران و خدمت به آن مسائل دمکراتیک را حل کنیم. و در جهت تکامل و زمینه سازی و تشدید فعالیت سوسیالیستی مان برای ترویج مارکسیسم و جذب نیرو در راستای اهداف آن حرکت کنیم. ایجاد محافل مطالعاتی در میان کارگران، ایجاد سلولهای فعال در محیط کار و زندگی کارگران، ارتباط سازمان گرانه با فعالین و تشکلات توده ای کارگری، ایجاد هیئت مؤسس های سندیکای کارگری، انتشار نشریه آگاهگرانه برای کارگران، کمک به تشکلات کارگری موجود، در اداره سایت و نشریه و غیره. ثالثاً، بعنوان سمبل آگاهی و تشکیلات طبقاتی و به عنوان انضباط آهنین با هر گونه سستی، درماندگی، بی برنامه گی، علنی گرایی و کیش شخصیت، چهره سازی و ... قاطعانه برخورد و مبارزه کنیم، و نیرو های غیر انقلابی را الک کرده و دو ستون کارگری و دانشجویی را به عنوان دو ستون پایه ای و غیر متمرکز را به هم پیوند داده ارگانیزه کنیم، در این رابطه با تکیه به اصول سازماندهی مخفی، با دوری و حذف دنباله روی از کاریزما های موجود و دوری از پرستش جنبش خود به خودی و افشای جریانات به اصطلاح کارگر کارگری با انحرافات مقابله

نمود. رابعاً؛ در اینکه چرا جنبش سوسیالیستی دانشجویی علی رغم اشتراکات فراوان ارتباط پایدار با جنبش کارگری داخل و تشکل های کارگری نمی تواند برقرار کند، می توان گفت چون دچار حرکت های آرتیست بازی، حرکت های کاریزماتیک و محفل بازی، علنی گری، عدم انیشتی رهایی انقلابی، عدم کاربست اصول سازماندهی می باشد. برای عبور از این موانع باید از سرکوبها و مشکلات پیش آمده و از تجربیات تاریخی دور و نزدیک، برای سازماندهی سراسری درس بگیرد، خامساً؛ دوستان و رفقای مروج در کنار آموزش علوم اجتماعی و علم رهایی طبقه کارگر باید اسناد تاریخی و مبارزات گذشته و تجربیات مبارزات طبقه کارگر و اسناد تاریخی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران را به طبقه کارگر منتقل نمایند، و با استفاده از اصول یاد شده باید با حرکت های فرقه گرایانه، اکونومیستی، سوسیال دمکراتیک، پوپولیستی، انحلال طلبانه به شدت مبارزه کنند، که به قول لنین: مبارزه با سرمایه داری بدون مبارزه با اپورتونیست غیر ممکن است.

دوستان و رفقای دانشجو :

سرمایه داری جهانی با ورود به مرحله سوم بحران ساختاری بشریت را در شرایط بربریت قرار داده است، در این راستا سازماندهی طبقه ۱۴ میلیونی کارگران ایرن با ۵۰ میلیون خانوارشان بعنوان گردانی از ارتش دو و نیم میلیاردی کارگران جهان که بعنوان نیروی اصلی تولید جهان و نیروی اصلی تغییر و انقلاب و سازنده جهان سوسیالیزم است، سازماندهی آن امری حیاتی برای خروج از بحران رهبری و بحران هویت می باشد، بدون پیوند زنده و پویا و انقلابی با این طبقه و ایجاد ارتش انقلابی و سازماندهی مبارزه طبقاتی و رهایی از ستم و بهره کشی سرمایه داری راه به جایی نخواهیم برد،

پس با تمام نیرو :

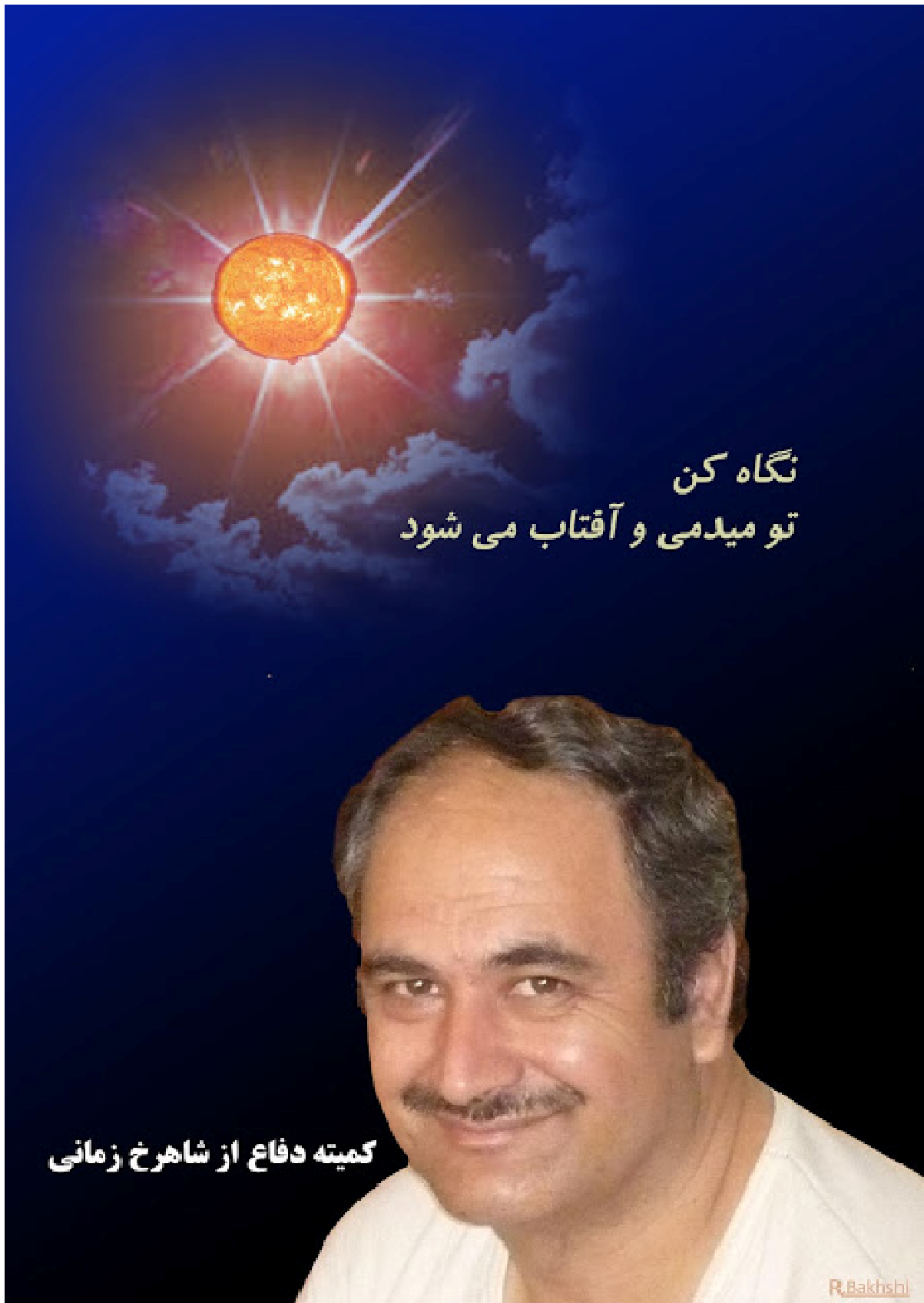
پیش بسوی پیوند آگاهی سوسیالیستی با جنبش مبارزاتی کارگران

زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم

شاهرخ زمانی

زندان رجایی شهر

دوشنبه ۱۷ آذر ۱۳۹۳ ه.ش.



نگاه کن
تو میدمی و آفتاب می شود

کمیته دفاع از شاهرخ زمانی

یکی از مصاحبه های شاهرخ:

مصاحبه ای با شاهرخ زمانی پیرامون حزب سیاسی طبقه کارگر و ویژگی های آن!

تیکا کلاکی

۱- با توجه به وضعیت سیاسی در ایران و با آگاهی از بحران اقتصادی سیاسی موجود که رژیم نه راه پیش دارد و نه راه پس، طبقه کارگر چرا به حزب سیاسی خود نیاز دارد ؟

جواب: در هر جامعه ای مبتنی بر مالکیت خصوصی و منافع آشتی ناپذیر طبقاتی عموماً و در جامعه سرمایه داری خصوصاً طبقات در حال پیکار طبقاتی یعنی کارگر و سرمایه دار در عرصه های سیاسی، اقتصادی، فکری تشکل هایی برای پیشبرد برنامه، مقاصد و مطالبات خود در جهت کسب و یا حفظ قدرت حاکم به کار می گیرند که بسته به درجه ی تکامل اقتصادی _ اجتماعی و تاریخی سیستم موجود، تجربه و سابقه مبارزاتی و اشکال تشکل و سازماندهی اشکال سرکوب و شکل حکومت و همچنین شرایط ملی و بین المللی، اشکال متنوعی به خود می گیرد که هر طبقه برای پیشبرد و حفظ منافع خود به کار می گیرد . که بدون این تشکل ها حفظ قدرت و یا کسب آن برای طبقات متخاصم غیر ممکن می باشد .

در تاریخ مبارزات طبقاتی، طبقه کارگر برای تقویت همبستگی طبقاتی در جهت سرنگونی نظم سرمایه داری و حاکمیت بلاواسطه طبقاتی اش اساساً ۳ تشکل عمده بنام اتحادیه، شورا و حزب سیاسی به عنوان اشکال جدایی ناپذیر سازماندهی مبارزه طبقاتی و انقلاب و حاکمیت کارگری شکل قوام یافته و تثبیت شده است.

در هر جامعه سرمایه داری و در شرایط خود بیگانگی ، عقب ماندگی ، فقر و رقابت درونی طبقه کارگر و تسلط ایدئولوژی بورژوازی و اشکال متنوع سرکوب مادی و معنوی این طبقه از جمله در جامعه عقب مانده سرمایه داری ایران با حاکمیت فاشیستی آن، حزب سیاسی بعنوان تنها ابزار هویت یابی سیاسی طبقاتی و ستاد فرماندهی ارتشی است که ۷/۱۲ میلیون خانواده کارگری را باید در بر گیرد و یا بیش از ۵۰ میلیون نفر که اعضای طبقه کارگر ایران را تشکیل داده اند، تحت رهبری آن برای بدست آوردن حقوق خود اقدام کنند، چنین حزبی متشکل از پیشروترین، رزمنده ترین و جسورترین عناصر این طبقه به عنوان دسته متشکل، آگاه و مسلح به علم کمونیسم بعنوان علم شرایط رهایی طبقه کارگر و کل بشریت می باشد. بنا براین ستاد فرماندهی این ارتش میلیونی برای سازماندهی رهائی او از ستم طبقاتی و حاکمیت شورایی اش می باشد که بدون آن طبقه کارگر به زائده قدرت

طبقات دیگر تبدیل خواهد شد.

از طرفی به دلیل اینکه جامعه آگاهانه قطب بندی طبقاتی شده، وقتی حول محور طبقه کارگر در جهت ریشه کنی پایه ای بهره کشی و استبداد قرار نمی گیرد، شکست انقلاب را بدنیاال خود می آورد، در نتیجه حاکمیت مستقیم ستمدیدگان بر امور اقتصادی _ سیاسی و اجتماعی شان تحقق نخواهد پذیرفت.

طبق قطعنامه انترناسیونال اول، طبقه کارگر در مقابل قدرت طبقات دارا چاره ای جز تشکیل حزب سیاسی ندارد و این مسیر شرایط انقلابی و غیر انقلابی نمی شناسد.

۲- آیا طبقه کارگر ایران این آمادگی را دارد حزب خود را تشکیل بدهد، در حالیکه از نبود تشکلهای صنفی خود رنج می برد؟ چه شرایطی را باید به وجود آورد تا اگر توازن قوا تغییر کرد به حزب طبقه کارگر رسید؟

جواب :جنبش آگاهانه سوسیالیستی و مبارزه خود به خودی کارگران بعنوان دو جزء اساسی تشکیل حزب طبقه کارگر می باشد، که این دو جزء پایه ای تشکیل و تکوین حزب، در کلیه کشورهای سرمایه داری از جمله ایران بعنوان تجلی آگاهی و عینیت مبارزه منبعث از تضادهای آشتی ناپذیر این نظام در درجات مختلف به صورت جبری وجود داشته و خواهد داشت .

در کنار توضیح مبارزه طبقاتی، در مانیفیست کمونیست اولین برنامه حزب طبقه دربارہ روند شکل گیری آگاهی کمونیستی می گوید: چطوریکه بخشی از اشرافیت فئودالی با بریدن از این طبقه در موقعیت آن قرار می گیرند، به همین صورت بخشی از ایدئولوگهای بورژوائی که به درک نجات کل جامعه رسیده اند از وی بریده، در موقعیت طبقه کارگر قرار می گیرند. مهم حزب طبقه کارگر محصول پیوند دیالکتیکی و آگاهانه میان آگاهی سوسیالیستی با مبارزه طبقاتی کارگران در یک قالب واحد و ارگانیک می باشد. اما سفسطه و عوام فریبی است اگر بپذیریم طبقه کارگر تحت تسلط مادی و معنوی سرمایه داری و تحت نفوذ ایدئولوژی بورژوائی به خودی خود به علم کمونیسم، یا توازن قوایی که شرایط را برای ساخت حزب آماده نماید دست خواهد یافت. مثلاً بدون وجود مارکس، انگلس، رزا لوکزامبورک و لنین و در ایران خودمان، حیدر عمو اوغلی و سلطانزاده بعنوان مشعل های فروزان آگاهی کمونیستی از تشکیل حزب مستقل طبقه کارگر صحبت کرد، کاری که اکونومیستها و انحلال طلبان به راحتی آب خوردن می کنند، و بدون اقدام به سازماندهی انقلابی و آگاهی رساندن به کارگران برای آماده کردن آنها در جهت ایجاد تشکل های خود و برقراری توازن قوا به نفع طبقه کارگر، دست روی دست گذاشته یا خود را با خرده کاری ها و بازی های ژورنالیستی مشغول می نمایند و با توجیه اینکه هنوز طبقه کارگر آماده نیست، اگر قرار باشد طبقه کارگر خود به خود آماده شود، دیگر کمونیست ها و سوسیالیست ها به چه دردی می خورند؟ چه نیازی به آنها باقی می ماند؟ شما پس از شکل گیری جامعه سرمایه داری ایران و تثبیت سرمایه داری جهانی این روند اتصال جنبش آگاهانه سوسیالیستی با مبارزات خود به خودی طبقه کارگر را از سال ۱۲۸۵ تا کنون از اولین حزب

کارگری اجتماعیون_ عامیون، سوسیالیست، عدالت و سپس حزب کمونیست و توده سال ۳۳-۱۳۲۰ می توانید ببینید که علی رغم انحرافات مشخص، طبقه کارگر ایران دارای چه گنجینه گرانمایی از تجارب انقلابی در عرصه تشکل و آگاهی می باشد.

تحت وجود این احزاب در بدترین شرایط جهالت و استبداد چه دست آوردهای مهمی مانند فدراسیون و یا اتحادیه های سراسری، یعنی شورای متحده کارگری، متری ترین قانون کار در سال ۱۳۲۵ در خاورمیانه ، خلع ید از شرکتهای امپریالیستس انگلستان در سایه اتحاد و همبستگی سراسری طبقاتی خود از طریق اعتصابات و تظاهرات سیاسی _ اقتصادی به نظام سرمایه داری تحمیل کرده است .

در این رابطه یعنی تشکیل حزب طبقه کارگر به چند مسئله اساسی باید دقت کرد:

اولاً بین شورای نمایندگان با حزب سیاسی طبقه کارگر فرق وجود دارد، شوراهای نمایندگان محصول تاریخی مشخصی از شرایط رشد موقعیت انقلابی است که در شرایط قدرت دوگانه در روند انقلاب برای سرنگونی حاکمیت سرمایه داری بعنوان ابزار سرنگونی و ابزار حاکمیت ساخته می شوند، اما حزب سیاسی در شرایط حاکمیت طبقه بورژوائی نقطه شروع و اساسی و بنیانی هویت یابی طبقاتی کارگران است که در واقع شرایط را برای ممکن شدن ایجاد تشکل های توده ای کارگران مهیا می کند. بخصوص در کشور های استبدادی به شهادت تاریخ ایران این چنین بوده است که اول حزب سیاسی طبقه کارگر تشکیل شده و سپس با توجه به توازن قوایی که حزب فوق به سرمایه داری تحمیل کرده، فضا برای ایجاد تشکل های توده ای توسط کارگران باز شده است، مخصوصاً در عرصه استقلال سیاسی طبقاتی می باشد که بدون آن شوراهای کارگری مثل تجارب بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ (که شورا ها متوهم به کرنسکی بودند) و سپس آلمان، ایتالیا، مجارستان و (شکست انقلاب ۱۳۵۷) تحت نفوذ بورژوازی و خرده بورژوازی مخصوصاً دمکرات، به کاریکاتوری از شورا تبدیل می شوند. همچنین اتحادیه های کارگری با مفهوم مارکسی آن در تمرین برای انقلاب سوسیالیستی بدون حزب سیاسی به آلت ادامه بهره کشی و سازش طبقاتی تبدیل می شوند. لازم به ذکر است که تشکیل شدن حزب و تشکل های توده ای کارگران هیچ تقدم و تأخر نسبت به یک دیگر ندارند. در واقع در مسیر و روند رشد آگاهی طبقاتی و سازماندهی انقلابی مکمل یک دیگر هستند. اما در شرایط مختلف هر کدام نقش های مختلفی و اول و دومی نسبت به خود پیدا می کنند، از آن جمله است که در کشور های استبدادی هرگز تشکل های توده ای به دلیل سرکوب های عریان نمی توانند در نبود حزب تشکیل و ادامه یابند و البته در کشور های پیش رفته سرمایه داری نیز نه به دلیل سرکوب عریان، بلکه به دلیل سرکوب های سیستماتیک و بخصوص سرکوب های علمی و فرهنگی ریشه داری که شعور انسانها را از طریق فرهنگی و تکنولوژیک هدف قرار داده است، در آنها هم بدون حزب طبقه کارگر، کارگران نمی توانند از طریق اتحادیه ها و سندیکا های زرد کنونی شان حزب خود را بسازند (علی رغم اینکه در تاریخ دیده شده است

کارگران توانستند از درون اتحادیه های خود احزاب انقلابی خود را بسازند، ولی آن اتحادیه ها انقلابی بودند و زمینه های ایجاد حزب نیز در درون آنها تقویت می یافت چیزی که اکنون با دقت و بسیار سخت مراقبت می شود تا چنین چیزی ممکن نشود).

ثانیاً: در شرایط تسلط اشکال استبداد سیاسی ماقبل سرمایه داری که عمدهً تاوان مبارزه قانونی و صنفی بالا می رود، روند شکل گیری سیاسی _ حزبی همزمان و حداقل مقدم بر اشکال دیگر می باشد. در این رابطه شما برخلاف مسیر عمدهً دست بالای مبارزات صنفی در اروپا، که عمدهً احزاب بزرگ کارگری از درون اتحادیه ها قوام یافته و در مبارزه با استبداد سراسری می گشتند با شرایط ایران متفاوت است.

ثالثاً: بدون درک کمونیستی - انقلابی و ارگانیک از کلیت نظام سرمایه داری، تضاد اساسی و کلیه اشکال مبارزه طبقاتی و حزب سیاسی که به عنوان پیوند دیالکتیکی آگاهی سوسیالیستی در مبارزه طبقاتی است، همچنین قبول اینکه حزب ابزار اساسی سازماندهی انقلاب و حاکمیت کارگری می باشد که با تجزیه غیر دیالکتیکی اشکال مبارزه متشکل و سازماندهی طبقه کارگر، نمی توان به چهارچوب عملی و هدایت درست مبارزه دست یافت. در این رابطه مبارزه با انحرافات اپورتونیستی در اشکال فرقه گرایانه سکتاریستی و رفرمیستی و سندیکالیستی ضرورت حیاتی دارد. این انحرافات عملاً از پیوند جنبش آگاهانه سوسیالیستی با جنبش مبارزاتی طبقه کارگر جلوگیری می کند، در صورتیکه بهترین شرایط مساعد ایجاد حزب سیاسی مخصوصاً در شرایط مرحله سوم تشدید بحران ساختاری نظام جهانی سرمایه داری (یعنی هم اکنون) بوجود آمده است. چطور میتوان پذیرفت طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی بعنوان بخش جدایی ناپذیر آن در بدترین شرایط دیکتاتوری هار و در شرایطی که طبقه کارگر هنوز به نیروی قابل توجه در اقتصادی مسلط تبدیل نشده بود، حزب سیاسی خود را بوجود آورد، و تحت سازماندهی حزب فوق ۳۲ اتحادیه را بصورت فدراسیون سازماندهی کرد و بزرگترین اعتصابات را راه انداخت، ولی اکنون با توجه به گستردگی طبقه کارگر که دارای ۱۲/۷ میلیون خانواده کارگری که حداقل ۵۰ میلیون نفر می شوند، و با وجود اینکه روی هم رفته هر روز ۳ اعتصاب در جریان است و شرایط اجتماعی از بابت اعتراضی در حال انفجار قرار دارد، ... از ساختن حزب مورد نظرش عاجز است؟! بنا براین بدون گرد آمدن رزمنده ترین افراد طبقه کارگر بر اساس آرمان رهایی کمونیستی در پیوند عملی سازمانگرانه سیاسی در داخل کشور صحبت از استفاده از شرایط و تغییر توازن مبارزاتی توهمی بیش نیست

۳ - حزب طبقه کارگر اصولاً چگونه حزبی است ؟ چه خصیصه و ویژگی هایی باید داشته باشد؟

جواب : با علم به اینکه هر تشکیلات سیاسی انقلابی به عنوان بخشی از گروه های اجتماعی منافع آن طبقه و لایه را در حوزه رهایی از بردگی اقتصادی - اجتماعی و سیاسی و رسیدن آن به حاکمیت نمایندگی می کند، اساساً هر تشکیلات انقلابی بر دو پایه بنیادی استوار است، الف - اعتقاد به این

اصل ماتریالیسم تاریخی که "تاریخ را توده ها می سازند" و یا "انقلاب کار توده هاست" و یا این اصل بنیادین مانیفست کمونیست که آزادی طبقه کارگر بدست خودش میسر است. ب - آگاهی انقلابی - کمونیستی بعنوان علم شرایط رهایی کارگران و سازماندهی مبارزه طبقاتی. انقلاب و حاکمیت مستقیم شورائی بعنوان ادامه علوم پایه ای جامعه، جدا از مبارزه خود بخودی کارگران توسط جنبش سوسیالیستی ایجاد و به درون مبارزه طبقاتی برده می شود، (حال آگاهی دهنده یا رساننده آگاهی می تواند کارگر انقلابی و آگاه باشد یا کمونیست و سوسیالیست انقلابی که به روند و علم رهایی انسان آگاهی یافته و از طبقه خود کنده شده به طبقه کارگر پیوسته است). رابطه این دو جزء یعنی رابطه عینیت مناسبات اقتصادی- اجتماعی - سیاسی مستقل از ذهن ما، با تئوری سوسیالیسم انقلابی، بعنوان علم انقلاب و حکومت کارگری و علم شناخت قوانین تکامل جامعه در شناخت ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران وجود دارد، در ک رابطه دو جزء بیان شده و تجزیه و تحلیل و درک ماهیت دولت، آرایش طبقاتی، انقلاب پیشرو، برنامه و استراتژی و تاکتیک طبقه کارگر با محور قرار دادن اصول مشترک دو جزء فوق می باشد. عبارت روشن تر قوانین تکامل و رشد اجتماعی - اقتصادی - سیاسی یک واقعیت عینی خارج از شعور و درک ساده ستمدیدگان می باشد، که فقط از طریق شناخت این قوانین، اشکال مبارزه و شکل و راه های سازماندهی و چگونگی رهایی، اشکال سرکوب دشمن و ... تنها از طریق کمونیسم علمی می توان در جهت تغییر انقلابی جامعه حرکت کرد.

حزب رزمنده سیاسی طبقه کارگر از تلفیق آگاهانه عینیت و عناصر مبارزه طبقاتی بعنوان موتور حرکت انقلابی جامعه، با آگاهی انقلابی سوسیالیستی، بعنوان مشعل شناخت آن در پیوند ارگانیک و واحد بدست می آید، طبقه کارگر بعنوان نیروی اصلی انقلاب و رهایی بشریت و حاکمیت شورایی و دمکراتیک انقلابی بنا به دلایل زیر بدون ارتباط ارگانیک میان جنبش سوسیالیستی و جنبش خود بخودی نمی تواند حزب خود را بسازد .

اولاً- به دلیل وجود رقابت هرج و مرج طلبانه در جامعه سرمایه داری، دچار پراکندگی بوده و به دستجات مختلف تقسیم شده و جدایی اش بر وحدت اش تسلط دارد .

ثانیاً- در جریان تولید برای سود سرمایه و فروش نیروی کارش به قسمتی از روند انباشت سرمایه تبدیل شده و تحت رهبری غیر خود قرار دارد .

ثالثاً- در محیط از خود بیگانه، و تحت تسلط فکری سرمایه داری و جریانات اپورتونیستی با آگاهی کاذب به راحتی فریب خورده و از منافع طبقاتی اش دور می شود.

رابعاً- نظام سوسیالیستی بر خلاف نظام های دیگر که در آنها فقط شکل بهره کشی عوض می شود و عوامل موجود تأثیر چندانی در پیدایش آنها ندارند، اما این نظام بعنوان حاکمیت نمی تواند در بستر فوق الذکر شکل بگیرد، بلکه طبقه کارگر برای رسیدن به سوسیالیسم (بعنوان پله اول

جامعه بی طبقه کمونیستی (تنها در اثر آنکه وحدت فکری را از راه اصول کمونیسم با وحدت مادی سازمانی) که میلیون‌ها زحمتکش را به صورت یکپارچه (به شکل ارتش طبقه کارگر متحد می‌سازد، می‌تواند تقویت یافته و به نیروی شکست‌ناپذیری تبدیل گردد. حزب سیاسی تنها ابزار سیاسی هدایت مبارزه طبقاتی برای رسیدن به سوسیالیسم، نتیجه چنین روندی می‌باشد. جنبش سوسیالیستی بعنوان حوزه فعالیت روشنفکران انقلابی طبقه کارگر، در پیوند و تلفیق آگاهانه و دیالکتیکی با مبارزات خود به خودی کارگران، از طریق عناصر پیشرو، تشکلهای توده‌ای، اشکال مبارزه و سازماندهی و خواست‌های جاری در محیط کار و زندگی کارگران و زحمتکشان بنیاد حزب انقلابی کارگری را پی‌ریزی می‌کند. حزب طبقه کارگر دارای خصیصه و ویژگی‌های اساسی زیر می‌باشد:

۱- حزب طبقه کارگر بخشی از طبقه و گردان پیشاهنگ آن است، حزب را باید با تمام طبقه مخلوط کرد، حزب از طریق انتخاب بهترین افراد از میان کارگران، از بین آگاهترین و متشکل‌ترین و از خود گذشته‌ترین افراد که آماده هر گونه فداکاری در راه آرمان‌رهای - انقلابی هستند تشکیل می‌شود.

۲- حزب مسلح به آگاهی سوسیالیستی، عالی‌ترین مظهر آگاهی پرولتاریاییست که تجربه سرشار و سنت‌های انقلابی آن را می‌اندوزد و ضمن انتقال، آنها را به کار می‌بندد و به کمونیسم به عنوان علم شرایط‌رهای طبقه کارگر یعنی به علم شناخت و درک قوانین تکامل اجتماعی و علم انقلاب و حکومت کارگری مجهز می‌شود. بر این مبنا قدرت تعیین استراتژی و تاکتیک و توضیح اوضاع سیاسی بنابراین قدرت رهبری سیاسی را دارا می‌باشد.

۳- حزب به تنهایی گردان پیشاهنگ، بلکه همچنین گردان متشکل طبقه کارگر است. حزب وقتی می‌تواند نقش پیشاهنگی خود را ایفا کند که ضمن گردان واحد مشترک طبقه برای وحدت عمل بودن، وحدت اراده را کسب کرده باشد، در حالی که وحدت اراده بدون سازمان قابل تصور نیست، حزب به منزله گردان آگاه طبقه کارگر مظهر تشکل آن است. حزب وقتی می‌تواند مبارزه طبقه کارگر را با موفقیت رهبری کند که یک سازمان به هم پیوسته باشد، تشکل و آگاهی با یکدیگر ارتباط نزدیک دارند، هر قدر سطح آگاهی بالاتر باشد، سازمان کامل‌تر است. حزب به مثابه گردان پیشرو، کاملترین سازمان طبقاتی سیاسی کارگران متناسب با شرایط زمان خود است

۴- حزب تجسم ارتباط گردان پیشاهنگ با توده‌های کارگران است. از میلیون‌ها نفر تشکیل می‌شود. حزب برای گسترش و تقویت ارتباط با توده‌های غیر متشکل و پراکنده و غیر حزبی و جلب اعتماد طبقه کارگر، همواره از طریق سازماندهی تشکلهای صنفی فرهنگی و آموزشی و همچنین دفاع از خواست‌ها و مبارزات جاری طبقه کارگر تلاش می‌کند. که بدون این ارتباط و پشتیبانی، کارگران هویت طبقاتی و وجودی خود را از دست می‌دهند (یا نمی‌توانند هویت طبقاتی کسب کنند) در شرایط سرکوبهای فاشیستی برخلاف ادعاهای صنفی گرایان و علنی‌گرایان اپورتونیست

که می گویند تجمع عناصر پیشرو در یک سازمان متمرکز و با انضباط ، ارتباط آنها را با توده ها ضعیف می کند برعکس به قول لنین رهبر بزرگ کارگران، هر قدر سازمان های حزبی که ما کارگران آگاه و سوسیالیست انقلابی را در بر گرفته اند ،محکمتر باشند، هر قدر تزلزل ناپذیری و ناپایداری در داخل حزب کمتر باشد، تأثیر آن بر عناصر توده های کارگری که در پیرامون حزب و زیر رهبری آن قرار دارند (به علت ثبات و پایداری در ادامه کاری فعالیت انقلابی مستقل سیاسی و کارگری و سازماندهی مبارزه سیاسی) گسترده تر، همه جانبه تر بیشتر و ثمربخش تر خواهد بود. لازم به ذکر است تشکل کارگری مستقل بدون طبقه مستقل نمی تواند وجود داشته باشد و طبقه کارگر با توجه به تسلط سرمایه داری بر تمامی زوایای جامعه، بدون وجود حزب نمی تواند استقلال داشته باشد. بنا براین استقلال تشکل کارگری بستگی به استقلال طبقه و استقلال طبقه بستگی به وجود حزب دارد و وجود حزب بستگی به پیوند ارگانیک میان جنبش سوسیالیستی با جنبش خود بخودی کارگران دارد.

۵- اصول سازمانی حزب بر پایه سانترالیسم دمکراتیک قرار دارد. اصل سانترالیسم بدان معنی است که حزب باید بر اساس اساسنامه واحد و برنامه واحدی سازمان یافته و فعالیت کند و از مرکز واحدی که کنگره حزبی و در فواصل کنگره کمیته مرکزی رهبری شده، انضباط واحدی که برای همه یکسان است داشته باشد. اقلیت از اکثریت و سازمان های پایین تر از سازمان های منتخب بالا تبعیت کنند. دمکراتیسم خصلت اساسی حزب طبقه کارگر است، که انتخابی بودن کلیه ارگانها، گزارش دهی منظم، تغییر کلیه سطوح رهبری انتخابی در کنگره های حزبی و رعایت حق اقلیت برای ابراز نظر آزادانه و استفاده متناسب با وزن خود از تمامی امکانات موجود در تمامی مواقع، ... از اصول بنیادی دمکراتیک می باشد. وحدت واقعی حزب نه تنها وحدت فکری، بلکه مهمتر، وحدت سازمانی است و این وحدت بدون انضباط واحدی که برای تمامی اعضاء از بالا تا پایین حتمی باشد، متصور نیست. دمکراسی درون حزبی بر پایه حق شرکت تمامی اعضاء در تمامی تصمیم گیری ها و کارهای حزبی، انتقاد از خود و افشای بی رحمانه ی انحرافات و کمبودها، دو پایه اساسی رشد انقلابی حزب، پرورش کادرها و از بین بردن نارسائی ها می باشد.

با این اوصاف حزب طبقه کارگر آگاه ترین، متشکل ترین و جسورترین عناصر طبقه کارگر را متحد می سازد، به سوسیالیزم علمی به عنوان دانش قوانین رشد اجتماعی مجهز است، برنامه روشن و تاکتیک انعطاف پذیر دارد، مکتب پرورش رهبران طبقه کارگر است، کارگران پیشرو در صفوف آن دانشهای نظری و تجربی سیاسی لازم برای رهبری تمام اشکال مبارزه طبقاتی را می آموزد، کل حزب، یعنی سلول های کمونیستی، کمیته ها، و شخصیت های حزبی با شرکت در مبارزه روزمره کارگران و دفاع تزلزل ناپذیر از منافع حیاتی آنها، اعتمادشان را به خود جلب می نماید و تمامی این عوامل به حزب امکان می دهد بر همه سازمان های کارگری و اقدام های هماهنگ و مشترک آنان در جهت نیل به هدف واحد یعنی برافکندن رژیم بهره کشی و استبداد و برقرای نظام سوسیالیستی

رهبری کند . فقط با وجود چنین حزب انقلابی که با توده ها مربوط و به تئوری صحیح انقلابی مجهز باشد و بتواند وضع سیاسی را درست تشخیص داده و شعارهای مبارزه را بر پایه تحلیل علمی طرح نماید، می توان به آینده پیروزی انقلاب کارگری امیدوار بود. فقط با وجود چنین حزب رزمنده در عرصه مبارزه و تبلیغات سیاسی به عنوان اهرم پرورش سیاسی کارگران می توان با تأمین هژمونی طبقه کارگر نیروی اکثریت ناراضی غیر کارگری _ دمکراتیک را نیز متشکل کرده، ذهن آنان را از لحاظ سیاسی روشن ساخته و درک مصالح خود و راه های آزادی از جور ستم را به آنان آموخت، و به عنوان تربیون همه ستمدیدگان پیرامون برنامه دمکراتیک حداقلی طبقه کارگر گرد آورد .

۴ - بافت یک تشکل سیاسی و تفاوت آن با یک تشکل صنفی چی می باشد ؟

جواب : در این مورد اگر بخواهیم از کلی گویی های معمول تکراری دوری کنیم، در شرایط مشخص ایران تشکیلات سیاسی بر اساس سازماندهی مبارزات انقلابی-سیاسی در مضامین دمکراتیک و سوسیالیستی متشکل از نیروهایی از طبقه کارگر و فعالین سوسیالیستی _ کارگری را شامل می شود که:

اولاً- به انقلاب و حاکمیت سوسیالیستی کارگران و حزب سیاسی آن اعتقاد داشته باشد، و برنامه، چهارچوب و ساختار عملی فعالیت خود را در این راستا، میان کارگران و کل جامعه را تنظیم می کند .

ثانیاً- چنین ساختاری با توجه به جو سرکوب فاشیستی بر اساس تجارب فعالیت انقلابی مخفی ملی و جهانی باید بتواند ادامه کاری این فعالیت را برای سازماندهی اشکال عمل سازماندهی و تبلیغات سیاسی در داخل تضمین کند، بنابراین:

ثالثاً- چنین تشکیلاتی باید بر اساس یک مرکز غیر قابل دسترس خارجی و بر پایه تشکیلات غیر متمرکز بر اساس اصول سه گانه، عدم تداخل، عدم تمرکز و عدم تسری اطلاعات بنیان گذاری شود.

رابعاً- پایه های اساسی آن در داخل باید از انقلابیون حرفه ای که بر فن مبارزه با پلیس سیاسی مسلح بوده و تمام وقت در خدمت تشکیلات بوده و تا حد جان فشانی مبارزه می کنند تشکیل شود.

خامساً - حزب باید پایه های بنیادی خود را در دریایی از تشکل های توده ای علنی و نیمه علنی استوار کرده و با هزارن پیوند با توده ها و بر اساس تلفیق کار مخفی و علنی به عنوان دو زاویه اصلی سازمان دهی در جهت سازمان دهی کلیه اشکال مبارزه طبقاتی گام بردارد. چنین ساختاری از طریق نشریه سیاسی سراسری و مرکز سازماندهی که به طور زنده با سلول های مخفی کمونیستی داخل در ارتباط ارگانیک بوده و بر اساس خواسته های دمکراتیک و سوسیالیستی فعالیت مستقل سیاسی انقلابی را پیش می برد، به تربیون پویا و زنده توده ها تبدیل شده و عملاً بهترین نیروها، تجارب مبارزاتی و اشکال سازماندهی و تشکل را در متن پراتیک مستقیم مبارزاتی به

کار بسته و در جهت انقلابی و رهایی پرولتاریا رهبری خواهد کرد. بدون چنین ساختاری و به حرکت درآوردن فعال ترین و مؤمن ترین و جسورترین مبارزین طبقه کارگر، صحبت از ادامه کاری سازماندهی فعالیت انقلابی _ سیاسی و حتی ایجاد تشکل های پایدار توده ای طبقه کارگر یعنی اتحادیه های سراسری بر اساس مفهوم مارکسی آن (اتحادیه به مفهوم مدرسه سوسیالیسم و زمینه ساز انقلاب) غیر ممکن خواهد بود. و حتی در صورت تشکیل، در یک شرایط نیمه دموکراتیک، به علت نبود حزب سیاسی به چماق و ابزار دست سرمایه داری در ادامه استثمار دیگر طبقات تبدیل خواهد شد، و از طرفی با توجه به جو فاشیستی حاکم و کم شدن فاصله مبارزه اقتصادی و سیاسی فعالینی که در اعتقاد به حاکمیت کارگری و فعالیت سیاسی توان مبارزاتی نداشته باشند، نمی توانند به طور پیگیر در این عرصه کار کنند. چون کسی که در حد مبارزه صنفی طبقه کارگر، مثلاً افزایش دستمزد و دیگر خواسته های رفاهی در چارچوب این نظام به فعالیت اعتقاد داشته باشد، نمی تواند به دور از انحرافات حرفه ای و صنفی گرایی و فعالیت قانونگرایی و علنی گرایی فعالیت کند و رژیم عملاً با توجه به این نقاط ضعف بدنه و توده را از رأس رهبری جدا کرده و از ادامه کاری فعالیت انقلابی در این عرصه جلو گیری می نماید. که اتحادیه سراسری به کنار حتی در حد یک صنف نمی تواند یک تشکل واقعی تشکیل دهند ما با تشکل هایی که اسم تشکل را یدک کشیده و کوچکترین نقشی در سازماندهی مستقیم ندارند کاری نداریم، توده ها در شرایط سرکوب پلیس ها به تشکل هایی اعتقاد و باور پیدا می کنند که بتوانند با اشکال پیچیده سازماندهی مخفی و نیمه علنی پتانسیل مبارزاتی آنها را (توده هارا) در جهت تحقق مطالباتشان به کار گرفته و به پیروزی های هر چند محدود نایل آورد. و با توجه به چرخش مبارزه سیاسی و وضعیت بحران و اختلالی که کوچکترین خواسته صنفی بر روی چارچوب سیاسی و بر مدار سرنگونی گرایش پیدا می کند. به همین صورت هم :

اولاً- پیچیدگی ساختارهای توده ای تا حد زیادی بالا می رود .

دوماً: ایجاد ساختار سیاسی نسبت به دیگر اشکال دست بالا پیدا می کند. ما در تجربیات انقلابی ایران، این مسئله را در حزب عدالت و حزب کمونیست (اولیه) می بینیم که پس از ایجاد این احزاب تشکل های توده ای تشکیل می شوند. (پس از ایجاد حزب عدالت ۱۶ اتحادیه و پس از ایجاد حزب کمونیست (اولیه) ۳۲ اتحادیه که به فدراسیون و عضویت جهانی ارتقاء یافت تشکیل شدند) رفقای که به آرمان رهایی طبقه کارگر در بدترین شرایط استبداد و عقب ماندگی اعتقاد داشتند، توانستند با همت بسیار زیاد به این کار نایل آیند برای درک شرایط استبداد کور و عنان گسیخته به شهادت رفیق محمد حجازی(بعنوان یک نمونه از دهها رفیق شهید شده در آن زمان) عضو فدراسیون سراسری که از مجمع جهانی سندیکاها کارگری برمی گشت، اشاره می کنم که توسط مزدوران رضا شاه دستگیر و پس از سه روز شکنجه شبانه روزی زیر شکنجه جان باخت. به طوری که اشاره کردیم در شرایط موجود بدون گردآوری جدی ترین و جسورترین مبارزین راه سوسیالیزم و انقلاب کارگری نمی توان از حزب سیاسی و نه از اتحادیه های کارگری صحبت کرد(برای مقایسه لازم است بدانید

بین فعالین کارگری فعلی افرادی هستند که می توان حداقل پنج نفر از آنها را نام برد که در جلسات سندیکاها و دیگر تشکل های جهانی در خارج از ایران شرکت کردند و باز به ایران برگشتند و تقریباً جمهوری اسلامی هیچ کارشان نداشت چرا؟ از نظر ما خشونت و حد سرکوب بین جمهوری اسلامی و دوره رضا شاه فرقی ندارد، اما در دوره رضا شاه حزبی وجود داشت که شوخی بردار نبود، برای همین رضا شاه نمی توانست از جان حجازی بگذرد و در حال حاضر احزاب موجود کاریکاتور هستند و فعالینی که در جلسات و یا کنگره های جهانی شرکت می کنند، برای جمهوری اسلامی هیچ خطری ندارند. حتی آن کنگره ها نیز برای سرمایه داری به عنوان شوخی دیده می شوند برای همین است که فعالین کارگری می توانند در جلسات جهانی شرکت کرده و به ایران برگردند و حتی موضوع بسیار علنی نیز معلوم می شود. در نهایت جمهوری اسلامی برای اینکه کسی پرویی نکند، یک بازجویی می کند یا نهایتاً یک ماهی بازداشت می کند. این به خاطر آبکی بودن فعالین کارگری نیست، بلکه به خاطر آبکی بودن احزاب است). ما باید در کنار تلاش برای ایجاد حزب سیاسی از طریق گفته شده در مکمل آن و استفاده از تمامی تجارب جنبش کارگری ملی و جهانی در عرصه ایجاد تشکل های توده ای در شرایط سرکوب هار، مانند شورای متحده خودمان نهایت استفاده را بکنیم و سلول های کمونیستی در محیط کار و زندگی کارگران در کنار کار تبلیغی و ترویجی، خود باید زمینه سازی هسته و کمیته های مخفی و هیأت های مؤسس مخفی که ایجاد سندیکاها و اتحادیه ها را مخصوصاً در مؤسسات بزرگ مانند نفت، پتروشیمی و ماشین سازی ها هدف قرار دهند و بدانند این دو بستر مبارزه درعین فرق های مشخص در یک راستای تقویت آگاهی و همبستگی طبقاتی کارگران بعنوان یک طبقه رهایی بخش خود و جامعه طبقاتی موجود می باشد و بین اشکال مبارزه طبقاتی کارگران دیوار چین کشیده نشده است. ما نباید درک ساده انگارانه و فرمالیته از روند شکل گیری تشکل های توده ای - کارگری و یا شرایط فعالیت آنها داشته باشیم، در شرایط سرکوب هار و شدید حکومت های استبدادی و تجارب ملی و جهانی مثل، آمریکای لاتین و جنوبی و یا حتی پس از شکل گیری کامل اتحادیه های کارگری در اروپا با ظهور فاشیسم آخرین مجامع عمومی اتحادیه با لغو شرایط فعالیت علنی رأی به فعالیت مخفی و زیر زمینی دادند. در این رابطه شکل گیری، بافت و نحوه فعالیت سازمان های توده ای کارگران ساختار و شکل حکومت از لحاظ استبدادی و یا دموکراتیک وجود حزب سیاسی قوی کارگری اصولی، تجارب تاریخی - ملی هر کشور، سیاست طبقات مسلط، و از همه مهمتر انحرافات فکری اپورتونیستی در درون جنبش کارگری نقش حیاتی دارند. برای مثال در موقع باز گشایی دفتر در میدان حسن آباد تهران در تشکیل سندیکا های مستقل بعثت خلاء حزب مستقل سیاسی کارگری، علی رغم ایجاد تشکل هایی، اما این تشکل ها نتوانستند ادامه کاری فعالیت داشته باشند و در عرصه سیاسی هم اغلب پاسیو و یا دنبال رو جریانات بورژوازی بودند و از همه این ها مهمتر، بعثت درک قانونی و علنی از مبارزه تمامی پتانسیل های موجود در این حوزه را که می توانست برای تشکیل حزب سیاسی جدی به کار گرفته شود، برای دشمن رو کردند. شما این روند را مقایسه کنید با فعالیت حزب کمونیست اولیه که تحت هدایت آن از طریق شورای متحده

کارگری با ۳۲ اتحادیه و فدراسیون سراسری که عضو تشکلهای جهانی بود به وجود آمد. که بزرگترین اعتصابات کارگری را مخصوصاً در حوزه نفت سازمان داده و بعداً در شرایط نیمه دموکراتیک پس از سقوط رضا شاه شورای متحده تحت رهبری حزب توده با صدها سندیکا و اتحادیه تقویت شد. تحت رهبری حزب سیاسی، بزرگترین قانون کار دموکراتیک در سال ۱۳۲۵ را در خاورمیانه که حق تشکل و حق اعتصاب و قراردادهای دسته جمعی را به رسمیت می شناخت، به دولت تحمیل کرد. پس اگر ما بین اشکال مبارزه و تشکل طبقاتی طبقه کارگر به عنوان یک کل ارگانیک با هدف واحد رهایی از ستم و بهره کشی دیوار چین نکشیم و این اشکال را علی رغم اختلاف در عمق و سطح مکمل هم و در راستای هم بینیم که باید همدیگر را در راستای هدف نهایی تقویت کنند. در آن صورت به شیوه های عملی درستی برای سازماندهی و استارت کار خواهیم رسید. به زبان ساده مبارزه برای نان و آزادی و یا مبارزه برای بهبود شرایط طبقه کارگر در شرایط بردگی اقتصادی در کنار مبارزه برای حق تشکل و اعتراض و تجمع حاکمیت کارگری و آزادی های دموکراتیک عمومی در شرایط کنونی علی رغم اختلاف در سطح و درجه خواسته ها و بافت و نحوه فعالیت و اشکال سازماندهی مبارزه و تشکل با توجه به شرایط بحران انقلابی که هر گونه خواسته روی چهارچوب سیاسی حاکمیت متمرکز می شود و طبقه و حاکمیت طبقه سرمایه دار به شدت از آلترناتیو کارگری وحشت می کند، از یک طرف این فاصله به شدت هم نزدیک شده و تا حدودی تنیده شده و از طرفی بدون هدف گذاری و برنامه ریزی منسجم و یکپارچه بین تمامی اجزای آن در یک قالب واحد شدنی نبود و اجزای همدیگر را دفع خواهند نمود. بنابراین فعالان سوسیالیستی _ کارگری در کنار ایجاد سلول های سازنده سیاسی _ سوسیالیستی به عنوان اجزای حزب سیاسی کارگری در محل کار و زندگی کارگران و مخصوصاً کارخانجات به عنوان دژ اصلی مبارزه طبقاتی و انقلاب برای سازماندهی سرنگونی نظم موجود و ایجاد حاکمیت شورایی کارگران از طریق ابزار فعالیت کمونیستی یعنی تبلیغ، ترویج و سازماندهی باید مکمل همین روند و از طریق همین عناصر و با توجه به تمامی تجارب و عناصر حال و گذشته طبقه کارگر در عرصه فعالیت صنفی _ اتحادیه ای هسته ها و هیئت های مؤسس مخفی و نیمه علنی در محیط های کارگری پی ریزی کنند. و چنین کاری نیاز به حزب واقعاً کمونیستی دارد.

۵ - چگونه می توان موانع پیش روی تشکل های طبقاتی را برداشت ؟

جواب : برای برداشتن این موانع اول باید این موانع را شناخت. دوم با برنامه ریزی عملی مشخص در جریان با فعالیت انقلابی این موانع را از سر راه برداشته و یا به نقطه قوت تبدیل کرد. سوم طبقه کارگر باید به عنوان طبقه ای که به قول مارکس در مانیفست حزب کمونیست به عنوان ناجی بشریت برای نجات خود باید کل جامعه را نجات دهد و برای چنین منظوری و شناخت ساختارهای اقتصادی _ اجتماعی و سیاسی جامعه به علم کمونیسم به عنوان علم شرایط رهایی اش مسلح

باشد و در چنین پروسه ای می باشد که در تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش مبارزات کارگری حزب سیاسی به عنوان ابزار هدایت انقلاب و حاکمیت کارگری متولد می شود. بدون حزب سیاسی نه می توان موانع موجود را شناخت و نه می توان از سر راه برداشت و نه می توان از سیطره نفوذ و قدرت احزاب سرمایه داری خلاص شد. پس اگر به قول مارکس در قطعنامه انترناسیونال اول حزب طبقه کارگر تنها راه نجات این طبقه از دست قدرت داراها می باشد. بنا براین اول باید دید موانع ایجاد حزب طبقه کارگر چه هستند و سپس دید موانع تشکیل شدن تشکلهای کارگری کدام می باشد؟

این موانع را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف - عینی عمومی

ب - انحرافات درونی جنبش کارگری

الف: موانع عینی عمومی:

۱- دیکتاتوری فاشیستی و عریان سرمایه در سرکوب، خفقان و کشتار انقلابیون و نابودی ساختارهای محکم انقلابی که ادامه کاری فعالیت و تشکل انقلابی را مختل کرده و از انتقال تجربه، آگاهی انقلابی و تجربه تشکل و اشکال مبارزه و سازماندهی به مبارزه خود به خودی کارگران در جهت رهایی طبقاتی جلوگیری می کند. نمونه کشتار دهه شصت انقلابیون سوسیالیست و دمکرات انقلابی توسط جمهوری اسلامی با هدایت سرمایه داری جهانی که جنبش کارگری را از ابزار سیاسی _ طبقاتی در قالب حزب رزمنده اش با کمک انحرافات اپورتونیستی مخصوصاً حزب توده محروم نمود.

۲- درآمد پایین، بیکاری مزمن سازمان یافته به عنوان محور اساسی گرسنگی تزریق هدفمند دشمنی طبقاتی که کارگران و محرومان را وادار به دوندگی ۲۴ ساعته برای لقمه ای نان کرده و هر گونه قدرت و فرصت فکر، آگاهی یابی، سازمان و تشکل یابی را از آنها سلب می نماید مخصوصاً در شرایط نبود ساختار انقلابی که می توانست این مسئله را به انگیزه تقویت مبارزه سیاسی _ اقتصادی تبدیل کند، یعنی اگر یک حزب انقلابی در شرایط کنونی وجود داشت، می توانست فقر و گرسنگی و بیکاری و فلاکت اقتصادی کنونی را به سکوی خیزش بزرگی علیه سرمایه داری تبدیل نماید، چرا که مردم بخصوص کارگران در حال حاضر برای نجات خود آماده هر گونه مبارزه و فداکاری هستند، در شرایط این چنینی در صورت وجود یک حزب واقعی سرمایه داری از ترس انقلاب کارگری مجبوراً تن به خواست های کارگری می دهد، اما اکنون جمهوری اسلامی و حتی سرمایه داری در دیگر کشور ها نه تنها تن به قبول برخی از خواسته های کارگران نمی دهند، بلکه بیشتر به معیشت آنها حمله می کنند، چون ترسی ندارند. این مسائل عامل تجدید جرم و جنایت و فساد و لمپنیسم در میان لایه های پایین جامعه می گردد)

۳- بدبینی توده ها ناشی از به شکست کشاندن انقلاب ۵۷ توسط جمهوری اسلامی در خلاء حزب طبقه کارگر در هدایت و رهبری انقلاب در جهت حاکمیت بلاواسطه شورایی کارگران.

۴ - استفاده ابزاری رژیم از عقاید مذهبی مردم در مقابله با آگاهی و تشکل انقلابی از طریق ترویج و تبلیغ و آگاهی و تشکل های کاذب شبه پوپولیستی و قرار دادن توده ها در مقابل هم .

۵- ماندگی مناسبات اقتصادی بر اثر رشد ناموزون سرمایه داری و تسلط نظام طفیلی _ دلالی سرمایه داری وابسته بر اساس تقسیم کار بین المللی در تعیین مواد خام عمدتاً نفت و گاز و نیروی کار ارزان برای سرمایه داری جهانی در نتیجه عقب ماندگی شدید اجتماعی و قطب بندی ناقص طبقاتی که عناصر رانده شده از مناسبات ماقبل سرمایه داری به صورت جمعیت حاشیه تولید و بی هویت (دکلاسه) با شغل های کاذب تلنبار شده در حاشیه شهرهای بزرگ و یا به صورت بوروکراسی عظیم اداری _ نظامی بی مصرف شکل می گیرند و از طریق طبقه کارگر به غیر از ماشین سازی، پتروشیمی و نفت و کلاً قسمت مولد بزرگ به عنوان پرولتر واقعی دیگر بخش های آن از قابلیت سازماندهی ارگانیک و سراسری به علت پراکندگی و انفرادی بودن کمتر برخوردار هستند و تأثیر چندانی در روند انقلاب و سرنگونی ریشه ای نظم موجود و انقلاب اجتماعی ندارند .

۶ - حساسیت و اهمیت کشور ما از لحاظ ژئوپولوتیک به عنوان ترمینال غرب و شرق و شمال و جنوب و همچنین بزرگترین مرکز مواد خام (نفت) برای سرمایه داری جهانی و همچنین تجارب دو انقلاب مشروطیت و ۵۷ و تجارب احزاب و تشکل های کارگری _ انقلابی بنابراین امپریالیزم جهانی کوچکترین اشکال دموکراسی و دولت های شبه مردمی حتی در حد مصدق السلطنه رحم نکرده و غیر از اشکال خفقان و سرکوب در اشکال سیستم ارباب رعیتی شاهنشاهی و یا فاشیسم خونخوار اسلامی را در مقابله با جنبش سوسیالیستی _ کارگری تحمل نمی کند.

در کنار این ۶ محور عمده بازدارنده برای شکل گیری تشکل های صنفی _ سیاسی کارگری و اعتراضات و اعتصابات کارگری _ توده ای و از این ها مهمتر انحرافات اپورتونیستی در اشکال :

رفرمیستی، سوسیال دموکراتیک، انحلال طلبانه در داخل جنبش کارگری _ کمونیستی بزرگترین سد و موانع اساسی در شکل گیری تشکل های پایدار سراسری کارگری مخصوصاً حزب سیاسی را بازی می کنند. عمده ترین این انحرافات عبارتند از:

۱ - عدم درک انقلابی، ماهوی و ارگانیک از کلیت سیستم اقتصادی - اجتماعی موجود، تجزیه اجزا و اشکال مبارزه به اجزای اولیه مانند دیوارکشی بین اشکال سیاسی- صنفی و دوری از سازماندهی انقلابی در جهت انقلاب اجتماعی، اختراع جنبش های اجتماعی مستقل از هم و عدم درک رابطه برنامه حداقلی، حداکثر و مطالبات سوسیالیستی و دموکراتیک.

۲ - برخورد فرقه ای - اراده گرایانه در اشکال سکتاریستی و شبه آنارشیستی با پدیده تشکیلات و تئوری انقلابی به عنوان هدف قائم به ذات و نه ابزار سازماندهی انقلاب و حاکمیت شورایی کارگران و قطع ارتباط و دوری هزاران کیلومتری از سازماندهی مستقیم کلیه اشکال مبارزاتی کارگران در محیط کار و زندگی آنان.

۳ - پرستش و دنباله روی از حرکات و مبارزات پراکنده و خود به خودی کارگران ، غلو و بزرگنمایی این مسائل در حد دل مشغولی و خبر رسانی.

۴ - تفکیک اپورتونیستی و سازشکارانه اشکال مبارزه و تشکل های صنفی و سیاسی کارگران و دنباله روی از جریانات بورژوازی- سندیکایی در این حوزه ها.

۵ - تبلیغ و چسبیدن به اشکال قانونی و علنی تشکل و مبارزه و در نتیجه زمینه سازی برای شناساندن و چهره سازی و سرکوب بهترین نیروهای پایه ای و مردمی کارگران و بریدن ارتباط آن ها از محیط های کار و زندگی کارگران و دامن زدن به بدبینی و دوری کارگران پیشرو از عرصه فعالیت انقلابی.

۶ - توهّمات و خیال پردازی های کاریزماتیک در تبلیغات رسانه ای و اینترنتی در تلفیق وظایف اصلی و دوری هر چه بیشتر از سازماندهی و اقدام مستقیم کلیه اشکال مبارزه و تشکل طبقاتی در محیط کار و زندگی کارگران از طریق ایجاد سلولهای کمونیستی به عنوان اجزای اساسی حزب سیاسی و اهرم نیرومند سازماندهی جبهه انقلاب کارگری.

۷ - برخورد پوپولیستی با جنبش طبقاتی- سیاسی کارگران در عدم تعیین نقش و وزن طبقه کارگر به عنوان نیروی اصلی و رهبری انقلاب و حاکمیت شورای دمکراتیک و در هم آمیزی مرزهای طبقاتی و تبلیغ سازش طبقاتی به جای مبارزه از طریق اختراع و جایگزین کردن الفاظی مانند مزدبگیران به جای طبقه و در نتیجه عدم تلاش برای سازمان دهی مستقیم و ارتباط گیری مستقیم با این طبقه.

۸ - کم اهمیت دادن به تبلیغات سیاسی به عنوان اهرم اصلی پرورش سیاسی و ارتقاء شعور مستقل طبقاتی - سیاسی کارگران در شناخت طبقات و لایه های اجتماعی و احزاب سیاسی و هم چنین اهرم هدایت و رهبری سیاسی آلترناتیو انقلابی دمکراتیک توسط این طبقه و اعمال هژمونی آن بر طبق برنامه حداقلش (انحرافات اپورتونیستی فوق در جنبش کارگری) سوسیالیستی قبل از هر چیزی از شکل گیری حزب سیاسی - واقعاً طبقه کارگر به عنوان یگانه وسیله سازماندهی مبارزات سوسیالیستی و دمکراتیک کنونی جلوگیری می کند (اما سؤال اساسی این است که آیا می توان بر مشکلات فوق غلبه کرد؟ آیا می توان در جهت ایجاد حزب سیاسی کارگری حرکت نمود؟

نگاهی به تاریخ پرافتخار جنبش سوسیالیستی - کارگری کشورمان نشان می دهد علی رغم موانعی بدتر از این ها در بحرانی ترین شرایط خفقان و دیکتاتوری تولد احزابی مانند عدالت و

کمونیست (اولیه) و سازمان های دمکراتیک فدایی، مجاهد و همچنین وقوع انقلابات مشروطیت و ۵۷ تماماً بیانگر این مسئله می باشد. نمی توان جلو تاریخ را سد کرد هر چند این موارد بازدارنده می تواند مولد انحرافات گوناگون چپ اراده گرا و یا راست اکونومیست و همچنین پدیده بسیار خطرناک انحلال طلبی باشد، که بدون مبارزه فکری با این انحرافات درون جنبش کارگری در بطن سازماندهی انقلابی بر محور کمونیسم انقلابی صحبت از ایجاد حزب سیاسی توهمی بیش نیست، بنابراین ما باید با استفاده از تمامی تجارب مثبت و منفی جنبش کارگری - سوسیالیستی مخصوصاً اشکال سازماندهی مخفی و غیر علنی در شرایط دیکتاتوری و خفقان بر محور مسائل زیر، خود را سازمان دهیم:

اول تمامی نیروهای را که به آرمان کمونیسم به عنوان علم شرایط رهایی پرولتاریا از طریق سازماندهی انقلاب برای سرنگونی نظم سرمایه داری و حاکمیت کارگری اعتقاد دارند، بر اساس اصول محکم تشکیلات انقلابی در قالب سلول های کمونیستی مخفی در محیط کار و زندگی کارگران و سپس در کل جامعه به عنوان اجزای متشکل حزب سیاسی گرد آوریم. که بدون چنین نیروهای تضمین ادامه کاری مبارزه سیاسی و حتی صنفی توهم و خیال پردازی بیش نیست. به طوریکه اشاره کردیم در تجربه احزاب انقلابی عدالت و کمونیست (اولیه) نیز کاملاً اثبات شده است در شرایط سرکوب هار، استارت کار صد در صد باید با سازماندهی جسورترین، آگاه ترین و فداکارترین مبارزین سوسیالیستی - کارگری که به طور تمام وقت به فعالیت انقلابی تا حد جان فشانی اعتقاد دارند و می توانند در این شرایط سخت (زیر سرکوب پلیس سیاسی بر اثر تسلط بر فن مخفی کاری و مبارزه با آن ماهر هستند باید پایه کار بر این اساس گذاشته شود) بدون چنین ستاد فرماندهی از شایسته ترین جان بر کفان کمونیستی - کارگری در شرایط پراکندگی، فقر، خود بیگانگی، رقابت درونی کارگران و تسلط ایدئولوژی بورژوازی و سرکوب هار فاشیستی، صحبت از همبستگی طبقاتی سراسری کارگران و استقلال سیاسی آن و ادامه کاری سازماندهی یکپارچه مبارزه، خواب و خیالی بیش نیست .

دوم : این ساختار باید بر اساس سازماندهی تشکیلات غیر متمرکز زیر زمینی بر اساس اصول سه گانه عدم تمرکز، عدم تداخل و عدم تسری اطلاعات بر پایه مرکز هدایت غیر قابل دست رسی، بر محور نشریه سیاسی - تشکیلاتی سراسری، که کلیه سلولهای کمونیستی را بر بستر سازماندهی سراسری کل کشور بر محور مطالبات سوسیالیستی و دمکراتیک هدایت می کند، سازماندهی می شود.

سوم : مهمترین ابزار سازماندهی و اشکال سلول های کمونیستی با مبارزه طبقاتی بر طبق تلفیق کارمخفی - علنی عبارتند از :

الف - عناصر پیشرو رهبران عملی

ب - تشکل های توده ای

ج - مبارزات و مطالبات جاری .

چهارم : هر سلول کمونیستی باید در عین پیروی از سیاست های عمومی حزب و مصوبات کنگره با توجه به رعایت اصول غیر متمرکز سازماندهی و جوابگو بودن به مسائل حوزه فعالیت خود، باید مسائل خود را بر اساس اصول زیر برنامه ریزی و مدیریت کند:

تبلیغ ، آموزش و ترویج ، سازمانگری :

الف - توده ای (ارتباط توده ای - تشکل ها مبارزات و خواسته های جاری)

ب - تشکیلات (نحوه و زمان جلسه و نشست های سلول کمونیستی که برای بررسی و ادامه کاری مبارزه و حل مشکلات نقش اساسی دارد - طریق ارتباط مثل قرار ها، اینترنت، موبایل، جاسازی ها، محمل سازی هابرای هنگام دستگیری یا بازرسی، نحوه بازجویی، بیان کار و گزارش دهی و ...) و بالاخره تدارکات، مالیه - یک سلول زنده کمونیستی بعنوان قسمتی از حزب طبقه کارگر که از طریق کمیته مرکزی منتخب و نشریه سراسری بعنوان قلب و مغز ساختار هدایت می شود. سیاست عمومی و مصوبات کنگره را هدف و جهت عمومی فعالیت انقلابی خود را بر اساس محور های بالا قرار داده و در آن جهت تمامی تلاش های خود را بکار می بندد ، و در زمان های تعیین شده بیان کار بدهد. بیان کار باید بین هدف های مبدا و کارهایی که در آن جهت صورت می گیرد، یک رابطه علت و معلولی برقرار کرده، پیشرفت یا عدم پیشرفت کارها را توضیح داده و تجارب عمومی سازماندهی را که در جریان پراتیک مبارزاتی کسب کرده و به آن رسیده جمع بندی نماید و بین برنامه عمل و اهداف تعیین شده بر بستر سازمان دهی مستقیم اشکال مبارزه طبقاتی و تبلیغات عمومی سیاسی و چگونگی انطباق اشکال سازماندهی و مبارزه و تشکل بر شرایط مشخص رابطه برقرار نماید. از این منظر نشریه مرکزی سراسری ما با اهداف سازماندهی سراسری مبارزات عمومی دمکراتیک و کارگری - سوسیالیستی باید محل بازخورد تئوری انقلابی با پراتیک مبارزاتی و ارائه راه حل ها و تجارب عملی بیان کار سلول های کمونیستی باشد که در عرصه های گوناگون، توسط مرکزیت منتخب جمع بندی و پخته تر و با تجارب ملی و جهانی آمیخته شده و در انطباق با تئوری کمونیسم علمی اصولی تری ارایه نماید .

پنجم : از همه مهمتر برای رسیدن به چنین سطحی از سازماندهی با توجه به اختلافات شدید بین محافل سوسیالیستی - کارگری و انحرافات شدید سکتاریستی - فرقه گرایانه و سندیکالیستی - اکونومیستی و همچنین انحلال طلبی مغرط، تشکیل کمیته مشترک سازمانده از میان کسانی که به اصول گفته در بالا یعنی کمونیسم به عنوان علم رهایی شرایط پرولتاریا در پیوند مبارزاتی با کلیه اشکال مبارزاتی طبقه کارگر در داخل کشور از طریق تشکیل سلول های کمونیستی در محیط کار و زندگی کارگران در رسیدن به حزب سیاسی به عنوان اساسی ترین اهرم سازمان دهی انقلاب و

حاکمیت کارگری اعتقاد دارند و در مبارزه ایدئولوژیک همه جانبه با انحرافات اپورتونیستی ذکر شده در بستر پراتیک مبارزاتی دور هم گرد آیند و صفوف خود را در کوران مبارزه محکمتر و آبدیده تر کنند فقط و فقط در چنین صورتی است که می توان بر موانع موجود غلبه کرد و بهترین عناصر پاک، مبارز و مؤمن به منافع طبقه کارگر و رهایی بشریت را در یک جا و در یک حزب جنگو و رزمنده به عنوان ستاد فرماندهی انقلاب و حاکمیت کارگری جمع آوری نموده و ارتش کارگران و مردم ناراضی را از پراکندگی و سردر گمی نجات داد.

۶ - استقلال تشکلهای توده ای - طبقاتی چگونه باید باشد؟ ارتباط آن با یک شکل سیاسی و یا باصطلاح حزب طبقه کارگر چگونه است ؟

جواب :درست است که اشکال تشکلهای طبقه کارگر نسبت به مضمون صنفی و یا سیاسی آن متفاوت بوده مثلاً اگر مضمون صنفی مبارزه کارگران در قالب سندیکا ، اتحادیه ، تعاونی برای بهبود شرایط رفاهی خود در وضعیت بردگی اقتصادی اساساً برای فروش بهتر نیروی کارش می باشد و از این جهت افراد وسیعتری و گسترده تری از کارگران را در بر می گیرد و این مسئله نسبت به حزب سیاسی از میان آگاه ترین ، پیشروترین ، جسورترین و متشکل ترین افراد طبقه کارگر برای سرنگونی حاکمیت سرمایه داری و بر قراری حکومت کارگری مبارزه کرده و دارای جانفشانی بیشتری می باشند فرق می کند و یا برخلاف دو تشکل پایدار فوق یعنی حزب و اتحادیه شورای نمایندگان بعنوان ابزار سیاسی سرنگونی و ابزار و تشکل حاکمیت پرولتاریا که محصول رشد موقعیت انقلابی به قدرت دو گانه و در شرایط قیام مسلحانه و در خدمت سازماندهی آن توسط حزب بوده و تفاوت های با دیگر اشکال مبارزه طبقه کارگر نسبت به مضمون فعالیتشان دارند ، اما با توجه به تجارب دویست ساله طبقه کارگر، حزب طبقه کارگر به عنوان نقطه پیوند و اتصال تمامی این اشکال مبارزاتی کارگران در راستای استقلال طبقاتی آن در مقابل طبقه و دولت سرمایه داری بوده و از تمامی ظرفیت های موجود این طبقه در راستای هدف اصلی یعنی رهایی اقتصادی و حاکمیت شورایی - انقلابی طبقه کارگر استفاده می کند بدون چنین درک هدفمند و ارگانیک انقلابی از سازمان یابی و تشکل یابی طبقه و به جای آن مفهوم بورژوایی از استقلال تشکلهای که بین اشکال سیاسی برای رهایی و اشکال اقتصادی در شرایط بقای بردگی و ادامه ی آن دیوار چین کشیده و از تشکلهای صنفی برای بردگی و ماندگاری بردگی اقتصادی طبقه استفاده می کنند و توسط خائنین اپورتونیست به عنوان ستون پنجم بورژوایی تبلیغ می گردد طبقه کارگر حتی یک قدم هم نمی تواند در جهت رهایی از بهره کشی بردارد به طوری که می دانیم رهبران بزرگ کارگری مانند مارکس و لنین اتحادیه و سندیکاها را مدرسه ی تمرین و تدارک برای انقلاب و حکومت کارگری می دانستند به طور نمونه در انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ روسیه اتحادیه کارگری در کنار سازماندهی و مبارزات اقتصادی در مرحله ی قیام محل تدارک، گرد آوری و آموزش برای قیام مسلحانه بوده اند و یا صندوق همیاری کارگری تکیه

گاه اعتصابات سیاسی - اقتصادی برای کارگران بوده اند ، بدون هژمونی حزب طبقه کارگر در تشکلهای صنفی (اتحادیه - تعاونی، صندوقهای همیاری و...) و فرهنگی و آموزشی در جهت تدارک برای استقلال سیاسی و قدرت مادی طبقه کارگر نمی توان از استقلال سیاسی - طبقاتی آن در برابر بردگی مادی - معنوی بورژوازی صحبت کرد . و طبقه ای که استقلال فکری-سیاسی نداشته باشد چطور می تواند استقلال تشکیلاتی داشته و سرکردگی لایه های دمکرات را در جریان انقلاب به نفع حاکمیت سوسیالیستی خود تأمین کند. واقعاً سفسطه و خیانت است که توهم و بردگی صنفی کارگران در نبود حاکمیت و استقلال فکری - سیاسی آن را در قالب اتحادیه و سندیکا برای دلالتی و فروش بهتر نیروی کار برای طبقه سرمایه دار و با قبول این بردگی با نام استقلال و شکل مستقل کارگری در بوق کرنا دمیده، تطهیر کرده و ماست مالیزه کنیم . رفقای ساده دل ما باید بدانند از سندیکا و اتحادیه بالاتر در انقلاب ۵۷ صدو شصت و سه شورای کنترل کارگری به عنوان نطفه حاکمیت کارگران تشکیل شدند، در خلا حزب سیاسی کارگران نه تنها نتوانستند مستقل باشند و یا استقلال خود را حفظ کنند بلکه به کاریکاتور و سپس به چماق رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی تبدیل شدند. و الان هم بخشهای زیادی از اکونومیستها و سندیکالیستهای ما به چماق جریانهای بورژوازی بر ضد حاکمیت و قدرت طبقه کارگر تبدیل شده اند و از اسم حزب و حاکمیت طبقه کارگر از ترس بر خود می لرزند به طور خلاصه می توان گفت در مفهوم انقلابی و کمونیستی تشکلهای طبقاتی غیر سیاسی کارگران هدف ، از بین بردن رقابت درون کارگران و تدارک و تمرین برای تقویت قدرت و استقلال سیاسی آنان در جهت انقلاب و حاکمیت شورایی آنان می باشد و از این منظر ضمن اینکه مضمون و شکل تشکلهای کارگری فرق می کند و لی بدون حزب طبقه کارگر متشکل از آگاه ترین و پیشروترین و متشکل ترین بخش این طبقه که به حاکمیت بلاواسطه ی او بر امور اقتصادی - سیاسی - اجتماعی طبقه کارگر اعتقاد دارند تشکل های طبقاتی غیر سیاسی و حتی شوراهای نمایندگان به آلت شکست انقلاب اجتماعی و ارایه شرایط استثمار طبقه سرمایه دار تبدیل خواهد شد .

۷ - شکل ایجاد تشکل سیاسی یا حزب طبقه کارگر در دوران انقلابی و تفاوت آن با یک شرایط غیر انقلابی چگونه می باشد ؟

جواب : بطوریکه مارکس در قطعنامه انترناسیونال تأکید می کند (طبقه کارگر در مقابل قدرت متحده طبقات دارا، چاره ای جز تشکیل حزب سیاسی ندارد) و به قول گرامشی (حزب طبقه کارگر از تلفیق دیالکتیکی جنبش سوسیالیستی با جنبش مبارزاتی طبقه کارگر بر بستر پراتیک انقلابی به وجود می آید این دو جز اساس تکوین حزب مولد شرایط سرمایه داری و در جریان تکامل تاریخی آن شکل گرفته و در هر شرایطی زمینه های آگاهی سوسیالیستی به قول مانیفست حزب کمونیست به عنوان " نجات کل جامعه " بازتولید می گردد) ، مسئله اساسی :

اولاً- درک ضرورت جبری و اساسی حزب برای رهایی پرولتاریا

ثانیاً - عدم خود به خودی بودن این روند و استارت آن از طرف جنبش آگاهانه سوسیالیستی ثالثاً- پاکى، خلوص، غیر انحرافى بودن نحله هاى سوسیالیستى باز تولید شده بر اساس جهان بىنى مادی و کمونیسم به عنوان علم شرایط رهاى پرولتاریا

رابعاً- انطباق درست آن بر هر شرایط مشخصى با توجه به تجارب ملی و جهانى، حالا شرایط چه دوران انقلاب باشد و یا چه غیر انقلابى .

این که صرف شرایط انقلابى، هیچ کمكى به تشکیل حزب نمى کند امرى اثبات شده مى باشد و یا در صورت وجود حزب و یا جریانات فعال مؤسس حزب با برنامه قبلى مى توان از شرایط انقلابى بهترین استفاده کرد امرى مسلم مى باشد. برای درک بهتر مسئله در اثبات نقش وجودى جنبش سوسیالیستى راستین در روند شکل گیرى حزب سیاسى طبقه کارگر به دو مثال مشخص تاریخی اشاره مى کنیم: شکل گیرى حزب عدالت و کمونیست اولیه را در شرایط بسیار عقب مانده رشد سرمایه داری ۱۲۸۵ تا ۱۳۱۵ در ایران و اوضاع دیکتاتوری هار با انقلاب ۵۷ و آزادیهای وسیع دموکراتیک در اوایل انقلاب مقایسه کنید. بر کسى پوشیده نیست که اولی با وجود جریانات واقعی سوسیالیستى مخصوصاً متأثر از بلشویک ها و انقلاب کبیر اکتبر و ایده هاى سترگ لنین کبیر به تشکیل احزاب واقعی کارگری با دستاوردهای بزرگ و دومى دقیقاً به علت تسلط پوپولیسم ارتجاعى و خلقى به انحطاط و فروپاشى انجامید. بدترین انحرافى که در شرایط کنونى به روند واقعی شکل گیرى حزب سیاسى آسیب جدی مى رساند، دنباله روى از جنبش خود به خودى و مماشات با جریانات بورژواى- سندیکالیستى در قانون گرائى و علنى گرائى در داخل کشور در تشکیلات ها و سیاست گریزى مى باشد، که در خدمت مستقیم به حکومت سرمایه داری تمامى نیروهاى که مى توانند پایه سلول هاى واقعی حزب در محیط هاى کار و زندگى کارگران باشند، علنى کرده و کار سرکوب رژیم را ساده تر کرده و با ادا و اطوار فعالیت کارگری کارگران را نسبت به فعالیت سازمان یافته و آگاهانه بدبین مى کند. این طیف ها اصولاً اعتقادى به سازماندهى سیاسى طبقه کارگر در داخل کشور را ندارند و عموماً در عرصه سندیکالیستى دنبالچه هاى حزب توده و فدائى اکثریت هستند که در دهه شصت بهترین نیروهاى سوسیالیست را به دم تیغ رژیم دادند و جنبش را از پایه هاى سازمان دهى سیاسى بر اساس سلول هاى کمونیستى در محیط کار و زندگى کارگران محروم کردند (و اکنون نیز با توجه به اینکه اندک نیروهاى که مى توانستند ثمر بخش باشند، به شدت و با روش هاى مختلف توسط جمهوری اسلامى سرکوب شدند، دو باره نیروهاى پیروه فکرى حزب توده و فدائى اکثریت با توجه به اغماض و چشم پوشى نظام اسلامى از لانه هاى شان بیرون خزیده و مشغول تبلیغ خط مشى خائنانه حزب توده مى باشند و جمهوری اسلامى نیز آگاهانه بطور غیر مستقیم از آنها حمایت مى کند. ضمن اینکه بیشتر افراد حزب توده و اکثریت اکنون خودشان کارفرما هستند و بعضاً میلیاردر مى باشند، اما هنوز خود را کارگری جا مى زنند. بدون شک اگر هر چه زودتر حزب واقعی طبقه کارگر تشکیل نشود، بزودى خیزش کارگران شروع مى شود و در آن صورت

حزب توده و اکثریت با توجه به اغماض و چشم پوشی جمهوری اسلامی و ثروت هایی که توده ای و اکثریتی های کار فرما دارند، در مرکز مبارزات خود به خودی کارگران قرار خواهند گرفت و در موقع تعیین تکلیف مبارزاتی و نقطه عطف تاریخی مبارزه کارگران درست مانند دهه شصت به طبقه کارگر خیانت خواهند کرد و البته جمهوری اسلامی و سرمایه داری نیز این را خوب می داند. به همین دلیل است که دیگر نیروها را به شدت سرکوب می کند، ولی پیروان جریان فدایی اکثریت و حزب توده را نه تنها سرکوب نکرده و در مقابل آنها چشم پوشی می کند، بلکه در مواقع بسیاری از طریق نیروهای نفوذی خودش در میان آنها، کمکشان نیز می کند. و یا اکونومیست هایی هستند که دنباله های جریانات غیر کمونیست مانند سوسیال دمکراتها می باشند، که اصولاً به تشکیلات و سازمان دهی سیاسی در داخل کشور اعتقاد ندارند. با توجه به حساسیت رژیم به شکل گیری حزب واقعی، رژیم به صورت غیر مستقیم این نیروها را در مقابل آینده شکل گیری حزب سیاسی واقعی حمایت می کند. با توجه به شناخت این نیروها از محیط های واقعی، بعضی رفقا در داخل کشور نیروهای اصیل کارگری، باید با دقت و حساسیت بیشتری برای ارتباط گیری و پیوند با طبقه کارگر عمل نمایند. اما برای مرز بندی با این طفیلی های دشمن حزب سیاسی و حاکمیت شورائی کارگران، باید بدانیم در شرایط تسلط ایدئولوژی سرمایه داری و خودبیگانگی، فقر، ناآگاهی و رقابت درونی ناآگاهی کارگران و همچنین سیاستهای برنامه ریزی شده فریب و سرکوب مادی و معنوی دولت های سرمایه داری، بقول لنین کبیر: طبقه کارگر تنها در اثر آنکه وحدت فکری اش را از راه اصول مارکسیسم با وحدت مادی سازمان که میلیون ها زحمتکش را به صورت ارتش طبقه کارگر متحد سازد، تقویت یابد، می تواند به نیروی شکست ناپذیری تبدیل شده و نقش واقعی را درانقلاب برای رهایی از ستم طبقاتی ایفا کند، در غیر این صورت و در نبود حزب سیاسی طبقه کارگر، مانند سال ۵۷ با سموم ضد امپریالیستی تزریق حزب توده و فدایی اکثریت به دام رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی افتاده و از شوراهای کنترل اش که می توانست در صورت وجود حزب سیاسی به وسیله حاکمیت دمکراتیک اش تبدیل شود، شوراهای اسلامی جاسوس و سرکوب گر جنبش کارگری در تثبیت سندیکالیسم عقیم - رفورمیستی به زائده جریانات بورژوازی تبدیل شده و جنبش را از مسیر انقلابی منحرف سازد. به نظر ما طرح سئوالاتی از این قبیل که در نبود حزب، تشکیل آن را درجه بندی می کند، به نوعی تبلیغ سیاست انتظار و مماشات با شرایط می باشد، دوستانی که به شرایط ایستا نگاه می کنند درک نمی کنند در خلاء حزب سیاسی طبقه کارگر و برنامه و رهبری او در حین عمل مبارزاتی و جریان مبارزه و جریانات غیر کارگری در این مسیر به دهن آنها نگاه نمی کنند و عمل می کنند. وقتی مثل خمینی در یک وضعیت اعتلایی انقلابی سوار جنبش شدند دیگر به آنان مجال نفس کشیدن هم نخواهند داد. بقول مارکس ما مفسر شرایط نیستیم، تغییر گرانییم. حالا چه شرایط انقلابی باشد و یا غیر انقلابی، ما باید در جهت تغییر جهان در هر شرایطی کارهایی که بتواند آن شرایط را تغییر بدهد انجام بدهیم، باید از همین حالا آستین ها را بالا زده با درک لیبرالی منتظر فرصت به اصطلاح طلائی نباشیم و با ساختن حزب واقعی ضمن آماده کردن فرصت طلائی، بهترین

استفاده را از فرصت هایی که بدست می آیند یا بدست می آوریم، بکنیم و بدانیم در جنگ طبقاتی در تکامی اشکال اقتصادی - سیاسی و فکری آن، بین اردوی پرولتاریا و بورژوازی کسی می تواند از شرایط (چه عادی و چه انقلابی) بهترین استفاده را بکند که اولاً: بعنوان بخش پیشرو، مبارز، آگاه و متشکل اردوی خود و بعنوان ستاد فرماندهی ارتش خود در بین آنها حی و حاضر وجود داشته باشد. ثانیاً: برنامه و نقشه راه و راه حل هایی از پیش آماده برای هدایت این ارتش در انباشت باشد. ثالثاً: ابزار تحقق چنین پروسه ای انقلابی فقط حزب انقلابی و یا زمینه ایجاد آن از همین الان است که بدون چنین ساختاری بعنوان وسیله مادیت عملی برنامه و استراتژی و تاکتیک های انقلابی اگر به عظمت انقلاب ۵۷ صد بار هم تکرار شود، ما سوسیالیست ها و کارگران طرفدار حکومت کارگری عین الان، بعنوان مفسران بی خبری و از راه دور نظام سرمایه داری، دنباله رو حوادث و جریانات سرمایه داری خواهیم بود.

۸ - کارگران پیشرو و سوسیالیست ها در یک شرایط غیر انقلابی چه وظایفی را بر دوش دارند تا بتوانند حزب طبقه کارگر را ایجاد و یا یک حزب موجود را به حزب طبقه کارگر تبدیل کنند؟

جواب: ما در قسمت های قبلی مخصوصاً قسمت سؤال ۷ به این مسئله پرداختیم، ولی به علت اهمیت موضوع دوباره به آن اشاره می کنیم: در این رابطه به مسائل زیر باید دقت کرد:

آنهایی که به مارکسیسم و کمونیسم بعنوان علم سازماندهی انقلاب و حکومت سوسیالیستی او اعتقاد دارند به آزادی طبقه کارگر بدست خودش از طریق کلیه اشکال مبارزه و تشکلهای طبقاتی اش، به ایجاد حزب سیاسی به عنوان عالی ترین شکل تشکلهای طبقاتی کارگران که از طریق پیوند جنبش سوسیالیستی با جنبش مبارزاتی کارگران شکل می گیرد. اعتقاد به اجرای این پروسه در داخل کشور را دارند، دوم: بر اساس چهار شرط بالا نیروهایی که این شروط را قبول می کنند، شروع به ایجاد ساختار مرکزی بر اساس نشریه سیاسی سراسری مرکزی و کمیته سازماندهی منتخب برای ایجاد سلول های کمونیستی مخفی بعنوان اجزای اصلی حزب در داخل کشور می نمایند، که باید مشخصات زیر را داشته باشند:

اولاً: مرکب از افراد تمام وقتی باشد که بر اصول مبارزه مخفی و فن مبارزه با پلیس سیاسی در شرایط سرکوب هار کنونی مسلط بوده و توان ادامه کاری مبارزه انقلابی در این شرایط را دارا می باشند.

ثانیاً: مرکز هدایت و ارتباطات این ساختار باید بعزت عدم دسترسی دشمن خارج از ایران باشد. ثالثاً: واحد های داخلی باید بر اساس اصول تشکیلاتی غیر متمرکز، یعنی عدم تداخل، عدم تمرکز و عدم تسری اطلاعات، سازماندهی شوند.

رابعاً: این واحد ها یا سلول های کمونیستی مستقر در داخل باید بر اساس اصول فعالیت کمونیستی مستقل و خود کفا پی ریزی شوند که چهار چوبه ی آن موارد زیر می باشد: ۱ - تبلیغ (عمومی - شخصی) ۲ - ترویج و آموزش ۳ - تدارک - مالیه ۴ - سازمانگری:

الف - تشکیلات (نحوه جلسه ها، قرار ها، ارتباطات حضوری هسته، ارتباطات اینترنتی، موبایل، محمل سازی برای هر موقعیتی و لحظات فعالیت، جاسازی، بیلان کاری و گزارش دهی از نحوه برنامه ریزی و پیشرفت و یا عدم پیش رفت کارها).

ب - سازماندهی توده ای بر اساس تلفیق کار مخفی و علنی بعنوان دو بازوی اصلی سازماندهی از طریق ارتباط زنده با پیشروان و رهبران عملی کارگری - توده ای، ایجاد تشکل ها و یا تماس با تشکل های موجود توده ای و مطالبات و مبارزات جاری.

خامساً: نقش مرکز ارتباطات و مخصوصاً نشریه مرکزی بعنوان دو شاخص اتصال و پیوند تشکیلاتی و فعالیت و مبارزه سیاسی کلیه واحد های داخلی بوده که تبلیغات سیاسی و سازماندهی اعتراضات و اعتصابات توده ای را براساس برنامه و مطالبات پایه ای سراسری دمکراتیک و سوسیالیستی هدایت می کند و همچنین تجارب مبارزاتی و اشکال سازماندهی جدید را که در جریان مبارزه جمع بندی و درستی آن به اثبات رسیده، بعنوان رهنمود همراه با مصوبات کنگره و دستورالعمل فعالیت به سلول های کمونیستی ارایه می دهد. عموماً در شرایط فاشیستی و لزوم سازماندهی غیر متمرکز، نقش نشریه بعنوان سازمانده، آموزش دهنده و مبارزه ایدئولوژیک علیه انحرافات موجود درون جنبش کارگری برای سلول های حزبی - داخلی صد در صد را لازم دارد - .

نیروهای داخلی ما باید بدور از هر گونه پراکندگی، و از هر دری سخن گفتن و به هر جا سرک کشیدن و به دور از فرقه گرایی و دنباله روی، تمامی نیروی خود را روی ۵ محور فوق متمرکز کنند و از توهّمات کاریزماتیک حاصل از فضا های اینترنتی بدور باشند مخصوصاً نیروهای داخلی ما باید تمام همّ و غمشان را روی ارتباط زنده مبارزاتی با کارگران مخصوصاً قسمت های پایه ای آن، یعنی نفت و پتروشیمی و ماشین سازی ها متمرکز کنند و برای رسیدن به این هدف، برنامه ریزی و زمان بندی دقیق با هدایت مرکز ارتباطات بکنند و رفقای بیرونی از هر طریق ممکن به شکل گیری نشریه و کمیته سازمانده به دور از تعصبات فرقه ای کمک کنند(البته نشریه باید غیر از نشریات موجود، و کمیته سازمانده نیز غیر از کمیته های موجود باشند و هر دو باید از زیر بنا متفاوت از نشریات موجود و با ساختار و اصول واقعاً کمونیستی از صفر ساخته شوند. چون نشریات موجود، کمیته های موجود و حتی احزاب و سازمان های موجود مدعی کارگری، هیچ کدام واقعاً کارگری نیستند و بدون برقراری سلول ها و کمیته های کمونیستی مخفی در محل کار و زندگی کارگران و تغییر اصول فعلی خود، پتانسیل تبدیل شدن به حزب کارگری را نیز ندارند. دلایل محکمی داریم که هیچ کدام از احزاب، پتانسیل تبدیل شدن به حزب طبقه کارگر را ندارند. از جمله می توان خیزش توده ها در سال ۸۸ را مثال زد که اگر یکی از احزاب موجود پتانسیل کارگری شدن را داشتند، سال ۸۸ بهترین شرایط را

برای کارگری شدن را ارایه داد، ولی هیچ کدام نشدند. و همچنین در حال حاضر هر روز کارگران دست به اعتراض و اعتصاب می زنند و این یعنی آمادگی شرایط برای تبدیل شدن یکی از احزاب به حزب طبقه کارگر، ولی وقتی چنین تبدیلی صورت نمی گیرد، یعنی این که هیچ کدام پتانسیل شدن را ندارند و همچنین این احزاب و سازمانها کم و بیش نیروهایی در داخل دارند و حتی برخی می توانند ادعای داشتن اعتبار توده ای داشته باشند، ولی باز دیده می شود که به حزب طبقه کارگر تبدیل نمی شوند. تنها دلیل این است که از پایه و اساس علی رغم داشتن نیرو در داخل، ولی پایه و اساس کارگری شدن را ندارند، اگر داشتند با توجه به شرایط موجود گفته شده، باید تبدیل می شدند. یعنی برای تبدیل شدن به کارگری، حتی داشتن ارتباط داخلی و حتی داشتن اعتبار کارگری نیز کافی نیست. این را جنبش فدایی یا مجاهدین و ... که هواداران بسیاری داشتند ثابت کرده اند، که هیچ کدام کارگری نشدند. بنا براین آن احزابی که خود را فریب می دهند که هوادارانی دارند و ممکن است در آینده کارگری شوند، در توهم قرار دارند. در نتیجه احزاب و سازمان های موجود، نه تنها برای طبقه کارگر مثبت نیستند، بلکه مانع رشد و ایجاد شدن حزب طبقه کارگر هستند. یک فرد انقلابی واقعی باید همه آنها را کنار بگذارد، در غیر این صورت ... و خلاصه کلام در یک آرایش جنگی و در میدان مبارزه طبقاتی قبل از هر چیز تشکیل ستادی از فرماندهان با برنامه و اصول مخفی، فعالیت برای سازماندهی کلیه اشکال مبارزه طبقاتی کارگران در داخل، اولویت اساسی ما بوده و بدون این مسئله، ارتش میلیونی کارگران مثل پادگان بدون ستاد می باشد. ما باید پایه های این ستاد را در مراکز اصلی مبارزه طبقاتی مخصوصاً کارخانجات بزرگ و مؤسسات اصلی پرولتری بعنوان دژ های اصلی و اساسی انقلاب اجتماعی و رهائی ستمدیدگان داشته باشیم. در چنین صورتی است که نیروهای آگاه گرانه سوسیالیستی ما در خدمت سازماندهی مستقیم از طریق سلول های کمونیستی مستقر در میان کارگران نقش خود را ایفا خواهند کرد. و احزاب موجود با داشتن پیوند با سلول ها و کمیته های مخفی کمونیستی و تغییر اصول فعلی خود، می توانند با نیمه اصلی خود یعنی طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی پیوند فعال و مبارزاتی گرفته و از حالت مفسر و نظاره گر غیر فعال به سلول های زنده، تکثیر یابنده، مبتکر، و تاثیر گذار تبدیل شده و طبقه کارگر را به قول گرامشی از بازو به قدرت و از توده به رهبر تبدیل خواهد کرد .

۹ - در شرایطی که مبارزات کارگران پیگیر و مستمر، اما پراکنده و نا منسجم است، چگونه می توان این دوران را گذراند و به حزب طبقه کارگر رسید؟

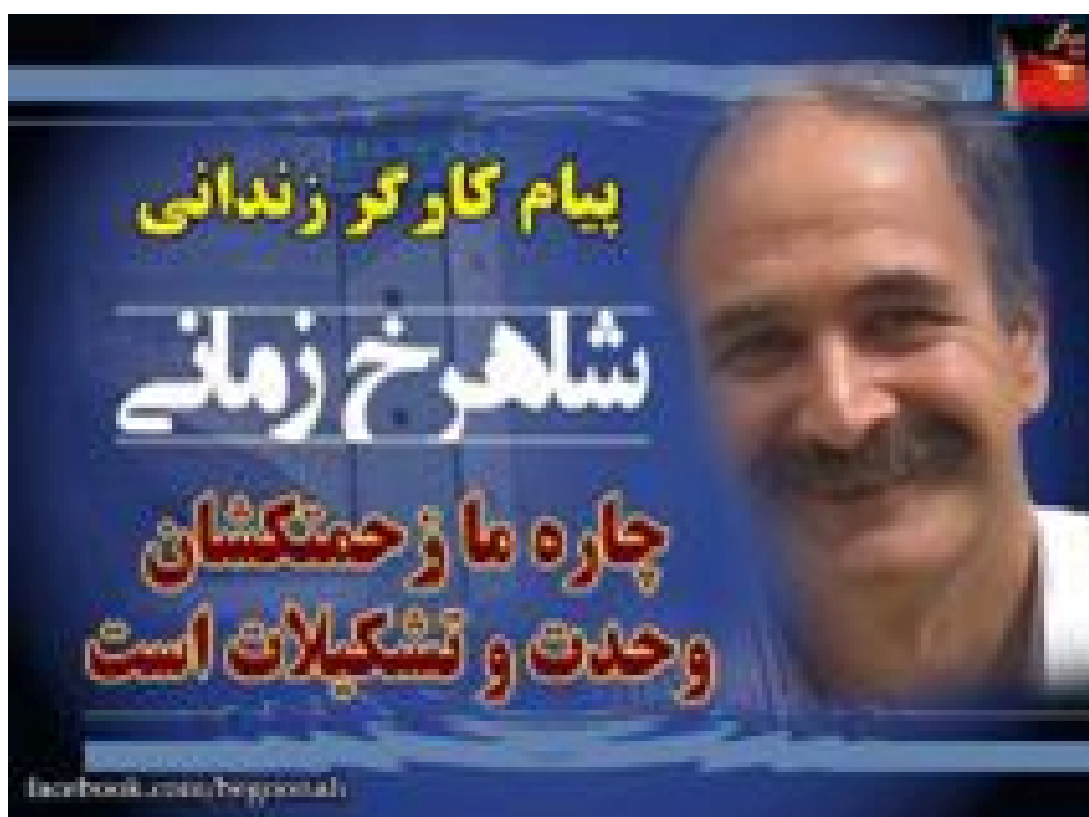
جواب - مضمون اصلی سئوالات مطرح شده، حول چگونگی ایجاد حزب سیاسی کارگری دور می زند و به نوعی تکراری می باشد. که به چگونگی شکل گیری و خصیصه های یک حزب پرولتری اشاره نمودیم و به کلام لنین، معمار بزرگ حزب و حکومت پرولتری گفتیم: در ... طبقه کارگر در اثر رقابت آنارشیستی در سرمایه داری و فقر، خود بیگانه گی و نا آگاهی در قعر جامعه سیر می کند و

تنها در اثر آن که وحدت فکری را از راه اصول مارکسیسم با وحدت مادی - سازمانی که میلیون ها زحمتکش را بصورت ارتش طبقه کارگر متحد می سازد، تقویت یابد، می تواند به نیروی شکست نا پذیری تبدیل شود و نقش خود را بعنوان رهبر انقلاب ایفا کند. طبقه کارگر بعنوان نیروی اصلی انقلاب بدون آگاهی سوسیالیستی و مارکسیسم انقلابی بعنوان علم رهبری انقلاب و حکومت کارگری و علم استراتژی و تاکتیک وی که باید جهانی نو با بسیج راستین توده ها بسازد، به گونه ای دیگر پیاده نظام ارتجاع دیگری نبوده، بلکه خود را برای خویشتن و رهایی بشریت سازمان دهد. بدون حزب سیاسی با برنامه انقلابی، فقط به آلت دست طبقات بهره کش تبدیل خواهد شد. تنها کارگران آگاه و متشکل در حزب سیاسی خود می توانند سازمان دهندگان حاکمیت به معنای واقعی خود در اعمال قدرت بلا واسطه خود باشند. کارگران پراکنده و نا آگاه و فاقد تشکیلات و بنا براین قدرت ایستادگی در شرایط تسلط ایدئولوژی و سیاست بورژوازی، به بازیچه سیاست بازان تردهست، که همیشه از میان طبقات حاکم، به موقع برای استفاده از فرصت های مناسب پیدا می شوند، عین انقلاب ۵۷ مبدل خواهند شد. تنها در زیر سایه حزب طبقه کارگر بعنوان بخشی از طبقه، اما گردان پیشاهنگ آن، مظهر عالی ترین آگاهی مجهز به تئوری انقلابی بعنوان علم شناخت قوانین رشد و تکامل جامعه و همچنین گردان متشکل آن بعنوان عالی ترین تشکل طبقاتی - سیاسی کارگران که با تمامی توده های پیرامونی از طریق پیشروان و رهبران عملی تشکل های توده ای، مبارزه و مطالبات جاری ارتباط تنگاتنگ دارد و می تواند از طریق سازماندهی انقلاب اجتماعی به سر منزل پیروزی، یعنی حاکمیت بلاواسطه دموکراتیک - شورایی کارگران و ستمدیدگان بر سرنوشت اقتصادی - سیاسی - اجتماعی خود برسد. قدرت طبقه کارگر در تشکل و آگاهی او و درک روشن هدف ها و وظایف خویش و راه ها و وسایل مبارزه است و این همه در وجود حزب طبقه کارگر تجلی پیدا می کند. فقط با وجود چنین تشکیلات انقلابی که با توده های کارگر مربوط و به تئوری فصیح انقلابی مجهز باشد و بتواند وضع را درست تشخیص داده و شعار های مبارزه را بر پایه تحلیل علمی طرح نماید، می توان به آینده پیروزی انقلاب امید وار بود، فقط با وجود حزب انقلابی می توان نیروی اکثریت مردم ناراضی را متشکل کرد و ذهن آنان را از لحاظ سیاسی روشن ساخته و درک مصالح خود و راه های رهایی و آزادی از جور و ستم را به آنان آموخت و زیر رهبری کارگران، پیرامون برنامه دموکراتیک کارگران علیه دیکتاتوری بسیج کرد. ما چون به کرات به چگونگی سازماندهی مشخص این مسئله یعنی ایجاد حزب اشاره کردیم، دیگر از تکرار آن خود داری می کنیم و در پایان تمام نحله های سوسیالیستی را فرا می خوانیم به دور از هر گونه فرقه گرایی و سکتاریسم و توهّمات کاریزماتیک و همچنین تعریف های دلخوش کُنک از حرکات و انحرافات خود بخودی و تشکل های بی بو و بی خاصیت غیر انقلابی، تمامی توان خود را در جهت ایجاد کمیته و نشریه مشترک سازمانده، برای سازماندهی و ایجاد سلول ها و کمیته های کمونیستی در داخل کشور و اتصال زنده تشکیلاتی - سیاسی با کارگران، در راستای تشکیل حزب واقعی بنمایند و برای این منظور قبل از هر چیز اقدام به

تربیت و کادر سازی از میان فداکارترین و جسور ترین انقلابیون را در الویت خود قرار دهند که به قول
لنین: " سازمانی از انقلابیون حرفه ای به ما بدهید ما روسیه را آزاد خواهیم کرد".

موفق و پیروز باشید

بیست و هشتم بهمن ۱۳۹۲



بعد از شاهرخ:

مرگ شاهرخ زمانی؛ روایتی از درون زندان رجایی شهر

شاهرخ زمانی، کارگر نقاش زندانی که به اتهام «تبلیغ علیه نظام»، «توهین به رهبری» و «تشکیل گروه به قصد بر هم زدن امنیت ملی» مدت پنج سال از ۱۱ سال دوران محکومیتش را در زندان رجایی شهر کرج گذرانده بود، شب گذشته در همین زندان درگذشت. این فعال کارگری در طول پنج سال گذشته برای عروسی دخترش و همچنین عزاداری و تشییع پیکر مادرش اجازه مرخصی نیافته بود.

او روز چهاردهم خردادماه سال ۱۳۹۰ در تبریز بازداشت شد و پرونده اش را برای رسیدگی، به شعبه یکم دادگاه انقلاب تبریز به ریاست قاضی «حملبر» فرستادند. وی در دادگاه بدوی به ۱۱ سال حبس محکوم شد که این حکم عیناً در دادگاه تجدید نظر نیز مورد تایید قرار گرفت. این عضو هیأت مدیره «کمیته پی گیری برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری» و عضو «هیأت بازگشایی سندیکای کارگران ساختمانی و نقاشان» بارها با دستبند و پابند از زندان های مختلف تبریز، قزل حصار و زندان رجایی شهر جا به جا شد و چندین بار در اعتراض به نقل و انتقال غیر قانونی خود دست به اعتصاب غذا و اعتراض زد. روایت زیر شرح یکی از همبندی های شاهرخ زمانی از ماجرای مرگ او در زندان رجایی شهر کرج است:

ساعت پنج عصر یک شنبه بیست و دوم شهریور ماه سال ۱۳۹۴ هم اتاقی سالمند شاهرخ زمانی، فعال کارگری، در بند سیاسی-امنیتی زندان رجایی شهر کرج که از خواب بی هنگام هم اتاقی خود تعجب کرده بود، او را تکان داد تا بلند شده و مثل همیشه به ورزش مشغول شود. شاهرخ زمانی عادت به خوابیدن در آن ساعت روز نداشت و همیشه اولین نفری بود که رأس ساعت سه بعد از ظهر و زمان باز شدن در هواخوری به حیاط می رفت تا ورزش خود را شروع کند. به همین دلیل هم امروز وقتی غیبت داشت، توجه سایر هم بندی ها به این مسأله جلب شد و همه زندانی ها از ندیدنش در حیاط زندان متعجب شدند. هم اتاقی شاهرخ زمانی پتو را از سر او کنار می زند و این فعال کارگری را با لب هایی تیره و بدنی کاملاً سرد پیدا می کند. سریعاً جوانان بند کمک می کنند و او را از طبقه سوم تخت به پایین می آورند و به سرعت بدون رعایت نوبت و هماهنگی های معمول، به بهداری منتقل می کنند.

شاهرخ زمانی از اعضای سابق هیأت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش بود. وی دیشب تا نیمه شب در حال آماده کردن مطالب خود و نوشتن تحلیل هایش از حوادث روز بود. او غالباً نقطه نظراتش را یادداشت و اخبار روز و تحلیل هایش را دسته بندی می کرد. او صبح همان روز با برخی از هم بندی هایش حرف زده و سر حال و بی مشکل بود. شاهرخ زمانی به طور مداوم ورزش می کرد، سیگار نمی کشید، سرحال بود و با دیگران شوخی می کرد و اصلاً اثری از بیماری و رنجوری نداشت. شاید به همین دلیل، آخرین نفری که احتمال مرگش در آن بند می رفت، او بود. وقتی خبر در محوطه بند زندانیان سیاسی پیچید، زندانی ها در بهت و حیرت فرو رفتند و ساعت ها در مقابل در اتاقش تجمع کردند. مسئولان بند و بزرگ ترها به بهداری رفتند تا وضعیت شاهرخ را پی گیری کنند، اما یکی از دکترهای بند به آن ها گفته بود که دیگر منتظر برگشت شاهرخ زمانی نباشند. و این تأسف عمیق زندانی ها را در بر داشت. به هر حال، در آن محیط بسته و محصور، ما زندانی ها به سرعت به هم دل بسته می شویم، با عادت های هم خو می گیریم و رنج و شادی هم دیگر را با رگ و پی خود درک می کنیم.

در آن ساعت روز، زندانی ها ورزش معمول را تعطیل کردند؛ غم عجیبی فضای زندان را فرا گرفته است و هر کسی سعی می کند با ورود هر مسئولی به بند یا به اتاق زمانی، او را مخاطب قرار داده و نسبت به وضعیت پیش آمده پرس و جو کند. برخی دیگر که کمی صریح تر و شجاع ترند، خواستار مسئولیت پذیری آن ها و بررسی دقیق علت فوت شاهرخ زمانی هستند. اما همه زندانی ها می دانند این درخواست ها راه به جایی نخواهد برد و سال ها است که در زندان رجایی شهر در قبال مرگ مشکوک و غیر مشکوک زندانی، تنها یک روال وجود دارد؛ بهداری با صدور یک برگه برای علت فوت، کلمه «سکته» را می نویسد و هر چه سریع تر جسد فرد متوفی را به سردخانه می سپارند. غالباً کالبد شکافی نیز برای پی بردن به علت مرگ در مورد زندانیان انجام نمی شود. جالب است که بهداری زندان رجایی شهر حتی سردخانه ندارد و به همین دلیل هم بر اساس گفته جانشین رییس زندان که مسئول شیفت شب در زندان است، جسد این زندانی سیاسی در همین شب به سردخانه بهشت زهرا منتقل شده است.

ساعتی بعد از پیچیدن خبر مرگ شاهرخ زمانی در زندان، مسئول اداره آگاهی و جانشین رییس زندان که امروز در غیاب او مدیریت زندان را بر عهده داشته، وارد بند سیاسی ها شدند، تخت و اتاق شاهرخ را مورد رسیدگی قرار دادند و برای تکمیل گزارش فوت و پرونده این کارگر زندانی، از شواهد موجود عکس گرفتند و رفتند. در زمان حضور این افراد در اتاق شاهرخ زمانی، زندانیان سیاسی این بند نسبت به بسته بودن کامل پنجره ها توسط حصار فلزی مخصوصی که فقط برای پوشاندن پنجره های این بند مورد استفاده قرار گرفته است، اعتراض کردند و کمبود هوا و عدم گردش اکسیژن کافی را از دلایل بیماری مداوم ساکنان این بند و حتی فوت نابه هنگام زندانیان عقیدتی عنوان کردند. هنگام ورود به این بند به راحتی می شود سنگین بودن هوا و عدم گردش آن را حس کرد. این زندانی ها همچنین نسبت به دستگاه های پارازیت اندازی که روی پشت بام بند سیاسی نصب شده است، برای چندمین بار اعتراض کرده و وجود این پارازیت ها را از عوامل ایجاد و تشدید سرطان، سرگیجه و برخی بیماری های دیگر برشمردند.

مرگ این زندانی در حالی روی داده است که دو زندانی دیگر همین بند به نام های «سعید رضوی فقیه» و «رمضان احمد کمال» از صبح ۲۱ شهریور ماه در اعتراض به عدم دسترسی به درمان و برخورد نامناسب مسوولان و پزشکان بهداری، دست به اعتصاب غذای خشک زده اند. گفتنی است که مجوز اعزام به بیمارستان برای زندانیان سیاسی و امنیتی تنها توسط شخص دادستان صادر می شود و نظر پزشکان متخصص ملاک عمل نیست.

علیه قاتلین شاهرخ زمانی اعلام جرم می کنیم!!!

بیانیه ۱۳۱

شاهرخ را کشتند، اما نه تنها مبارزه پایان نیافته است، بلکه با کشته شدن شاهرخ یک مطالبه به مطالبات روز طبقه کارگر و جنبش انقلابی - کمونیستی اضافه شده است. خواسته فوق محاکمه قاتلین شاهرخ زمانی است. آری ما همگی خواهان محاکمه آمرین و عاملین قتل شاهرخ هستیم و این را باید به پرچم دیگری برای مبارزه با جمهوری اسلامی سرمایه داری تبدیل کنیم. امروز این یکی از وظایف جنبش کارگری و جنبش انقلابی است. بدون شک اگر قاضی حمل بر، بازجویان پرونده های شاهرخ، رییس زندان رجایی شهر، دادستانی و اداره اطلاعات مستقیماً در قتل شاهرخ دست نداشته باشند، ولی صد در صد در طرح نقشه قتل او دخالت داشته و می دانند که قاتلین چه کسانی هستند. سر نخ اصلی را باید از این افراد بدست آورد. ما علیه این نام بردگان به عنوان آمرین و عاملین و شرکای قتل اعلام جرم می کنیم. از تمامی افراد، تشکل ها و نهاد های داخلی و جهانی می خواهیم، روند پیش برد این اعلام جرم را در نهاد های قضایی به عهده گرفته و تا شناسایی و محاکمه قاتلین و آمرین قتل، ادامه بدهند. و از فعالین کارگری، معلمان، پرستاران و انقلابیون و جوانان و مردم آزادی خواه و نهاد ها و تشکیلات های سیاسی در سطح ایران و جهان می خواهیم، با سازماندهی متحدانه از این اعلام جرم و روند پیش برد آن پشتیبانی کنند. تشکیلات های کارگری در این رابطه می توانند با ایجاد "کمیته مشترک دادخواهی" روند عملی اعلام جرم را پیش ببرند، ما می دانیم بسیاری از تشکل ها و نهادهای کارگری کشور های جهان که در دوره های مبارزه شاهرخ از وی حمایت کردند، این بار با شدت بیشتر حاضرند برای محاکمه قاتلین کمک کنند. در برنامه ریزی های خود باید از آنها هر چه بیشتر کمک گرفت.

لازم است بدانیم از جهت قانونی رئیس زندان به عنوان نماینده سازمان زندانها که مسئول نگهداری و حفظ زندانی است، متهم ردیف اول اعلام جرم ما است، که باید در جهت عدم انجام وظیفه خود در حفظ جان شاهرخ پاسخگو باشد و او باید قاتلین و طراحان قتل را معرفی کند، در غیر این صورت او قاتل محسوب می گردد.

در روند تحقیق ما بنا به سابقه جنایت کارانه مسئولین رده های مختلف جمهوری اسلامی با تکیه بر اینکه همه ی آنها از رهبری گرفته تا نمایندگان، رئیس جمهور و وزرا و کل دستگاه قضایی و دستگاه های انتظامی و اطلاعاتی با استناد و تکیه بر مدارک ارایه شده در مطبوعات خود رژیم که یک هزارم از حقایق هستند و اثبات می کنند که همه سران از بالا تا پایین در دزدی، اختلاس، رانت خواری، بورسیه های تحصیلی، جعل مدارک تحصیلی برای خود و واردات مافیایی و ... دخالت مستقیم دارند، بنا براین نمی توان نوشته و مدارک ساخته و گفته های این جاعلین را بدون تأیید نهاد های حقوقی جهانی به عنوان مدارک پذیرفت. بر این مبنا باید کمیته مشترک دادخواهی مراجع

حقوقی جهانی را درجهت شناسایی و محاکمه آمرین و عاملین، منتها در اولین قدم رئیس زندان رجایی شهر به حرکت در آورد.

فراموش نکنیم حتی در مراسم وداع با شاهرخ قبل از حضور یافتن وداع کنندگان، دهها مأمور لباس شخصی در محل حاضر شدند و برنامه های از پیش تعیین شده خود را به خانواده شاهرخ تحمیل کردند. از جمله وداع کنندگان هیچ تمایلی به خواندن نماز میت نداشتند و هیچ تمایلی به حضور آخوند مفتخوری مانند بقیه آخوند ها نداشتند. اما مأموران نماز میت و آخوند مفت خور را در مراسم تحمیل کردند. و همچنین مأموران قبل از مراسم به در خانه تعداد بسیاری از افراد فعال شناخته شده رفته و آنها را تهدید کرده اند که اگر در مراسم حضور داشته باشید، دستگیر خواهید شد. این سه مواردی هستند که مشخص شده اند، اما دهها مورد دیگر وجود دارند که هنوز مشخص نشده اند. با توجه به این موارد ما نمی توانیم به انتظار شکایت خانواده شاهرخ از جنایت کاران باشیم. باید که جنبش کارگری و جنبش انقلابی برای احقاق حق شاهرخ و مهمتر از آن در جهت دفاع از بقیه کارگران و معلمان زندانی و زندانیان سیاسی مبارزه جهت محاکمه عاملین قتل را پیش ببرند، بدون شک به محض شروع پروسه مبارزه در این جهت تمامی زندانیان کارگری، معلمان و زندانیان سیاسی و خانواده ها و تشکل های آنها به کمک ما خواهند آمد.

رئیس زندان گوهر دشت باید قاتلین شاهرخ را معرفی کند

کمیته حمایت از شاهرخ زمانی

سه شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۹۴

ما مرگ شاهرخ زمانی را به پرچمی برای اتحاد و همبستگی کارگری که او پیشتازش بود، تبدیل خواهیم کرد بیانیه مشترک

دوشنبه ۲۳ شهریور ۱۳۹۴

شاهرخ زمانی، مبارز خستگی ناپذیر و جسور جنبش کارگری ایران در کمال بهت و حیرت و ناباوری همگان در زندان گوهر دشت چشم از جهان فرو بست.

علت مرگ شاهرخ را مقامات رسمی هر چه اعلام کنند از نظر ما مسئولیت مستقیم آن تماماً بر عهده کسانی است که با تحمیل برده وارتترین شرایط بر ما کارگران، حق تشکل یابی و مبارزه برای یک زندگی بهتر را نیز از ما سلب کرده و انسانهای شریف و بزرگی همچون شاهرخ زمانی را به گوشه زندانها افکنده اند.

مرگ تکاندنده شاهرخ در کنج زندان بدون هیچ پیشینه بیماری، نه اولین جان باختن یک زندانی و نه تحت شرایط موجود زندانهای کشور، آخرین آن خواهد بود. اگر چه مرگ ناگهانی شاهرخ از نظر هر انسان منصفی مشکوک به نظر می رسد، اما بدون چنین تردیدهایی نیز، شرایط زندان های کشور بویژه برای فعالین کارگری و زندانیان سیاسی به هزار و یک دلیل از پخش پارازیت گرفته تا غذای نامناسب، عدم رسیدگی پزشکی و نبود بهداشت، شیوه نگهداری نامناسب و اعمال انواع فشارهای روحی و روانی به اندازه کافی مرگ آور است .

شاهرخ زمانی هیچ جرمی جز دفاع از حقوق هم طبقه ای هایش مرتکب نشده بود. او نه صاحب منصب بود، نه اختلاس کرده بود، نه کوچکترین لطمه ای به کسی زده بود و نه شریک دزدان و غارتگران بود. او یک کارگر نقاش، از اعضای شورای نمایندگان کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری، عضو هیأت بازگشائی سندیکای کارگران نقاش و عضو افتخاری سندیکای کارگران نقاش استان البرز و از بنیان گذاران معنوی این سندیکا بود، که در خرداد ماه سال ۱۳۹۰ بدلیل مبارزاتش برای احقاق حقوق کارگران به زندان افکنده شد. اما زندان برای انسان جسور و بزرگی همچون شاهرخ، پایان مبارزه و حق طلبی نبود. او در طول نزدیک به ۵ سال دوران زندان، تا آخرین نفس هایش در یکی از سلول های دو نفره زندان گوهر دشت، لحظه ای از مبارزه و حق طلبی باز نایستاد. نه دیوارهای زندان، نه دادگاه، نه سرکوب و نه اعمال فشار از سوی مأمورین امنیتی و زندانبانان قادر به زدن مهر سکوت بر لب های شاهرخ نشدند. او بدون ذره ای بزرگ نمائی، با جسارت و صلابت بی نظیرش مظهر مقاومت و مبارزه جوئی طبقه کارگر ایران برای خلاصی از ستم و استثمار بود.

مرگ شاهرخ برای یارانش، خانواده اش و برای جنبش کارگری ایران ضایعه ای سنگین و جبران ناپذیر است. ما این ضایعه بزرگ را به خانواده، هم بندان، یاران شاهرخ و عموم کارگران در سراسر کشور صمیمانه تسلیت میگوئیم و بدین وسیله اعلام می داریم اگرچه از دست دادن شاهرخ عزیز درد جانکاهی است، اما ما در سوز و گداز این درد جانکاه، زانوی غم در بغل نخواهیم گرفت و مرگ شاهرخ را به پرچمی برای اتحاد و همبستگی کارگری که او پیشتازش بود تبدیل خواهیم کرد .

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگری

درود بر شاهرخ زمانی

اسامی تشکلهای امضا کننده به ترتیب حروف الفبا :

- ۱ -اتحادیه آزاد کارگران ایران
- ۲ -سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه
- ۳ -سندیکای کارگران نقاش استان البرز
- ۴ -کانون مدافعان حقوق کارگر
- ۵ -کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری
- ۶ - کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری
- ۷ -هیأت بازگشائی سندیکای کارگران نقاش تهران

پیام بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری و حقوق کودک



بر سینه ات نشست زخم عمیق کاری دشمن

اما ای سرو ایستاده، نیفتادی

این رسم توست که ایستاده بمیری

شاهرخ زمانی رفیق و همراهم بود. آشنایی ما نه در زندان ها، که در بین کار و کارگران شکل گرفته بود. ما هر دو عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری و سندیکایی بودیم. ما در جهت نجات طبقه کارگر از پراکندگی و بی سازمانی اش هم فکر و هم دل بودیم. چرخ روزگار و کار و پیکار، ما را به زندان کشاند و آن دیدار های دور و کوتاه مدت به زمانی برای زندگی کردن در کنار یکدیگر تبدیل شد. در زندان رجایی شهر این افتخار را داشتم که ماه ها در کنار شاهرخ باشم و دلاوری و سلامتی و برنامه ریزی برای استفاده از زمان زندان را در او ببینم. او هر روز بعد از آمار صبحگاهی، تقریباً ۲ ساعت ورزش می کرد. بسیار سلامت بود و هرگز به بهداری نرفت و پرونده درمانی نداشت. از هیچ دارویی استفاده نمی کرد و دلیلی برای مُردن نابهنگام نداشت. او مطالعه می کرد و از درون زندان هم سعی می کرد در امر مبارزه کارگری مؤثر باشد. به همین دلیل از تمام جنبش های مزد بگیران حمایت می کرد و بهترین پیوند را با زحمتکشان حتّا در درون زندان داشت. او با رسول بُداغی بسیار صمیمی بود. این دو پیوند بین جنبش های کارگری و معلمان را به صورت نمادین با عکس هایی که با هم می گرفتند، نشان داده اند. شاهرخ زمانی رفیقی پا برجا بود. اعدام خاموش او و دیگر زندانیان سیاسی و به خصوص فعالین کارگری در زندان های حکومت، نشان از هراس حکومتگران از این فرزندان رشید طبقه کارگر دارد که در جهت اتحاد و همبستگی و حرکت به سوی اتحاد همه مزد بگیران حرکت می کنند. شاهرخ بارها گفته بود که از سوی بازجویانش تهدید به مرگ شده است «... به صورتی که هیچکس بویی هم نبرد...!». اما مرگ جانگداز او نقاب دیگری از چهره حکومتی ها برداشت. چرا که داغ ننگ کشتار زندانیان، همیشه بر پیشانی زندانبان ها که همانا علی مردانی ها و لاریجانی ها و سیستم حکومتی ولایت فقیه می باشند، باقی می ماند. ما کارگران زندانی کماکان پیوند خود را با راه و اهداف شاهرخ زمانی که همانا همبستگی و اتحاد همه کارگران و تشکیل تشکل های سراسری همه مزد بگیران است، اعلام می داریم و در این راه همچون او و هزار ها شهید جنبش کارگری، جان بر کف نهاده ایم. یاد شاهرخ زمانی از خاطره تاریخ کارگران پاک نخواهد شد!

بهنام ابراهیم زاده

زندان رجایی شهر (گوهر دشت) کرج

محمود صالحی به شاهرخ زمانی



"قطره آب، سنگ را نه به ضرب زور، بلکه با چکیدن مکرر سوراخ میکند."

طبقه کارگر ایران برای رسیدن به مطالبات خود صدها نفر همچون شاهرخ زمانی را از دست داده و از دست دادن کسانی مثل شاهرخ عزم ما را برای رسیدن به خواست های شاهرخ جزم تر میکند.

کارگران ایران سال هاست به عناوین مختلف در راه مبارزه جان خود را از دست داده و می دهند. ولی مرگ شاهرخ در حالی که از سلامتی کامل برخوردار بود، ما را شوکه کرد و قبول کردن مرگ این رفیق برای شخص من که دو روز پیش با او نیم ساعت در مورد جنبش کارگری و دادگاه خود و عثمان اسماعیلی صحبت کردیم، خیلی سنگین بود.

طبقه کارگر ایران و جهان برای رسیدن به خواست و مطالبات خود هزاران نفر همچون شاهرخ زمانی را از دست داده است. از دست دادن کسانی مثل شاهرخ به نیرویی تبدیل می گردد که برای رسیدن به اهدافمان ما را استوار تر می کند.

من از طرف خانواده، به همه کارگران، خانواده محترم شاهرخ زمانی و کمیته دفاع از شاهرخ زمانی تسلیت عرض می نمایم و غم از دست دادن این رفیق مبارز را با ادامه راهش بر دوش می کشیم.

خانواده محمود صالحی

۹۴/۶/۲۲

قتلگاهی به نام زندان رجایی شهر

رضا شهابی



شاهرخ زمانی فعال کارگری؛ زندانی سیاسی زندان رجایی شهر در گذشت. امروز مصادف با ۲۲ شهریور ۹۴ شاهرخ زمانی بر اثر سکته قلبی در زندان رجایی شهر درگذشت. شاهرخ از فعالین کارگری محبوس در زندان رجایی شهر بود. طبق گزارشات رسیده از زندان ساعت ۵ بعدازظهر دوستانش قصد بیدار کردن او را داشتند که با دهان پر از خون، بدن سرد و کبود شده وی مواجه می شوند. وی سریعاً به بهداری منتقل می شود، اما پزشک بهداری اعلام می کند که بر اثر

سکته قلبی جان سپرده است. دوستان و هم بندیان شاهرخ زمانی در سالن ۱۲ زندان رجایی شهر، عنوان کرده اند که این مرگ مشکوک است و شاهرخ زمانی نه تنها دهانش پر از خون بوده، بلکه در بخشی از سر وی آثار کبودی دیده می شده است. گفتنی است شاهرخ زمانی در طول مدت محکومیت خود، اجازه ملاقات حضوری با خانواده اش را نداشته است. وی بارها تقاضای انتقال به بیمارستان و رسیدگی به وضعیت جسمانی خود را داشت، اما مسئولین از این انتقال جلوگیری به عمل می آوردند. شاهرخ زمانی حتی برای مراسم فوت مادرش و شرکت در مراسم ازدواج تنها دخترش اجازه مرخصی دریافت نکرد.

دولت مسئول مرگ شاهرخ زمانی است.

جمهوری اسلامی، قاتل شاه‌رخ زمانی

خبر رسید که شاه‌رخ زمانی در زندان رجائی شهر جمهوری اسلامی درگذشت. اندوهی جانکاه مارا در گرفته است. رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، شاه‌رخ را به بند کشید، تحت شدید ترین فشارهای جسمی و روانی قرار داد و به انواع حیل‌ها و وسایل کوشید شاه‌رخ را به سکوت وادارد. لیکن شاه‌رخ نه تنها سکوت را اختیار نکرد، بلکه با وجود تمامی تضعیقات درون زندان و تهدیدات و فشارهای دژخیمان اسلامی، همچنان به دفاع از منافع کارگران ستم‌دیده پرداخت. شاه‌رخ، زندان را به سنگر مبارزه تبدیل کرد و هر چند گاه با نوشتجات و رهنمودهای خود، رژیم ضد کارگری اسلامی را به چالش کشید.

شاه‌رخ، در تمامی عمر امر مبارزه برای آزادی طبقه کارگر و زدودن ستم و استثمار را بعنوان وظیفه اساسی خود پیشه کرده بود. در بیرون از زندان، در سندیکای کارگران نقاش و کمیته پیگیری، به مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر همت گمارد و در زندان نیز، دمی از مبارزه برای این اهداف انسانی و همچنین دفاع از حقوق سایر اقشار اجتماعی و زندانیان و محکومین به اعدام دست برنداشت. شاه‌رخ با تمام وجود به رهائی طبقه کارگر از ستم و استثمار می‌اندیشید و از همین رو با تمامی محرومیت‌ها و مشکلات درون زندان، می‌کوشید نظریات خود را برای ایجاد تشکلات سیاسی و صنفی طبقه کارگر از طرق گوناگون از جمله نوشتجات به بیرون از زندان انتقال دهد.

این ادامه ی مبارزه در زندان و پای بندی به اهداف انقلابی کارگری، تیری بود که بر چشمان سردمداران و حامیان رژیم فساد و جنایت نشست. این جرثومه های جنایت و فساد از شاه‌رخ و شاه‌رخ ها، کینه در دل دارند و از همین رو کمر به قتل شاه‌رخ بستند. شاه‌رخ نه تنها زیر فشارهای روحی و جسمی قرار داشت، بلکه از هر گونه معالجه پزشکی که پیامد سالیان زندان بود، محروم نگه داشته شد. شاه‌رخ از نظر بهداشتی و جسمی رنج میبرد، ولی مأموران زندان، نیروهای امنیتی و قضائی از رسیدگی پزشکی جلوگیری می‌کردند. رژیم اسلامی قاتل شاه‌رخ زمانی است و عاملان این جنایت بایستی در فردای انقلاب و آزادی کشور از این همه ستم و استثمار اسلامی به پاسخگوئی کشیده شوند.

شاه‌رخ، اولین قربانی رژیم اسلامی در درون زندان نیست و آخرین نیز نخواهد بود. تا زمانی که چنین رژیمی حاکمیت دارد، با هر عنصری و هر رنگی در رأس آن، شاهد چنین جنایاتی خواهیم بود. برای رسیدن به آزادی و رفاه و جامعه ای به دور از این همه فساد و جنایت، چاره‌ای جز براندازی حاکمیت اسلامی و برقراری جامعه‌ای عاری از خصوصیات رژیم اسلامی، یعنی همان جامعه‌ای که شاه‌رخ چه بیرون از زندان و چه در درون زندان برای برقراری آن مبارزه می‌کرد، نیست.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور، قتل عمدی شاه‌رخ را به بستگان ایشان، به یاران وی در کمیته پیگیری، به تمامی دوستان او و به رزمندگان طبقه کارگر تسلیت میگوید و در روزهای آینده خواهیم کوشید با برگزاری مراسمی درخور و با افشاء و اعتراض به جنایت های جمهوری اسلامی، یاد این مبارز راستین طبقه کارگر را بزرگ داریم.

نگ بر رژیم جمهوری اسلامی سرمایه، قاتل شاه‌رخ زمانی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

پاینده باد سوسیالیسم

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

۱۳ سپتامبر ۲۰۱۵

nhkommittehamahangi@gmail.com

<http://nahadha.blogspot.com/>

سروده هایی برای شاهرخ:

شعری از زندانی سیاسی خالد حردانی هم سلولی و هم بند شاهرخ زمانی

من در سوگ تو اشک نخواهم ریخت؛

زیرا؛

تو؛

همچون قهرمانان افسانه ها؛

با میله های زندان؛

وداع گفتی؛

و؛ همچون نور درخشان خورشید؛

در بهاری به بلندای تاریخ؛

قلب تاریک استبداد سرزمینم را؛

عشقی؛

نوری؛

و شعله ی فروزان؛

جاودانه؛

بخشیدی؛

هر روز بیادت رفیق؛

من؛

در قلب شاپرک ها؛

قیام خواهم کرد.

رفیقم شاهرخ آرام بخواب!

جهانگیر محمود ویسی

پنجشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۹۴

وقتی طنینِ کودکِ آزادی
سینه های مادر خوشبختی را مکید،
زمین خشک، مست باران ۱۱ اردیبهشت شد.
زیبایی گل‌های بوستان های تبریز،
عطر آگین، هم‌ره ترنج و گل واژه های رنگین کمان،
به یاد انسان بودند در تو خواهد تنید.

رفیقم آرام بخواب،
شب پرستی طولانی نخواهد ماند
به اعتماد زندگی
ستم از ضرب آهنگین اعتراض
به ستوه خواهد آمد.
و خشک سالی این فصل های سنگین
به دریا خواهد نشست.

رفیقم آرام بخواب
گرسنگی و فقر
در این دنیای متضاد، شعله ای نیست،
با مرگ تو خاموش گردد.
این تضاد نفرین طبقاتی،
درد مشترک انسان است.

رفیقم آرام بخواب!

شاهرخ عزیز با موجی از شکوفه عشق به زندگی، و تلاش برای رهایی انسان از برده گی نوین عصر سرتا پا دروغین سرمایه داری بی رحم، در اسارتگاه حافظین سرمایه داران، سر افراز و پویا با طبقه اش وداع کرد. آزادی واقعی هم چون هزاران انسان دیگر هم طبقاتیش در گِرو رهایی میلیون ها انسان از شرّ غارتگران سرمایه دار میسر بود.

برای همین او تا آخرین لحظه زندگیش محکم و استوار مدعی خواسته های انسانی و کارگری بود. و رهایی کارگران را نیز در وحدت و تشکل یابی می دید. برای همین، انسانی با این دغدغه ها، با علم آگاهانه نسبت به وضعیت فلاکتبار کارگران، نمی توانست سکوت کند. نمی توانست در کنار غارت میلیاردها ثروت این مردم و دیدن موج میلیونی بیکاران و فقرا و در تنگنا افتاده ها سکوت کند. نمی توانست در کنار میلیاردرها یی که پول و منابع و دسترنج و همه چیز این طبقه را پارو میکنند، فقر و فلاکت و دزدی و فحشا و دروغ و ازدیاد زندان را برای قربانیانش تدارک می بینند، سکوت کند. جرم او آگاهی از فلاکت طبقه کارگر و مبارزه برای رهایی بود. بی شک تا زمانی انسان به رهایی از استثمار دست نیابد، راه شاهرخ و هزاران دیگر همانند او در میدان و پیکار طبقاتی ادامه خواهد داشت .

جهانگیر محمود ویسی ۹۴/۶/۲۳

اعلامیه

برای رفیق شاهرخ زمانی
داغی که پرچم ماست

حسن حسام

این بار

باز

عاشق‌گُشان رنگارنگ

با نیرنگ

خونسرد مثل مرگ

اعلام کرده اند:

مرگِ کبود

این موج پر خروش را

خاموش کرده است

*

دزدانِ کارِ کارگران

از ترسِ مرگ،

سر گرم غار غار

تا نشکفد صدایی در خشم کارگر

اعلام کرده اند :

این مُنتهای جسارت

این مُنتهای عشق و عدالت

مُرده است !

*

ای گُردِ سرخِ دلاور

شاهرخ جان !

شبکور چشم ندارد.

در سرزمین دربند

تا بی شماره

سر

و

بازو

درکارِ

کارزار است

دریا دلان

به سان موج

تا اوج

با خشم می‌خروشند

*

اما

اما

به ما بگو،

آیا

ای سرخِ سرخ،

دلاورِ رعنا،

با آن نگاه و لبخند،

در بادِ هرزه‌تابِ اهریمن،

پرپر شده

فسرده و خاموش گشته‌ای؟

*

باور نمی‌کنیم

باور نمی‌کنیم

باور نمی‌کنیم مقتولِ دین و سرمایه،

قتلت که مرگ نیست

تو زنده‌ای

تا بارور شود زمینِ بی‌حاصل.

از شوره زار،

گل و گندم

رقصان به بار نشیند

تو زنده‌ای
در جنگلی ز انسان
در بی‌شماره کارگران
در بازوان‌شان
در زانوان‌شان
در سرهای‌شان
و سوداهای‌شان

*

هلا،
بنفشه‌ی رخشان
گلِ همیشه بهاران
در این شبانه‌ی تاریک
و سنگلاخ و جاده‌ی باریک
با مایی
در مایی
ستاره‌ی راه

۲۰۱۵/۰۹/۱۵

شاهرخ زمانی مُرد!

آذر ادیبی

خبر کوتاه بود
شاهرخ زمانی مُرد!
خروش دخترش برخاست
لبش لرزید
دو چشم خسته‌اش از اشک پُر شد
گریه را سر داد
و من با کوششی پر درد
اشکم را نهان کردم.

چرا مُرد؟
می‌پرسد ز من، با چشم اشک‌آلود
عزیزم، دخترم
آن‌جا شگفت‌انگیز دنیایی‌ست
دروغ و دشمنی فرمانروایی می‌کند آن‌جا
طلا، این کیمیای خون انسان‌ها
خدایی می‌کند آن‌جا،
در آن‌جا برابری و انسان حرف‌های پوچ و بیهوده‌ست
در آن‌جا رهزنی، استثمار کار، خون ریزی آزادست
و دست و پای فعال‌رهایی کار در زنجیر.

عزیزم، دخترم
آنان برای رفاقت با من
برای دوستی با تو
برای هم‌پیوندی کارگر می‌میرند.
و هنگامی که این یاران
با سرود زندگی بر لب
به‌سوی مرگ رانده می‌گردند،
امید آشنا می‌زد چو گل در چشمشان لبخند
به‌شوق زندگی، آواز می‌خواندند: تشکل، انقلاب، کمونیسم
و تا پایان به‌راه روشن خود با وفا ماندند.

عزیزم
پاک کن از چهره اشکت را، ز جا برخیز
تو در من زنده‌ای، من در تو و همه در کار
و ما همانند طبقه‌ای دست در دست، هرگز نمی‌میریم.

من و تو با هزارانِ فعالِ دیگر
این راه را دنبال می‌گیریم
از آن ماست پیروزی
از آن ماست فردا
سَروری کار بی‌هوده خیالی نیست
کمونیسم غم‌آلوده رؤیایی نیست
با همه شادی و بهروزی.

عزیزم
کار دنیا رو به‌آبادی‌ست
و هر لاله که از خون فعالین کارگری می‌دمد امروز،
نوید روزگار دیگری‌ست.
نوید روزگارِ انقلاب
روزگار حکایت‌های دیگر
حکایت از تشکل، طبقه، انقلاب و کارگر.
حکایت از راهی دیگر
راهی به‌رهایی
راهی به‌گذر از آزادی
آزادی کار،
آزادی قدرت،
قدرت پرولتاریا در دولت
گذرگاهی به‌رهایی
نه رهایی از رهایی
رهایی از بندگی سرمایه!

دلاور،

علی سالکی



دلاور،
زمانی ست
دلاور،
شهابی ست
دلاور چو بهنام و محمود و عثمان!
دلاور،
بُداغی ست
دلاور نویدِ خروشانِ فرداست!
دلاور
سرودی به امواجِ هر رود
دلاور
خروشان شود
متحد، سرخ!
دلاور چو رخشان
دلاور چکادش به خون در شکنجه!
دلاور ندایش
به چخماق و آتش
دلاور
به بن بسته‌های زمانه
شود چیره بر یأس،
به امیدهایش کند فکر تازه!
دهد مژده بر اتحادِ رفیقان!
کنون یأس را از خودت این چنین ران!
کنون یأس را از خودت این چنین ران!
کنون یأس را از خودت این چنین ران...

شاهرخ نافرمان بود

برای نستوه کارگر مبارز شاهرخ زمانی

مجید خرّمی

فرانکفورت، پانزدهم سپتامبر، دو هزار و پانزده،

از دست رنج با آمیزشِ رنگ

نانِ حیاتِ خود را می یافت.

با کارگران از بیمه ی کارورزی

سخن می راند.

به پیشکسوتی ممتاز شد.

برای پاسدارِ سرمایه

این هوشِ رنجبری

گران بنمایش درآمد.

شاهرخ به بند قرنطینه اسیر خزید ،

ازبندِ تبریز و یزد

با اعتصاب گذشت.

سَمِ ستم به مشام همه می رسید.

شاهرخ نافرمان بود ،

بانگ آزادی را

ازخلوتِ خاموشِ سلولِ گوهردشت

به جهان شنوا

پژواک می داد.

بر او چنان دشوار گرفتند

تنفس هستی را درقفس.

پیامِ رهایی و امدادگری

از دیوار خرافه گذر می کرد.
اما سدِ استبداد اینجا،
پنداری پوزه بندی بود ،
بر راستای بن بستِ این تاریخ.
شاهرخ با آوارِ مرارت در جدال
اندیشه ی نبردی مدام
برای رهایی انسان داشت.
دشمن این برنتابید،
این عصاره ی حقیقت را.
اینک نینا جان !
از دهان پدر شاهرخ
بین گل_خون می شکفت.
بگذار با کالبدش کبود ،
جهان به خشم
گریه کند.
نینا جان !
نینا جان، دخترشاهرخ_ما
با مشتهای گره کرده ی ما
بیا بخوان با ما !
بگو این نسل_خبیث سرمایه،
بی امان ویران باد !
ستاره ی شاهرخ
رو به جهان امید، رخشان باد !

بعد از تراژدی *

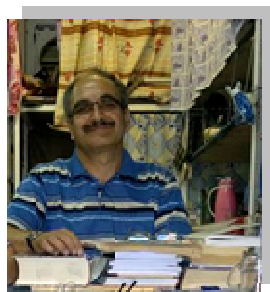
سیامک م.

۲۰ سپتامبر ۲۰۱۵

با مرگ شاهرخ،
به اوج "تراژدی" رسیدیم.
تا آفرینش "حماسه"
چقدر فاصله داریم؟
از ریشه شاهرخ ها،
تا شکفتن شکوفه ها،
فاصله ای نیست.
جوانه ها در حال روئیدن،
و طلوع حماسه ی را
بر بام دماوند،
فردا جشن خواهیم گرفت.
تا آفرینش "حماسه"
گامی نمانده است.

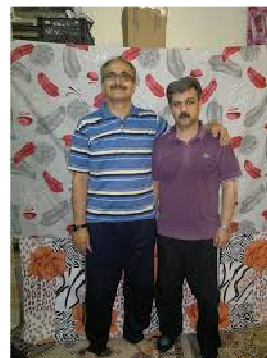
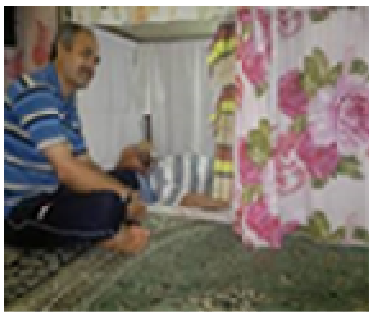
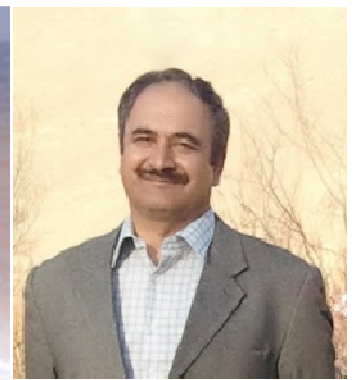
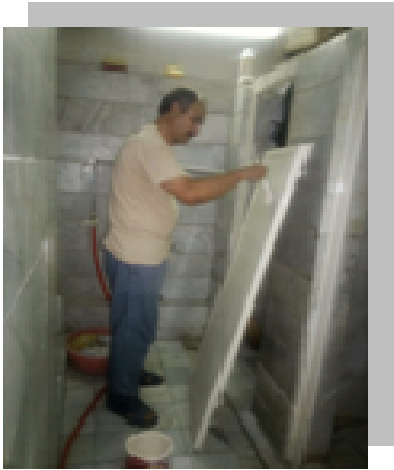
*- در تاریخ اغلب حماسه ها، بعد از تراژدی ها روی داده اند.

عکس ها و پوسترها:



عکس شاهرخ زمانی در صحن از قاضی علیرضا تارخ ۱۳۹۳/۷/۲۹







فردی که شاهرخ دست به گردنش دارد محمد بنزاده امیر خیزی است که از آذرماه سال ۸۸ از سوی وزارت اطلاعات در محل کار خود بازداشت شده بود و دستگاه قضایی مدعی بود که وی به یک گروه مخالف نظام کمک مالی کرده است و به همین دلیل به پنج سال حبس تعزیری محکوم شده بود، در زندان رجایی شهر با شاهرخ بود و بعد از ۵ سال آزاد شد. باقی زندانیان سیاسی دیگر بودند...

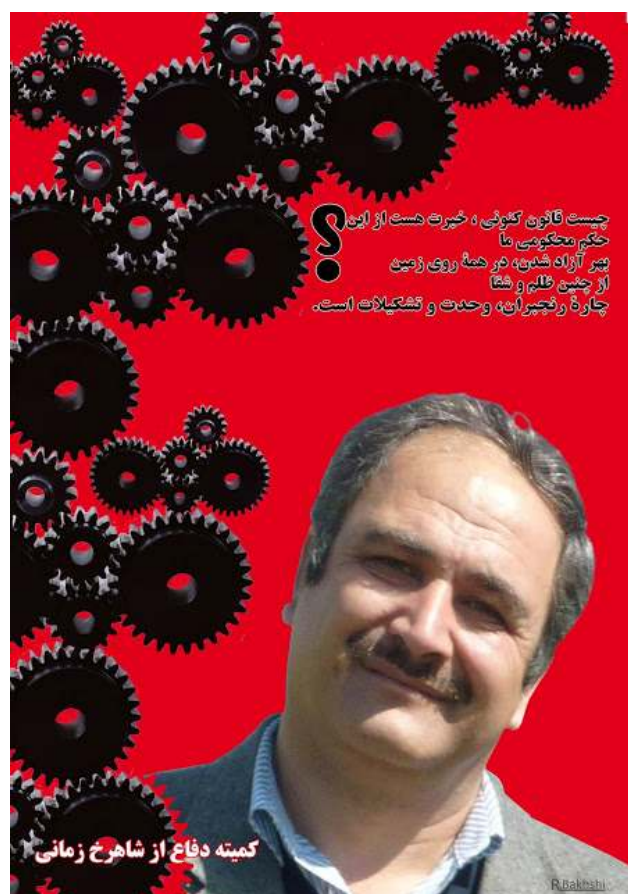


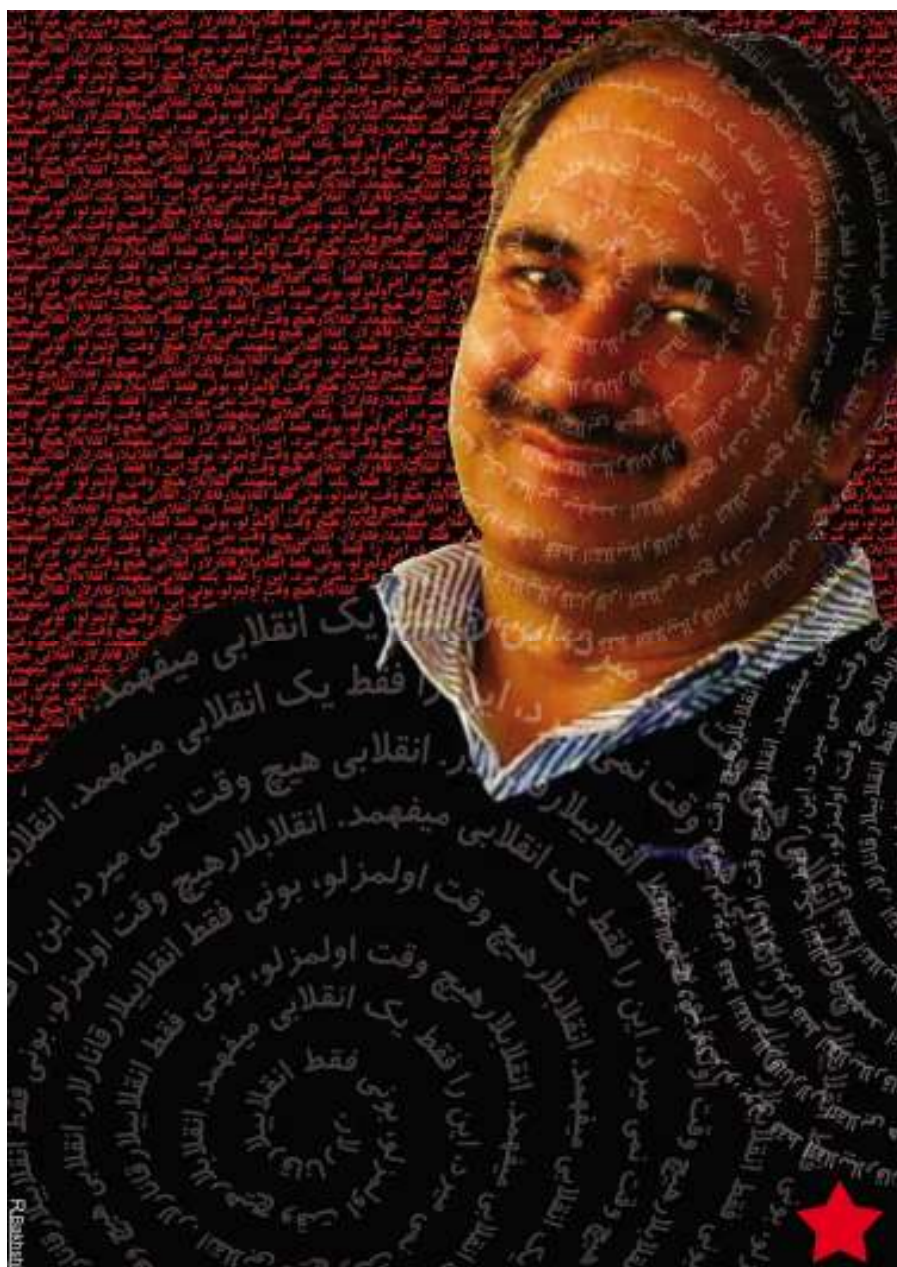
یوسترها:











"پسرعمو، زندگی یک تداوم بی نهایت اکنون هاست.

ماموریت ما:

در زندگی بی مشکل زیستن نیست، با انگیزه زیستن است."

سه شنبه ۷ مهر ۱۳۹۴ ه. ش.

آخرین پیام شاهرخ زمانی به واله زمانی

https://www.youtube.com/watch?v=kΞ_K*_ΛAyfk
<https://youtu.be/davdWbIKWYA>